میقات حج

۳۰

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی



ویژه نامه

به مناسبت یکصدمین سالگرد میلاد امام خمینی (قدس سره الشریف)

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۳۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۰-۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

نگرش سیستمی و جهانشمول در پیامهای حج امام‌خمینی قدس سره

ص: ۵

احمد پور نجاتی

اشاره:

درباره مراسم آیینی حج، گفته‌ها و نوشته‌های بیشماری از سوی عالمان و اندیشه‌مندان ارائه شده است. بی‌تردید آنچه از کلام و سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام در اختیار جویندگان معارف ناب قرار گرفته، تابندگی و گره‌گشایی خاصی دارد.

حج همواره در نگاه ژرف‌اندیشان، عبادتی پر رمز و راز و حیرت‌افزا بوده؛ به گونه‌ای که هر کاوشگری برای دریافت حقیقت آن، ناگزیر از اکتفا به وجهی از وجوه و بُعدی از ابعاد گردیده است.

به گواهی پاره‌ای پژوهش ها در زمینه کتابشناسی حج، تاکنون صدها اثر مکتوب و مدوّن در زمینه‌های گوناگون موضوعی و به زبان‌های مختلف، در قلمرو این عبادتِ شگفت‌انگیز انتشار یافته است.

انکار نمی‌توان کرد که در بخش عمده‌ای از آثار محققان و مؤلفان درباره حجّ، تنها به حوزه فقهی و آداب شکلی آن پرداخته شده و از جنبه‌های دیگر غفلت گردیده است. با این وصف در گستره میراثِ مکتوب حجّ، نمونه‌هایی بس ارزشمند و آموزنده و اعجاب‌آور از تلاش فکری و ذوقی و علمی مؤلّفان و مصنّفان می‌توان دید که به عرصه‌های تربیتی، عرفانی، سیاسی و جامعه شناسی این مراسم آیینی پرداخته‌اند.

هنوز تا واگشایی تمامی رمز و رازهای حج راهی بس دراز پیش روی

ص: ۶

کاوشگران است و البته چنین چشم‌اندازی اختصاص به حج ندارد بلکه تمامی احکام و آداب و عبادات اسلام چنین‌اند.

در عصر ما، یکی از شایسته‌ترین عرصه گشاییها در زمینه معارف اسلامی از سوی حضرت امام‌خمینی قدس سره صورت گرفته است.

مهمترین ویژگیِ نگرش امام راحل قدس سره به مباحث اسلامی، آزمودگی آن در عرصه تجربه عملی است، آنهم نه تنها در محدوده رفتار فردی بلکه در مقیاس اجتماعی و حتّی در ابعاد حکومتی است.

دیدگاه‌های امام‌خمینی رحمه الله در زمینه مسائل و موضوعات اسلامی، اگر در بدایت امر جنبه نظریه‌پردازانه داشته امّا سر انجام در فرایند تحقق تجربی مُهر تأیید و صحّت و توثیق خورده است.

در این نوشته که به مناسبت یکصدمین سال تولّد امام‌خمینی قدس سره سامان یافته، کوشش شده تا با بهره‌گیری از شیوه تحلیل محتوای پیام‌ها و سخنان امام راحل قدس سره درباره حج، دو ویژگی اساسی و مهمِّ نگرش ایشان در مورد یکی از فروعِ اسلام، از چشم‌اندازی جامعه‌شناسانه مورد توجه قرار گیرد.

دو ویژگی مورد نظر عبارتند از:

«نگرش سیستمی» و «نگرش جهانشمولی».

نگارنده بر این باور است که رویکردِ نظریِ حضرت امام قدس سره نسبت به کلّیت اسلام، به مثابه کاملترین آیین آسمانی برای رستگاری بشر، از همین دو ویژگی برخوردار است.

امیدوارم آنچه در پی می‌آید، گامی هر چند کوچک در مسیر بازشناسی اندیشه‌های بلندِ آن حکیم بزرگ تلقی شود.

در آغاز ناگزیرم به پاره‌ای مفاهیم مقدماتی بپردازم:

نگرش سیستمی

سیستم یا مجموعه معنادار، پیکره‌ای متشکل از اجزای متکثّر است که با یکدیگر ارتباطی هدفمند و متضمّنِ مقصود دارند.

اجزای سیستم، جداگانه و مستقل از روابط سیستمی، فاقد هویّت و کارآمدی‌اند و بنابراین ماهیّتشان به نقش وجودی آنها در مجموعه وابسته است.

سیستمها انواع گوناگون دارند: برخی منطقی یا ذهنی‌اند، برخی مکانیکی؛ مانند انواع ماشین‌ها و پاره‌ای ارگانیک‌اند؛ مانند موجودات زنده.

شاید به گمان برخی، کاملترین

ص: ۷

سیستم‌ها، مجموعه‌های زنده و مشخصاً ارگانیسم انسانی باشد. اما به نظر می‌رسد وجوه فوق مادّیِ ارگانیسم انسان در چارچوب چنین برداشتی از سیستم وجودیِ انسان قابل تفسیر نیست؛ به بیان دیگر، انسان‌به‌عنوان‌یک سیستم یا مجموعه مادی- معنوی، مختصّاتی فراتر و پیچیده‌تر از یک سیستم زنده جانوری دارد که با ساز و کارهای بیوشیمیایی تفسیر پذیر است.

پاره‌ای جامعه‌شناسان که برای «جامعه» و «تاریخ» نیز هویتی مستقل قائل شده‌اند، گاهی دچار چنین خطای تطبیقی میان انسان و دیگر ارگانیسم‌های زنده گردیده‌اند.

درست است که کُنشِ جامعه و حرکت تاریخ، از منطق خاصی پیروی می‌کند که بی‌شباهت به منطق سیستمی در ارگانیسم زنده نیست امّا عنصر فرامادّی وجود انسان، جنبه‌های والاتری را در رفتار جامعه و تاریخ به ما نشان می‌دهد.

مهمترین و شاخص‌ترین ویژگیِ نظریه سیستمی این است که فلسفه وجودی اجزای یک مجموعه را موکول به فلسفه غایی کلّ آن مجموعه می‌داند و کارآمدی و نقش‌آفرینی مجموعه یا سیستم را حاصل هماهنگی و همبستگی متقابلِ کنشِ اجزای آن می‌انگارد.

به طور خلاصه ویژگی‌های نگرش سیستمی بدین شرح است:

۱- هدفمندی کلّ مجموعه

۲- هدف‌پذیری اجزای مجموعه

۳- ارتباط متقابل اجزا با یکدیگر و با کلّ مجموعه

۴- بازخورد یا فیدبک؛ یعنی سازوکار تعادل‌بخش در رفتار اجزای مجموعه.

نگرش سیستمی در قلمرو راهبری و مدیریّت اجتماعی، یکی از کامل‌ترین الگوهای سازماندهی و اصلاح و توسعه جامعه بشری به شمار می‌رود.

با آنکه ادیان توحیدی و به ویژه کامل‌ترین آنها؛ یعنی اسلام، از قرن‌ها پیش با چنین رویکردی در میدان رستگاری و کمال انسان پا نهاده‌اند امّا دانش بشری تنها در سده‌های اخیر توانسته است چنین منطقی را در مواجهه با واقعیات پیرامونیِ خویش و به ویژه در قلمرو حیات اجتماعی دریابد و به مثابه کشفی بزرگ و کارگشا به کار بندد.

نگرش جهانشمول

تلقّی واحد از هویّت تاریخی انسان،

ص: ۸

فارغ از زمان تاریخی (تقویمی)، مکان تاریخی، تحولات تاریخی و به طور کلّی آنچه به دگرگونی‌ها و گونه گونی‌های ظاهری و عَرَضی هویت انسان مربوط می‌شود، اساس و پایه نگرش جهانشمول است. در جهان بینی توحیدی اسلام، اعتقاد بر این است که تمامی انسانها، بی‌هیچ استثنا، بر فطرت آفریده شده‌اند. فطرت، مقوله‌ای بی‌زمان و غیرتقویمی است. در عین حال فطرت همزاد وجود نوعیِ انسان است. پس فطرت، یک مقوله تاریخی به مفهوم ذاتی و پایدار و لایتجزّای وجود انسان است.

تاریخ بشر در عرض و طول زمانی و جغرافیایی، جلوه گاه پاسخ او به «عهد الست» است. آغاز جهانشمولی فطرت را، همان لحظه بی‌زمانِ «عهد الست» باید دانست.

در نگرش جهانشمول، تمامی مظاهر و تطوّرات و تکثّرات فرهنگی، اجتماعی، آیینی و حتی سنّت‌های اخلاقی، جان‌مایه‌ای از آن فطرت نخستین دارند.

پس سرانجام می‌توانند زبان مفاهمه‌ای با یکدیگر بیابند و به آن نقطه مشترک؛ یعنی هویت تاریخی عهد الست برسند.

جهانشمولی نیازمند یک «مثال آرمانی» یا یک «نمونه مطلوب» از انسان و جهان و مناسبات این دو عالم صغیر و کبیر است. مفهوم حقیقی جهانشمولی چیزی جز «جهانی تلقی کردن انسان» و «انسانی تلقی کردن جهان» نیست.

گرچه طرح نگرش جهانشمول در دهه‌های اخیر به شدّت مورد تعرّض و نقد فلسفه «پُست مدرن» قرار گرفته امّا همگان می‌دانند که «پُست مدرنیزم» واکنشی تفریطکارانه و قابل پیش‌بینی نسبت به افراطکاری‌های فلسفه مدرنیزم است.

«نفی تمامی احکام عام و جهانشمول فلسفی و اخلاقی و علمی» از سوی جریان فلسفی پُست مدرن در واقع نفی غرب سالاری فرهنگی و فلسفی و اخلاقی و علمی است.

از آنجا که اساس نگرش جهانشمول، وحدت و یکسانی فطرت‌هاست، پس آیین مبتنی بر فطرت، آیینی جهانشمول و منطبق بر هویت تاریخی انسان است.

به طور خلاصه ویژگی‌های نگرش جهانشمول بدین شرح است:

۱- اعتقاد به هویت تاریخی انسان

۲- وحدت فطری انسان‌ها

۳- یگانگی نظام معنایی در جهان بشری

ص: ۹

۴- کثرت فرهنگی

۵- اصل مسؤولیت مشترک مبتنی بر تقدیر مشترک

نگرش جهانشمول در قلمرو گسترش اندیشه نظام واحد جهانی، نقش مهمّی خواهد داشت. لازم به توضیح و تأکید نیست که اندیشه جهانشـمول نمی‌تواند مبنایی برای توجیه نظام جهان تک قطبی باشد؛ زیرا از اساس با آن منافات دارد. اوّلی بر پذیرش تکثّر فرهنگی استوار است و دوّمی بر یکسان‌سازی فرهنگی ابتنا دارد.

چشم‌انداز اسلام‌درنگرش سیستمی و جهانشمول

اینک می‌بایست به این پرسش بپردازیم که نگرش سیستمی و جهانشمول در نظرگاه اسلامی چه نقش و تأثیری خواهد داشت.

به طور کلی دو گزاره ذیل می‌تواند چشم‌انداز اسلام را در نگرش سیستمی و جهانشمول بیان کند:

۱- برای تحقق اسلام به عنوان یک آیین آسمانی، هیچ راهی جز تحقق جامعِ آن به عنوان یک مجموعه (سیستم) نیست.

تحقق یـک یـا چنـد بخش یـا یک یا چنـد وجه از مجموعه اسـلام، از نیل به فلسـفه غایی اسـلام ناتوان است و بنابراین تمامی همّتِ متدیّنان به اسلام باید مصروف تحقّق مجموعه‌ای (سیستمی) اسلام گردد.

لازمه عقلی و عقلایی چنین غایتی، فراهم ساختن امکان مـدیریت یا اداره جامعِ جامعه است. فلسـفه حکومت در اسـلام جز با تبیین نگرش سیسـتمی امکان‌پـذیر نیست؛ زیرا در غیر این‌صورت، نیازمنـد تمسّـک به براهین عُرفی و عقلانـی صِرف، به عنوان ضـرورت اداره امور جامعه خواهیم شد.

۲- اسلام در اسّ و اساس خویش یک آیین تاریخی، به مفهوم زمانیِ آن نیست.

پس تعلّقـات زمـانی، چه در طول و چه در عرض، چه در پیشـینه تاریخی و چه در گستره جغرافیایی و بالطّبع در قلمرو قومی، نژادی، تمدّنی و مانند اینها ندارد. پس اسلام آیین تاریخی به مفهوم مقدّس و ذاتی انسان است. همزاد و همراه انسان است.

مقوّم ذات انسان است. از این رو آیینی جهانشـمول است و از همین رو دین حنیف خوانـده شده که با فطرت انسان سرشـته و عجین است.

در چنین چشم‌اندازی از اسلام، تمامی کوشش‌هایی که برای تحقق این آیین پاک صورت می‌گیرد، در واقع برای

ص: ۱۰

بازگرداندن جهان انسانی به تاریخیت معنوی و فطری خویش است.

حجّ، نماد جامع اسلامِ سیستمی و جهانشمول

آنچه تاکنون بیان شد، در واقع می‌بایست مدخلی برای ورود به موضوع اصلی این نوشته تلقی شود.

به گمان نگارنده، حضرت امام‌خمینی قدس سره در پیام‌های حجِّ خویش، کوشیده‌اند جلوه‌هایی مهمّ از اسلام سیستمی و جهانشمول را ارائه دهند. در این فصل به نمونه‌هایی از این رویکرد امام راحل قدس سره اشاره خواهیم کرد:

۱- «اسلام دارای فرهنگ غنی انسان‌ساز است که ملتها را بی‌گرایش به راست و چپ و بدون در نظر گرفتن رنگ و زبان و منطقه به پیش می‌برد و انسانها را در بُعد اعتقادی و اخلاقی و عملی هدایت می‌کند و از گهواره تا گور به تحصیل و جستجوی دانش سوق می‌دهد. اسلام در بُعد سیاسی، کشورها را در همه زمینه‌ها، بدون تشبّث به دروغ و خُدعه و توطئه‌های فریبنده، به اداره و تمشیت حکومت سالم هدایت می‌کند و روابط را با کشورهای دیگری که به زیست مسالمت‌آمیز و خارج از ظلم و ستمکاری متعهّد هستند محکم و برادرانه می‌کند، اقتصاد را به صورتی سالم و بدون وابستگی به نفع همگان در رفاه همه مردم، با اهمّیت به مستمندان و ضعیفان بارور می‌کند و برای رشد بیشتر کشاورزی و صنعت و تجارت کوشش می‌نماید و در بعد نظامی به همه کسانی که صلاحیّت دفاع از کشور را دارند برای مواقع اضطراری تعلیم نظامی می‌دهد و در این مواقع بسیج عمومی اختیاری و احیاناً اجباری می‌کند. و در حال عادی برای دفاع از مرزها و تنظیم شهرها و ایمنی جاده‌ها و حفظ نظم و انتظام، نیروی مؤمن ورزیده تربیت می‌کند.» (۱) ۲- «در لبیک، لبیک، نه بر همه بتها بگویید و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشید و در طوافِ حرم خدا که نشانه عشق به حق است دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بت‌های بزرگ و کوچک طاغوت‌ها و وابستگانشان برائت جویید که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جُستند و همه آزادگان جهان از آنان بریء هستند. و در لمس حجرالأسود بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و

۱- پیام امام‌خمینی به زائران بیت اللَّه الحرام، ۲۵/ ۵/ ۱۳۶۴

ص: ۱۱

آزادگان، دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان، هر که باشد و هر جا باشد، سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزدایید، که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان‌بزرگ، زبونند هر چند در ابزار آدم کشی و سرکوبی و جنایتشان برتری داشته باشند.

و در سعی بین صفا و مروه با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه بافت‌های دنیایی گسسته شود و همه شک و تردیدها فرو ریزد و همه خوف و رجاهای حیوانی زایل شود و همه دلبستگی‌های مادی گسسته شود و از آزادگی‌ها شکفته گردد و قید و بند شیطان و طاغوت که بندگان خدا را به اسارت و اطاعت کشند درهم‌ریزد.

و با حال شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیفزایید و با سکوت و سکون، تفکر در آیات حق کنید و به فکر نجات محرومان و مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راه‌های نجات را از «حق» در آن مواقف کریمه طلب کنید.

پس به «منا» روید و آرزوهای حقانی را در آنجا دریابید که آن، قربانی نمودن محبوب‌ترین چیز خویش در راه محبوبِ مطلق است و بدانید تا از این محبوب‌ها که بالاترینش «حُبّ نفس» است و «حُبّ دنیا» تابع آن است نگذرید به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد. و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان‌زادگان همه گریزان شوند.

و شرط همه مناسک و مواقف برای رسیدن به آرزوهای فطری و آمال انسانی، اجتماع همه مسلمانان در این مراحل و مواقف و وحدت کلمه تمامی طوایف مسلمین است بدون اعتنا به زبان و رنگ و قبیله و طایفه و مرز و بوم و عصبیّت‌های جاهلی.» (۱) ۳- «حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جستجو نمود. حج پیام آور ایجاد و بنای جامعه‌ای به دور از رذایل مادی و معنوی است. حج تجلّی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست و مناسک حج مناسک زندگی است و از آنجا که جامعه امّت اسلامی از هر نژاد و ملّتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امّت محمّد صلی الله علیه و آله پیوند خورد و یکی گردد و یَدِ

۱- از پیام امام‌خمینی به زائران بیت اللّه الحرام، ۱۶/ ۵/ ۱۳۶۵

ص: ۱۲

واحـده شود، حج تنظیم و تمرین و تشـکل این زندگی توحیدی است. حج عرصه نمایش و آیینه سـنجش اسـتعدادها و توان مادی و معنوی مسـلمانان است.» (۱) آنچه ارائه شـد فرازهایی از پیام‌های حـج امام‌خمینی قـدس سـره در سه سال پایانی عمر پربرکت ایشان بود. گرچه به اقتضـای شـرایط زمـانی و حوادث و تحولاـت سیاسـی در سال‌هـای مختلف و نیز به اعتبـار جنبه‌هـای عبادی و رفتاری، بخش‌هایی از هر یک از پیام‌های آن حکیمِ عارف، به نکات آموزنده دیگر اختصاص داشـته امّا یک مضمون مشترک و روح اصلی همواره در پیام‌های حج امام که از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی صادر می‌کردند به چشم می‌خورد که حاوی همان نگرش سیستمی و جهانشمولی به اسلام است.

بـه نظر می‌رسـد وجهـه نظری آنچـه را که امـام‌خمینی در عمـل برای رسـیدن به آن تلاـش می‌کردنـد و آن چیزی جز تحقق اسـلامِ حکومتی در مقیاس جهانی نبود، می‌توان در مضمون مشترک پیام‌های حجِّ ایشان پیدا کرد.

اگر ادّعـا کنیم که یکی از مهمترین رموز درک و فهم سـریع و انتقال شـتابان کلام امام‌خمینی قـدس سـره نه تنها در میان مسـلمانان بلکه در گستره جهانی، همین رویکرد نگرش سیستمی و جهانشمول به اسلام بوده سخن به گزافه نگفته‌ایم.

از همین منظر می‌توان گفت که نگرش امـام‌خمینی به اسـلام حکومتی دقیقـاً ماهیتی انسانی و جهانی داشـته و فارغ از مرزبنـدی‌های اعتباری بوده است.

پی‌نوشتها:

۱- از پیام امام‌خمینی به زائران بیت اللّه الحرام، ۲۹/ ۴/ ۱۳۶۷

ص: ۱۳

امام خمینی و عرفان حج عرفان گریز و عرفان ستیز

محمّد تقی رهبر

۱- حجّ و سیر و سلوک عرفانی

حج، «سفر الی‌اللَّه» است؛ سفری که سیر و سلوک باطنی و معراج روحانی را با سیر و سفر ظاهری (آفاقی و انفسی)، پیوند می‌زند و با آیات و بیّنات، در قلّه‌های بلند توحید و مناره‌های پر فروغ ایمان به مشعل‌داری هدایت یافتگان کعبه حقیقت و قافله‌سالاران کوی عشق، توأم می‌سازد و ره‌آورد آن، «معرفت و کمال» و رشد معنوی و تجلّی فطرت انسانی است.

قرآن کریم، کعبه را رمز هدایت برای جهانیان خواند؛ هُدیً لِلْعالَمِین (۱)

و بدینسان نور هدایت و معرفت و شعور و شناخت، در تار و پود حج تعبیه گردید و زائر خانه خدا، از این مشعل هدایت و عرفان و شهود بهره خواهد گرفت که روح حجّ ابراهیمی و معنویت و آداب شرع محمّدی صلی الله علیه و آله را در اعمال ومناسک جاری سازد و مشاعر و مناسک را معنی ببخشد و از نیت حج عزم خدا را، و از احرام تحریم غیر حق را، و از طوافْ عشق و فنای ابدی را، و از نماز شوق شهود را، و از رکن و مقام قیام للَّهو تجدید میثاق خدا را، و از زمزم حلاوت شراب وصل را، و از مسعی صدق و صفا و حیرت و انقطاع را و از عرفات عرفان و انابه را و از مشعر شور و شعور را، و از منا «محو و فنا» و مجاهده و ایثار را به ارمغان آورد. و این، زمانی است که حجّ با معرفت و ژرف‌نگری توأم باشد و پیام‌های معنوی مناسک به حج‌گزار تفهیم گردد و او

۱- آل عمران: ۹۶

ص: ۱۴

با سویدای دل دریابد و در اعماق جان جای دهد تا مایه معراج و تعالیِ روح وی گردد.

اگر به آیه: وَلِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْت (۱)

با دقّت بنگریم و رابطه «حَجّ البیت» را با «للّه» مدّ نظر قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که حجّ در حقیقت قصدِ خدا کردن است و آهنگ بیت وسیله‌ای است برای راه یافتن به حریم کبریایی صاحب بیت که نزدیکترین راه آن دل است که بیت اللّه الحرام واقعی است:

کعبه مردان نه از آب و گل است طالب حق شو که بیت اللّه دل است (۲)

و اگر به مفهوم آیه: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیمَ مَکَانَالْبَیْتِ أَنْلَاتُشْرِکْ بِی شَیْئاً وَطَهِّرْ بَیْتِی لِلطَّائِفِینَ ... (۳)

بیندیشیم که خداوند خانه را به خود نسبت داده (بَیتی) که این خود نشانه تشریف و تکریم است، و به تطهیر بیت از لوث شرک و بت و هر آلودگی دیگر فرمان می‌دهد، نتیجه خواهیم گرفت که طواف کننده واقعی کسی است که با طهارت جسم و روح و پاکیزگی جان و دل و منزّه از غبار معاصی به خانه دوست رو آورد تا با رؤیت قلبی، به دیدار دوست تشرف و شهود محضرش راه یابد که مقصود و مقصد نهایی آنجاست و کعبه بهانه است.

و اگر به آیه: إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۴)

در داستان قربانیِ ابراهیم و اسماعیل بنگریم، می‌فهمیم که رمز قبولی حجّ و پاداش معنوی آن، همان راهی است که آن پدر و پسر پیمودند و علایق را در منای عشق سربریدند و علی رغم وسوسه‌های ابلیس و جاذبه‌های عاطفی، همه موانع را از پیش پای برداشته و شیطان را رمی و رجم کردند و درست در وسط میدان این مصاف؛ یعنی محلّ «جمره وُسطا» (۵) زیر آفتاب سوزان منا تسلیم امر حق شدند و سوختن و ساختن در آتش عشق محبوب ازلی را بر همه چیز ترجیح دادند تا ندای «قد صدّقت الرویا» را از کنار مسجد خیف شنیدند (۶) و آن پاداش عظیم را گرفتند.

و این است مفهوم واقعی «فناء فی اللّه» که در سخن عارفان تکرار شده که ثمره آن «بقاء باللّه» در ملک وملکوت و در همه عرصه‌هاست و با همین فلسفه سنّت ابراهیم و مناسک او و خاطرات خاندانش در حج ابد الدهر جاودانه مانده تا سلوک معنوی و سیر الی‌اللّه و فنا و بقا را به راهیان راه ابراهیم بیاموزد و نشان دهد که سالکان الی‌اللّه در کوره آزمایش و ابتلا سوختن و ساختن را تجربه کرده‌اند و رضای دوست را طلبیده‌اند تا در محفل انس و قدس جاودانه مانده‌اند:

۱- آل عمران: ۹۷

۲- مولوی.

۳- حجّ: ۲۶

۴- صافات: ۸۰

۵- طبق روایات، محلّ قربانی اسماعیل همین مکان بوده است. کافی، ج ۴، ص ۲۰۸

۶- کافی، ج ۴، ص ۲۰۸

ص: ۱۵

ای همه سالکان ره، در طلبِ رضای تو سوختگان عشق تو، ساخته با قضای تو

۲- سفرها و منزل‌ها

اگر از منظر تکوینی به جهان و انسان بنگریم باید بر این باور باشیم که کلّ جهان و تمام آدمیان مسافراناند «من‌اللَّه» و «الی‌اللَّه» سفری در دو قوس «نزول» و «صعود» با سفری که از خدا آغاز می‌شود و به خدا منتهی می گردد؛ وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى (۱).

ماهیّت این سیر و سفر فراتر از سیر و سفر و طی طریق است. در حقیقت «صیرورت» است؛ یعنی «شدن» و به فعلیّت متناسب و کمال لایق خود رسیدن و این با سیر و سفر صوری فاصله بسیار دارد؛ زیرا هر «سیر و سفر» و جابجایی و حرکت مستلزم صیرورت و شدن نیست.

صیرورت یعنی سفر معنویِ انسان را منزل ها و مرحله‌هاست و این به قطع بیابان‌ها نیست؛ چرا که خدا را با خلق قُرب و بُعد مکانی یا زمانی نیست تا به طی منازل نیاز باشد؛ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ (۲)

و سیر منزل‌ها نمادی است از سیر و سفر با قرب معنوی. بنابر این آنچه در سخن عارفان واقعی با عنوان «سیر منازل»، «هفت شهر عشق»، «مراحل سلوک» و نظایر آن آمده، ناظر به منازل سلوک و مراحل عشق و طی طریق وصل و لقاءاللَّه است.

امّا با این همه:

بعد مسافت اگر چه در ره او نیست تا سر کویش هزار مرحله باشد

نی ز ملک جو نشان و نی ز فلک پوی راه به سویش نفوس کامله باشد (۳)

لذا نفوس آدمیان باید با تهذیب نفس و تزکیه روح و قطع علایق مادّی، فاصله‌ها را بردارند و مراحل سلوک را طی کنند تا هر کجا که رو می‌کنند با کعبه عشق و جمال محبوب روبرو گردند.

به بیان حضرت امام قدس سره: «عارف باللَّه، حقّ را در جمیع امکنه و احیاز مشاهده و همه را کعبه آمال و وجهه جمالِ محبوب بیند و از تقیّد به مرآتی دُونَ مرآتی خارج، وما رأیتُ شَیْئاً إلّا وَرَأَیْتُ اللَّهَ فیهِ ومَعَهُ گوید.» (۴) امام همین مطلب را در قالب یک رباعی به نظم آورده، گوید:

۱- نجم: ۴۲

۲- حدید: ۴

۳- شعر از حکیم الهی، حاجی ملا هادی سبزواری است، با تخلّص «اسرار».

۴- سرّ الصلوة، ص ۶۶

ص: ۱۶

آنکس که ره معرفهٔ اللَّه پوید پیوسته ز هر ذرّه خدا را جوید

تا هستی خویش را فرامش نکند خواهد که ز شرک عطر وحدت جوید!

باری، مقصود از سفر، همان سیر و سفر عارفانه است که عباداللَّه در هر یک از عبادات و آداب شرع مقدّس باید لحاظ کنند. امّا حجّ ویژگی خاصّ دارد. حجّ، هم سیر و سفر ظاهری را که نمادی است از سیر باطنی- دارد و هم سفرهای معنوی و روحانی را.

در باب معقول و عرفان برای انسان چهار سفر (اسفار اربعه) بر شمرده‌اند:

۱- منَ الخلقِ الَی الْحَقّ/ سفر از خدا به سوی خدا.

۲- بالحقّ الَی الْحقّ/ با خدا به سوی خدا رفتن.

۳- مِنَ الحقّ الَی الْخلق بالحقّ/ همراه با خدا از حقّ به سوی خلق سفر نمودن.

۴- بِالْحَقّ فِی الْخَلق/ با خدا در میان خلق سفر کردن. (۱) و حجّ با گستردگی و جامعیّت ابعادش، سفرهای چهارگانه را به نحو اجمال و در قالب نمادین در درون جای داده که با تأمّل روشن می‌گردد. و نیز مراحل تهذیب نفس را- که عبارتند از «یقظه (/ بیداری)، تفکّر، تذکّر، محاسبه، مراقبه و مشارطه» (۲) در دل دارد و زائر بیت‌اللَّه از یکسو با خدا دمساز می‌شود و با او راز و نیاز می‌کند و به صفات جلال و جمال او می‌اندیشد و از سوی دیگر به درون خویش می‌نگرد و به تهذیب نفس می‌پردازد و نیز با خیل زائران همنوا می‌گردد و سیر الی اللَّه می‌کند و با خدا در میان خلق سیر و سلوک می‌نماید.

و بدیهی است که از اسرار بی‌پایان حج، هرکس به قدر استعداد خود بهره می‌گیرد.

خاقانی طی قصیده‌ای درباره حجّ گوید:

سفر کعبه نمودارِ رهِ آخرت است گرچه رمز رهش از صورت معنا شنوند

جان معنی است به اسم صوری داده برون خاصگان معنی و عامان همه اسما شنوند

و به دلیل همین اختلاف درجات و استعدادهاست که به طورِ کلّی، عبادات و مناسک اولیاء اللَّه اهل معنا را به عبادات و مناسک مردم عادی و بسیط نتوان قیاس گرفت. (ما للتراب وربّ الأرباب).

چگونه می‌توان احوال سید الساجدین علیه السلام را در عبادت، و حالات حضرتش را در میقات و هنگام احرام- که در روایات خوانده‌ایم- وتضرّع و نیایشش را در طواف یا عرفات و

۱- صدر المتألهین، الأسفار الأربعه، ج ۱، ص ۱۳

۲- نک: چهل حدیث حضرت امام خمینی قدس سره.

ص: ۱۷

دیگر منازل و مشاعر، به دیگران قیاس گرفت؟

در این سفر روحانی و سیر «آفاقی و انفسی» هر کس به قدر سعه وجودی و افق معرفت خویش بهره می گیرد، یکی «کوی دوست» را بیشتر می‌نگرد، دیگری «روی دوست» را، یکی «دیار» را نظاره می کند و دیگری مجذوب و سرگشته «جمال و جلال یار» است:

شنیده‌ام که به حُجاج عاشقی می گفت:

که کعبه من سرگشته کوی جانان است به جان ملازم آن آستانه باش ای دل

که بار تن به در کعبه بردن آسان است (۱)

آری، حج سفر الی‌اللَّه است با بارِ معنوی و عرفانی که در روایات بسیار بدان اشاره شده است. امام محمّد باقر علیه السلام در تفسیر آیه: فَفِرُّوا إِلَی اللَّهِ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ (۲)

فرمود:

«حِجُّوا الَی اللَّه عَزَّوَجَلَّ»؛ (۳)

یعنی با حج‌گزاردن رو به خدا آورید. و در همین زمینه، گفتار امام سجّاد علیه السلام با شبلی، که در کتب و مقالات، مکرّر از آن یاد شده، مشحون از رازها و نکته‌های عرفانی است.

۳- عرفان حجّ، در پرتو ولایت

نکته دیگری که در عرفان حجّ نباید ناگفته بگذاریم، اینکه: تحقّق حقیقت معرفت جز با شناخت ولیّ حقّ و امامت و رهبری الهی، قابل وصول نیست؛ چراکه سیر و سلوک معنوی، خضر رهی می‌طلبد تا سالکان و رهروان را از ظلمات جهل و گمراهی وهوای نفس و دام ابلیس برهاند و دستگیری کند و به کعبه مقصود هدایت نماید: وجعلناهم أئمّهٔ یهدون بأمرنا (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ نَظَرَ الی الکعبهَ بِمعْرِفَهٍٔ فَعَرفَ مِنْ حقِّنا وحُرمَتِنا مِثلَ الَّذی عَرَفَ مِنْ حقّها وحُرمتها غَفَرَ اللَّه لَهُ ذُنُوبهُ وکفاهُ همَّ الدُنیا والآخرهٔ». (۵)

«کسی که از روی معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را بشناسد، همانگونه که حقّ و حرمت کعبه را شناخته است، خداوند گناهانش را بیامرزد و همّ دنیا و آخرتش را کفایت کند.»

نتیجه آنکه عبادت بدون معرفت امام قالبی است بی‌روح و با عرفان فرسنگ‌ها فاصله

۱- عماد فقیه کرمانی.

۲- الذاریات: ۵۰، به سوی خدا بگریزید که من برای شما بیم دهنده‌ای روشنگرم.»

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۵۶

۴- انبیا: ۷۳

۵- کافی، ج ۴، ص ۲۴۱. تفصیل بیشتر این بحث را در مبحث حجّ و امامت، در کتاب «ابعاد سیاسی اجتماعی حجّ» بخوانید.

ص: ۱۸

دارد و عارف کسی است که فانی در ولایت الهیه باشد.

عارف و حکیم متألّه، مرحوم فیض کاشانی گوید:

یک طواف سر کوی ولیّ حق کردن به ز صد حج قبول است به دیوان بردن

ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی به ز صد سال نماز است به پایان بردن

اگر عارف، سخن از پیر طریق می‌گوید: این همان دستگیری و دم مسیحایی اولیاست که دل‌های مرده را با نفوذ معنوی و نفس قدسی و تأثیر کلام از دل‌برخاسته خود دگرگون می‌سازد (و این حقیقت فراتر از دم و دستگاه قطب و خانقاه است که دکان‌داری است.)

۴- امام خمینی و عرفان حج

«عرفان» چیست؟ در مقام بحث از عرفان حج، بی‌تناسب نیست توضیحی کوتاه از این واژه داده شود. گرچه عرفان یا معرفت، در مفهوم لغوی به معنای شناخت است، ولی در اصطلاح اهل معرفت هر شناختی را عرفان نمی‌گویند؛ زیرا شناخت را مراتبی است، شناخت فطری و غریزی، عقلی و استدلالی، علمی و تجربی و ... که هریک، از مصادیق معرفت‌اند، هرچند لزوماً به‌معنای عرفان اصطلاحی نباشند. همانگونه که هریک از انسان‌ها را به سوی حق راهی است وچنانکه گفته‌اند: این راه‌ها می‌تواند به عدد نفوس خلق متعدد باشد؛ «الطرق الی‌اللّه بعدد انفس الخلایق» و بقدر دانش خود، هرکسی کند ادراک، اما در این میان عرفان را که طی یک سیر و سلوک معنوی برای انسان حاصل می‌شود، نسبت به سایر طرقِ شناخت برتری و ویژگی است، عرفان در اصطلاح، شناخت از راه دل و کشف حقیقت به نور باطن است. یقینِ شهودی است، نه رؤیت از ما ورای حجاب غیب. «حضوری» است نه «حصولی».

یافتن خود مطلوب و جذب شدن به آن است، نه یافتن صورت علمیه آن. مقام وصل است و برچیدن حجب ظلمانی و نورانی و دیوارهایی که میان معبود و عبد حایل گشته و آدمی را در حجاب غیب فرو برده است.

و بالأخره ذوب شدن در حق و گرم شدن به حرارت ایمان و گداختن در آتش عشق و تا مرحله فنا و بقا و لقاء پیش رفتن. این گوهر گرانسنگ را هرچند مدّعیانی است اما عارفان واقعی و اهل‌اللّه را نتوان به مدعیان قیاس گرفت، که آنان از قید تعلّقات مرید و مراد، و جامه

ص: ۱۹

ریا و تزویر و دعاوی پوچ و دلبستگی به دنیا بدورند، در میان خلق گمنام و بی‌نام و نشان امّا در ملکوت و نزد خدا شناخته‌شده‌اند. اینگونه عارفان، از طریق شرع و تعبد به آداب شریعت و تصفیه باطن و تخلیه سرّ از غیرحق و تحلیه روح به حلیه فضایل و ریاضت‌های مشروع و جهاد با نفس از پل شهوات و امیال نفسانی عبور کرده و پس از طی مراحل به بهشت مقصود راه‌جسته و از اینرو با دید خدایی می‌نگرند و هرآنچه را بینند، جمال محبوب را در آن مشاهده کنند؛ (۱) چنانکه از مولای عارفان، امیر مؤمنان علیه السلام آورده‌اند که فرمود:

«ما رَأَیْتُ شَیْئاً الّا وَقَدْ رَأیْتُ اللَّه قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ» و در دعای عرفه امام حسین علیه السلام که آکنده از معارف و اسرار معرفت و آیات عرفانی است می‌خوانیم:

«مَتی غِبْتُ حَتّی تَحْتاج الی دَلیلٍ یَدُلُّ عَلَیک ... أَلِغَیْرِک مِنَ الظُّهُور ما لَیْسَ لَکَ ...»

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را کی گشته‌ای نهفته که پیداکنم تو را

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته‌ای که هویداکنم تو را

با صدهزار جلوه برون آمدی که من با صدهزار دیده تماشاکنم تو را

حقیقت توحید و غایت قصوری عرفان، این است که آدمی به حقیقت بندگی و کنه معرفت برسد و چشم و گوش و عقل و هوش و اعضا و جوارح او مندک در نور الهی و فانی در بحر حقیقت گردد و صبغه خدایی گیرد (۲) و در سراسر عالم هستی جز نور خدا نبیند و این همان غایت و مقصدی است که خداوند، جنّ و انس را به‌خاطر آن آفریده است: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ (۳)

که تفسیر به «لیعرفون» شده، هرچند این‌دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. و تعبد و عرفان تفکیک ناپذیرند، بلکه یک حقیقت‌اند با دو جلوه؛ یکی در دل، جایگزین و دیگری در عمل متبلور است. یک نور با دو تجلّی که از شجره مبارکه ایمان و تقوای مؤمن مشتعل می‌گردد وسرچشمه آن نور مطلق‌است؛ اللَّهُ نُورُالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (۴)

و آنچه آدمی را در این فوز عظیم یاری می‌رساند درگام های نخستین، همانا چشم‌پوشی از معاصی الهی است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما اغْتَنَمَ احَد بمثْل ما اغْتَنَمَ بَغَضّ البصر لأنّ البصر لا یغضّ عن محارم‌اللَّه

۱- اینهمه، عکس می و رنگ مخالف که نمود یک فروغِ رخِ ساقی است که در جام افتاد
حافظ

۲- در حدیث قدسی است: «و انه یتقرّب الی عبدی بالنوافل».

۳- الذاریات: ۵۱

۴- نور: ۳۵

ص: ۲۰

الّا وَقَدْ سَبَق الی قَلْبِهِ مُشاهِدَهُ الْعَظَمَهُ وَالْجَلال» (۱)

بنابراین، سالکانِ این کوی می‌بایست حجاب نفس را از میان بردارند که خود حجاب خویش‌اند و غبار ره بنشانند و چشم از معاصی فروبندند تا بتوانند نظاره‌گر جمال محبوب باشند. به قول حافظ:

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

۵- بعد عرفانی حضرت امام قدس سره

بی‌شک امام خمینی قدس سره یکی از عارفان واصل بود. او به ژرفای معارف اسلامی راه‌برده و از نور ولایت به نحو اکمل فروغ گرفته و به فقه شریعت اقدس با روشن‌بینی دست یافته و مدارج عالی تحقیق و تحقّق را پیموده بود. در علوم عقلی نحریر و سرآمد زمان و در عرفان و سلوک معنوی نادره دوران و در تعبد و تسلیم مصداق کامل و اتمّ عبودیت یک بنده متعبد، و اینها علاوه بر فضایل اخلاقی و نفسانی و بینش اجتماعی و سیاسی اوست که هریک شایان توجه است: او با سرمایه معنویِ ایمانی و عرفانی علمی و عملی و دستمایه غنی اسلامی و ویژگی‌های بی‌مانند شخصیتی خود و تأییدات خاص ربانی توانست نفوس و قلوب میلیون‌ها انسان حق‌جو و شیفته حقیقت را به تسخیر درآورد و درجهت خیر و صراط مستقیم و آگاهی و عدالت‌خواهی هدایت کند و زیربنای آنهمه آثار جهانشمول و شگفت‌انگیز بعد معنوی و عرفانی و روشن‌بینی الهی آن اسوه فضائل در عصر ما بود. او روح عرفانی را در میان نسل معاصر دمید. از حوزه‌های تحقیق و تدریس گرفته تا عرصه‌ها و فضای عارفانه سنگرهای مجاهدان پارسا. و این‌همه، ثمره معنویت ایمان و تجلّی عرفان است که امام طلایه‌دارش بود.

شب از عشق خدا شب زنده‌داری سحر از وصل جانان اشکباری

شود چون صبح ابراهیم آسا به قصد بت‌شکستن رهسپاری

طلوع عشق و ایمانی خمینی! خروش موج و توفانی خمینی!

نمی‌دانم چه گویم لایق تو تو اقیانوس ایمانی خمینی!

شعر از سید عبداللَّه حسینی لاجوردی

۱- مصباح الشریعه، ص ۹

ص: ۲۱

۶- امام قدس سره احیاگرِ حجّ ابراهیمی

و حال سخن از عرفان حج است. امام به حج، حیات و معنویتی دیگر بخشید و این فرضیه جهانشمول اسلامی را که در روایات، «قائمه دین» نامیده شده، (۱) احیاکرد و از تحجّر و جمود که گرد کدورت و نسیان بر این زمزم جوشان فروباریده بود، رهانید. و با وجود کارشکنی‌های مرتجعان متحجّر که حج را از فلسفه حیاتی و اجتماعی آن تهی کرده و معنویت آن را نیز بی‌رنگ ساخته بود، امام ابعاد مختلف حج را به مرحله بالندگی آورد و به‌عنوان «عَلَم اسلام» (۲) برافراشت تا مسلمانان از کران تا کران جهان با نگرش نو و زنده و سازنده در سرنوشت امّت اسلامی به حج روآورند و همانگونه که ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله خواسته بودند، از زمزم عرفان بهره‌گیرند، دست برادری به یکدیگر بدهند و تبر ابراهیمی در دست گرفته بر پیکر پلید نمرودهای زمان و ابرقدرت های کافر و مستکبر و بت‌های صامت و ناطق فرود آورند و چون مصطفی صلی الله علیه و آله و مرتضی علیه السلام آهنگ برائت را در موسم اعلام کنند و با فریاد آسمان‌کوب و صاعقه‌آسای اسلام، اصنام را از درون و برون فروریزند. و در زباله‌دان تاریخ دفن کنند. تأسف امام این بود که چرا این نهر خروشان، که سرچشمه حیات معنوی و مادی مسلمین است می‌بایست در کویر بی‌حاصلی هدر رود. ایشان خطاب به زائران خانه خدا فرمودند:

«اکنون که حجّاج بیت اللَّه الحرام ازخانه تن و دنیا مهاجرت الی اللَّه و رسوله، که خانه دل است می‌کنند و همه‌چیز جز محبوب حقیقی در ورای آنان است بلکه همه‌چیز جز او نیست که درون و برون داشته باشد، باید بدانند که حج ابراهیمی- محمدی (صلی اللَّه علیهما وآلهما) سالهاست غریب و مهجور است، هم از جهات معنوی و عرفانی و هم از جهات سیاسی و اجتماعی. و حجاج عزیز تمامی کشورهای اسلامی باید بیت خدا را در همه ابعادش از این غربت درآورند.» (۳) باری، حج فریضه عظیمی است که جان و تن، مال و توان، رنج و راحت، زمزمه و تفکر، وقوف و حرکت، عقل و عشق، فرد و جمع، عبادت و سیاست، گذشته و آینده و دنیا و آخرت را در خود جای داده است. و هیچ‌یک از این ابعاد نباید دور از نظر بماند و سعی امام بر این بود که تمام ابعاد حج را احیا کند.

۱- لایزال الدین قائماً ما قامت الکعبهْ. از امام صادق علیه السلام، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴

۲- «جَعَلَهُ سُبْحانه وَتَعالی للإسلام عَلَما و للعائذین حرماً»، از علی علیه السلام، نهج البلاغه، خطبه اول.

۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷ و ۱۸

ص: ۲۲

۷- بعد عرفانی، زیربنای سایر ابعاد حج

یکی از نکات مهم که حضرت امام بر آن تأکید فرمودند، این است که: بُعد عرفانی و معنوی حج، زیرساختِ بُعد اجتماعی، سیاسی و ... مقدم بر همه ابعاد دیگر است و در همان حال که از نقش خلّاق حج در سرنوشت سیاسی- اجتماعی امت سخن می گفت، تأکید می‌ورزید که این بعد را نباید مجرّد از بعد معنوی و عرفانی لحاظ کرد؛ به عبارت دیگر خلق را نباید از خدا جدا نمود؛ زیرا حج «سیر مع الحق الی الخلق وفی الخلق» است؛ یعنی با خدا در میان خلق بودن، نه بی‌خدا با خلق زیستن! و آن‌کس که به حقیقت دل به خدا نسپرده و لبیک به حق نگفته است، نمی‌تواند مدعی همبستگی با خلق باشد و برای او امکان ندارد که رو در روی اقطاب کفر و شرک و نفاق بایستد و استقامت کند. لذا در مرحله نخست، درون انسان‌ها باید از لوث هوا و شرک و آلودگی اخلاقی مبرّا گردد و سپس به مصاف مشرکان و منافقان و مفسران برخیزد. تا در صحنه پیکار پیروز آید.

امام در پیام خود به زائران خانه خدا فرمود:

«و بعد سیاسی و اجتماعی آن حاصل نمی‌گردد مگر آنکه بُعد معنوی و الهی آن جامه عمل پوشد و لبیک‌های شما جواب دعوت حق تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حق‌تعالی نمایید و لبیک‌گویان برای حق، نفی شریک به همه مراتب کنید و از «خود» که منشأ بزرگ شرک است به‌سوی «او- جلّ وعلا-» هجرت نمایند و امید است برای جویندگان، آن موتی که دنبال هجرت است حاصل آید و اجری را که علی‌اللَّه است دریافت نماید و اگر جهات معنوی به فراموشی سپرده شود، گمان نکنید که بتوانید از چنگال شیطان نفس رهایی یابید و تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید، نمی‌توانید جهاد فی سبیل اللَّه و دفاع از حریم اللَّه نمایید.» (۱) و در پیامی دیگر تأکید می‌ورزد که: «خود» حجاب آدمی است که او را از خدا محجوب می گرداند و سدّ راه «هجرت الی‌اللَّه» می‌شود و معنویت حج را بی‌رنگ می‌سازد. بنا بر این، باید خودخواهی و خودبینی را در مسلخ عشق قربان کرد و پا روی نفس امّاره و شیطان درون نهاد تا بتوان به مهمانی دوست باریافت و از اسارت اغیار رهید.

و در مصاف با دشمن، سرافراز از میدان به درآمد. امام در این خصوص فرمود:

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۴

ص: ۲۳

«جهات معنوی حج بسیار است و مهم آن است که حاجی بداند به کجا می‌رود و دعوت کی را اجابت می‌کند و میهمان کیست و آداب این میهمانی چیست و بداند هر خودخواهی و خودبینی با خداخواهی مخالف است و با هجرت الی اللّه مباین و موجب نقص معنویت حج است و اگر همین یک جهت عرفانی و معنوی برای انسان دست دهد و لبیک به‌راستی مقرون به ندای حق‌تعالی تحقق حقیقی یابد، انسان در همه میدان‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی نظامی پیروز می‌شود و برای چنین انسانی شکست مفهومی ندارد.» (۱) ۸- حج آمیزه‌ای از عرفان و سیاست

هرچند حضرت امام قدس سره در پیام‌های جهانشمول حج، مسلمانان را به وحدت و توحید و برائت از شرک و مشرکان و توجه به مسائل حیاتی امّت فراخواندند و از این بابت دستورالعمل جاودانه‌ای به راهیان کوی حق آموختند، اما توجه به این ابعاد نباید موجب شود بُعد عرفانی و معنوی حج که روح و فلسفه عبادات و زیربنای سایر ابعاد و همه فتوحات از منظر امام است، دور بماند؛ چرا که زیباترین ابعاد عبادات، به‌طور عام و در این میان حج، همانا بُعد معنوی و عرفانی است که با جان‌ها آمیخته و با سویدای دل ها پیوند خورده و از فطرت و جاذبه درونی آدمی سرچشمه می‌گیرد. و اگر عبادت از این ویژگی تهی شد، قالبی خواهد بود بی‌روح و صورتی بی‌معنا. و حج که ترسیمی است از یک سفر معنوی و مرز عبور از خود به خدا و از خلق به خالق و آنگاه با خدا درمیان خلق بودن و همراه با آنان منازل عشق پیمودن و سفر آخرت را پیش روی کشودن و فانی درحق شدن، گام نخستینش «تجرید قلب» و انقطاع الی اللّه است.

۹- تجرید قلب و دیدار با خدا

روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«اذا أرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّد قَلْبِکَ لِلّه عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْل عَزْمِك مِنْ کُلّ شاغل وَحَجْب کُلّ حاجِب وَفَرِّض أُمُورك كُلّها الى خالِقك ...» (۲)

«آنگاه که اراده حج کردی قبل از عزیمت، قلب خویش را برای خداوند بزرگ، خالص و

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۹ و ۲۰۰

۲- مصباح الشریعه، ص ۴۷

ص: ۲۴

خالی گردان و از هرچه تو را مشغول می‌دارد و حجاب میان تو و خدا می‌شود خالی کن، و همه امورت را به آفریدگارت واگذار و در تمام حرکات و سکنات بر او توکل کن و تسلیم حکم و قضا و قدر الهی باش و دنیا و راحت و خلق را رها ساز و از مسؤولیت حقوق مخلوق بدرآی و بر زاد و راحله و یاران و همسفران و قدرت و ثروت و جوانی‌ات تکیه مکن؛ زیرا بیم آن است که اینها دشمن و وبال تو گردند تا برای بنده معلوم شود که برای او و برای هیچ‌کس توان و چاره‌ای جز در پناه خداوند متعال و توفیق او نیست و بدانگونه آمادگی پیداکن که گویی امید بازگشت نداری.»

۱۰- دیدار با خدا در کعبه دل!

نکته اساسی سخن حضرت صادق علیه السلام، توجه به روح حج؛ یعنی قصد خدا کردن است و نه چیز دیگر، که هرآنچه جز او قصد کنی شرک است. قصد مستلزم قرب است و قرب خدا مکانی و زمانی نیست، قرب معنوی و شأنی و عرفانی است و این به فنای در حق و رهایی از قید خودی است. هرچند میان بنده و خدا حایلی نیست اما تقرّب به او عقبه‌هایی دارد و طیّ منازل را می‌طلبد تا نفس کامل شود و با کمال مطلق سنخیت پیدا کند و این همان تقرّب و حضور است.

و راه آن جز دل نیست. دلی که حرم خدا باشد، نه حرمسرای بت‌ها و هواهای نفسانی؛ چنانکه امام صادق فرمود:

«انَّ القَلْبَ حرم‌اللَّه فلا تسکن حرم‌اللَّه غیراللَّه». (۱)

«دل، حرم خدا است، در حرم خدا جز خدا را جای مده.»

و زائر می‌بایست پیش از آنکه به حرم درآید و به قبله محسوس روآورد، دل را حریم دوست کند و همزمان با توجه به کعبه، به سوی صاحب خانه روکند.

کعبه مردان نه از آب و گل است طالب دل شو که بیت اللَّه دل است

و راه دل به خدا نزدیک است و منازل آن با سیر باطنی و سلوک درونی طی‌شدنی است.

در چنین حالتی است که احرام و طواف و حج معنی می‌دهد که در غیر این صورت، تنها تن را به کعبه رسانیدن است و این چندان دشوار نیست.

۱- بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵

ص: ۲۵

۱۱- ریاضت و پالایش روح

و بدین‌خاطر است که سفر حج را با رنج و غربت و مشقت و ریاضت آمیخته و از جلوه‌های مادی و دنیوی تهی ساخته‌اند.

امیر مؤمنان علیه السلام در فرازی از خطبه «قاصعه» با اشاره به ذلّت و انکسار راهیان کوی دوست که عزّت بندگی خدا و تشرف حضور را در درون می‌پرورند، می‌فرماید:

«خداوند آدم و فرزندانش را فرمان داد تا آهنگ این خانه کنند و به هنگام سعی شانه‌های خود را (از روی تواضع) بجنبانند و «لا اله الّا اللَّه» گویان گرد کعبه طواف نمایند و با موهای ژولیده و بدن‌های غبارآلود به کوی یار بشتابند و لباس هایی را که نشانه شخصیت و تشخّص است، به دور افکنند و با آشفته کردن موهای خود، زیبایی‌شان را دگرگون سازند. و این آزمونی است بزرگ و امتحانی شدید و آشکار و تصفیه و پاکسازی مؤثر برای نفوس که خداوند آن را وسیله رحمت خود و رسیدن به بهشت قرار داده است.»

ودر ادامه، بااشاره به‌اینکه انتخاب‌سرزمین خشک وسوزان حجازبرای‌حج‌با این فلسفه بوده که انسان‌ها از تعلّقات دنیوی بدرآیند و حجاب غرور و خودبینی و رفاه‌طلبی را از تن بدرندتا خدابین شوند وحقیقت عبودیت رالمس کنند و پاداش معنوی ببرند، چنین می‌فرماید:

«و اگر خداوند می‌خواست خانه محترم و مشاعر عظام خود را در میان باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های هموار و درختان انبوه و پرثمر و کاخ‌ها و آبادی‌های به‌هم‌پیوسته و درمیان گندم‌زارها و بوستان‌های خرم و پرگل و گیاه و گلستان‌های زیبا و باطراوت و آب‌های فراوان و جاده‌های آباد قرار می‌داد، اما در آن صورت پاداش آن کمتر بود. و اگر پی و بنیان خانه و سنگ‌هایی که در آن بکار رفته، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نورانی و درخشنده بود، شک و تردید کمتر به سینه‌ها راه می‌یافت و مجاهده با ابلیس آسان‌تر صورت می‌گرفت و وسوسه به سراغ مردم نمی‌آمد، اما خداوند بندگانش را به انواع سختی‌ها آزمایش می‌کند و با مجاهدت های گوناگون به بندگی فرامی‌خواند و با گرفتاری‌ها به امتحان می‌کشد تا کبر و غرور را از قلب‌هایشان بیرون کند و خضوع و خاکساری را در نفوسشان جایگزین سازد و از این طریق ابواب فضل خویش را بگشاید و موجبات عفو و آمرزش را فراهم آورد.» (۱)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ کافی، ج ۴، ص ۱۹۹ و ۲۰۰

ص: ۲۶

حج سفر از «خلق الی الحق» است؛ یعنی خلق را پشت سر افکندن و راهی کوی حق شدن، خانه، خانواده، مال و تجارت، عنوان و مقام و همه تعلّقات را رها کردن و حتی خود را فانی در معبود دانستن و قطع امید کردن از آنچه غیرخدا است و چون ابراهیم بانی کعبه و داعی حج خلیل‌وار از زن و فرزند و مال و جان گذشتن و چون اسماعیل تسلیم امر حق شدن و چون هاجر در کوی انقطاع، آسیمه‌سر دویدن و برهنه‌پای در سنگلاخ حیرت و انقطاع از این سو به آن سوی رفتن و اشکبار و بی‌قرار به خدا التجا کردن، تا از زمزم عشق و جرعه فیض ربّانی سیراب گشتن و در دامن مهرِ دوست، جای گرفتن.

حج، وفود و ورود به محضر خدا است- هرچند همه عالَم محضر خداست- امّا حج میعاد و میقاتی است برای عاشقان کویش و شیفتگان وصلش. امام علی بن موسی‌الرضا علیهما السلام می‌فرماید:

«عِلَّةُ الْحَجّ الوِفادَهٔ الَی اللَّه تَعالی». (۱)

حج، تنها مناسک نیست، بلکه سیر و سلوک باطنی و طی منازل روحانی است، تا منزل قرب، و هریک از منازل و مشاهد، رازهای عرفانی، معنوی، اخلاقی، تربیتی و ارشادی دارد و همین‌هاست که به حج معنا و مفهوم می‌بخشد و اگر حج از این معانی و مفاهیم خالی شد، به قالبی بی‌روح می‌ماند و بس و شایسته و بایسته است این اسرار و رموز مورد توجه زائران قرارگیرد. هریک از مواقف و مشاعر، از میقات گرفته تا حرم و کعبه و زمزم و حجر و مُستجار و صفا و مروه و مشعر و منا و عرفات و جمرات، با ریشه‌های تاریخی که در سرزمین توحید و موطن موحدان دارند، رازهای نمادین و رمزهای عمیق عارفانه‌ای در درون جای داده‌اند که نباید از دید زائران پنهان بماند. و در روایات معصومین علیهم السلام به این راز و رمزها که منزل به منزل در سیر و سلوک حج فراروی زائر گشوده است، اشاره شده تا زائران و سالکان کوی دوست در هریک از مناسک و مشاعر به این راز و رمزها توجه کنند و غنای روحی تحصیل نمایند.

در اینجا به خلاصه‌ای از آنچه در روایت «مصباح الشریعه» منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است می‌پردازیم و همزمان به پاره‌ای از نکته‌های مطرح شده در سخنان امام راحل درباره حج به تناسب می‌نگریم.

۱- وسائل، ج ۸، ص ۵

ص: ۲۷

۱۲- میقات نخستین منزل عشق

میقات مرز عبور از خود به خدا و از خلق به حق و نخستین منزل از منازل عشق معبود است.

احرام و تلبیه در میقات به منزله «تکبیرة الإحرام» نماز است، یعنی جز خدا را بر خود حرام کردن!

و در حریم الهی وارد شدن، و از لباس تعیّن و تجمّل و انّیت و انانیت بیرون گشتن.

احرام بستی در رهش از جان گذشتی و ز دنی دون در ایمان گذشتی

از هرچه جز یادِ رُخ جانان گذشتی کانجا شوی در باغ حسن دوست مهمان (۱)

احرام حج و عمره با تلبیه محقّق می‌شود با کلمات مخصوص: «لبّیک أللّهمّ لبّیک ...» و تلبیه را روایت مصباح چنین معنا می‌کند: «وَ لَبِّ بمعنی اجابة صافیة خالصة زاکیة لِلّه عزّ و جَلّ فی دعوتک متمسّکاً بِالْعروة الْوُثْقی».

«لبیک بگو! بدین معنا که خداوند بزرگ را در دعوتی که فرموده است، اجابت نموده‌ای و از سر صدق و صفا و اخلاص و بدون غلّ و غش پاسخ داده‌ای و به رشته استوار الهی چنگ زده‌ای.

حضرت امام به تناسب تلبیه و احرام با اشاره به راز توحیدی و غایت معرفت که در این مقام تعبیه شده، می‌فرماید:

«تلبیه‌های مکرّر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت اللّه تعالی به اسم جامع جواب می‌دهند. مسأله، مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب، گویی گوینده از خود در این محضر بی‌خود شده و جواب دعوت را تکرار می‌کند و دنباله آن سلب شریک به معنای مطلق می‌نماید که اهل‌اللّه می‌دانند، نه شریک در الوهیت فقط، گرچه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب تا فنای عالم در نظر اهل معرفت است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استحبابی است؛ مثل «الحمد لک والنعمة لک» و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقدس. همچنین نعمت و هر نعمتی که در جهان هستی تحقق یابد؛ حمد خدا و نعمت خداست، بدون شریک و

۱- مهدی الهی قمشه‌ای.

ص: ۲۸

در هر موقف و مشعری و وقوف و حرکتی و سکون و عملی، این مطلب و مقصد اعلی جاری است و خلاف آن شرک به‌معنای اعم است که همه ما کوردلان به آن مبتلا هستیم.» (۱) تلبیه پاسخ دادن است، پاسخ به دعوت حق، به ندای ابراهیم خلیل و وارث صادق او، خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، ولحظه احرام که همراه با تلبیه است، لحظه ورود در ضیافت الهی و حریم قدس و قرب و حضور است. شکوه احرام و ورود در حریم کبریایی را کسانی دریافته بودند که همچون حضرت زین‌العابدین علیه السلام از روی تواضع و تذلّل، هنگام گفتن تلبیه به خود می‌لرزیدند و اضطراب سراسر وجودشان را می‌گرفت و می‌فرمودند: می‌ترسم در پاسخ من گفته شود «لا لبّیک»؛ یعنی: نه، تو پاسخ نداده‌ای! و در آن مواقف کریمه اشک خوف و رجا می‌ریختند.

در این میقات و میعاد قرب و حضور، تکرار تلبیه، چنانکه در سخن امام آمده بود، رمزی است برای اهل معنی و آن هجرت و انقطاع که در روح حج نهفته است و زائر در این هجرت قدم جای قدم ابراهیم خلیل‌اللّه و خاندانش می‌نهد و از زلال زمزم عشق می‌نوشد، همانگونه که آن‌ها از آن نوشیدند و از همه باز آمدند و با دوست نشستند و از آن آزمایش بزرگ سرفراز بیرون آمدند تا فیض رحمانی را در آغوش کشیدند و در دامان مهرش جای گرفتند.

میقات میعادی است برای عاشقان کوی دوست و شیفتگان وصل یار و تلبیه زمزمه لقاء اللّه است. در این میعاد و تکرار آن شیرینی و حلاوت هم‌سخن شدن با معبود را تفسیر می‌کند و هرکس به این محفل انس بار یافت دیگر غیر و غیریّت نمی‌بیند و هرآنچه را که جز جلوه یار است تصویری کاذب می‌نگرد و همزمان با توحید خالص هرنوع شرک خفی و جلی را زیر پای می‌نهد. «لبّیک لا شریک لک لبّیک» و ستایش و حمد را تنها از آن خدا می‌داند، حتی اگر از غیر او ستایش شود! چرا که همه چیز، جلوه جمال جمیل اوست و به گفته حافظ:

اینهمه عکس می و رنگ مخالف که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

حال تصور کنیم اگر مسافر الی اللّه به این منزل و منزلت راه یافت و روح خود را بدینگونه کمال و استغنا بخشید، در دل و جان و اعتقاد و عمل و خُلق و خوی چه تحوّلی

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۲

ص: ۲۹

خواهد یافت، و این تحول نشانه قبول شدن حج است؛ چنانکه در روایات آمده است: «تحول اخلاقی فرد در این سفر روحانی و احتراز او از معاصی، نشانه قبولی حجّ اوست»؛ «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «آیهٔ قَبُولِ الْحَجّ تَرک ما کانَ عَلَیْهِ مُقِیماً مِنَ الذُّنُوبِ» (۱)

و این است ارمغان سفر حج، با دلی عاشق رفتن و لبریز از معرفت و با اخلاق و عملی آراسته برگشتن.

۱۳- در طواف کعبه، قبله عشق

در حدیث مصباح الشریعه، از قول حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود:

«وَ طِفْ بِقَلبِکَ مَعَ الْمَلائِکهٔ حَوْلَ الْعَرْش کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْلِمِین بِنَفْسِک حَوْلَ الْبَیْتِ».

«در حالی که با طواف کنندگان مسلمان به طواف بیت می‌پردازی، با قلب خود همپای فرشتگان که پیرامون عرش در طواف‌اند، طواف کن.»

زائر باید با الهام از این راز معنوی از فرش تا به عرش و از ملک تا ملکوت پرواز کند و دایره‌ای را که نقطه آغاز و پایانش خداست بپیماید تا فرشته‌خوی شود. این طواف تنها به گردش در آوردن جسم نیست که پرواز روح است و پروانه صفت گرد شمع وجود محبوب گردیدن و کعبه بهانه‌ای است و سنگ نشانی در راه کوی دوست؛ چنانکه گفته‌اند:

پیش ما کعبه به جز خاک سر کوی تو نیست قبله اهل نظر جز خم ابروی تو نیست (۲)

و یا:

بنیاد کعبه بر سر کویت نهاده‌اند زان گشت قبله همه اخیار و اصفیا (۳)

بنابر این کعبه خود قبله نماست و از کوی دوست به روی دوست توجه کردن؛ قبله‌ای که از مرز طبیعت می‌گذرد و از خانه گِل به خانه دل و حریم عشق ره می‌گشاید و از این سنگ نشان به کوی بی‌نشان ره می‌سپرد و برای آن کعبه، احرامی دیگر باید بست؛ احرامی که از جامه تقوا که تار و پودش معرفت و حجت است؛ معرفت خدا و رسول او و اولیا و اوصیای حضرتش که بدون معرفت آنان نیز عرفان حج حاصل نیاید، و هم برائت از دشمنان خدا، چه، حب و بغض از ایمان جدا شدنی نیستند. در اینجا به سخن حضرت امام قدس سره بنگریم:

۱- الحجّ والعمرهٔ فی الکتاب و السنه، ص ۲۶۹

۲- ابن نصوح شیرازی، حج در ادب فارسی، ص ۲۴۷

۳- حسن دهلوی، همان، ص ۲۴۵

ص: ۳۰

«و در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیرحق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌ها و وابستگانشان برائت جویید که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جسته و همه آزادگان جهان از آنان بریء هستند.» (۱) «و در لمس حجرالأسود بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان، دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان- هرکه باشد و هرکجا باشد- سرننهید و خوف و زبونی را از دل بزدایید که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان بزرگ زبونند ...» (۲) امام قدس سره در این سخن، عرفان حج را به «تولّی» و «تبرّی» پیوند زده؛ زیرا این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. هرآنکه عاشق محبوب است دل به دشمنان نسپارد و باغیرت عشق هر نوع دوگانگی را در مسلخ قربانی کند.

آنکه با ما سر سودا سپرد نیست لایق که دگر جا نگرد

هست آیین دو بینی ز هوس قبله عشق یکی باشد و بس

از اینرو در روایتی از سخن امام باقر علیه السلام آمده است:

«انّما امِرُوا النّاس أنْ یَأتُوا هذِهِ الأحْجار فَیَطوُفوُا ثمّ یأتوا فیجزونا بولایتهم ویعرضوا علینا نصرهم». (۳)

«مردم مأمور شدند به سوی این خانه که از سنگ ها بنا شده بشتابند و بر آن طواف کنند. سپس نزد ما آیند و ولایت و محبت خود را به ما اظهار کنند و برای یاری ما اعلام آمادگی نمایند.»

این همان انسجامی است که میان ابعاد حج وجود دارد و عرفان و عمل امامت و امت و جامعه و سیاست و دنیا و آخرت و صورت و معنی را پیوند می‌زند.

۱۳- در صفا و مروه، حیرت و انقطاع

زائر پس از طواف و نماز به صفا می‌رود و فاصله صفا و مروه را سعی می‌کند که این نیز قلّه بلندی است از عرفان. پیمودن میان این دو کوه تاریخی که یادواره ساکنان کوی عشق

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

۲- همان.

۳- علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۵۹

ص: ۳۱

هاجر و اسماعیل است، تأسی به آن بانوی صابری است که با اطمینان و امید در برابر اراده حق تسلیم شد و با تعبد و تضرع به درگاه خدا استغاثه کرد و سرگردان و تشنه‌کام به این سو و آن سو می‌دوید تا جرعه آبی بیابد و کودک تشنه‌کامش را از مرگ برهاند و چون درمانده و بیچاره شد، آب زمزم درخشید و برق امید نویدش داد که:

میهمان ماست هرکس بی‌نواست آشنا با ماست چون بی‌آشناست

از این رو در حدیث مصباح از سخن حضرت صادق علیه السلام آمده است که با توجه به واژه «صفا» حضرتش به تصفیه روح و ضمیر اشاره فرمود:

«وصَفِّ رُوحكَ وَ سِرَّكَ لِلِقاءِ اللَّهِ تعالی يَوْمَ تَلْقاهُ بِوُقوفِكَ عَلَی الصَّفا ...»

«و با وقوف بر صفا، روح و ضمیرت را به دیدار خدا در میعادگاه روز دیدار (قیامت) تصفیه کن و با رسیدن به مروه، مروت و جوانمردی را در راه خدا پیش‌گیر و صفات بد خویش را از میان بردار و بر شرایط حج و عهدی که با خدا بسته‌ای و بدان گردن نهاده‌ای تا قیامت ثابت و استوار باش.»

اگر حج‌گزار به این مرتبه از صفای سرّ و درون رسید، همه تیرگی‌ها از روح و جانش رخت برمی‌بندد و دلبستگی‌های مادی فرو می‌ریزد و قید و بندهای اسارت شیاطین گسسته می‌شود. به سخن زیبای امام خمینی در اینجا بنگریم:

«و در سعی صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه بافت‌های دنیایی گسسته شود و همه شک‌ها و تردیدها فرو ریزد و همه خوف‌ها و رجاها زایل شود و همه دلبستگی‌های مادی گسسته شود و آزادگی‌ها شکفته گردد و قید و بندهای شیطان و طاغوت‌ها که بندگان خدا را به اسارت و اطاعت کشند در هم ریزد.» (۱) آری، در سعی، خضوع و انکسار بندگی و بیرون ریختن باد غرور و استکبار از سرها را می‌بینیم. آنگاه که حاجیان هروله کنان و نفس زنان سعی می‌کنند و به تکبیر و تحلیل می‌پردازند و روح کبریایی‌طلبی و امتیازات و مشخصه‌های مادی را زیر پا می‌گذارند. در حقیقت تمرین تعبد و تواضع و سکینه و صبر و امید و انقیاع می‌نمایند. از این رو امام

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

ص: ۳۲

صادق علیه السلام سعی را محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند خوانده، برای این که هر جباری در اینجا ذلیل و حقیر می‌شود؛ «وَانّما صارَ الْمَسعی أَحَبّ البِقاعُ الی‌اللَّه لِانَّهُ یذلّ فیه کُلّ جَبّار» (۱)

۱۵- عرفات و مشعر، طور سینای عارفان (۲)

از مواقف عظیم حج، پهن دشت عرفات است که تاریخ کهن دارد و با پیشینه حج، از عهد آدم تا ابراهیم و از ابراهیم تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله گره خورده است. عرفات «وادی ایمن» عارفان و شاهدِ حضور انبوهِ حاجیان است که همه کفن پوشان و بدون نام و نشان در تضرع و نیایشِ حق مستغرق‌اند. از ادعیه مشهور این روز دعای عرفه امام حسین و حضرت زین العابدین علیهما السلام است که درس‌هایی عمیق عرفانی و الهی می‌آموزد که عقول انسان‌های مادی را به ژرفایش راه نیست و جای آن دارد که عاشقان حق که شهر و آبادانی را پشت سر انداخته و به تمنّای حضور در مهمانی حضرت دوست، راهیِ بیابان‌ها شده‌اند، با مفاهیم این دعاها که از چشمه‌سار ولایت جوشیده است دمساز شوند، تا در کویر انقطاع به وصل یار برسند، و حجاب‌ها از دیدگان برچینند و الهی شوند و با ملکوت عالم آشنا گردند و پر و بال در فضای بی‌کران عشق بگسترانند. به رازهای عرفانیِ عرفه و عرفات و ادعیه مأثوره و سیر و سلوک روحانی توجه عمیق کنند و این سیر و سفر الهی را تنها به وقوف ظاهری و به عنوان انجام تکلیف برگزار نکنند. به خاطر آورند که آدم ابوالبشر در اینجا به خطا اعتراف کرد و خدایش مشمول آمرزش خود قرار داد و غروب آن روز مشمول رحمت الهی قرار گرفت. (۳) ابراهیم خلیل در عرفات به مناسک حج واقف و عارف گردید و دعایش مستجاب شد و اشک میلیون‌ها انسان بر این سرزمین تفته ریخته تا به مقام عرفان دست یافته‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند را در آسمان‌ها دری است که از آن به: رحمت، توبه، تفضّل، احسان، جود، کرم، عفو، طلب حاجات و ... یاد می شود و روز عرفه، در عرفات، این در گشوده است.» (۴) از سخن امام صادق علیه السلام در مصباح آمده است که: «وَاعْتَرِفْ بِالْخَطاءِ بِالْعَرَفات وَ جَدِّدْ عَهْدَکَ عِنداللَّه لِوَحْدانیَّتِهِ».

۱- من لا یحضر الفقیه.

۲- شب تار است و رَهِ وادیِ ایمن در پیش آتشِ طور کجا وعده دیدار کجاست

«حافظ»

۳- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۲

۴- بحار الانوار، ص ۳۰۰

ص: ۳۳

«در عرفات، به خطا و لغزش اعتراف کن و نزد خدا با وحدانیت او تجدید عهد بنما.»

آفتاب روز عرفه غروب می‌کند و میعاد دیدار در آن سرزمین به پایان می‌رسد و زائر رهسپار مشعر می‌شود و در آنجا نیز ذکر خدا توصیه قرآن است: فاذکروا اللّه عند المشعر الحرام (۱)

و اگر به دیده تحقیق بنگریم، کوه‌های مزدلفه یاد آور طور سیناست که موسی از آنجا ندای انّی أَنَا رَبُّک (۲) شنید و به امر حق موزه از پای بیرون کرد که در آن وادی مقدس وارد شود، و اینک زائر در مشعر است و به خدا تقرّب می‌جوید تا به فرموده امام صادق علیه السلام روح خود را به ملأ اعلا عروج دهد: «وَتَقَرّبْ الَیه بَمُزدَلَفَهٔ وَ اصعَدْ بِرُوحِکَ الی المَلأ الأعلی بِصُعودِکَ الی الجَبَلَ» و همزمان با این شعور و شناخت، سلاح مبارزه با شیطان را برای صبح پیروزی فراهم می‌آورد تا عید خون را همزمان با رزم شیاطین و قربانی اقامه کند و ابراهیمی شود و تولّی و تبرّی را به نمایش گذارد.

امام خمینی قدس سره در این خصوص و راه رهایی آنها و با اشاره به تأثیر آن شاعر در سرنوشت بندگان در بند کشیده شده خدا گوید: «و با حال شعور و عرفان به مشعر الحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیفزایید و با سکوت و سکون، تفکّر در آیات حق کنید و به فکر نجات محرومان و مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راه‌های نجات را از حق در آن مواقف کریمه طلب کنید.» (۳) آری، راه رهایی انسان از سلطه جباران، همانا بندگی خالص خدا و رهیدن از هر نوع عبودیت شرک‌آمیز است. آنها که سر تسلیم در برابر خالق فرود آورند و در راه او مجاهده کنند، خداوند راه رهایی را به آنان می‌آموزد چنانکه فرمود: وَالَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ (۴)

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

توجه شود که عرفان حج از منظر امام قدس سره عرفانِ انزواطلب، عزلت‌گزین و فردگرا و به دور از واقعیت‌های اجتماعی و سرنوشت خلق نیست؛ آنکه که برخی عارفان تعلیم می‌دهند، بلکه عرفانی است که در آن خدا و خلق، حبّ و بغض، تولّی و تبری، نفس و اثبات مندرج در

۱- بقره: ۱۹۸

۲- طه: ۱۲

۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸ و ۱۹

۴- عنکبوت: ۶۹

ص: ۳۴

کلمه توحید (لا اله الّا اللّه) لحاظ شده است و در عین حال که اعراض از زخارف دنیا و تعیّنات خرد را در درون دارد (عرفان گریز)، حماسه مبارزه با اقطاب استکباری و تلاش برای رهایی مستضعفین را فریاد می‌کند (عرفان ستیز). و این حقیقت در تمام پیام‌ها و سخنان حضرت امام به زائران بیت اللّه الحرام به چشم می‌خورد.

۱۶- منا، عید خون و عشق

«منا» به معنای آرزوست. آرزوی چه؟ در این سرزمین خشک و میان کوه‌های داغ و سوخته، زائر به تمنّای چه چیز گام برمی‌دارد؟ این آرزو و ایده، که برای رسیدن به آن از شهر و دیار و حتّی مکه معظمه باید آواره شد، چیست؟! گویی خداوند را رحمت‌ها و فیوضاتی است که در کویر انقطاع و وادی حیرت و دور از آب و آبادانی و در سختی و تشنگی باید آن را جست. زائر امیدوار از خدا جز خدا چه می‌خواهد؟ می‌خواهد همچون ابراهیم که از همه تعلقات و حتی اسماعیلش گذشت، و محبّت فرزند را سر برید تا به مقام خلّت و دوستی و وصال رسید و فدیه آسمانیش دادند و امامت خلق را بدو سپردند او نیز این سرگذشت را تجدید می‌کند و آن فداکاری را تمرین نماید باشد که در زمره راهیان این کوی به حساب آید و از سوی دیگر نبرد با شیطان را در یک حرکت نمادین (رمی حجرات) تا رهایی از دام ابلیس و ابلیس صفتان به نمایش می‌گذارد. بدین‌سان منا میعادگاه عاشقانی است که غیر خدا را از خدا تمنّا نکنند که جز این در قاموس عشق نگنجد. آری:

غوغای عاشقان و تمنای عارفان شوق بهشت نیست که شوق لقای توست

حافظ گوید:

ما زدوست غیر از دوست مقصدی نمی‌خواهیم حور و جنّت ای زاهد بر تو باد ارزانی

سعدی گوید:

خلاف طریقت بود کاولیا تمنا کنند از خدا جز خدا

گر از دوست چشمت به احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست!

و عید قربان آنگاه تحقق می‌پذیرد که حج‌گزار به این آرمان و آرزو برسد. دامن دوست به دست آرد، و در نبرد با نفس و شیطان، ظفرمند از پیکار برگردد، قربانی کند که رمز ذبح علایقِ جز خدا است و از زیّ تجمل بدر آید و جامه بی‌رنگی برتن کند!

در سخن حضرت صادق علیه السلام (به روایت مصباح) چنین آمده است:

«وَاخرُجْ من غَفْلَتِک وَزنتک لِخُرُوجِکَ الی مِنی وَ لا تَمُنّ ما لا یَحل لَک وَ لا تستحقّه».

«و چون رهسپار منا شدی از غفلت و لغزش‌هایت بیرون شو و آنچه را که برای تو حلال نیست و شایسته آن نیستی آرزو مکن.»

و نیز می‌فرماید:

«وَاذْبَح حَنْجَرۀ الْهَوی وَ الطَّمَع عَنْکَ عِنْدَ الذَّبیحۀ».

«و هنگام ذبح کردن، حلقوم هوا و طمع را ذبح کن و از خویشتن دور گردان.»

«وَارْمِ الشَّهَوات والخساسۀ والدَّنائۀ وَالذَّمیمَۀ عِندَ رَمْیِ الجِمار».

«و چون رمی جمرات کنی، شهوات نفسانی و بخل و دنائت و افعال نکوهیده را رمی و رجم کن.»

بدینسان منا قربانگاه عاشقان است و تجلّی عشق الهی را که غایت آن قربان شدن در راه محبوب است، به نمایش می‌گذارد و به مسلخ کشیدن آرمان‌ها، جز حق متعال را به تصویر می‌کشد و تجلّی غیرت ایمانی را با ابراز تنفر و خشم نسبت به شیاطین کوچک و بزرگ و جنّی و انسی، مرئی و نامرئی و درونی و بیرونی مجسم می‌سازد و زائری که به تمنّای وصل محبوب است باید همچون ابراهیم و اسماعیل که تسلیم امر معبود شدند تا اینکه خدای ابراهیم با آن آزمایش بزرگ وی را به امامت و خلّت برگزید و

اسماعیل ذبیح را فدا فرستاد، عمل کند تا به آن پاداش نائل آید که آنها نائل آمدند: إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ و گام نخستین این سفر و طریق وصال یار، همانا قربان کردن نفس در راه تمنّای محبوب است و برداشتن حجب و موانع تا به مقام وصل رسیدن.

و این سنت دیرین الهی است که آیه بدان اشاره دارد: «ما اینگونه به نیکوکاران پاداش دهیم» اگر کسی طالب دیدار و خواهان پاداش است- که بالاترین پاداش قرب الهی است- راه

ص: ۳۵

ص: ۳۶

و رمزش این است که ابراهیم‌وار عمـل کنـد تا خلیل خـدا گردد و چون اسـماعیل تسـلیم دشـنه عشق شود تا خـدایش از بهشت فـدا فرستد؛ وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ.

حضرت امام قدس سره در این خصوص گوید:

«پس به منا رویـد و آرزوی حق تعـالی را در آنجـا دریابیـد که آن قربـانی نمودن محبوب‌ترین چیزهـا در راهِ محبوبِ مطلق است و بدانیـد که تـا از این محبوب‌ها که بالاترینش حبِّ نفس است و حبِّ دنیا تابع آن است- نگذریـد، به محبوب مطلق نرسـید و در این حال است که شـیطان را رجم کنید و شـیطان از شـما بگریزد و رجم شـیطان را در موارد مختلف با دسـتورهای الهی تکرار کنید که شیطان‌زادگان همه گریزان شوند.» (۱)

راز پیروزی بر خصم

نکته ظریفی که در سـخن امام شایان توجه است، این که: رجم شـیاطین و طرد و نفی شیطان‌صـفتان و شـیطان‌زادگان، هنگامی میسّر است که بنده از حبّ نفس، خود را برهاند و از همه محبوب‌ها دل برکند و عبد صالح خدا گردد تا از شـرّ ابلیس رهایی یابد چنانکه قرآن کریم تاکید می‌ورزد: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ... (۲)

؛ شـیطان را بر بنـدگان من سـلطه و فرمـانروایی نیست آن چیزی که راه نفوذ را برای شـیطان هموار می سازد، نفس اماره است و در مقام مبارزه با شـیطان، نخست باید با نفس جنگید و مشـتهیات نفسانی را به تسـلیم کشانید تا شیطان به ذلت و حقارت افتد و از نفوذ در قلمرو کشور خـدایی مـأیوس گردد و این درست برخلاـف آن چیزی است که غـالب انسان‌هـا می‌پندارنـد و نفس امـاره را تبرئه می‌کنند! و هر گناهی مرتکب می‌شوند مسبب آن را شیطان می‌دانند! پس باید ریشه نفوذ شیطان را در نفس کاوید و از درون راه را بر او بست و این مستلزم معرفت کامل و تعبد و بندگی و مجاهده با نفس است.

در صـحنه‌های اجتماعی نیز مطلب بدین گونه است دشـمنان از درون جامعه نفوذ می‌کنند و اگر جامعه‌ای اسیر و گرفتار هوای نفس نباشـد؛ یعنی دشـمن درونی نباشد دشـمن بیرونی بر او شبیخون نخواهد زد و در حمله خود شـکست می‌خورد، از این رو پیامبر اکرم جهاد با نفس را «جهاد اکبر» نامیـده است. و این نکته بسـیار مهمی است که نبایـد از آن غفلت ورزیـد و خود را تبرئه کرد و گناه را تنها به گردن دشمن و شیاطین جنّ و انس انداخت.

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰- ۱۹

۲- حجر ۴۲

ص: ۳۷

بنابراین، درس اخلاقی و عرفانی حج، درس اجتماعی نیز هست.

۱۷- عرفان گریز و عرفان ستیز

سخن را بـا فرازی دیگر از سـخنان حضـرت امـام قـدس سـره به پایان می‌بریم. امام با اشاره به عیـد بزرگ قربان و داسـتان ابراهیم و اسـماعیل و درسـهایی که این واقعه مهم تـاریخی به فرزنـدان آدم می‌آموزد به شـیوه‌ای دلپـذیر و ابتکاری آمیزه‌ای از عرفان گریز و عرفان ستیز را که در جای دیگر نمی‌توان یافت ترسیم می کند و می‌فرماید:

«... عیـدی که انسان‌های آگاه را به یاد قربانگاه ابراهیمی می‌اندازد. قربانگاهی که درس فداکاری و جهاد در راه خدای بزرگ را به فرزنـدان آدم و اصـفیا و اولیـای خـدا می‌دهـد عمق جنبه‌های توحیـدی و سیاسـی این عمل را جز انبیای عظام و اولیای کرام- علیهم الصـلاهٔ والسلام- و خاصه عباداللَّه کس دیگری نمی‌تواند درک کند. این پدر توحید و بت شکن جهان به ما آموخت که قربانی در راه خدا پیش از آنکه جنبه توحیدی و عبادی داشـته باشد، جنبه‌های سیاسـی و ارزشـهای اجتماعی دارد. به ما آموخت که عزیزترین ثمره حیات خود را در راه خـدا بدهید و عید بگیرید، خود و عزیزان خود را فدا کنید و دین خدا و عدل الهی را بپا نمایید. به همه ما ذریه آدم فهماند که قربانگاه مکّه و منا، قربانگاه عاشـقان است و اینجا محلّ نشـر توحید و نفی شرک که دلبستگی به جان و عزیزان شرک اسـت ..» (۱) آری مشـیّت الهی این است که بنـدگان خـدا قربـانی کننـد و عیـد بگیرنـد! قربانی آنچه در توان دارنـد، در راه ارزشمندترین آرمان ها و اگر جز این باشد باید به عزا بنشینند! و اسارت و ذلّت را بپذیرند!

پی‌نوشتها:

۱- صحیفه نور ج ۱۸، ص ۷۸

ص: ۳۸

ص: ۳۹

ص: ۴۰

آثار و ابعاد تربیتی و معنوی اسرار و معارف حج از دیدگاه امام خمینی قدس سره

محسن صالحی مازندرانی

وَللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... (۱)

«و بر مردم است حج خانه خدا، هر آن‌کس که توان رفتن به آنجا را داشته باشد.»

مقدمه

حج، از باشکوه‌ترین شعائر اسلامی و نمایش شکوهمند انسان‌هایی است که از اقصی‌نقاط عالم در یک نقطه،- مکه- وادی امن، گِرد می‌آیند؛ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَداً آمِناً ... (۲)

؛ «و ابراهیم گفت: ای پروردگار من، این شهر را جای امنی گردان.»

و حاجی آنگاه که با قافله عرفان راهیِ این خانه می‌شود و جامه‌های رنگین دنیا از تن خویش برمی‌کند و با پارچه‌ای سفید و یکدست، میان دریایی از انسان‌ها به سوی خدا می‌شتابد، این عمل او لبیک به فرمان الهی است که فرمود:

وَللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ... (۳)

«و بر مردم است حج خانه خدا، هر آن‌کس که توان رسیدن بدانجا را داشته باشد.»

حج، محل دفن آرزوها و آمال انسان‌هاست.

حج، برنامه و دستوری است برای سازندگی انسان‌ها.

۱- آل عمران: ۹۷

۲- بقره: ۱۲۶

۳- آل عمران: ۹۷

ص: ۴۱

متاعی که در حج می‌فروشند جز به زحمت تن و تصفیه روح به دست نمی‌آید.

در هریـک از اعمال و مناسک حـج، اسـراری است که مقصود آنها تربیت آدم است؛ از پوشـیدن حوله احرام گرفته تا لبّیک گفتن، سپس دم فروبسـتن ولبّیک نگفتن به هنگام دیـدن دیوارهای مکّه، ورود به مسـجدالحرام، دیدن کعبه و طواف خانه خدا، نماز پشـت مقام ابراهیم، سـعی در صـفا و مروه و تقصـیر و در روزهای بعد رفتن به مواقف ثلاث، حضور در عرفات و مشعر و منا و از احرام در آمـدن و بـاز گشت به‌سـوی مکه و انجـام اعمـال مخصـوص و ... همه، جز آداب و برنامه‌هـایی برای تربیت و تصـفیه روح بشـر، چیز دیگری نیست. و اینـک پرداختی به بعضـی از آداب، که از ظاهری با اهمیت‌تر برخوردار است و تفسـیر حضـرت امام خمینی قـدس سره درباره اسرارو ابعاد معنوی اعمال حج:

۱- حضور در میقات

اوّلین منزلی که حاجی بدان وارد می‌شود و آغازین عمل اوست، حضور در میقات است.

حاجی وقتی به میقات وارد می‌شود، هرآنچه از دنیا و بهره‌های آن به‌همراه دارد؛ ماننـد لباس‌های فاخر، زینت‌های مرسوم و متـداول، وابستگی‌ها و علقه‌های مادّی همه را از خود دور می‌سازد و به لباس احرام مزیّن می‌شود.

۲- جامه احرام

حـاجی آنگـاه که لبـاس احرام به تن می‌کنـد، می‌توانـد مراتب و درجـات بالا-یی از حضور را درک کنـد؛ زیرا از دنیا به‌جز به یک جامه، آن هم جامه‌ای که آراسته و پیراسته نیست و ظاهری ساده دارد، و چیز دیگری همراهش نیست.

جامه سپید احرام نشانه پاکی و صفا و علامت طهارت است.

عمل حاجی به قلب و جوارح اوست؛ بـدیهی است قلبی که به طهارت و پاکی می‌اندیشد نمی‌تواند ظاهری ناآراسـته داشـته باشد. او باید جوارح خود را نیز پاک سازد؛ از همین رو به غسل و شست‌وشو قبل از به تن کردن جامه احرام سفارش شده است.

آنگاه که لباس احرام به تن می‌کند، طبق دستور اسلام حتی از بعضی از حلال‌ها هم باید بپرهیزد تا بندگی آموزد. از نگاه در آینه و زینت دربدن، حتّی از پوشاندن سر و روی پا و ... ممنوع می‌شود.

جامه احرام جامه بندگی و اطاعت است.

ص: ۴۲

«این که لباس دوخته را از تن بیرون می‌آوری؛ یعنی آن لباس گناه و عصیان را که تاکنون تاروپود آن را بافتید و دوختید و در بر کردید بیرون آورید وگرنه چه فرقی است بین لباس دوخته و نادوخته؟! البته چنین نیست که عبادت در لباس دوخته قبول نباشد، چون انسان در طول سال در لباس دوخته نماز می‌خواند و عبادت می‌کند؛ اما در حج قبول نیست، و این برای آن است که می‌خواهند اسرار حج را به انسان تفهیم کنند که او روزی را هم در پیش دارد که باید با لباس ندوخته وارد آن روز شود و آن روز مرگ است که کفن در بر می‌کند و در قیامت با همان کفن ظهور و حضور پیدا می‌کند ... امام سجاد علیه السلام به شبلی فرمود: معنای کندن لباس دوخته شده؛ یعنی خدایا! من دیگر لباس گناه در بر نمی‌کنم و از هر گناهی توبه کردم.» (۱) آری، حاجی تا وقتی جامه رنگین دنیا بر تن دارد، پس هنوز مشغول است و هنگامی که جامه رنگین از تن کند و جامه احرام پوشید، دیگر هیچ ندارد و از تمام تعلقات می‌رهد و چون خسی در میقات در انبوه زائران گم می‌شود؛ چون قطره‌ای در اقیانوس.

۳- در معنای لبیک

«لبّیک أللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک، إنّ الحمد والنعمهٔ لک والملک لا شریک لک لبیک»

حاجی از میقات خارج می‌شود در حالی که لبّیک‌گو است، به عشق دیدار کعبه سر از پا نمی‌شناسد و به عشق دیدار پروردگار اشک شوق می‌ریزد. حضرت امام خمینی قدس سره می‌فرمایند: «در لبّیک لبّیک «نه» بر همه بت‌ها گویید و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشید.» (۲) یعنی با هرچه ظلم و جور است ستیز کنید و از هوای نفس و شیطان درون گرفته تا شیاطین برون و بت‌های زمان.

راز گفتن لبیک در این است که ای خدا، از این لحظه ملتزم می‌شوم که تنها در مسیر طاعت تو گام بردارم و چیزی جز حق بر زبانم جاری نکنم و زبانم را بر معاصی حرام گردانم. زائر خدا در حج با خدای خویش پیمان و میثاق می‌بندد؛ و در اصل تمامی اعمال حج پیمانی است که بین معبود و عبد بسته می‌شود.

به فرموده امام خمینی قدس سره:

«لبیک‌های مکرّر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به

۱- عرفان حجّ، ص ۴۸

۲- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۷

ص: ۴۳

دعوت اللَّه‌تعالی به‌اسم‌جامع، جواب می‌دهند. مسأله مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب. گویی گوینده از خود در این محضر بی‌خود شده است. وجواب دعوت را تکرار می‌کند و دنباله آن سلب شریک به معنای مطلق آن می‌نماید که اهل‌اللَّه می‌دانند نه شریک در الوهیت فقط. گرچه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب تا فنای عالم در نظر اهل معرفت است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استحبابی است مثل، «... الحمد لک والنعمهٔ لک ...» و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقدس، همچنین نعمت را و نفی شریک می‌کند و این نزد اهل معرفت غایت توحید است و به این معناست که هر حمدی و هر نعمتی که در جهان هستی تحقق یابد حمد خدا و نعمت خداست، بدون شریک و در هر موقف و مشعری وقوف و حرکتی و سکون و عملی این مطلب و مقصد اعلی جاری است و خلاف آن شرک به معنای اعم است که همه ما کوردلان به آن مبتلا هستیم.» (۱) آری، زائر به هنگام گفتن لبّیک باید از هرچه به معنای تعلّق و تملّق است پرهیز کند تا شرط حضور در محضر باری تعالی را به دست آورد و در این آزمون سرفراز شود.

او به دعوت خدای سبحان پای در میقات گذارده و لباس احرام بر تن کرده و از منزل و مأوای خویش برای دیدار کعبه و زیارت بیت عتیق دور شده و تمام زخارف دنیا را یکجا رها کرده و دنیا را به اهل خود واگذارده و اینک در محضر خداست. البته انسان همیشه در محضر خداست؛ چرا که به فرمایش امام راحل قدس سره «عالم محضر خداست و ...» ولی در همین محضر گسترده الهی، محضرهای خاصی نیز وجود دارد که انسان فقط در حالت‌ها و موقعیت‌های خاص می‌تواند وارد آن شود و اگر صاحب خانه دعوتی نکند شرط حضور در این محضر عرفانی به دست نمی‌آید. پس معنای محضر الهی و کشف جمال ربوی در سخن امام این است که انسان باید به مرتبت کشف و شهود برسد و برای رسیدن به این مرتبه، زمانی بهتر از موسم حج و مکانی بهتر از دیار وحی نیست؛ جایی که انسان به دعوت خدای متعال آنجا حضور یافته و به ندای خداوند سبحان لبیک می‌گوید.

حاجی در اصل میهمان خداست و میهمان اگر بخواهد از میزبان کمال استفاده را ببرد، باید در محضر او باشد.

حاجی با لبّیک خود اعتراف می‌کند که: تو بی‌شریکی و خدای واحد واحدی.

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۲

ص: ۴۴

این اعتراف زبانی باید در عمل انسان نیز پیاده شود. بسیارند انسان‌هایی که زبان به سلب و نفی شریک برای خدای متعال می گشایند امّا قلب و دلشان جایگاه شیطان است و اینجاست که باید زائر در مقام معامله با خدا درآید و تمام تعلّقات را رها سازد و رضایت او را کسب کند و خطاب به پروردگار بگوید: الهی، حمد برای تو است، چون تو محمودی. نعمت از آنِ تو است، چون تو منعمی. همه فقیراند و ملک و حکومت برای تو است.

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راهنمایی

حضرت امام قدس سره در این باره می گوید:

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید؛ حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور شایسته و مو به مو عمل شود ... و لبّیک‌های شما جواب دعوت حق تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حق تعالی نمایید و لبیک گویان برای حق، نفی شریک به همه مراتب کنید و از خود که منشأ بزرگ شرک است به سوی جلّ و علا هجرت نمایید.» (۱) حضرت امام رحمه الله «خود» و «خودیت» را منشأ بزرگ شرک می‌داند. خود چیست؟ «خود» همان غرور، کبر، نخوت و منیّت است؛ همان صفاتی که فرعون را واداشت تا ادعای ربوبیّت کند! پس منشأ همه آفات خودپرستی است.

۴- ورود به حرم و مکّه

حاجی آنگاه که دیوارهای مکّه را می‌بیند، از گفتن لبیک باز می‌ایستد و با آمادگی تمام، برای انجام شعائر الهی، پا به بلداللَّه الحرام می گذارد.

مکّه معظمه و مشاهد مشرفه، موطن حوادث و نهضت‌های انبیا و پیامبر اسلام است. آنجا محل نزول جبرئیل امین و خاستگاه پیامبران بزرگ الهی است.

نور نبوّت پیامبر خاتم در این سرزمین متجلّی شد و اسلام، این دین کامل، از این دیار به جهانیان عرضه گردید.

پیامبر بزرگ اسلام چه سختی‌ها و بلایایی را در سرزمین مکه به دست ابوسفیان‌ها و ابوجهل‌ها کشید، لیکن از پای نایستاد و اسلام، آن نهال نوپا را به درختی تنومند و پرثمر تبدیل کرد. امام خمینی قدس سره درباره عظمت مکه و کعبه می گوید: «مکّه جایی است که همه انبیا خدمتگزار او بودند.» (۲)

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۲

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۴۵

ص: ۴۵

۵- در بیان فلسفه طواف

... وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۱)

؛ «خانه آزاد را طواف کنیـد.» خانه‌ای که کسـی نمی‌توانـد مالك آن شود. آری، زائران عاشق با طواف پیرامون کعبه که آزاد از هر قیدی است، درس بندگی و آزادگی می‌آموزند.

حضرت امام راحل گردش به دور خانه را رهایی از قیود دنیا شمرده می‌گویند:

«در طوافِ حرمِ خـدا، که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنیـد و جان را از خوف غیر حق پاك سازیـد و به موازات عشق به حق از بت‌هـای بزرگ و کوچـك و طاغوت‌هـا و وابسـتگانشان برائت جوییـد که خـدای تعـالی و دوسـتان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بریء هستند.» (۲) پس انسان به هنگام طواف، در مدار توحید قرار می‌گیرد و از هرچه شـرك و پلیدی است، دور می‌شود.

۶- حجرالأسود دست راست خداست

طواف از رکنی که حجرالأسود در آن است آغاز می‌شود و حاجی از مکان حجرالأسود، آموزش بندگی می‌بیند.

حجرالأسود یمین خدا در زمین است.

سنگی که گویند در آغاز سیاه نبود بلکه سفید و درخشان بود همراه با مقام ابراهیم به زمین نازل شد و پیامبر فرمود:

حجرالأسود یاقوتی سفید از یاقوت‌های بهشت بوده و خداوند آن را به سبب لمس دست گناهکاران، دگرگون ساخت.

امام خمینی قدس سره درباره استحباب استلام حَجَر می‌گوید:

«در لمس حجرالأسود بیعت با خـدا بندیـد که با دشـمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشـمن باشـید و به اطاعت و بنـدگی آنان هرکه باشد و هرجا باشـید سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزدایید که دشـمنان خدا و در رأس آنان شـیطان بزرگ زبونند، هرچنـد در ابزار آدم کشـی و سـرکوبی و جنایتشان برتری داشـته باشـند.» (۳) همچنین دربـاره فلسـفه عمـل طواف به دور کعبه، در جمله‌ای کوتاه می‌فرمایند:

«گردش به دور خانه خـدا نشان دهنـده این است که به غیر از خدا، گرد دیگری نگردید.» (۴)کعبه برترین نشانه خدا در روی زمین است و زائر خانه خدا همچون فرشتگان که

۱- حج: ۲۹

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

۳- همان.

۴- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۴

ص: ۴۶

حول عرش خداوند همیشه در گردشند، می‌چرخد. قرآن می‌فرماید:

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... (۱)

«فرشتگان را می‌بینی که به تسبیح و ستایش خداوند به طواف عرش مشغولند.»

همانطور که طواف فرشتگان در عرش خدا نشانه عشق آنان به خداست، بنده نیز باید همانند ملائکه به مقام تسلیم و رضا برسد و کعبه را طواف کند.

طواف یکی از بهترین حالات بنده در مقام تعظیم و تکریم خدا است.

انسان می‌تواند در مطاف معرفت‌های بسیاری بیاموزد؛ زیرا که در دایره توحید، معرفت هسته مرکزی است و آنکس که به دور معرفت می‌چرخد نور خدا در دلش جلوه‌گر می‌شود.

۷- صفا و مروه

إِنَ‌الصَّفَاوَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ. (۲)

«صفا و مروه از شعائر الهی است.»

به فرموده امام سجاد علیه السلام اسرار بسیاری در سعی میان صفا و مروه وجود دارد. انسان در مسعی می‌آموزد که باید از گناه به سوی خدا فرار کند و سعی کند که با سرعت به طرف خدا برود.

حاجی در هنگام سعی بین صفا و مروه در حالت تردید بین خوف و رجا است.

هروله و دویدن بین صفا و مروه، از گناه به سوی اطاعت و از غیر به حق دویدن است. معنای تردد بین دو کوه صفا و مروه؛ یعنی خدایا! من بین خوف و رجاء به سر می‌برم، نه خوف محض دارم و نه رجاء محض. نه آنچنان است که فقط بترسم و هیچ امید نداشته باشم و نه آنچنان است که همه امید باشد و هیچ ترس نباشد. (۳) معنای خوف آن است که نسبت به کارهایی که در این دنیا انجام می‌دهیم، همیشه خائف باشیم و گرنه حسّ غرور در وجود ما جوانه می‌زند و درخت کبر و نخوت ریشه می‌گیرد. و معنای رجاء و امید این است که به لطف حف امیدوار باشیم که این امیدواری مایه نشاط او و راهنما به سوی تکامل باشد.

این‌است که‌امام خمینی قدس سره می‌فرمایند:

«و در سعی بین صفا و مروه با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او، همه بافت‌های دنیوی گسسته

۱- زمر: ۷۲

۲- بقره: ۱۵۸

۳- عرفان حج، جوادی آملی، ص ۷۰

ص: ۴۷

شود و همه شک‌ها و تردیدها فرو ریزد و همه خوف و رجاهای حیوانی زایل شود ...» (۱) ۸- اسرار عرفات

حاجی از مکّه هجرت می کند و به عرفات، بیابان عرفان می‌رسد؛ بیابانی که محلّ شناخت است، شناخت حق و دریافت نور.

جایی که کسی دیگری را جز به مسلمانی نمی‌شناسد. حاکم و زیردست و وزیر و رعیت امتیازی بر یکدیگر ندارند.

در عرفات آنچه با عنوان یک اصل پذیرفتنی است بی‌نشان بودن از تمام نشان‌هاست.

حاجی در عرفات بدنبال گمشده‌ای می گردد که از دیدها و نظرها پنهان است.

چشمهای ناسوتی است که پرده ناسوت را کناری می‌زند و حجاب را برطرف می کند تا به نور جمال بقیۀاللَّه (عج) روشن شود.

قلب‌های رقیق و عاطفه‌مند است که در عرفات و در محضر حق حضور می‌یابد و اشک می‌بارد و سرانجام ثمر می گیرد.

عرفات آیتی از آیات الهی است.

نشانه‌ای از رحمت حق است. در عرفات میزبان قائم آل محمد است.

امام خمینی قدس سره می‌فرماید:

«با حال شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات بروید و در هر موقف، به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راه‌های نجات را از حق در آن مواقف کریمه طلب کنید.» (۲) در جای دیگر می گوید:

«با حال شعور و عرفان به مواقف ثلاث (عرفات و مشعر و منا) بروید»

عرفات و مشعر و منا کامل کننده حجّ است آدمی در این مکان‌ها، بادیدن دریایی موّاج از انسان‌ها به یاد صحرای محشر می‌افتد که همه انسان‌ها برای حساب‌رسی اعمال در آنجا گرد می‌آیند. این دریای موّاج انسانی از چه روی بدینجا آمده‌اند. آیا اینان برای طلب دنیا در اینجا جمع گردیده‌اند؟! آیا در اینجا جز از نشاط روح و معنای تعالی و جستجوی حق طلبانه چیزی هم از دنیا و تجمّلات آن وجود دارد؟!

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام علت حضور زائر در عرفات اینگونه می‌فرماید: «می‌دانید وقتی زائر و انسان حج گزار احرام بست چرا باید به عرفات

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

۲- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۷

ص: ۴۸

رود و بعد بیاید کعبه را طواف کند؟ برای آنکه عرفات خارج از مرز حرم است و اگر کسی میهمان خداست ابتدا باید به بیرون دروازه رود و آن قدر دعا و ناله کند تا لایق ورود به حرم شود.» (۱) حاجی در سرزمین عرفات از جبل‌الرحمه، کوه رحمت بالا می‌رود تا دعای عرفه را آنجا بخواند، دعایی که سرتاسرش عرفان و معناست، در قسمت چپ آن کوه بود که سید شهیدان حسین‌بن علی علیهما السلام رو به کعبه آن دعای معروف را قرائت کرد.

۹- بیتوته در مشعر

امام خمینی فرمودند با حال شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید.

فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ... (۲)

ثُمَّ أَفِيضُوامِنْ حَيْثُ أَفَاضَ‌النَّاسُ (۳)

مشعرالحرام محدوده حرم است، اینجا محدوده حرم امن و ورودی حرم الهی است. اینجا محلی است که باید شب را در آن بتوته کرد.

در این مکان است که باید به جمع‌آوری سنگ ریزه و به تعبیر تهیّه سلاح پرداخت و به جنگ شیطان رفت.

۱۰- فلسفه اعمال منا

منی بر وزن رضا یعنی امید و آرزو

از عرفات و مشعر که می‌گذری به منا سرزمین عشق و آرزوها قدم می‌گذاری.

پس آرزویت را از خدا بخواه، اما آنچه بر تو حلال نیست و استحقاق آن را نداری، آرزو نکن و به فرموده امام صادق علیه السلام «لا تمنّ مالا یحلّ لک ولا تستحقّه». (۴)

سزاوار نیست که زائر خدا در چنین مکانی، به دنبال حوائج دنیوی باشد بلکه باید به قصد قربت خواسته‌های مشروع و معنوی و مادی خویش را طرح نماید.

امام صادق علیه السلام در علّت نامگذاری این سرزمین به «منا» فرمودند: هنگامی که جبرئیل در این محلّ به حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: «تمنّ ابراهیم»؛ یعنی ابراهیم! آرزوی خود را بیان کن، این مکان «منا» نام گرفت. و آرزو در منا به معنای آرزوی دنیوی نیست بلکه آرزویی است همراه با اصرار و عاطفه ورزی.

انسان‌ها با آروزهایی که دارند، زندگی می‌کنند و اصولًا بندگی بسیاری از انسان‌ها در گرو آرزوهایی است که در دل و نهان خود دارند و چه آرزویی بهتر که در

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۲۴۴؛ وسایل الشیعه، چاپ جدید، ج ۱۱، ص ۲۲۵

۲- بقره: ۱۹۷

۳- بقره: ۱۹۸

۴- عرفان حج، جوادی آملی، ص ۸۶.

ص: ۴۹

سرزمین آرزو انسان از خدا آرزوی خیر و عاقبت نیکو کند.

وقوف در منا برای حاجی به سبب اعمالی که دارد از دیگر مواقف طولانی‌تر است پس رمز و راز منا نیز از دیگر مکان‌های بیرون از مکّه می‌تواند بیشتر باشد.

امام خمینی قدس سره در باره سرّ رفتن به منا می‌فرماید:

«پس به منـا برویـد و آرزوهای حقّ را در آن‌جا دریابیـد که آن قربانی نمودن محبوب‌ترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است و بدانیـد تـا از این محبوب‌ها که بالاترینش حبّ نفس است و حبّ دنیا تابع آن است نگذریـد، به محبوب مطلق نرسـید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان زادگان همه گریزان شوند.» (۱) رمی جمرات در منا از مهم‌ترین ارکان اعمال ایام تشـریق است و در روایات آمـده است که ابلیس برای بـار اول در جمره عقبه خود را بر حضـرت ابراهیم علیه السـلام نمایانـد و آن حضـرت با سـنگریزه‌هایی او را از خود دور ساخت و ابلیس دیگر بار در جمره وسطی و اولی راه را بر او بست و ابراهیم علیه السلام بار دیگر او را با پرتاب سنگ گریزان کرد. و ابلیس به هنگام فرار به سرعت گریخت. و جمره و اجمار به معنای شتاب کردن و گریختن است؛ زیرا که شیطان در این مکان از برابر ابراهیم گریخت و اینک تو با رمی جمره و انداختن سنگ بر شیطان ظاهر، شیطان درون را نیز سرکوب کن تا از شیطان پیروی نکند.

از دیگر وظـایف زائر در منـا ذبـح قربـانی است؛ در همـان مکـانی که ابراهیم اسـماعیل خویش را به قربانگـاه برد تـا به فرمان ایزدی امتحـان سـختی را پس دهـد؛ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قَالَ یَا بُنَیَّ إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَی قَالَ یَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِینَ (۲)

«ابراهیم به اسماعیل می‌گوید: خداوند مرا در خواب مأمور کرد که تو را ذبح کنم! آیا حاضری؟ اسماعیل رو به پدر کرد و گفت: آنچه به تو امر شده انجام ده، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.»

آیا امتحانی بالاتر و سخت‌تر از این وجود دارد که پـدری سر فرزنـد خود را از تن جدا کند؟! البته خداوند رحیم‌تر از آن است که چنین مقدّری را برای ابراهیم

۱- مصباح الشریعه، ج ۲، ص ۴۳۵

۲- صافات: ۱۰۲

ص: ۵۰

فراهم کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذْبَح حَنْجرةَ الْهَوی وَ الطَّمَع عِنْدَ الذَّبِیحَة». (۱)

«با قربانی کردن، حلقوم هوا و طمع را ذبح کن و از خود دور گردان.»

امام علیه السلام در بیان روشنشان، بزرگ‌ترین شیطان‌ها را شیطان درون و هوای نفس می‌دانند. انسان همراه با وظیفه قربانی به ظاهر گوسفند در راه خدا، باید نفس خود را بکشد و هوای خویش را سرببرد تا چشمش به دنیا و جمال آن نیفتد، پس تمام اعمال حج، جلوه معنوی و ملکوتی مخصوص به خود را همراه دارد.

قربانی در ظاهر، قربانیِ باطن می‌طلبد. اگر زائری در منا سرخود را می‌تراشد و به زیبایی‌اش لطمه می‌زند. در اصل، غرور و تکبرش را منکوب می‌کند.

مویِ سر، جمال و زیبایی انسان است و همانطور که می‌دانید، در احکام فقهی آمده است که اگر شخصی موی سر کسی را به زور و اجبار بتراشد، به زیبایی و جمال او لطمه زده و غرورش را شکسته است و باید دیه بدهد، ولی حاجی به هنگامی که از قربانگاه منا برمی‌گردد، باید سر به زیر تیغ بگذارد و زیبایی ظاهری خود را در راه خدا فدا کند.

اذن ورود به حرم

پس از انجام اعمال مواقف سه‌گانه، زائر از پروردگار خویش اذن ورود به حرم و بازگشت به مکّه را می‌طلبد تا برای انجام اعمال حجّ تمتع آماده شود.

پی‌نوشتها:

۱- نشریه زائر، ویژه ایام حجّ، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۷.

ص: ۵۱

ص: ۵۲

مصاحبه با حضرت آیهٔاللّه هاشمی رفسنجانی

بانیان میقات، سزامند چنان دانستند که در این شماره خوانندگان خوب مجلّه را پای سخنان سودمند حضرت آیهٔاللّه هاشمی رفسنجانی بنشانند. هاشمی شناخته شده‌تر از آن است که نیازمند شناساندن باشد امّا از یادکرد این نکته نمی‌توان دریغ ورزید که وی از معدود عالمان و متفکرانی است که نگاه ژرف به دین و فهم روشنگرانه و روشن‌اندیشانه از آموزه‌های اسلام و درک واقع‌نگرانه از معارف قرآن را در عینیت جامعه و تجربه عینی دیده و حقایق فکری را با واقع‌های تجربی درآمیخته است.

از این روی و بدان جهت که آنچه می‌گوید فراتر از ذهنیّتها و ذهن‌گرایی‌هاست می‌توان به سخنانش گوش داد، آنها را نیوشید و بهره گرفت.

در این گفتار آن بزرگوار از حجّ، جایگاه آن در اندیشه اسلامی، تجربه‌های فکری، روحی و معنویش از حجّ به ویژه حجّ اوّل، جهان اسلام، بایسته‌ها و ضرورتهای فکری و فرهنگی و سیاسی جهان اسلام، نقش حجّ در پیوند با مسائل جهانی اسلام، عربستان و چگونگی آن با توجّه به سفری که داشته‌اند، چگونگی ارتباط با سعودی و بهره‌وری از این ارتباط بایسته‌ها و لوازم این پیوند و ... سخن گفته است. گفتگویی است پرنکته تأمّل برانگیز و خواندنی که امیدواریم که خوانندگان را سودمند افتد:

ص: ۵۳

: حضرت آیةاللّه هاشمی! از اینکه وقت شریفتان را در اختیار ما قرار داده‌اید، سپاسگزاریم. همانگونه که مستحضرید، همه ساله کنگره عظیم حج، با حضور جمع بسیاری از مسلمانان جهان، با شکوه و عظمت خاصی در حرمین شریفین برگزار می‌شود. بفرمایید حضرت‌عالی چند بار به حج مشرّف شده‌اید و اوّلین سفرتان به این سرزمین در چه تاریخی بوده است؟

آقای هاشمی: من تا کنون چهاربار به حج مشرّف شده‌ام؛ دوبار پیش از انقلاب و دوبار هم بعد از انقلاب. در اوّلین سفر خیلی جوان بودم، پدر و مادرم قصد داشتند به مکّه بروند.

چون من طلبه بودم و کمی عربی می‌دانستم و می‌توانستم کمکی برای ایشان باشم، مرا هم با خود بردند. البته حج استیجاری بود و از طرف یکی از بستگان که فوت کرده بود رفتم. فصل تابستان بود و هوا گرم و امکانات کاروان‌ها هم خیلی کم. سفر مشکلی بود؛ نه آب و غذا به مقدار کافی یافت می‌شد و نه حمل و نقل درستی در کار بود؛ خلاصه، حج به شکل ضعیفی اداره می‌شد و مطوّف‌ها مردم را خیلی اذّیت می‌کردند.

سفر دوّم را هم باز به همان صورت رفتم؛ منتهی با دو- سه نفر طلبه هم‌فکر هم سفر شدیم و از این جهت آسوده‌تر بودیم، ولی وضعیت، همان وضعیت پیشین بود. در کل پیش از انقلاب سفر مکّه آسان نبود.

: جناب آقای هاشمی! در سفر اوّل چند سال داشتید؟

آقای هاشمی: فکر می‌کنم حدود سال ۳۱ یا ۳۲ بود و من زیر بیست سال سن داشتم.

: وقتی برای اولین بار چشمتان به خانه خدا افتاد، چه احساسی داشتید؟

آقای هاشمی: حالت عجیبی بود! در فصل جوانی، انسان معمولًا از شور و عشقی برخوردار است. در طی سفر هر لحظه در فکر مواجه شدن با حرم و کعبه بودم. بعد از مراجعت به ایران، هر بار که برای ادای نماز، به سمت قبله می‌ایستادم، خودم را داخل حرم احساس می‌کردم و آن حالت به نحو نیرومندی در من وجود داشت.

در آن سال‌ها تشرّف به حج از آرزوهای کمتر دست‌یافتنی بود. بعد از انقلاب، یک بار برای‌انجام حج‌واجب رفتم وآخرین سفرم هم همین عمره بود که سال گذشته رفتیم.

ص: ۵۴

: با توجه به اینکه حضرت‌عالی، قبل و بعد از پیروزیِ شکوهمند انقلاب اسلامی، به مکّه مکرّمه و مدینه منوّره مشرّف شده‌اید، چه تحوّلاتی را در برگزاری مراسم حج مشاهده کردید؟

آقای هاشمی: در آن ایّام هم، مسافران خانه خدا، از معنویّت و حالات روحیِ خوبی بهره‌مند بودند و این اختصاص به زمان حاضر ندارد؛ ولی این مسافرت، در آن سال‌ها به علّت سختی‌هایی که داشت، از سازندگی روحی و معنوی بیشتری برخوردار بود. در آن دوران، در حال تقیّه بودیم و برای هرگونه ریاضت آمادگی داشتیم.

وضع آب عربستان به شدّت بحرانی بود و ناچار بودیم آن را به صورت گالن بخریم. حتی برای شست‌وشو هم آب را می‌خریدیم!

از نظر تغذیه نیز کاروان‌ها مشکل داشتند و در آن حرارت و گرمیِ هوا، تأمین غذا به دوش خودمان بود. امّا در حال حاضر، خوشبختانه امکانات رفاهی خاصی برای زوّار در نظر گرفته شده است. هر کاروان، فرد یا افرادی را به عنوان روحانی برای آموزش دادن و راهنمایی افراد در اختیار دارد. حتی برنامه‌های فرهنگی و اطّلاع‌رسانی همچون پخش نشریّات فارسی در میان حجّاج ایرانی وجود دارد و به یک معنا با وضعیّت قبل از انقلاب، قابل مقایسه نیست؛ ایّامی که بیشتر افراد در حالت غربت کامل به حج می‌رفتند و گمان می‌رفت که ریاضت هم جزو آداب و مناسک این سفر است!

از نظر ارتباطات اجتماعی، دینی و سیاسی هم در مسافرت‌های قبل از انقلاب، وضعیّت مطلوبی حاکم نبود. البته در مقطعی از تاریخ مثلًا همزمان با مبارزات مردم الجزایر بود، حج جلوه سیاسی داشت. الجزایری‌ها و نیز فلسطینی‌ها در حج فعال بودند و برای کمک به مبارزان، صندوقی قرار می‌دادند و در داخل حرم نوشته‌هایی توزیع می‌شد و مشاهده می‌کردیم که الجزایری‌ها یا فلسطینی‌ها هر کدام در گوشه‌ای، در حال سخنرانی انقلابی بودند. حرفهایی که در آنجا می‌شنیدیم، برای ما تحفه بود. و من همان موقع، حج را توأم با سیاست می‌دیدم. به نظر می‌رسید کشور عربستان نیز ابایی ندارد که مجاهدین دیگر کشورها به تبلیغات سیاسی بپردازند. البته در عصر کنونی، همان مراسم سیاسی، حالت رسمی‌تری به خود گرفته است و به صورت

ص: ۵۵

«مراسم برائت» و مانند آن برگزار می‌شود.

پیش می‌آمد که گاهی با برخی از علمای اهل سنّت، به گفت‌وگو می‌نشستیم و بیشتر بر محور مسائل کلامی و همچنین سیاسی، در حدّ مبارزات مردم فلسطین و الجزایر که در آن موقعیّت، مسأله عمده جهان اسلام محسوب می‌شد، به تبادل نظر می‌پرداختیم.

البته در سفرهای اول، بنده در زمینه مباحث سیاسی و حکومتی، آمادگی چندانی نداشتم.

: جناب آقای هاشمی! با توجه به اینکه سال جاری- ۱۳۷۸ ه. ش.- از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال حضرت امام قدس سره اعلام شده است، لطفاً در خصوص دیدگاههای کلّی و نگرش حضرت امام به ابعاد گوناگون حج، قدری توضیح دهید.

آقای هاشمی: امام در خصوص حج، حرف‌های مشهور و معروفی دارند. ایشان از حج به عنوان «کنگره عبادی- سیاسی» یاد کردند. از سوی دیگر، با توجّه به اینکه شخصاً دارای روحیّه تعبّد و عرفان و اهل سیر و سلوك بودند، برای ابعاد معنوی این فریضه هم اهمیّت زیادی قائل بودند و هرگز این توهّم را نباید کرد که ایشان در مورد حج، غلبه را به مسائل سیاسی می‌دادند. بنده این ادّعا را با توجّه به انسی که از پیش از انقلاب با ایشان داشتم، عرض می‌کنم. به خاطر دارم که در آن روزها وقتی راجع به حج، بحث‌های محفلی با ایشان داشتیم، رضایت نمی‌دادند که ما بخواهیم در حج آنقدر سیاسی عمل کنیم که مسائل عبادی، تحت‌الشّعاع قرار گیرد.

به یاد دارم که حضرت امام قدس سره روی این حدیث تأکید می‌کردند که بعد از انجام طواف، شخص گویی تازه از مادر متولّد می‌شود. پس حدّ اقل دستاورد سفر حج باید این باشد که آلودگی‌های گذشته انسان را پاك کند و وقتی به وطن مراجعت می‌کند، با طهارت مادر زادی، کارهایش را از سر بگیرد.

اما از بُعد سیاسی، باید گفت که ایشان این بخش از قضیّه را، که متروك بود، احیا کردند. و عجیب اینکه این به عنوان یک حکم دینی- مذهبی و نه لزوماً نظریّه سیاسی،

ص: ۵۶

وارد فلسفه حج شد. البته حج واقعی از همان ابتدا توأم با سیاست بود؛ لیکن مدتها از این امر غفلت شده بود و استفاده از بعد سیاسی حج به صورت غیر رسمی انجام می‌شد و به عده‌ای معدود و محدود از نیروهای مبارز و جمعیّت‌های مجاهد اختصاص داشت؛ ولی این نوع نگاه به حج، در سطح عموم رایج نبود. حج به عنوان زمینه‌ای برای کار سیاسی، مورد پذیرش حکومت‌ها نبود. دولت‌ها وقتی حجّاج خود را اعزام می‌کردند، از آن‌ها توقّع داشتند که در آن فضا، تنها به مسائل عبادی اکتفا کنند.

به گمان من این تغییر نگاه به فلسفه حج در سطح حکومت‌ها، از ابتکارات امام بود؛ ولی در سطح احزاب و جریان‌ها و نهضت‌ها سابقه داشت و همواره گروهها و دستجات مزبور، از حج به علت اجتماع خارق‌العاده آن، در راستای اهداف و اغراض خود استفاده می‌کردند.

خوشبختانه از آنجا که حضرت امام قدس سره در کنار بُعد رهبری، مرجع تقلید هم بودند.

کلامشان در دل ملّتِ ما و بسیاری از مردم خارج از کشور نفوذ کرد و باعث شد که صبغه‌ای جدید و رسمی به عملیّات حج افزوده شود. هرچند مع‌الأسف این دستاورد بزرگ، با مسائل اختلاف‌انگیز و جنگ و نزاع و دیگر آفات آلوده شد که در مسیر تکاملی آن موانعی ایجاد کرد.

من فکر می‌کنم اگر ما با برنامه واقع‌بینانه‌ای با هماهنگی دولت عربستان و برخی دولت‌های مؤثّر، این حرکت برائت را نهادینه کنیم و طرح مسائل سیاسی جهان اسلام و مسائل بین‌المللی اسلامی در حج به صورت رسمی پذیرفته شود و با مخالفت دیگر دُول اسلامی مواجه نگردد، می‌تواند بسیار سازنده باشد.

: بی‌گمان سفر حج، مهمترین مجمع اسلامی است و جریان‌های گوناگون در داخل فرهنگ اسلامی و همچنین افراد با دیدگاه‌های مختلف در این مجمع و ملتقای بزرگ اسلامی شرکت می‌کنند. از دیدگاه حضرت عالی چه بهره‌های مهمی، به ویژه به لحاظ فرهنگی می‌توان از مراسم حج برد؟

آقای هاشمی: من، هم دستاوردهای سیاسی این سفر دینی را مهم می‌دانم و هم بهره‌های فرهنگی آن را. به هر حال فضای حضور زائران در آنجا با دیگر فضاهای فکری و

ص: ۵۷

فرهنگی متفاوت است. کسی که برای انجام مراسم حج، رو به این سفر می‌آورد، از خانه خودش حرکت می‌کند و با نوعی آمادگی برای مواجهه با حقایق فرهنگی و مسائل عرفانی و زندگی معنوی که در آنجا با آن برخورد خواهد کرد، رهسپار می‌شود. جوّ فرهنگی آنجا با آنچه در دیگر کنگره‌های فرهنگی؛ همچون کنگره شعر، ورزش، سیاست، اقتصاد و مانند آن وجود دارد، متفاوت است. در حج، فضای ویژه‌ای حاکم است و مستمعین ارزشمندی داریم. اگر کسانی باشند که تعصّب‌ها و وابستگی‌های نژادی و مذهبی را کم کنند و صاحب روحیّه آزادمنشانه‌ای گردند، حقیقتاً آنجا جای بحث جدّی برای انتخاب احسن است و دنیای اسلام هم می‌توانست متفکران خود را از هر کشوری و با هر تفکّری به آنجا اعزام کند تا در فضاهای دوستانه و آزاد و بدون تعصّب و دیگر دست‌اندازهای موجود در مسیر تفکّر، مسائل فرهنگی و اجتماعی سر زمین خود را بررسی کنند و در واقع به امر جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ احْسَنْ عمل نمایند و با گفتگوهای مناسب و توأم با تدبیر درست برای رسیدن به وضع بهتر اقدام کنند.

می‌دانید که دنیای اسلام مشکلات زیادی دارد. برای مثال از اندونزی، و جزیره «تی مور» گرفته تا مغرب، صحرا، الجزایر، ایران، عراق، افغانستان، ترکیه، آفریقا، اکثر کشورهای آسیای میانه و قفقاز و ... اصلًا ما جای بی‌مشکل نداریم. حتّی در کشورهای غربی؛ مانند آمریکا و اروپا، که مسلمان‌ها به عنوان اقلیّت حضور دارند، مشکلات خاصّی میان آنان می‌شود. طبعاً وقتی امکان بی‌نظیری به نام حج در نظر گرفته شده و همه ساله و به طور طبیعی و بدون نیاز به تبلیغات، این گردهمایی بزرگ برگزار می‌شود، و اگر عُمره را هم در حساب بیاوریم، باز هم قضیه حسّاستر می‌شود، ما دائماً می‌توانیم یک محفل عظیم بین‌المللی داشته باشیم که افرادش پیوسته عوض می‌شوند؛ ولی مباحث و موضوعاتش همواره می‌تواند تکرار شود و نتیجه مباحث هم یادداشت شود و هر ساله به صورت کتاب در آید و در همه جا توزیع گردد. باید خود عربستان که متولّی حج است، این کار را تقبُّل کند.

خوشبختانه روابط ما با عربستان در حال حاضر به سمت بهبودی پیش می‌رود و الآن موقعیّت خوبی است که ما افکارمان را با آنها در میان بگذاریم و به

ص: ۵۸

هماهنگی‌هایی برسیم. در تصمیماتی که گرفته می‌شود، باید حتماً از کشور مصر هم که کشور متفکّرپروری است استفاده شود؛ چون آنها هم دانشگاه و اندیشمند دارند.

باید هسته ثابتی را برای بررسی مسائل و اعلام جمع‌بندی نهایی در نظر گرفت و اگر این مهم تحقّق پیدا کند، حاصل کار مرکزی می‌شود که از آمادگی روحی بی‌نظیری برخوردار خواهد بود و مشابه آنها در هیچ‌جا حتّی سازمان ملل متّحد یافت نمی‌شود.

می‌دانید که در سازمان یادشده، نمایندگان سیاسی از همه کشورها حضور دارند و برای خودشان برنامه‌هایی دارند؛ ولی این مرکز در منطقه اطراف حرم؛ چه در مدینه و چه مکّه، از سرمایه‌های عظیمی است که خداوند برای عالم اسلام تعبیه کرده است؛ اگر بتوانیم به شایستگی و متناسب با زمان از آن سرزمین استفاده کنیم، این هدف امام که حج را «کنگره مهم و دائمی» می‌دانند، به مرحله عمل می‌رسد.

: همانگونه که مستحضرید، اعمال و مناسک حج دارای راز و رمزهای بسیاری است. برای مثال وقتی طواف می‌کنیم، یا به سعی بین صفا و مروه می‌پردازیم و یا در عرفات حضور پیدا می‌کنیم، این معنی به وضوح احساس می‌شود. با توجّه به آشنایی حضرت عالی با ادیان مختلف و اندیشه‌های گوناگون، بفرمایید که در اعمال حج چه رمز و رازهایی به نظر شما می‌رسد و چه درس‌هایی از آن می‌توانیم بگیریم؟

آقای هاشمی: من در پاسخ به پرسش شما، سفر اوّلم را ملاک قرار می‌دهم که زمان زیادی هم از آن گذشته؛ ولی هنوز شیرینی‌اش در ذائقه‌ام باقی است. ببینید! از لحظه‌ای که زائر از خانه خود به قصد خانه خدا حرکت می‌کند، حالت جدیدی برایش پیش می‌آید. وقتی در مسیر، اذکاری را به زبان جاری می‌کند. سوار هواپیما می‌شود و لبّیک می‌گوید و در طول مسیر و همه بلندی‌ها و پستی‌ها به خدا اعلام وفاداری می‌کند و وعده می‌دهد که بنده خالص خدا باشد و ... این یک حالت ساری و جاری است و از همان ابتدا شروع می‌شود و تا ختم مراسم دوام دارد؛ ضمن اینکه با فراز و نشیب همراه است.

من خودم در لحظه‌ای که لباس احرام پوشیدم، احساس کردم که وارد یک دنیای جدید شده‌ام که با گذشته متفاوت است. اینکه همه لباس‌های قبل را بیرون بریزیم و

ص: ۵۹

پس از غسل، به دو حوله که به بـدنمان می‌بنـدیم، اکتفا کنیم، این احساس را در ما به‌وجود می‌آورد که از همه تعلّقات غیر خـدایی جدا شده‌ایم و دیگر در اختیار خدا هستیم و واقعاً بنده او هستیم. احتمالا این حالت و این جاذبه‌ها برای دیگران هم وجود دارد.

اوّلین باری که به طرف حرم مطهّر راه افتادم، نمی‌دانستم که آیا گام‌هایم تا به آخر با من همراهی خواهند کرد یا نه؟ تصوّر لحظاتی که وارد خانه خـدا می‌شوم و چشـمم به ساختمانی می‌افتـد که خانه خدا است! و ... این حالات خیلی عرفانی و ارزشـمند است و در عین حـال ناپایـدار. البته تکرار می‌شود؛ ولی دیگر آن حالت اوّل را نـدارد. آن لحظه‌ای که از آخرین در وارد شـدیم و چشـممان به آن خانه سـنگی افتاد، حالتی بود که حتّی یک لحظه نمی‌خواسـتم چشمانم را ببندم و یا به صحنه دیگری نگاه کنم. جلوی پایم را به سختی می‌دیدم.

انسان وقتی برای اوّلین بار پیرامون خانه خـدا طواف می‌کنـد، حجرالاسود را می‌بینـد، مقام ابراهیم را نظاره می‌کند و ... همه اینها در آن لحظه به انسان اوج می‌دهد.

حضور نخسـتین در صـفا و مروه و منـا و عرفـات هم، چنین حـالتی دارد قلب انسـان بـا شـتاب می‌زنـد. من تفـاوتی میـان این امـاکن نمی‌بینم؛ ضـمن اینکه بر این بـاورم که اوج این حـالت در وقـتی است که چشم انسـان به کعبه می‌افتـد. و نکته کلیـدی‌اش در همین احساس وابستگی عمیق به خداوند است و وقوف به بندگی. خاطرات انسان در آن حال از برابر چشم می‌گذرد و به نقطه خاصی که رسید، احساس فوران می‌کند و سیرش ادامه می‌یابد؛ شبیه خطّی که روی کاغذ با فراز و فرود ترسیم کنیم.

زائر بیت‌اللّه‌الحرام، از ریگ‌هـای صـحرای منـا و حتی درهـای حرم و آینه‌ها و لوسترها الهام می‌گیرد و هر یک از آنها، حالتی را در فرد القـا می‌کنـد. بنـده تجربه فردی خود را عرض می‌کنم و اطلاـع نـدارم که آیا دیگران هم به خصوص در بـدو ورود به آن مکان مقدّس همین احساس را دارند یا نه؟ بعید نیست هر کس به فراخور حالش، در نقطه به خصوصی عواطف دینی و عشق الهی‌اش اوج بگیرد.

با توجه به آنچه عرض شـد، بنـده در صـدد این نیسـتم ثابت کنم که در منا و عرفات و کعبه و ...، نکته جدیـدی بر من کشف شـد؛ خیر! یک حالت دائمی عرفانی وجود

ص: ۶۰

داشت که دستخوش فراز و نشیب می‌شد؛ مثل این بود که آدم از یک تپه ماهور بالا برود و دوباره سرازیر شود. سیر، مستمر و حالت‌ها متغیّر بود.

: در چند ساله اخیر شاهد بودیم که تحوّلات زیادی در اماکن مذهبی مکّه و مدینه صورت گرفته است. ارزیابی حضرت‌عالی در این رابطه چیست؟

آقای هاشمی: من این تحوّلات را مثبت ارزیابی می‌کنم. در آخرین سفری که به عربستان رفتم، شاهد اقدامات عمرانی آنها بودم. مهندسان و معماران برای من توضیحات مُکفی در این رابطه دادند و من در جریان اهداف و برنامه‌های آنها قرار گرفتم. در همان سفر، به یکی از مراکز علمی در دانشگاه امّ‌القُری رفتم. گمان می‌کنم آنها برای من یک نمایشگاه اختصاصی ترتیب داده بودندکه مشتمل بر طرح‌های تحقیقاتی‌شان برای بهبود سرویس‌دهی و خدمات به زوّار بود. برای مثال تحقیقات مربوط به چاه زمزم را از بدو پیدایش آن به نمایش گذاشته بودند و بیننده وقتی دقّت می‌کرد، متوجّه می‌شد که حتّی علّت بالا و پایین‌رفتن آب زمزم چیست و به چه عواملی بستگی دارد.

یا در مورد رمی جمرات و مشکلاتی که در هنگام کثرت جمعیت برای زوّار فراهم می‌شود، طرح‌هایی را برای کاهش فشار جمعیّت، در معرض دید تماشاگران قرار داده بودند. این صحبت مطرح بود که همه ساله به تعداد زوّار افزوده می‌شود و اجتماع این افراد در یک کشور موجب بروز عوارضی است. بعد این امر مورد بررسی قرار گرفته بود که چگونه می‌توان از دیگر مواقع سال که بار ترافیکی کمتر است، استفاده کرد.

من بعد از اینکه برنامه‌های آنان را دیدم، به این نتیجه رسیدم که دولت عربستان با علاقه و احساس وظیفه کار می‌کند؛ از جمله کارهای چشمگیری که انجام داده‌اند و انصافاً مثال‌زدنی است، توسعه حرم و راههای ارتباطی منتهی به حرم است که هر یک به سویی می‌رود. در خود منا طرح انتقال آب شیرین را پیاده کرده‌اند و با احداث تأسیسات عظیم و ذخایر و مخاذن حجیم آب، به شیرین کردن آب دریا می‌پردازند.

در نقاطی از عرفات و منا، فضای سبز احداث کرده‌اند و در فکر بودند که به جای چادرهایی که همواره مشکل‌ساز بوده است، ساختمان‌هایی بنا کنند. ولی نکته این بود

ص: ۶۱

که این ساختمان‌ها تنها سه روز در ایام سال مورد استفاده قرار می گیرد و پس از آن خالی و بلااستفاده خواهد بود. در نهایت باز هم به این تشخیص و نتیجه رسیدند که همان نصب چادر بهتر است! منتهی چادرهای مجهز برای تأمین آسایش حجّاج و جلو گیری از خطرها.

در مدینه، در اطراف حرم کارهای عظیم کرده‌اند؛ تهویه‌ای در بیرون شهر تعبیه کرده‌اند که هواسازی می کند و به طول هفت الی هشت کیلومتر از زیر زمین عبور می کند و از پارکینگ سر در می‌آورد که بسیار دیدنی است. همچنان برای توسعه اطراف حرم، طرح‌هایی دارند و به نظر من با توجه به سرمایه گزاری‌های خوب و سخاوتمندانه‌ای که در این خصوص انجام داده‌اند و طرح‌هایی که در دست اجرا دارند، اقداماتشان حساب شده و منطقی است.

: حفظ آثار ملّی و مذهبی از جمله اموری است که در دنیا برای آن سرمایه گذاری‌های زیادی انجام می‌دهند. در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که آثار یاد شده تخریب شده یا طرح‌های در حال توسعه با افول مواجه شده است. به نظر حضرت عالی چه باید کرد تا ضمن این که آثار مذهبی ارزشمند حفظ شود، طرح های توسعه هم به کار خود ادامه دهد؟

آقای هاشمی: دقیقاً به چیزی اشاره کردید که نقطه ضعف دولت عربستان است و من هم به آنها این تذکر را دادم. در ریاض که بودیم، ما را به بازدید قلعه‌ای بردند که به وسیله پدران اینها (سعودی‌ها) وقتی که می‌خواستند مبارزاتشان را شروع کنند، به تصرّف در آمده بود. از قلعه مزبور در حال حاضر به دقّت مراقبت می‌شود و حتی برخی جزئیّات تاریخی که مثلًا از کجا وارد این قلعه شدند و چگونه جنگیدند و ... بعد از بازدید از آن قلعه دیدنی، در دفتر یادبودی که گذاشته بودند، نوشتم که حفظ و صیانت از اماکنی مانند این قلعه، اقدام پسندیده‌ای است و ای کاش در دیگر اماکن این سرزمین هم انجام شود.

مدینه شهری است که هر وجب از آن علامتی و نشانی از زمان رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله دارد و یک میلیارد و نیم مسلمان جهان چشم به این سرزمین دوخته‌اند و با تمام وجود بدان

ص: ۶۲

عشق می‌ورزنـد. امـاکنی که پیامبر در آن جلوس فرموده و یا فلان حرکت تاریخی را سامان بخشـیده است؛ نیز مساکن آن عزیزان و اتباع و صحابه آنان و نیز ائمّه معصوم علیهم السلام نباید مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد و به مرور زمان تخریب شود.

از سوی دیگر بنده در همان جا این بحث را مطرح کردم که از قرآن اینگونه بر می‌آید که آثار انبیای سابق در منطقه عربستان وجود دارد. آیـا نبایـد برای احیـای این آثار باسـتانی و از زیرخاک بیرون کشـیدن آنها تلاش شود؟ برای هر یک از آنها شناسـنامه‌ای تهیه شود و از تمام دنیای اسلام برای بازدید، دعوت عام به عمل آید؟

متأسّـفانه این اقـدامات انجـام نشـده است. و یـک علت آن این است که مـا روابـط درستی با کشور عربسـتان نداشـته‌ایم. اگر روابط دوستانه‌ای که در حال حاضر با این کشور داریم، در سنوات قبل داشتیم، می‌توانستیم در طرح توسعه حرم مشارکت کنیم.

متأسّـفانه بعضی از آثار تاریخی این سرزمین، به طور کلی از بین رفته است و امکان بازسازی آن وجود ندارد. البته می‌توان در جای دیگری، آن اماکن را نمونه سازی کرد و بنده هم این پیشنهاد را به آنها دادم.

بنـده بر این عقیـده‌ام که می‌توان ضـمن ادامه‌دادن به رونـد زیباسـازی شـهری، از آثار یادشـده هم که شناسـنامه جهان اسـلام است، پاسداری کرد.

در کشور عربسـتان به دلیل مـذهب خاصّ‌ی که در میان آنها حاکم است و دیـدگاهی که علمایشان دارند، محدودیّت‌هایی برای این کـار دارنـد. من هم فرصت زیـادی پیـدا نکردم که بـا علمـای آنهـا بحث کنم. و این هم یکی از نکـاتی است که بایـد انجام دهیم و بنشـینیم بـا علمـای آنهـا وارد یـک بحث طرفینی شویم و اثبـات کنیم که پرداختن به ظواهر بقاع شـریفه، شـرک و بت‌پرستی نیست. صحبت با علمای عربستان و رسیدن به یک نقطه مشترک در این مباحث، بسیار لازم و فوری است.

عربسـتان از نظر مالی مشـکلی در این خصوص ندارد و اگر هم داشـته باشد، می‌تواند در برنامه کنفرانس اسلامی طرح کند تا دیگر کشورها برای این منظور که امری مربوط به جهان اسلام است، هزینه کنند و بقاع و آثار باستانی این کشور را احیا نمایند.

به هر تقدیر گمان من این است که در اثر بحث‌هایی که ما با سران سعودی انجام

ص: ۶۳

داده‌ایم و یا خودشان به مرور زمان دید بازتری پیدا کرده‌اند، تعصّبات آنها کم شده و با عربستان قدیم و حتّی سال اوّلی که بنده به حج مشرّف شدم، تفاوت بسیار کرده‌اند و ان‌شاءاللّه در آینده در این خصوص شاهد تحولاتی باشیم.

: جناب آقای هاشمی! با توجه به اینکه شما با شور و شوق زیادی در رابطه با حج و اعمال آن صحبت می‌کنید و وقتی صحبت می‌کنید، واقعاً خودتان هم متأثّر می‌شوید، اوج عظمت حج را در کدامیک از اعمال آن می‌دانید؟

آقای هاشمی: تجربه شخصی من همانگونه که قبلا اشاره کردم، این بود که در لحظه به تن کردن لباس احرام، حالت ویژه‌ای در من ایجاد شد که کم و زیاد می‌شد. در کعبه، عرفات و منا هم مشابه این حالات بروز می‌کند. به خصوص در منا. در سالی که ما رفتیم، بیتوته در آن مکان، خستگی زیادی را به همراه داشت و در اثر آن، روح انسان اوج می‌گرفت. ولی اوج نهایی و قلّه آن منحنی فرضی، در کعبه است و این تجربه فردی من است. بسا که در دیگران به نحو دیگری باشد.

: یکی از نظریه‌های حضرت امام در امر حج، ایجاد وحدت اسلامی و رفع موانع تشنّج‌آفرین در این زمینه بود. موفقیّت حضرت امام را در این باره چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای هاشمی: قبل از پیروزی انقلاب که به مکّه رفته بودیم، نگران این مسأله بودیم که در آنجا دعا و اعمالی راکه مخصوص شیعه است، به چه صورت انجام دهیم. نگرانی‌هایی در ما بود. گاهی اوقات با خودمان فکر می‌کردیم که در نماز جماعت اهل تسنّن شرکت کنیم یا نه؟

خوشبختانه حضرت امام با اهرم فتوا، این دغدغه‌ها را از وجود ما زدودند و فرمودند:

آنجا که می‌روید، منیّت‌های مذهبی را کنار بگذارید و در نماز جماعت آنان شرکت و مانند آنان رفتار کنید تا موجب تفرقه نشوید.

پیش از آن، عمده شیعیان که به حج می‌رفتند، به دلیل همین تکلّفات و تقیّدات، چه

ص: ۶۴

بسا لذّت کافی را از حضور در آن فضای روحانی نمی‌بردند. آنها بیشتر مایل بودند اعمال و مناسک را آن گونه که مذهبشان اقتضا می کند، انجام دهند و این پایبندی، موجب فاصله گیری مسلمانان از هم و بروز درگیری‌هایی می‌شد. امام قدس سره خوشبختانه این بارها و اغلال را برداشتند و با تخفیفات و تسهیلاتی که در این زمینه قائل شدند، اعمال و مناسک را دلپذیرتر کردند. البتّه هنوز بنده مطّلعم که برخی از خشکه‌مقدّسها در آنجا دست به کارهایی می‌زنند و مشکل‌ساز می‌شوند. وقتی انسان می‌تواند حجّ صحیح و در عین حال تفرقه‌شکن انجام دهد، چرا باید از این کار مضایقه کند؟

در همین‌جا لازم است از نظرات بازِ امام رحمه الله قدردانی کنیم و بعد از آن هم از دیگر مراجعی که فتاوای ترخیصی و تخفیفی داده‌اند و خوشبختانه در حال حاضر از این جهت هم مشکلی نداریم. جوانان امروز، کمتر با دغدغه‌های اضطراب‌آمیزی که حاجی‌های دیروز با آن دست به گریبان بودند، آشنا هستند.

: نقش فتوای حضرت امام را در خصوص برخورد ایرانی‌ها با سایر کسانی که در حج شرکت می‌کردند، چه می‌دانید؟

آقای هاشمی: تأثیرش این بود که دوگانگی و اختلافات کم شد و همه مردم فهمیدند که وحدت و نزدیکی میان دلها ارزشش بیشتر از جمود بر ظواهر برخی از مناسک ماست. بعضی‌ها گمان می‌کنند باید اصالت را به آن بدهیم؛ در حالی که اینطور نیست.

: جناب آقای هاشمی! در سال‌های اخیر شاهد بودیم که روابط ایران و عربستان تحوّل چشمگیری پیدا کرده و رو به بهبودی است و حضرت عالی نقش عمده‌ای در این امر داشته‌اید. لطف کنید در زمینه روند شکل‌گیری این تحوّل و لزوم آن توضیحاتی بفرمایید!

آقای هاشمی: من از وقتی که مسؤول اجرایی شدم، تصمیم داشتم که با عربستان از در دوستی وارد شوم و برایم روشن بود که ما در مسائل مربوط به نفت، جنگ، تحوّلات سیاسی منطقه و کارهای مذهبی- آموزشی که در دنیا داریم، اگر با عربستان رابطه خوبی داشته باشیم و میان ما اعتماد حاکم باشد، کارها روانتر پیش می‌رود و درگیری‌ها و

ص: ۶۵

خنثی‌شدن نیروها کمتر است.

من کار را از کنفرانس سران کشورهای اسلامی در «سنگال» شروع کردم. آقای «امیر عبداللّه» در آنجا حضور داشتند و قرار شد ملاقاتی میان ما اتفاق بیفتد. در ابتدا بنا شد که ایشان به قسمتی از تالار کنفرانس که بنده در آنجا بودم، بیاید. بعد معلوم شد که ایشان توقّع دارد که من به نزد او بروم! تنها به این دلیل که احساس کردم این کوتاه آمدن، به تحسین روابط کمک خواهد کرد، به نزد «امیر عبداللّه» رفتم. در همانجا از آقای «فهد» دعوت به عمل آوردم. ولی پاسخ شنیدم که ایشان از ناحیه پا و زانو مشکل دارند و راه رفتن برایشان مشکل است.

در مجموع در تمام دوران مسؤولیّتم در صدد حلّ مسائل ایران و عربستان بوده‌ام.

در ظاهر موانعی همچون «مراسم برائت»، و در خفا کارشکنی‌های آمریکا و دیگران وجود داشت؛ ولی پیغام‌ها و رفت و آمدها در جریان بود و رفته‌رفته اصطکاک موجود، برطرف و رابطه تلطیف می‌شد. اوج این توفیق در «اسلام‌آباد» پاکستان و در آخرین اجلاس سران کنفرانس اسلامی رخ داد. من و «امیر عبداللّه» از قبل توافق کرده بودیم که ملاقاتی با هم داشته باشیم. منتهی با توجّه به ملاقات قبل که در «سنگال» اتفاق افتاد و بنده به نزد ایشان رفتم، انتظار می‌رفت که این بار ایشان نزد من بیایند. اما خبر رسید که آقای «امیر عبداللّه» منتظر شما هستند! گفتم:

ما منتظریم ایشان بیایند! با این حال از جایم بلند شدم و تا نزدیک اتاق ایشان رفتیم که به ناگاه ایشان از اتاق خارج شد و گفت: من می‌خواهم به اتاق شما بیایم! گفتم: فرقی نمی‌کند. حالا من آمده‌ام! اینجا هم اتاق ماست. ایشان قبول نکرد. گویا قاصدهایی که پیام‌های من و ایشان را به اتاق هایمان می‌بردند، خطا کرده بودند و قرار بدوی ما را که ولیعهد عربستان به اتاق من بیاید، به هم زدند. شاید هم علت دیگری داشته است. به هر حال کار به این نقطه که رسید، ایشان به اتاق من آمد و در آنجا به صراحت تمام راجع به مسائل حرف زدیم. یکی از عمده‌ترین صحبت‌هایی که شد، این بود که کنفرانس بعدی سران کشورهای اسلامی در تهران برگزار شود. عجیب اینکه روز قبل از آن ماجرا، بیانیّه و مصوّبه‌ای در جدّه منتشر شده بود که محلّ دیگری را برای کنفرانس در نظر گرفته بود. من در دیدار با

ص: ۶۶

«امیر عبـداللّه» این مسأله را مطرح کردم و توضیح خواستم. وزیر خارجه‌شان هم بودند و همان جا مسأله را حل کردیم. این نخستین ثمره آن دیدار بود. بعد از آن، هنگام نهار فرا رسید. در آن روز ما مهمان نخست‌وزیر وقت پاکستان آقای نواز شریف بودیم. ولیعهد عربستان در این حال و در کمال تعجّب، سوار اتومبیل من شد و خارج شدیم. عده زیادی شاهد این اتّفاق نادر بودند. می‌دانید که شخصیّت‌ها برای خودشان محافظ و تشکیلات و پیشرو و اسکورت دارند. این که ایشان همه این مسائل را رها کند و در ماشین من سوار شود، خلاف عرف رایج و ثمره آن نشست دوستانه و صریح بود که از نظر ناظران آن صحنه هم دور نماند.

از آن به بعد مشاهده کردم که خیلی از مسائل فیمابین حل شده است. ولیعهد عربستان پس از آن تصمیم گرفت از کنفرانس تهران حمایت کند و خودش هم به تهران آمد و برای ما مجالی شد که بیشتر با یکدیگر صحبت کنیم. مسافرت من به عربستان و سفر آقای خاتمی هم به میزان زیادی به تکمیل این روند کمک کرد.

: به نظر حضرت عالی، گسترش روابط ایران و عربستان، در سطح بین‌المللی، به خصوص در رابطه با بهره‌گیری هر چه بیشتر از حج، چه تأثیراتی از خود به جا خواهد گذاشت؟

آقای هاشمی: ارزیابی من این است که بهبودی این روابط یک ضرورت است. در دنیای اسلام، همکاری ایران و عربستان، مهمترین پایگاه تقویت مواضع دنیای اسلام از لحاظ سیاسی، اقتصادی و دیگر ابعاد است. واقعیّت این است که دوستان ما و حامیان عربستان با هم اختلاف دید دارند و کم شدن فاصله میان ما و عربستان، در مجامع و کنفرانس های بین‌المللی، آثار مثبتی را به همراه خواهد داشت. یکی از مهمترین این آثار در مورد قضیّه نفت است. شاهد بودیم که طمع مصرف‌کنندگان نفت و نحوه عرضه و تقاضای آن، باعث شد که قیمت آن در بازارهای جهانی از ده دلار هم تنزّل کند که ظلم بزرگی به کشورهای نفت‌خیز و عمدتاً کشورهای اسلامی حاشیه خلیج فارس بود که در واقع هستی آنان به این ماده حیاتی وابسته است. اصلاح روابط موجود میان تهران و ریاض، بسیاری از مشکلات را حل کرد و به کاهش تنش موجود

ص: ۶۷

در خلیج فارس دامن زد.

مسأله عراق برای ما بسیار مهم است. اگر ما همکاری کنیم، این کانون تشنّج در منطقه، آرام خواهد شد.

مهمترین مسأله‌ای که هنوز در سطح جدّی بدان نپرداخته‌ایم، مسأله فلسطین است که کمی اختلاف نظر در این مورد وجود دارد. در مسأله افغانستان اگر همکاری های ما جدّی بود، وضع موجود را شاهد نبودیم. من فکر می کنم که در بسیاری از مسائل دنیای اسلام، همکاری ما سازنده است و امیدواریم به تدریج با بحث و اقناع یکدیگر به توفیقاتی دست یابیم. من با ولیعهد عربستان در مورد تمام این موضوعات، در نشست های خصوصی و دوستانه‌ای که با هم داشته‌ایم، صحبت کرده‌ام و به تدریج وضع بهتر می‌شود.

: متأسّفانه در سال های گذشته میان ایران و عربستان در سطح محافل علمی، دینی و مذهبی، ارتباطی وجود نداشته و از این رهگذر خسارات زیادی متوجه ما شده است. بفرمایید نظر شما در این باره چیست؟ چه میزان برای تحقّق این ارتباط، اهمیّت قائلید و چه پیشنهادی دارید؟

آقای هاشمی: همینطور است. در حال حاضر آن مقدار که ما در سطح ارتباط میان رجال دولتی و سیاسی، به عربستان نزدیک شده‌ایم، از لحاظ علمی- چه نیروهای علمی دانشگاه و چه علمای دینی- نزدیکی خاصّی رخ نداده است. به نظر من باید برنامه‌ای تنظیم شود که علما با یکدیگر ملاقات کنند و دور از تعصّبات به گفتگو بپردازند و دیدگاههایشان را به هم نزدیک کنند. علمای ایران و عربستان در کشورهای خودشان منشأ اثر بوده‌اند و لزوم تقارن و تقارب میان این دو گروه از علما احساس می‌شود.

پشتوانه روابط سیاسی و اقتصادی که میان ما و عربستان وجود دارد، همکاری های دینی است و حج برای تحقّق این امر، موقعیّت مناسبی است. علمایی که از ایران همه ساله به حج می‌روند، باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که با علمای عرب، رابطه برقرار شود و از آنها برای سفر به ایران و دیدار از شهرهایی همچون قم و مشهد و بازدید از حوزه‌ها و دانشگاه های ما دعوت به عمل آورند. من هنوز اثر دیدارهایی را

ص: ۶۸

که از دانشگاهها و مراکز علمی عربستان داشته‌ام، در وجودم احساس می‌کنم و حتّی گاه تشدید و تقویت می‌شود.

: جناب آقای هاشمی! چند سال است که زمزمه خصوصی‌سازی حج بر سر زبان هاست. با توجّه به خساراتی که خصوصی‌سازی زیارت سوریّه برای ما داشته، آیا انجام این طرح در مورد حج با توجه به شرایط ویژه عربستان، برای ما زیانبار نخواهد بود؟

آقای هاشمی: بنده مطّلع نیستم که این مسائل به چه انگیزه‌ای مطرح می‌شود؟ با همین کیفیّتی که تاکنون سفر حج اداره می‌شده است، هم حجّاج راضی‌اند، هم ما و هم کشور عربستان سعودی. در عربستان به ما می‌گفتند که در همه دنیای اسلام، حجّ ایران از همه جا منظّم‌تر است. این نظم و انضباط ریشه در این دارد که دولت ما خود سکّاندار است. ما با انگیزه اقتصادی به قضیّه نگاه نمی‌کنیم؛ ضمن اینکه در بعد اقتصادی رعایت همه اطراف و جوانب را می‌کنیم: نه صرفه‌جویی بیش از اندازه که مانع رفاه حجّاج و رضایت آنان است داریم و نه به دام اسراف می‌افتیم. تنها عیبی که خودنمایی می‌کند، این است که برخی از افراد، زودتر نام‌نویسی کرده‌اند و برخی دیگر در سالی که مستطیع می‌شوند، نمی‌توانند به حج بروند. باید برای حلّ این مُعضل اقدام کنیم.

قبلا-امکان این امر وجود نداشت که با دولت عربستان به تفاهم برسیم؛ ولی در مقطع کنونی این امر شدنی است. ما باید به این سمت حرکت کنیم که اعزام حاجی را «به روز» کنیم. در کل همانطور که شما اشاره کردید، ما از تجربه خصوصی‌سازی سفر سوریه خاطره خوشی نداریم.

: جناب آقای هاشمی! از توفیقات بزرگی که شما در سفر به حرمین شریفین داشته‌اید، ورود به داخل خانه کعبه و ضریح رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله بود. خواهش می‌کنم بفرمایید در این اماکن چه احساسی داشتید؟ وضعیّت داخل این دو مکان مقدّس را توضیح دهید. واقعاً سعادتی است که کمتر نصیب افراد می‌شود.

آقای هاشمی: بله، من از بس دعا کردم خداوند این توفیق را نصیبم کرد. وقتی وارد حرم

ص: ۶۹

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شدم دیگر خودم را نمی‌شناختم، توجّهی هم به مسائل و ریزه‌کاری‌هایی که یک توریست به دنبال آن است مثل نقش در و دیوار، شکل ضریح، پرده، سقف و مانند آن، نداشتم و چیزی از اینها در خاطرم نیست. هرکس چیزی از این موارد بپرسد، جوابی ندارم. آدم وقتی وارد این مکانهای مقدس می‌شود، همان دفعه اوّل این حالت مخصوص برایش پیش می‌آید و دفعات بعد دیگر کم کم عادی می‌شود. واقعیت این است که این یک آرزوی دست نیافتنی بود برای من، وقتی که مشرف شدم، بیشتر حالت زیارت پیدا کردم، آن هم زیارت نه به معنای دعا و نحو آن، بلکه حالتی که در وجودم نگهدارم و لذت ببرم. حالت عرفانی قابل توصیف نیست، و نمی‌توانم آن را بازگو کنم.

به هرحال از آن واقعیات شکلیِ آنجا چیزی در ذهن ندارم و نمی‌توانم تصویر کنم.

بیشتر آن حالتی را که داشتم به یاد دارم.

درون کعبه مناسکی دارد. در چند نقطه مستحب است نماز خوانده شود. لحظه‌ای که وارد شدم، مدّتی را که آنجا بودم، درچند نقطه مشغول خواندن نماز شدم. یک حالت آرامشی داشتم. لحظاتی نشستم و معنویت و جلال و عظمت آنجا را تماشا کردم.

در مورد حرم حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله همین حالت وجود دارد. مقداری جلوی قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و کمی هم آن نقطه‌ای که می‌گویند بیت حضرت زهرا علیها السلام است یا قبر آن حضرت است، توقف کردم. به جهت تاریکی چیز زیادی معلوم نبود و نوشته‌ای هم ندیدم و نتوانستم بخوانم.

ولی در خانه خدا، کعبه، بیشتر به مراسم مربوط به آن پرداختیم، وقتی شما فکر می‌کنید لحظه‌ای رفته‌اید داخل خانه خداوند، یک حالت استثنایی پیدا می‌کنید، در طول عمر انسان یک لحظه زیبایی است!

قبرستان بقیع هم برای من همین وضع و حالت را داشت. آنجا هم لحظاتی خود را فراموش کردم به طوری که فکر بعضی چیزها را نکردیم و ناخودآگاه قدمهایمان ما را به نزدیک‌ترین فاصله به قبور متبرّک کشاند و در همانجا بر روی زمین نشستیم.

ص: ۷۰

: سالهاست که بقیع وضع کنونی را دارد. می‌دانید که این مکان با آن وضعیّت در مقابل دید زائران واقع شده، واقعاً دل هر مسلمانی را به درد می‌آورد. آیا حضرت عالی در رابطه با بازسازی بقیع، با مقامات عربستان وارد گفت‌وگو شدید؟ اگر پاسخ مثبت است، آنها در این باره چه گفتند؟

آقای هاشمی: بله! من در این باره با بسیاری از مقامات آنجا وارد صحبت شدم. عرض کردم:

ببینید! شما طبق عقیده علمایی عمل کرده‌اید که مبانی غیرمنطقی دارند که مورد پذیرش ما نیست و این قبرستان را به این صورت به حال خود گذاشته‌اید. صدها میلیون شیعه دوستدار اهل‌بیت که از اقصی نقاط عالم به اینجا می‌آیند، این منظره را مشاهده می‌کنند و دچار ناراحتی می‌شوند. شما چه سودی از این ناراحتی‌ها می‌برید؟ این مانع وحدت دنیای اسلام و موجب آزردگی قلب مسلمانان می‌شود. بعد افزودم:

ما در این خصوص، طرح معتدلی داریم. اجازه بدهید کلّ محوّطه قبرستان بقیع را با سنگ های ایرانی مفروش کنیم و دور مقابر ائمّه دیواری بسازیم و سایبانی برای زائران در فاصله معقولی نسبت به مقابر، در نظر بگیریم تا بتوانند از آن استفاده کنند.

مقامات جواب منفی ندادند و امر را به رضایت علما موکول کردند. من مایل بودم که با علمای رده اول عربستان در این زمینه به گفت‌وگو بپردازم. در مکّه با متولّی حرم و امام جمعه که فرد بسیار روشنی بود، صحبت کردم و ایشان را فردی قابل تفاهم یافتم. ولی ابراز شد که در این رابطه نظر علمای اهل فتوی و اصیل‌تر همچون آقای «بن‌باز» لازم است. ملاقات با وی را در برنامه من گنجاندند؛ ولی انجام نشد.

به نظر می‌رسید که آنان برداشت خوبی در مورد پیشنهاد اصلاح ظاهر قبرستان بقیع ندارند. ملاقات با علمای رده پایین‌تر هم انجام نشد و قضیّه مسکوت ماند.

بنابر این فرصت دیگری برای این کار لازم است.

در مورد قبرستان «احُد» نیز با آنها صحبت کردم. این زیارتگاه شهدا هم از دور منظره جالبی ندارد. وقتی آنجا را دیدم، به مقامات ذیربط گفتم:

شما با بقیّه زیارتگاهها که اینطور معامله نکرده‌اید. چه اشکالی دارد که در اینجا فضایی درست کنید که قابل تحمّل باشد؟

ص: ۷۱

: جناب آقای هاشمی! به هنگام حضور حضرت‌عالی در مدینه منوّره و شرکتتان در نماز جمعه، خطیب جمعه، مطالب نابجا و اهانت‌هایی را در صحبت‌هایش داشت که با عکس‌العمل حضرت‌عالی روبرو شد. اگر صلاح می‌دانید، مایلیم که برای ثبت در تاریخ و استفاده خوانندگان فصلنامه «میقات حج» اصل ماجرا را از زبان شما بشنویم.

آقای هاشمی: بله. آن ماجرا تلخ و دارای عاقبت شیرینی بود. ما آن روز با خستگیِ زیادِ ناشی از سفر، خودمان را به نماز جمعه رساندیم و انگیزه‌ای جز کمک به وحدت و نزدیکی نداشتیم. طبق معمول برای استماع خطبه‌ها نشستیم؛ ولی خطیب جمعه در خلال صحبت هایش حرف‌های نادرستی زد. در کنار من یکی از وزرای کابینه عربستان نشسته بود. من به ایشان که معمولاً با من همراهی می کرد، گفتم:

«با توجّه به حرف‌های این آقا، ما دیگر نمی‌توانیم پشت سر ایشان نماز بخوانیم.» وزیر مربوطه هم جواب داد: «من هم توجیهی برای این کار نمی‌بینم.»

من شک داشتم که آیا خطیب مزبور، اصلا متوجّه ورود من شد، یا نه؟ چون مسجد مملو از جمعیّت بود و جایی را برای ما از قبل خالی نگاه داشته بودند. برخاستیم و به اتاقی که متعلّق به حرم بود و برای استراحت ما در نظر گرفته بودند، رفتیم و نماز خودمان را در جمع ایرانیان و عرب‌هایی که همراه ما به اتاق آمدند، خواندیم. من دیگر کلمه‌ای در این باب به زبان نیاوردم. بعد یکی از آقایان اهل علم که در شمار متولّیان حرم بود، نزد من آمد و گفت:

«ایشان عادتش این است و بدون در نظرگرفتن سیاست دولت به نحو خودسرانه‌ای حرف می‌زند. شما به دل نگیرید و مطمئن باشید این کار را بی‌جواب نخواهیم گذاشت و احساس می‌کنیم به ما هم اهانت شده است. در سنّت ما اهانت به مهمان، جرم بدی محسوب می‌شود.»

به هتل که رفتیم، آقای «امیرعبداللّه» تلفنی با من تماس گرفت و به نحو مؤکّدی اظهار تأسّف کرد و سخنان خطیب جمعه را یک خودسری آشکار و اهانت به مقامات سعودی خواند. من سعی کردم عصبانیّت ولیعهد عربستان را کاهش دهم. گفتم:

«ما حالتهای علما و روحانیّت را بیشتر از شما می‌شناسیم و می‌دانیم که در میان آنان

ص: ۷۲

از این اتفاقّات می‌افتـد!». ایشان دوباره تأکیـد کرد که شـما بعـداً شاهـد خواهیـد بود که ما تحمّل نخواهیم کرد که میهمانمان مورد اهانت قرار گیرد و خلاف سیاستمان عمل شود. واقعاً هم به این قولشان وفا کردند؛ با آنکه ما از آنها نخواسته بودیم که این قضیّه را دنبال کنند.

: آقای هاشمی! قدری از خاطرات جالب و مسائل مهمّی که در سفرتان به عربستان اتّفاق افتاد، بیان کنید.

آقای هاشـمی: سفر من به عربستان طولانی و تمام قسمتهای آن جالب بود. در بازدید از منا و عرفات، طرح‌هایی به نظرم رسید که به آنها ارائه کردم و برخی از آنها مورد قبول آنان قرار گرفت. سـفر به منطقه «اصـحاب الحجر» در یا «العُلی» بسیار برایم زیبا بود. آنجا محلّ وقوع بعضـی از داسـتان‌های قرآن بود و من مایل بودم از نزدیک، آن مکان را ببینم. خانه‌هایی که در کوهها تراشیده بودند، و جایی که ناقه صالح از آنجا بیرون آمده بود و از زمان انبیا به همان شکل برای عبرت دیگران باقی مانده بود، واقعاً دیدنی بود.

شنیـدم بعـد از بازدیـد مـا از آن منطقه و پخش خبر مربوط به این دیـدار، مکان مزبور رونق گرفته و رفت و آمـد به آنجا زیاد شـده است.

در طول سـفر، شاهـد برنامه‌های اقتصادی عربسـتان و وضـعیّت دانشـگاههایشان بودم. سـعودی‌ها انصافاً دانشـگاههای خوبی دارند و پیشـرفت شایـانی کرده‌انـد. از بیمارسـتان‌های مجهّز آنـان و نیز «الحرس الوطنی» یعنی گـارد آنان بازدیـد کردم که چیزی شبیه سـپاه ماست و حفاظت و امنیّت را به عهـده دارنـد. در خصوص توضـیح راجع به این تشـکیلات امنیّتی، با دید بازی برخورد کردند که به میزان دوستی مـا و آنهـا و اعتمادشـان اشـاره داشت. فرمانـده گـارد مزبور، فرزنـد آقای امیرعبـداللّه است و در جمع همه فرمانـدهان عالیرتبه در تالاری که ما هم حضور داشتیم، سخنرانی کرد و در خلال صحبت هایش گفت:

«پدرم گفته: به همه سؤالات شما جواب بدهم.» البتّه من سعی کردم در آن جمع، از طرح سؤالاتی که پاسخ به آن، قدری برای آنان محذور داشت، بپرهیزم و این کار را به جلسات خصوصی‌تر موکول کردم.

ص: ۷۳

بازدیـدم از مناطق صـنعتی «جُبیل» واقعاً مرا به این نتیجه رسانـد که آنان در زمینه صـنعت پیشـرفت کرده‌اند. در خصوص پتروشـیمی وضع بهتری نسبت به ما دارند.

از نیروی دریایی آنان در ساحل خلیج فارس بازدید کردم. در آنجا فرمانده نیروی هوایی‌شان گفت:

«به من دسـتور داده‌انـد که سؤالات شـما را بی‌جواب نگـذارم. هرچه خواستیـد، می‌توانیـد از ما بپرسـید.» بنده هم با توجّه به اینکه با مسائل نظامی آشـنایی دارم و جزئیّات مسائل مربوط به پایگاه بندرعبّاس خودمان را می‌دانم، در مقر سـعودی‌ها به طرح سؤالات فنّی پرداختم و فرمانده مزبور هم جواب می‌داد. در کل جوّ اعتماد خوبی بین ما در جریان بود.

بعـد از آن ما را به طائف بردنـد و در آنجا هم شاهـد چیزهای دیدنی بودیم. تقریباً تمام چیزهایی که در عربسـتان مایل به دیدن آن بودیم، از ما دریغ نشد و اگر در برخی موارد اطلاعاتی به دست نیاوردیم، به ضیق وقت خودمان مربوط می‌شد.

به بازدیـد از دانشـگاه نفت «ظهران» رفتیم. وضع آنهـا در دانشـگاه یادشـده خوب است و مرکز تحقیقـات و آزمایشـگاه‌های مُـدرنی دارند.

: از توضـیحاتتان تشـکّر می‌کنم. چه پیشـنهادی برای بهره‌برداری بیشتر از سـفر حـج، به مسؤولان و کارگزاران حج و نیز عموم مردم دارید؟

آقای هاشـمی: گمان می‌کنم در این زمینه مسؤولان برگزاری حج، به لحاظ تسلّط و کارکشتگی‌شان، و طرح‌ها و افکاری که دارند، بهتر از من می‌داننـد که چه بایـد بکننـد و من بیشتر از آنـان نمی‌دانم. فقـط تأکیـد من روی این است که وضـعیتی فراهم شود که ما بتوانیم در آنجـا در ایـام حـج، مجموعه علمـا را در کنـار هم داشـته باشـیم؛ تـا بتوانیم بحث هـای ناتمامی را که وجود دارد، به اتمام برسانیم. این امر قدری به نوع برخورد و تلاش ما بستگی دارد.

: جناب آقای هاشمی! ممنون می‌شویم‌اگر نظرتان را درمورد فصلنامه «میقات‌حج» بفرمایید.

ص: ۷۴

آقای هاشمی: من از این مجلّه خوشم می‌آید و هربار که به دستم می‌رسد، تیترهایش را نگاه می‌کنم و اگر مطلبی جلب توجه کند، آن را می‌خوانم. انتشار این مجلّه کار مثبتی است که انجام شده و انشاءاللَّه به سمت فنّی‌ترشدن پیش بروند تا خواندنی‌تر شود.

: سپاسگزاریم. به عنوان آخرین سؤال: به نظر حضرت عالی جای چه پژوهش‌هایی را در امر حج، خالی می‌بینید؟

آقای هاشمی: وقت نماز است و این سؤال شما هم جنبه کیفی دارد. نظراتی دارم که انشاءاللَّه با جناب آقای قاضی‌عسکر و دیگر دوستان، در زمان دیگری مطرح می‌کنم.

موفق باشید. ان‌شاءاللَّه!

ص: ۷۵

امارت حج و زعامت حجاج

سید جواد ورعی

مقدمه

«امارت حج» از منصب‌هایی است که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد.

نصب امیرالحاج از شؤون حکومت و از اختیارات و وظایف حاکم اسلامی است و کسی نمی‌تواند بدون اذن حاکم، این منصب دینی و اجتماعی را برعهده بگیرد.

از زمان صدر اسلام که پیامبر مکرّم صلی الله علیه و آله مراسم حج را با شکوه و عظمت خاصی انجام داد، حاکمان جامعه؛ اعم از عادل و فاسق، با تأسّی به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، یا خود در موسم حج عازم زیارت بیت‌اللَّه الحرام شده و امارت حج را برعهده داشتند یا فردی را به‌عنوان نماینده خود و امیرالحاج منصوب می‌کردند؛ زیرا عزیمت حجاج به مکّه مکرّمه و انجام مناسک حج، با توجه به اهداف متنوع و شؤون مختلف آن، به‌عنوان «عبادتی که دارای جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، معنوی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی است»، بدون امیر و سرپرست به سامان نمی‌رسد.

اگر حج تنها عبادتی فردی بود و هر کسی وظیفه داشت برای انجام اعمال و مناسک مخصوص عازم خانه خدا شود، ممکن نبود کسی گمان کند، عزیمت افراد متعدد در یک زمان برای انجام عبادتی فردی، نیازی به امیر و سرپرست ندارد، ولی با توجه به ابعاد متنوع حج، به‌ویژه بُعد اجتماعی- سیاسی آن، که

ص: ۷۶

قراین و شواهـد غیرقابل تردیـد و فراوانی دارد، وجود شخصـی به‌عنوان «امیرالحاج» را ضـروری می‌نمایـد. از این رو، در طول تاریخ اسـلام مسأله مورد شـک و تردیـد نبوده و حتی خلفـای جـائر، نصب امیرالحـاج را از شؤون و وظایف خود دانسـته و بـدان مبادرت می‌ورزیدند.

علما و دانشمندان اهل سنت نیز که حکومت‌های مختلف را در میان مسلمین مشروع می‌دانستند، به این مطلب تصریح کرده و به بیان احکـام مربوط به این منصب پرداخته‌انـد. یکی از فقهـای اهـل سـنت در بحث «وقوف به عرفه و لزوم برگزاری نمـاز جماعت و ایراد خطابه توسط امیرالحاج» می‌گوید:

«لا خلاف بینهم انّ اقامهٔ الحجِّ هِیَ السـلطان الأعظم أو لمن یقیمه السـلطان الأعظم أو لک وإنّه یصلّی ورائه بِرّاً کان السلطان أو فاجراً أو مبتدعاً ...» (۱)

در صـدر اسـلام مراسم حـج معمولًا بـا حضور پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله و خلفـای پس از آن بزرگوار برگزار می‌شـد و طبعاً تصـدی امر حـج و حجاج با آنان بود. گاهی نیز افرادی را به نماینـدگی خویش در مراسم حج مأموریت می‌دادند. علامه محمدتقی مجلسی می‌نویسد:

«همیشه حضرت سید المرسلین و حضرت امیرالمؤمنین- صلوات‌اللَّه علیهما- امیر حاج از جهت رفع ظلم و ستم مقرر می‌فرمودند، اگر خود نمی‌فرمودند از جهت موانع.» (۲) فصل اوّل: امارت حج در تاریخ اسلام

مسعودی، مورخ معروف، فهرستی طولا-نی از کسانی را که از زمان حیات پیغمبر تا سال ۳۵۰ هجری امارت حج را برعهده داشتند، ثبت کرده است.

پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، درسال هشتم هجری، «عُتّاب بن اسَید ابی‌العیص‌بن امیه» را عامل و کارگزار خویش در مکه قرار داد و برحسب نقل مسـعودی مراسم حـج در آن سال به سـرپرستی او انجام شد، از این‌رو او را اوّلین امیرالحاج درتاریخ اسلام شمرده است. البته برخی هم معتقدند که در این سال حجاج، امیری نداشته و خود مراسم حج را به‌جا آوردند. (۳)

۱- ابن رشد، «بدایهٔالمجتهد و نهایهٔ المقتصد»، ج ۱، ص ۴۲۴

۲- محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۱۹۸

۳- مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ۳۹۵، دارالفکر.

ص: ۷۷

اولین امیرالحاج

ولی به‌نظر می‌رسد اولین کسی که مستقلًا به‌عنوان امیرالحاج از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله عازم سفر حج شد و سرپرستی و امارت حجاج و نیز ابلاغ پیام برائت از مشرکان را برعهده گرفت، علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود. ماجرا آنگونه که از روایات شیعه و اهل سنت استفاده می‌شود، از این قرار بود که پیامبر پس از نزول آیاتی از سوره برائت، به ابوبکر مأموریت داد تا برای ابلاغ این سوره به مردم در سرزمین منا عازم بیت‌اللّه الحرام شود. اما پس از مدتی علی بن ابی‌طالب علیه السلام را احضار فرمود و به او مأموریت داد تا به سراغ ابوبکر رفته، سوره برائت را از او دریافت نماید و خود این مأموریت را انجام دهد. علّامه امینی این ماجرا را از ۷۳ تن از مفسّران و مورّخان اهل سنت با اختلافاتی جزئی نقل کرده است. (۱) گذشته از مباحث کلامی که درباره این ماجرا درگرفته، آنچه به بحث فعلی ما ارتباط دارد آن است که روایاتی که شیعه نقل کرده، دلالت دارد که پیامبر مسؤولیت امارت حج و ابلاغ سوره برائت را به علی علیه السلام محول کردند؛ چون این روایات مطلق بوده و مقید به ابلاغ سوره برائت نیست. (۲) به‌علاوه که حضرت کیفیت قضاوت را به علی علیه السلام گوشزد کرد، درحالی که مسؤولیت قضاوت در منازعات و مشاجرات حجاج از شؤون امیرالحاج است و مأموریت ابلاغ سوره برائت، ارتباطی با امر قضاوت در موسم حج ندارد. (۳) در تفسیر عیاشی از امام حسن علیه السلام و آن‌حضرت از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمودند:

«انّ النّبی صلی الله علیه و آله حین بعثه ببرائهٔ قال: یا نبیّ اللّه انّی لَسْتُ بلسن و لا بخطیب، قال صلی الله علیه و آله: یأبی اللّه ما بی الّا ان أذهب بها أو تذهب أنت. قال: فان کان لابدّ فسأذهب أنا، قال: فانطلق فانّ اللّه یثبت لسانک و یهدی قلبک ثمّ وضع یده عَلی فَمِه، فقال: انطلق و اقرأها علی الناس و قال صلی الله علیه و آله: الناس سیتقاضون الیک فاذااتاک‌الخصمان فلاتقض لواحد حتی تسمع الآخر فانّه أجدر أن تعلم الحق». (۴)

از طرق اهل سنت نیز روایتی شبیه به همین مضمون نقل شده که علی صلی الله علیه و آله به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض می‌کند:

«یا رسول‌اللّه تبعثنی و انا غلام حدیث السن واسأل عن القضاء و لا أدری ما

۱- عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۳۴۱- ۳۳۸

۲- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان ج ۹، ص ۱۶۴

۳- همان، ص ۱۶۶

۴- عیاشی، تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۷۵، تصحیح از سیدهاشم رسولی‌محلاتی.

ص: ۷۸

أُجیب؟ قال: ما بـدّ من أن تـذهب بها أو اذهب بها، قلت: ان کان لابـدّ أنا أذهب، قال: انطلق فانّ اللَّه یثبت لسانک و یهدی قلبک، ثم قال: انطلق فاقرأها علی الناس». (۱)

در مقابـل، مفسّـران اهـل سـنت بـا اسـتناد به پـاره‌ای از روایات اظهار داشـته‌اند که حضـرت علی فقط مأمور ابلاغ سوره برائت بود و امارت حـج همچنان برعهده ابی‌بکر باقی ماند. (۲) درحالی که بعضـی از روایات که در منابع اهل سـنت و مآخذ روایی شیعه وجود دارد، با این سـخن ناسازگارند. از روایات برمی‌آید پس از آنکه پیام رسول خدا صـلی الله علیه و آله توسط امام علی علیه السـلام به اطلاع ابوبکر رسید، او به مدینه بازگشت تا علّت عزل خود را جویا شود و پیامبر پاسخ داد:

جبرئیل نازل شد و گفت: این پیام را یا خودت یا یکی از خاندانت باید ابلاغ کند. تنها به نقل دو نمونه از این روایات؛ یکی از منابع اهل سنت و دیگری از مآخذ شیعی اکتفا می‌کنیم:

در تفسیر «الدرالمنثور» از علی علیه السلام نقل شده که آن‌حضرت فرمود:

«لمّـا نزلت عشـر آیـات من برائـهٔ علی النّبی صـلی الله علیه و آله دعا أبابکر رضـی الله عنه لیقرأها عَلی أهل مکّـهٔ، ثمّ دعانی فقال لی: أدرک أبـابکر فحیثمـا لقیته فخذ الکتـاب منه. و رجع ابوبکر رضـی الله عنه فقـال: یا رسول اللَّه نزل فِیَّ شـیء؟ قال: لا و لکن جبرئیل جاءنی فقال: لا یؤدی عنک الّا أنت أو رجل منک». (۳)

شیخ مفید در «ارشاد» نقل کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«ارکب ناقتی العضـباء و ألحِق أبابکر فخُذْ برائهٔ مِن یَدِه وامض بها الی مکّهٔ و انبذ بها عهد المشـرکین الیهم و خیّر أبابکر بین ان یسـیر مع رکابک أو یرجع الیّ».

وقتی حضـرت، پیغـام پیـامبر را به ابوبکر ابلاـغ کرد، او گفت: من بازمی‌گردم. و با نگرانی خـدمت رسول خـدا بازگشت. (۴) اینکه پیامبر به‌عنوان حاکم اسـلامی دو نماینده به حج اعزام کرده باشد؛ یکی به‌عنوان امیرالحاج و دیگری برای ابلاغ سوره برائت و اعلان چهار مطلب اساسی؛ («کسی به‌صورت

۱- سیوطی، الدر المنثور ج ۳، ص ۳۸۰، دارالکتب العلیه، بیروت.

۲- رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۵، دارالفکر.

۳- سیوطی، الدرالمنثور، ج ۳، ص ۳۷۸

۴- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۱، ص ۲۷۵

ص: ۷۹

عریان طواف نکند»، «مشـرکان حق اجتماع با مسلمانان در مراسم حج را ندارند»، «هرکه با رسول خدا عهد و پیمانی داشته، آن عهد و پیمان ملغاست» و «خدا و رسول او از مشـرکان بیزارند») (۱) بعیـد می‌نماید، اگر بنا بر اعزام دو نماینده بود، چرا از ابتدا دو نماینده اعزام نشد؟

اگر ابوبکر عزل نمی‌شد، هم امیرالحاج بود و هم مأمور ابلاغ پیام برائت، حال که عزل شد، هردو مسؤولیت برعهده علی علیه السلام نهاده شد. برخلاف پندار برخی از مفسران اهل سنت، (۲) علی علیه السلام تنها به‌عنوان بستگی فامیلی با پیامبر، مأمور ابلاغ این پیام نشد، بلکه به‌عنوان نماینده رسول خدا و حاکم اسلامی روانه این مأموریت گردید.

در سال دهم هجری نیز رسول خـدا صـلی الله علیه و آله خود عازم سـفر حج شد و با انجام حجهٔالوداع همه احکام و مناسک حج را به مسلمانان آموخت و طبعاً حضرت خود امیرالحاج بود.

خلفا و امارت حج

در زمـان خلفـای بعـد از رسول خـدا نیز معمولًا حـج به امارت و سـرپرستی خلفا برگزار می‌شـد و گاهی هم افرادی را به جای خود مأموریت می‌دادنـد؛ مثلًا در سال ۱۱ هجری، عمر بن خطـاب، در سال ۱۲ هجری ابوبکر و در سـال ۱۳ هجری عبدالرحمان بن عوف امارت حج را برعهده داشتند. در زمان خلافت خلیفه دوم و خلیفه سوم نیز خود خلفا در موسم حج حضور داشتند.

بنابر نقل مسعودی، در سال ۳۶ هجری عبداللَّه بن عباس- که قاعدتاً باید از جانب امیرالمؤمنین علی علیه السلام مأموریت امارت حج را برعهده گرفته باشد- در سال ۳۷ هجری باز هم عبداللَّه بن عباس از سوی حضرت مأمور شد. (۳) ولی معاویه که با حضرت بیعت نکرده و از هر فرصتی برای کارشـکنی اسـتفاده می‌کرد، یزیـدبن شـجره الرهـادی؟؟؟ را به‌عنـوان امیرالحـاج به حـج اعزام کرد، بین نماینـده خلیفه مسـلمین و نماینـده غیرقـانونی معـاویه اختلاـف درگرفت، بالأـخره مجبور شدنـد به امامت جماعت شـیبهٔبن عثمان بن ابی‌طلحه رضایت دهنـد. (۴) تعجب از بعضـی از نویسـندگان اهـل سـنت است که این واقعه را شاهـدی گرفته‌انـد بر اینکه عامـل و کـارگزار از شؤون حکومت نبوده، بلکه به مقتضـای مصـلحت عموم مسـلمین عمـل می‌شـده است! (۵) از برخی خطب نهـج‌البلاغه استفاده می‌شود که کارگزار امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مکه

۱- الدرالمنثور، ج ۳، ص ۳۷۸

۲- المیزان، ج ۹، ص ۱۶۸، به نقل از ابن‌کثیر و گروه دیگری از مفسران

۳- طبری نیز در این دو سال نماینده حضـرت علی علیه السلام را عبد الله بن عباس معرفی کرده است. ولی سال ۳۹ را از قول واقدی سالی شـمرده که عبدالله بن عباس نماینده علی علیه السلام با مأمور معاویه اختلاف پیدا کردند. ر. ك.: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۷۱ و ج ۴، ص ۶۹ و ۱۰۴.

۴- مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۹۷

۵- ظافر القاسمی، نظام الحکم فی الشریعهٔ و التاریخ الاسلامی، ص ۵۳۶

ص: ۸۰

قثم بن عباس بن عبدالمطّلب بود که حضرت در نامه به او نوشته است؛ یکی درخصوص لزوم هوشیاری دربرابر مأموران و جاسوسان معاویه که به مکه آمـده و درصدد تحریک مسـلمانان‌اند (۱)، و دیگر آنکه به او می‌فرماینـد بـا مردم حـج را اقـامه کن، ایام‌اللّه رابه آنـان یـادآوری کن، پس آداب برخورد بـا مردم را به وی گوشـزد می‌کننـد. (۲) او تـا زمان شـهادت حضـرت، والی مکه بود، پس همانطور که پیامبر پیش‌بینی کرده بود، در زمان معاویه و در سـمرقند به شـهادت رسـید. (۳) در سال ۴۰ هجری که میان امام حسـن مجتبی علیه السـلام و معاویه اختلاف و نزاع بود، مغیرهٔ بن شـعبه امارت حـج را برعهده گرفت. از این سال تا پایان سـلطنت اموی‌ها، معمولًا امارت حج برعهده اعوان و انصار معاویه و افرادی از دودمان بنی‌امیه بود. می‌توان از عتبهٔبن ابی‌سفیان، مروان بن حکم، یزید بن معاویه، سـعید بن عاص، ولیـد بن عتبه و عثمان بن محمـد بن ابی‌سـفیان به‌عنوان امرای حج در این مقطع از تاریخ اسـلام نام برد. پس از حادثه جانگـداز کربلا، که عبـداللّه بن زبیر دست به شورش زد و شـهر مکه را در اختیار گرفت، تا سالیان درازی امارت حج را خود برعهده داشت.

در سال ۷۲ هجری که حجاج بن یوسف ثقفی بر کوفه مسلط شد، امیرالحاج بود و به نقل مسعودی پس از وقوف در منا و بازگشت به مکه طواف خانه خدا را بجا نیاورد.

در سال ۷۳ نیز امارت حج برعهده او بود و در همین سال عبدالله بن زبیر را به قتل رساند.

پس از ایـن دوره، نـام افرادی چـون عبـدالملک بـن مروان، سـلیمان بـن عبـدالملک‌بن مروان، ابـان بـن عثمـان بـن عفـان، ولیـد بن عبـدالملک، عمر بـن عبـدالعزیز بـن مروان، ابـوبکر محمـد بـن عمرو بـن حزم، هشـام بـن عبـدالملک، ابراهیم بن هـاشم المخزومی، سلیمان‌بن هشام بن عبـدالملک، ولیـد بن یزیـد بن عبدالملک، خالدبن عبد الملک‌بن حارث، محمد بن عبدالملک بن مروان و افراد دیگری از این قبیل جلب‌نظر می‌کند. (۴) هیچ‌یک از خلفای اموی و عباسـی، امارت حج را همچون سایر مسؤولیت‌های اجتماعی و سیاسـی، به افرادی که خارج از تیره و قبیله و یا اعوان و انصار خود بودند، واگذار نکردند. بنابه نقل مسـعودی، در سال ۲۰۲ هجری ابراهیم بن موسی بن جعفر برای اولین بار به‌عنوان فردی از دودمان ابی‌طالب، امارت حج را برعهده گرفت. آن‌هم نه اینکه از ناحیه

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۳۳

۲- همان، نامه ۶۶

۳- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۴۰

۴- مروج‌الذهب، ج ۴، ص ۳۹۸ و ۳۹۹

ص: ۸۱

خلیفه وقت نصب شده باشد، بلکه بواسطه شورشی که سازماندهی کرده بود، در موسم حج امارت حج را در اختیار گرفت. (۱) او در زمان خلافت مأمون عباسی، مدّتی از جانب محمدبن محمدبن زید بن علی که قیام کرده بود، امارت یمن را برعهده داشت. (۲) محقق و رجالی معاصر، مرحوم تستری فضل و منقبتی را که شیخ مفید برای همه فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام ذکر کرده، نادرست خوانده و وجوه مختلفی از ضعف ابراهیم بن موسی را بیان کرده است. (۳) ائمه معصوم و امارت حاج

با حاکمیت خلفای اموی و عباسی، ائمه اطهار علیهم السلام که شایستگی ولایت بر امت را داشتند، به لحاظ عدم بسط ید در امر عزل و نصب امیرالحاج نیز مانند سایر شؤون حکومتی دخالت نداشتند. انزوای آنان در جامعه بخصوص در بعضی از مقاطع تاریخ و عدم دخالت در امور حکومت، بازهم حکام و خلفا را راضی نمی‌کرد. خلفا از اینکه ائمّه به لحاظ شخصیت والای علمی و معنوی مورد توجه مردم بوده و محبتشان در قلوب مردم جای دارد، اندوهگین و نگران بودند. جریان حضور هشام‌بن عبدالملک در سفر حج معروف است.

هنگامی که او پس از طواف، آهنگ استلام حجرالاسود را نمود، با آنکه پسر عبدالملك حاکم و خلیفه بود، به‌خاطر ازدحام جمعیّت ازاینکه بتواند خود را به حجرالاسود برساند، نا امید شد، لذا با اطرافیانش به کنار مسجد آمده، در گوشه‌ای به انتظار فرصت مناسبی برای استلام حجرالأسود نشست. در همین اثنا امام سجاد علیه السلام که قصد استلام حجرالأسود را نموده بود، مورد توجه مردم قرار گرفت و راه را برای ایشان بازکردند. حضرت تا کنار حجرالأسود جلو گرفت و آنرا لمس نمود. هشام که دقایقی پس از ناکامی خود تحمل مشاهده چنین صحنه‌ای را نداشت، از روی تجاهل گفت: این فرد کیست که مردم برای او راه‌گشودند؟! اطرافیان نیز برای خوشایند او اظهار بی‌اطلاعی کردند، ولی در همین حال فرزدق باآنکه شاعر دربار محسوب می‌شد، نتوانست این بی‌اعتنایی و تجاهل را نادیده بگیرد و در قصیده غرّایی در فضیلت امام سجاد علیه السلام، به معرفی آن‌حضرت پرداخت.

یا سائلی أین حلّ الجود و الکرم عندی بیان اذا طلا به قدموا

۱- همان، ص ۴۰۱

۲- محمدتقی تستری، قاموس‌الرجال، ج ۱، ص ۳۰۵

۳- ر. ك.: قاموس الرجال، ج ۱، صص ۱۰۸- ۳۰۶

ص: ۸۲

هذا الّذی تعرف البطحاء وَطْأتَه و البیت یعرفه و الحلّ و الحرم

هذا ابن خیر عباداللَّه کلّهم هذا التقیّ النقیّ الطاهر العلم

هذا ابن فاطمهٔ ان کنت جاهلهُ بجدّه انبیاء اللَّه قد ختموا (۱)

در سال ۱۴۰ هجری نیز امام صادق علیه السلام که در موسم حج حضور داشت، هنگام عزیمت از عرفات به مشعر، مرکبش دچار مشکل شد و حضرت از مرکب فرودآمد. اسماعیل‌بن علی‌بن عبداللَّه‌بن عباس که امیرالحاج بود، و قدری جلوتر حرکت می‌کرد، متوجه حضرت شد، به انتظار ایستاد. امام صادق علیه السلام سرش را بلند کرده، فرمود:

«انَّ الإمام اذا دفع لم یکن له أن یقف الّا بالمزدلفهٔ». (۲)

«امیرالحاج وقتی حرکت آغاز کرد، نباید تا مزدلفه توقف نماید.»

اما او به احترام حضرت ایستاد تا ایشان سوار بر مرکب شده و حرکت کردند.

«امام» در روایات حج، «امیرالحاج» است و فقها و محدثان بر این مطلب تصریح کرده‌اند. علامه محمدتقی مجلسی می‌گوید: «غالباً در کتاب حج که امام گویند، مراد از آن امیرالحاج است». (۳) صاحب جواهر نیز می‌گوید: «المراد بالإمام امیرالحاج کما صرّح به غیر واحد». (۴) همچنین صاحب حدائق می‌گوید: «والمراد بالإمام هنا هو من یجعله الخلیفهٔ والیاً علی الموسم لاالامام حقیقهٔ و ان کان منتحلًا». (۵) در عین حال، پیشوایان معصوم به همراه مردم در سفر حج حضور داشتند و اعمال و مناسک حج را بجا می‌آوردند و مخالفتی از سوی آنان در رابطه با امرای حج نقل نشده است؛ چرا که اساس و پایه مشروعیت خلفا مورد اشکال است و امیرالحاج تنها نماینده خلیفه در موسم حج است. بلکه در پاره‌ای از موارد تأیید نسبی آنان به معنای آنکه حجاج بیت‌اللَّه الحرام در امر حج به هرحال امیری دارند و باید برای نظم در امور تابع او باشند، استفاده می‌شود.

دولت عثمانی و امارت حاج

در اعصار بعدی نیز اهتمام خلفا به نصب امیرالحاج در تاریخ ثبت شده است. نصب امیرالحاج علاوه بر جهات گوناگونی که در موسم حج و در مکه دارد (و در مباحث آینده

۱- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۷۲- ۱۶۹

۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۹، ح ۴

۳- لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۱۹۸

۴- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۷

۵- شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضره، ج ۱۶، ص ۳۵۴

ص: ۸۳

مطرح خواهد شد) در گذشته برا ی حفاظت و مراقبت از کاروان های حج در بین راه بوده است. با توجه به دشواری سفرها در گذشته و خطرات فراوانی که جان و مال مسافران را تهدید می‌کرد، وجود فردی به‌عنوان امیرالحاج را لازم می‌دانستند؛ به‌طوری که در زمان خلافت عثمانی سالیان درازی افرادی را به این مسؤولیت می‌گماشتند و او به‌همراه هزاران سرباز همراه کاروانیان حرکت می‌کرد و در بین راه وظیفه حفاظت و مراقبت از جان و مال مسافران از دستبرد سارقان و راهزنان و گاهی تعدّی قبایلِ بین راه را به عهده داشت. گاهی قبایل بین راه به علل و انگیزه‌های مختلف از کاروانیان حج، مطالبه مال می‌کردند و در صورت ممانعت آنان، متعرض مسافران حجّ می‌شدند.

به‌لحاظ مسؤولیت سنگینی که امیرالحاج درجهت حفظ سلامت کاروانها در رفت و برگشت برعهده داشت، همه‌ساله دربین صاحب‌منصبان عثمانی اختلافات زیادی برای آنکه چه‌کسی صلاحیت تصدّی این منصب را دارد، درمی‌گرفت. (۱) فصل دوّم:

«امیرالحاج» در فقه شیعه

در روایات و کتب فقهی شیعه و اهل سنت، احکامی که غالباً استحبابی است، برای امیرالحاج وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

«یوم الترویه» و اقامه نماز ظهر و عصر در منا

حجّاج در روز هشتم ذی‌حجه (یوم‌الترویه) در مکه مکرّمه، احرام حجّ بسته و عازم سرزمین منا می‌شوند، شب را در این سرزمین می‌مانند و پس از طلوع آفتاب روز عرفه عازم سرزمین عرفات می‌شوند. یکی از آداب احرام حج، آن است که پس از اقامه نماز ظهر و عصر در مسجدالحرام محرم می‌شوند، اما امیرالحاج از این حکم مستثنی است. علاوه بر اینکه روایات در این زمینه متفاوت است، برخی اقامه نماز در مسجدالحرام را مستحب شمرده و برخی در منا شایسته توصیف کرده‌اند. فقها در مقام جمع بین روایات و به قرینه روایات دیگری که درباره امیرالحاج وجود دارد، در مسأله قائل به تفصیل شده و اقامه نماز در مکه را

۱- محمد عبداللطیف هریدی، شؤون الحرمین الشریفین فی العهد العثمانی، ص ۲۲ و ۲۳

ص: ۸۴

بر حجاج و اقامه نماز در منا را بر امیرالحاج حمل کرده‌اند و البته بعضی از فقها نیز حجاج را در اقامه نماز در مسجدالحرام یا منا مخیّر دانسته‌اند. (۱) اقوال فقها

صاحب جواهر فتوا به «عدم جواز اقامه نماز در غیر منا توسط امیرالحاج» را به شیخ طوسی که در سه کتاب «تهذیب» و ظاهر «نهایه» و «مبسوط» آمده، نسبت داده است. (۲) ولی ظهور عبارت «نهایه» و «مبسوط» در عدم جواز پذیرفته نیست.

در نهایه آمده است:

«یستحبّ لمن أراد الخروج الی مِنی الّا یخرج من مکّة حتّی یصلّی الظهر یوم الترویة بها ثمّ یخرج الی منی الّا الامام خاصّة فانّ علیه أن یصلّی الظهر والعصر یوم الترویة بمنی و یقیم بها الی طلوع الشمس من یوم عرفة». (۳)

در عبارت فوق سخن در آداب خروج به منا است. بر حجاج مستحب است که در روز ترویه نماز ظهر را در مکه بخوانند، سپس به طرف منا حرکت کنند، اما امام (امیرالحاج) نماز ظهر و عصر روز ترویه را در منا می‌خواند و در همانجا رحل اقامت می‌افکند تا بعد از طلوع روز عرفه. حکمی استحبابی از امیرالحاج نفی می‌شود و حکمی دیگر بر او اثبات می گردد.

قاعدتاً سنخ حکمی که برای او اثبات می‌شود، از سنخ همان حکمی است که او را از آن استثنا کرده‌اند. پس «علیه» در عبارت شیخ، ظهور در «وجوب» ندارد، بلکه به قرینه صدر، ظهور در «استحباب» دارد.

شاهد دیگر آنکه چند سطر بعد، در خصوص زمان حرکت از منا به عرفات می گوید:

«و یستحبّ للإمام أنْ یخرج مِنْ مِنی الّا بعد طلوع الشمس من یوم عرفة و من عدا الامام یجوز له الخروج بعد أن یصلّی الفجر بها و موسع له ایضاً الی طلوع الفجر». (۴)

پس عبارت مورد استناد، اساساً در سیاق احکام استحبابی حرکت از مکه به منا و از آنجا به عرفات است و احتمال آنکه یکی از احکام مذکور در بین سایر احکام استحبابی، حکم

۱- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۶

۲- همان.

۳- شیخ طوسی و علّامه حلّی، النهایة و نکتها، ج ۱، ص ۵۱۸

۴- همان، ص ۵۱۹

ص: ۸۵

وجوبی باشد، بعید می‌نماید.

عبارت «مبسوط» نیز شبیه عبارت «نهایه» است. می‌فرماید:

«و یستحب اذا أراد الخروج الی منی أن لا یخرج من مکّهٔ حتی یصلّی الظهر یوم الترویهٔ بها فاذا صَلّی الظهر یوم الترویهٔ بمکهٔ خرج متوجّهاً الی منی، و علی الامام أن یخرج من مکّهٔ قبل الظهر حتی یصلّی الظهر والعصر معاً فی هذا الیوم بمنی و یقیم بها الی طلوع الشمس من یوم عرفهٔ». (۱)

شاهد دیگری که می‌توان بر عدم دلالت عبارات فوق بر «وجوب اقامه نماز ظهر در منا بر امیرالحاج» ذکر کرد، اینکه برخی از فقهای عصر اخیر که برخلاف شهرت بین اصحاب که اقامه نماز ظهر در منا را بر امیرالحاج مستحب می‌دانند، آن را واجب شمرده و علی‌القاعده باید فقهای قائل بر وجوب را نیز معرفی کند، تنها به عبارت «شیخ طوسی در تهذیب اشاره دارد و از دو کتاب نهایه و مبسوط سخنی به میان نمی‌آورد. (۲) البته عبارت «تهذیب» بر «عدم جواز اقامه ظهر در غیر منا بر امیرالحاج» دلالت دارد، می‌فرماید: «فامّا الامام فانه لایجوز له أن یصلّی الظهر یوم الترویهٔ الّا بمنی و کذلک صلوهٔ الغداهٔ یوم عرفهٔ و یقیم الی بعد طلوع شمس ثمّ یغلوا الی عرفات». (۳) نکته‌ای که «وجوب اقامه نماز در منا بر امیرالحاج» را در این عبارت تضعیف می‌کند، عطف «نماز صبح روز عرفه» و «ماندن تا بعد از طلوع خورشید» بر «لایجوز له أن یصلّی الظهر یوم الترویهٔ الّا بمنی» است، با آنکه فقها آن را واجب نشمرده و روایتی هم ظاهر در این معنا نیست، در حالی که روایات متعددی بر لزوم اقامه نماز ظهر در منا وجود دارد که از سوی برخی مورد استدلال قرار گرفته است. اگر شیخ طوسی نیز با استناد به روایات فوق، قائل به وجوب شده باشد، عطف دو مسأله یاد شده بر این مطلب، درحالی که دلیلی ندارد، بعید به نظر می‌رسد، از این رو ممکن است عطف این دو مسأله که مستحب‌اند، شاهدی بر عدم دلالت «لایجوز ... الّا بمنی» بر وجوب باشد، بلکه همانطور که علّامه احتمال داده، بر «شدت استحباب» دلالت کند، (۴) پس حمل کلام شیخ بر شدت استحباب برخلاف سخن بعضی از

۱- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۵

۲- کتاب الحج، تقریرات درسی آیهٔاللّه سیدمحمد محقق داماد، ج ۳، صص ۱۱- ۹

۳- شیخ طوسی، تهذیب، ج ۵، صص ۲۰۱ و ۲۰۲

۴- علّامه حلّی، منتهی المطب، ج ۲، ص ۷۱۵، قطع رحلی

ص: ۸۶

فقها که آن را بی‌وجه دانسته‌اند، (۱) چندان هم بلاوجه نیست. صاحب جواهر نیز ضمن تأیید سخن علامه، لفظ «لاینبغی» و امثال آن در روایات و نیز اجماع فقها غیر از شیخ را شاهد گرفته است. (۲) بنابراین اگر از اشکالات و شبهات فوق صرفنظر کنیم، تنها قائل به «وجوب» در میان قدما و متأخران، شیخ طوسی در کتاب «تهذیب» است. بسیاری از فقها یا مسأله را مورد بحث قرار نداده‌اند و یا قائل به استحباب شده‌اند. البته صاحب حدائق پس از نقل روایات مسأله، آنها را ظاهر در وجوب دانسته و اظهار داشته:

«و هذه‌الاخبار کلّها کما تری ظاهر الدلالة فی‌الوجوب ... فالقول بالوجوب لیس ببعید عملًا بظاهرها کما لا یخفی». (۳) بررسی اجماع روایات را اجمالًا بررسی خواهیم کرد، اما با توجه به اینکه بعضی از روایات دلالت بر وجوب دارند، چرا مشهور در بین فقها، «استحباب» است؟ آیا چنانکه برخی ادعا کرده‌اند، مسأله اجماعی است، به‌طوری که قول به «استحباب» متصل به زمان معصوم باشد و تقریر معصوم از آن استفاده شود؟ اگر چنین اجماعِ حجتی اثبات شود، البته در بررسی روایات باید دقت بیشتری نمود و مخالفت با اجماع دشوار خواهد بود. اما مسأله عمده آن است که آیا اجماعی در مسأله ثابت است یا نه؟ قبل از شیخ بسیاری از فقها اصلًا متعرض این مسأله نشده‌اند.

شیخ طوسی خود در کتاب «الجمل و العقود» قائل به استحباب شده و می گوید:

«ینبغی للإمام ان یصلّی الظهر و العصر یوم الترویهٔ بمنی ... و ینبغی أن لا یخرج الإمام مِن مِنی الّا بعد طلوع الشمس من یوم عرفهٔ ...» (۴) کلینی از میان روایات فقط دو روایت را نقل کرده که یکی ظهور در وجوب دارد. (۵) شیخ صدوق نیز فقط یک روایت نقل کرده که دالّ بر وجوب نیست و با استحباب نیز سازگار است. (۶) ولی غیر از این دو اثر روایی، در هیچیک از کتب «فقه‌الرضا» منسوب به امام هشتم علیه السلام، «المقنع» و «الهدایه» از شیخ صدوق، «المقنعه» از شیخ مفید، «جمل العلم و العمل»،

۱- کتاب الحج، ج ۳، ص ۹

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۷

۳- الحدائق، ج ۱۶، ص ۳۵۴

۴- علی‌اصغر مروارید، الینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۲۳۱

۵- یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۶۱

۶- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۰

ص: ۸۷

«الانتصار»، «المسائل الناصریات» از سید مرتضی و «الکافی» از ابوالصلاح حلبی مطرح نشده است. (۱) پس از شیخ طوسی نیز غالباً متعرض این مسأله نشده‌اند. ابن ادریس نیز قائل به استحباب اقامه نماز ظهر در مکه برای حجاج شده و امام را استثنا کرده و می گوید:

«فانّ علیه أن یصلّی الظهر و العصر یوم الترویهٔ بمنی و یقیم بها الی طلوع الشّمس استحباباً لا ایجاباً من یوم عرفهٔ». (۲) قاضی ابن‌برّاج نیز در «مهذّب» عبارتی شبیه عبارت ابن ادریس دارد، پس از افضل شمردن خروج از مکه پس از اقامه ظهر در روز هشتم ذی‌حجه، امام را استثنا کرده، می گوید:

«فانّ علیه أن یصلّی الظهر و العصر بمنی و یقیم بها الی طلوع الشمس من یوم عرفهٔ ثمّ یمضی الی عرفات». (۳) برخی از فقها نیز فقط مسأله باقی ماندن امام در منا تا طلوع خورشید را مطرح کرده‌اند و اصلًا متعرض مسأله حرکت امام در روز ترویه قبل از ظهر و اقامه نماز در منا نشده‌اند؛ مانند کیدری در «اصباح الشیعه». (۴) بنابراین، اجماعی در مسأله ثابت نیست و البته در کلمات فقها نیز چنین ادعایی به چشم نمی‌خورد، غیر از صاحب جواهر که بدان اشاره شد، غالباً مسأله را مشهور شمرده‌اند. ولی با بررسی اقوال روشن شد که حتی شهرتی در میان قدما نیز ثابت نیست و تنها دربین متأخرین شدت یافته است.

روایات مسأله

۱- معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

«عَلَی الإمام أن یصلّی الّظهر یوم الترویهٔ بمسجد الخیف و یصلّی الظهر یوم النفر فی المسجد الحرام». (۵)

لفظ «عَلَی‌الإمام» ظهور در جعل تکلیف الزامی بر امیرالحاج دارد؛ یعنی وظیفه امام است که نماز ظهر را در روز ترویه در مسجد خیف بخواند. البته این تعبیر با وظیفه غیرالزامی و

۱- نک: الینابیع الفقهیه، ج ۷

۲- ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۵۸۶

۳- قاضی ابن براج، المهذب، ج ۱، ص ۲۴۵، نیز بنگرید به یحیی بن سعید در الجامع للشرایع، محقق حلی در المختصرالنافع و علّامه حلّی در القواعد.

۴- الینابیع الفقیه، ج ۸ ص ۴۵۸

۵- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۲۴، ح ۳، چاپ آل‌البیت.

ص: ۸۸

استحباب هم سازگار است، اگر روایات دیگری که ظهور بیشتری در وجوب دارند، نبود، نمی‌توانستیم به این روایت اکتفا کنیم، به ویژه که روایات دالّ بر استحباب هم وجود دارد.

علامه محمدتقی مجلسی روایت را برای استحباب مؤکد حمل کرده و همین حمل نشان می‌دهد که این تعبیر ظهور بیشتری در «وجوب» دارد.

۲- جمیل‌بن درّاج از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«عَلَی الإمام أن یصلّی الظهر بمنی و یبیت بها و یصبح حتّی تطلع الشمس ثمّ یخرج الی عرفات». (۱)

دلالت این روایت مثل روایت اول است.

۳- معاویهٔ بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«... وَ الإمام یصلّی بها الظهر لا یسعه الّا ذلک وموسّع لک أن تصلّی بِغَیرها ان لم تقدر ...». (۲)

این روایت در مقایسه با روایات قبلی، دلالت قوی‌تری بر «وجوب» دارد چون تعبیر روایت چنین است: «امام نماز ظهر را در منا می‌خواند، آزاد نیست که در محل دیگری بخواند ولی تو می‌توانی آن را در محل دیگری بخوانی، اگر نتوانستی در منا بجا آوری.»

۴- محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«لا ینبغی للإمام أن یصلّی الظهر یوم الترویهٔ الّا بمنی و یبیت بها الی طلوع الشمس». (۳)

۵- جمیل‌بن درّاج از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«ینبغی للإمام أن یصلّی الظهر مِنْ یوم الترویهٔ بمنی و یبیت بها و یصبح حتّی تطلع الشمس ثمّ یخرج». (۴)

این دو روایت ظهور در استحباب دارند. برخی از فقها ظهور روایت اول را بر استحباب ضعیف توصیف کرده‌اند؛ به‌طوری که نمی‌تواند با روایات سه‌گانه‌ای که بر وجوب

۱- همان، ص ۵۲۴، ح ۶

۲- همان، ص ۵۲۴، ح ۵

۳- همان، ص ۵۲۳، ح ۱

۴- همان، ح ۲

ص: ۸۹

دلالت داشتند، معارضه نماید، بلکه شاید روایت بر وجوب دلالت نکند، نه اینکه بر استحباب هم دلالت داشته باشد که در این‌صورت نوبت به تعارض نخواهد رسید. (۱) ولی این سخن را نمی‌توان نسبت به روایت دوم مطرح کرد؛ چرا که روایت اخیر ظهور در استحباب دارد، اما درعین‌حال نمی‌تواند با روایات متعدد یاد شده معارضه کند. ازاین‌رو، روایات دالّ بر وجوب ترجیح دارند.

۶- محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز ترویه نماز ظهر را در منا خواند؟ فرمود:

«نعم و الغداهٔ بمنی یوم عرفهٔ». (۲)

البته فعل پیامبر؛ اعم از وجوب و استحباب است، لذا از این روایت فقط مطلوبیت استفاده می‌شود.

نتیجه‌گیری

چون در مسأله، اجماعی بر «استحباب» ثابت نیست و تنها از شهرت برخوردار است، آن هم نه شهرتی قابل توجه در میان قدما، بلکه شهرتی در میان متأخرین، ازطرفی مستند فقها در اظهار نظر روایات موجود در کتب و منابع حدیثی است، ازاین‌رو باید به آنچه از روایات استفاده می‌شود، ملتزم شد. و از روایات چنانکه گذشت، «وجوب اقامه نماز ظهر و عصر در منا بر امیرالحاج در روز ترویه» اثبات می‌شود. گرچه بسیاری از فقها به لحاظ عدم ابتلاـ این فرع را مطرح نکرده‌اند، اما در میان فقهای معاصر برخی از محققان چنین فتوا داده‌اند:

«بر امیرالحاج لازم است که احرامش را از مقداری قبل از ظهر روز ترویه به تأخیر نیندازد و نماز ظهر و عصر را در منا بجا آورد و تا طلوع آفتاب روز نهم در منا بماند و بر دیگران مستحب است که اگر مشقتی ندارد، قبل از ظهر محرم شده، نماز ظهر و عصر را در منا بخوانند و در صورت مشقت، بعد از نماز محرم گردند.» (۳) گویا در این مسأله از استاد خویش تبعیت کرده‌اند، مرحوم محقق داماد پس از بحث از روایات، چنین نتیجه گرفته‌اند:

«فتبیّن أنّ الحقّ هو الوجوب بلا احتیاج الی التصرف فی‌الروایهٔ». (۴)

بر این حکم الزامی، حکم‌هایی را نیز به صورت احتمال مطرح کرده‌اند: مثل:

۱- کتاب الحج، ج ۳، ص ۱۰

۲- همان، ص ۵۲۴، ح ۴

۳- سید موسی شبیری زنجانی، احکام عمره و حج، ص ۱۵۷

۴- کتاب الحج، ج ۳، ص ۱۱

ص: ۹۰

* امیرالحاج برای آنکه امارتش ثابت شود، باید قبل از همه به سرزمین منا رود و آنچه را که موجب رفاه حجاج می‌شود، فراهم آورد و وضعیت مناسب برای عزیمت دیگران را مهیّا نماید.

* چون استحباب نماز در منا برای همه حجاج ثابت است، امیرالحاج باید قبل از دیگران وارد منا شود و با حرکت خود به سمت منا دیگران را تشویق نماید تا هرچه زودتر برای اقامه نماز عازم منا شوند و به او اقتدا نمایند و جماعتی باشکوه و عظمت برپا دارند.

باوجود چنین حِکَم و مصالحی، «وجوب» بعید نیست. (۱) ناگفته نماند اگر کسی بتواند اعراض اصحاب را از این روایات اثبات کند، التزام به وجوبی که از روایات استفاده می‌شود، دشوار خواهد بود، اما باتوجه به اینکه اکثر قدما مسأله را مطرح نکرده‌اند و افراد نادری از آنان مثل شیخ که مسأله را مطرح نموده‌اند، قائل به وجوب شده‌اند، اثبات اعراض اصحاب مشکل است.

بنابراین بعید نیست که این حکم را بر امیرالحاج واجب بشماریم.

ماندن در منا تا طلوع آفتاب روز عرفه

مشهور بین فقهای شیعه آن است که: مستحب است امیرالحاج پس از ورود به منا در روز هشتم ذی‌حجه تا طلوع آفتاب روز عرفه در منا بماند و تا قبل از طلوع از منا خارج نشود ولی حجاج دیگر می‌توانند پس از طلوع فجر به سمت عرفات حرکت کنند. هر چند در باره آنان نیز ماندن تا طلوع آفتاب استحباب دارد، اما این حکم درباره امیرالحاج مورد تأکید قرار گرفته است. محقق حلّی در «شرایع» می گوید:

«و ان یمضی الی منی و یبیت بها لیلته الی طلوع الفجر من یوم عرفهٔ لکن لا یجوز وادی محسّر الّا بعد طلوع الشمس ... و اما الإمام یستحبّ له الاقامهٔ بها الی طلوع الشمس.» (۲)

صاحب جواهر آنرا «مستحب مؤکد» شمرده و دلیل آن را صحیحه جمیل بن درّاج- که پیشتر آوردیم (روایت دوّم)- و روایتی از دعائم الاسلام دانسته است. (۳) در این روایت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- همان، ص ۱۰

۲- جواهر الکلام، ج ۱۹، صص ۱۲- ۱۰

۳- همان، ص ۱۲

ص: ۹۱

«انّ رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله غدا یوم عرفه من منا فصلّی الظهر بعرفهٔ لم یخرج من منی حتّی طلعت الشمس». (۱)

همچنین روایت موثقه اسحاق‌بن عمار از امام صادق علیه السلام که حضرت فرمودند:

«مِنَ السّنّهٔ أن لایخرج الإمام مِن منی الی عرفهٔ حتی تطلع الشمس». (۲)

علاوه بر سه روایت مذکور، بعضی از روایاتی که قبلًا نقل کردیم نیز بر این مطلب دلالت داشتند (مثل روایات چهارم و پنجم).

اما روایات بر بیش از استحباب دلالت ندارند. روایت جمیل‌بن دراج هر چند با تعبیر «عَلَی الإمام» مطلب را بیان می‌کند، اما این تعبیر لزوماً به معنای وجوب نیست، روایت دعائم نیز گذشته از ضعف سندی، بیانگر فعل رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله است که بر مطلوبیت دلالت دارد و الزام را اثبات نمی‌کند، در روایت موثقه نیز مراد از «من‌السنّه» یا اشاره به این است که این عمل از سنت پیامبر است در برابر حکمی که از آیات قرآن استفاده می‌شود یا به‌معنای استحباب در برابر وجوب است، البته اگر چنین اصطلاحی در روایات مرسوم باشد، در روایات چهارم و پنجم، در بحث قبلی نیز که با تعبیر «ینبغی» همراه است، چیزی بیش از استحباب استفاده نمی‌شود. به علاوه که در این مسأله ظاهراً کسی قائل به وجوب نشده است، جز عبارتی از «تحریر» نوشته علّامه حلّی که به تعبیر صاحب ریاض اشعار در وجوب دارد. (۳) ماندن در مشعرالحرام تا طلوع آفتاب روز دهم

پس از وقوف اختیاریِ مشعر، بنابر روایات، بهترین وقت برای حرکت از مشعر به سمت سرزمین منا روز عید قربان، نزدیک طلوع آفتاب است. (۴)، ولی امام (امیرالحاج) باید افاضه از مشعر را تا طلوع آفتاب به تأخیر بیندازد. محقق در شرایع می‌گوید:

«وَ یُستحبّ لِمَنْ عَدا الإمام الإفاضهٔ قبل طلوع الشمس بقلیل و لکن لا یجوز وادی محسر الّا بعد طلوعها و الإمام یتأخّر حتّی تطلع». (۵)

هرچند وجوب تأخیر را صریح عبارت شیخ در نهایه و مبسوط، ابن حمزه در «وسیله»، قاضی ابن براج در «مهذّب»، و ظاهر عبارت شیخ در «الجمل و العقود» و ابن زهره در «غنیه» و

۱- حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۲۸

۳- سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۶۰

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۵، ح ۱

۵- جواهر الکلام، ج ۱۹، صص ۹۸ و ۹۹

ص: ۹۲

یحیی بن سعید در «جامع» شمرده‌اند و شیخ صدوق و پدرش، مفید، سیدمرتضی، سلّار و حلبی نیز مطلقاً تأخیر را بر همگان لازم شمرده‌اند، (۱) اما در مورد وظیفه امیرالحاج یک روایت بیشتر به چشم نمی‌خورد. جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

«ینبغی للإمام أن یقف بجمع حتّی تطلع الشمس و سائر الناس انْ شاؤا عجّلوا و ان شاؤا اخّروا». (۲)

هر چند مطلب با «ینبغی» آغاز شده، اما از اینکه دیگران را مخیر نموده‌اند که قبل از طلوع آفتاب حرکت کنند یا بعد از طلوع آفتاب، نشان می‌دهد که امیرالحاج مخیّر نیست و معیّناً باید تا طلوع آفتاب بماند.

با توجه به اینکه «ینبغی» در روایات غیر از اصطلاح آن در لسان فقهای متأخرین است و با وجوب نیز سازگار می‌باشد. بعید نیست که «وجوب ماندن تا طلوع خورشید بر امیرالحاج» استفاده شود، به‌ویژه که معلوم نیست «قول به استحباب» در مقایسه با «قول به وجوب» از شهرت بیشتری برخوردار باشد. گویا هر دو قول، طرفدارانی دارد. گویا امیرالحاج باید در مشعرالحرام بماند و همه را روانه منا کند و سپس خود حرکت نماید.

ولی از طرف دیگر با توجه به آنکه یک روایت بیشتر در این زمینه نقل نشده و ازنظر سند نیز مرسل است و قابل اعتماد و استناد نیست، نمی‌تواند با اطمینان مدرک فتوای به وجوب قرار گیرد، اما حکم به استحباب بنابر تسامح در ادلّه سنن محذوری ندارد.

البته اگر کسی از روایات مطلق که در این زمینه وجود دارد و در باره زمان عزیمت همه حجاج؛ اعم از امیرالحاج و دیگران سخن می گوید، «وجوب ماندن تا طلوع آفتاب» را استفاده کند؛ چنانچه برخی از قدما قائل شده‌اند، تکلیف همگان روشن خواهد شد.

ثبوت هلال ذیحجه با حکم امیرالحاج

یکی از مسائلی که در حج از اهمیت فراوانی برخوردار است، مسأله ثبوت هلال ذی‌حجه است؛ زیرا زمان وقوف در عرفات، مشعر و منا و اعمال مناسک حج، همگی بر این مسأله توقف دارد.

۱- ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۹۷

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶، ح ۴

ص: ۹۳

باتوجه به اجتماعی بودن مراسم حج و لزوم وحدت و هماهنگی میان حجاج بیت‌اللّه الحرام- که شواهد و قرائن زیادی بر آن وجود دارد- و جلوگیری از تفرقه و تشتت، و برای نیل به اهداف متعالی حج، از آن جمله اجتماع با شکوه مسلمانان در منا و عرفات و اعلام برائت و انزجار از دشمنان اسلام و مسلمین، مسأله «ثبوت هلال ماه ذی‌حجه» و رأی واحد در این زمینه اهمیت فوق‌العاده دارد. در بعضی از روایات از یکسانیِ روز عید فطر و عید قربان سخن گفته شده، راوی از امام باقر علیه السلام سؤال می کند: ما در بعضی از سال ها در روز اضحی تردید می کنیم، چه باید کرد؟ راوی می‌افزاید: وقتی خدمت حضرت رسیدم و بعضی از اصحاب و یاران در آن‌روز قربانی می کردند، حضرت فرمودند:

«الفطر یوم یفطر الناس و الأضحی یوم یضحّی الناس و الصّوم یوم یصوم النّاس» (۱)

به همین مضمون، روایاتی در منابع اهل سنت نیز مشاهده می‌شود. (۲) از چنین روایاتی بر می‌آید که وحدت رویّه در امر رمضان، عید فطر و عید قربان و احکام و مناسک آن در موسم حج لازم است، و نباید انسان خود را از اجتماع مردم جدا کند و چنین وحدت رویّه‌ای تنها با حکم حاکم و امیرالحاج در امر هلال ماه امکان‌پذیر است. واگذاری ثبوت هلال به دو شاهد عادل و امثال آن، چون نمی‌تواند حلول ماه را بر همگان ثابت نماید، اختلاف و تشتت را بدنبال دارد، از شواهد و قرائن برمی‌آید که مسأله ثبوت هلال امر فردی نیست تا هرکسی تکلیف خود را با دو شاهد عادل روشن کند، بلکه مسأله‌ای اجتماعی و مربوط به جامعه اسلامی است. با وجود حاکم عادل جامع‌الشرایط وظیفه انسان پیروی و تبعیت است و در فرض حاکمیت حاکمان جائر نیز چه بسا از باب تقیّه اطاعت ضروری باشد. به هرحال تأمل در این مسأله که آیا «ثبوت هلال ذی‌الحجه» بدون حکم حاکم یا نماینده او (امیرالحاج) می‌تواند امور حج را سامان بخشد و مشکلات و دشواری هایی را به‌همراه ندارد؟ و آیا بدون حکم او امور حج بدرستی سامان می‌یابد؟ لازم و ضروری است. فعلًا مجال فحص و تحقیق در این زمینه نیست. اما اجمالًا اینکه نصب امیرالحاج امر رایجی بوده و ائمه معصوم علیهم السلام نیز در موسم حج حضور می‌یافتند و مخالفتی از ایشان در انجام اعمال حج با عموم مردم از نظر زمان انجام اعمال یا کیفیت آنها نقل نشده، بلکه همراهی آنان با دیگران در روایات به‌چشم

۱- همان، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۷

۲- هندی، کنزالعمال، ج ۸، ص ۴۸۹، ح ۲۳۷۶۳

ص: ۹۴

می‌خورد. این‌همه شاهد و تأییدی است بر لزوم وحدت و هماهنگی بین حجاج در امور حج.

نیاز به توضیح ندارد که امروزه «امیرالحاج» به معنای واقعی آن، که امر همه حجاج بیت‌اللَّه الحرام را برعهده داشته باشد وجود ندارد؛ چرا که جهان اسلام از داشتن حاکم واحد و مبسوط الید محروم است. در حال حاضر با اختلافی که بر جهان اسلام حاکم است و مقرراتی که در سرزمین حجاز وجود دارد، هر کشوری سرپرستی را برای حجاج خود نصب نموده تا امور مربوط به حجاج خود را سامان بخشد، البته اگر عنوان «امیرالحاج» بر چنین سرپرستی هم صادق باشد، ثبوت لااقل پاره‌ای از احکامی که در این فصل مطرح می‌شود، بر چنین فردی، بعید نیست، اما حکم به ثبوت هلال ماه امروزه از سوی حاکمان حجاز صورت می‌گیرد و حجاج بیت‌اللَّه الحرام و امرای آنها نیز در این زمینه بدان اکتفا می‌کنند.

سخنرانی امیرالحاج

بر امیرالحاج مستحب است که در چهار روز از موسم حج، برای مردم سخنرانی کند.

شیخ طوسی روایتی از جابر را مستند این حکم قرار داده که بنابراین نقل، امیرالحاج در روز هفتم ذی‌الحجه، روز عرفه، روز عید قربان در منا و روز نفراوّل (کوچ کردن حجاج در روز دوازدهم) از منا به مکه برای مردم سخنرانی می‌کند و آنان را با اعمال و مناسک و وظایف آشنا می‌سازد. شهید اول در این باره می‌گوید:

«بهتر است امیرالحاج از کیفیت کوچ‌کردن و وداع سخن بگوید (در روز دوازدهم)، آنان را به اطاعت از خداوند، و اینکه حج را با استقامت به پایان ببرند و بعد از حج بهتر از قبل از حج باشند و بر وعده‌های خویش با خداوند وفا نمایند، تشویق و تحریض کند.» (۱) امروزه این مهم، به‌ویژه در امر آموزش حجاج بیت‌اللَّه الحرام، در زمینه‌های مختلف معارف و احکام حج و تاریخ حجاز و حرمین شریفین توسط روحانیون کاروان ها انجام می‌گیرد. گرچه عنوان امیرالحاج برایشان صدق نمی‌کند، اما در شرایط کنونی امکان سخن گفتن امیرالحاج و سرپرست هر گروهی از حجاج از کشورهای مختلف در مواضع یادشده، امکان‌پذیر نیست. روحانیون کاروان ها به عنوان نمایندگان او به این مهم مبادرت می‌ورزند.

۱- الینابیع الفقهیه، ج ۳۰، ص ۲۳۸

ص: ۹۵

نماز ظهر روز سیزدهم در مسجدالحرام

افزون بر احکام یادشـده، که مسـتقیماً در روایات باب حج آمده است و شـیخ حرّ عاملی نیز برای هرکدام باب جداگانه‌ای گشوده و روایات مربوط به آن را نقل کرده است، (۱) احکـام دیگری نیز در لابلای روایات و کتب فقهی به چشم می‌خورد که اشاره به آنها نیز خالی از لطف نیست.

علّـامه حلّی کوچ کردن امام در روز سـیزدهم از منا به مکه را قبل از زوال ظهر برای اقامه نماز ظهر در مسـجدالحرام خوب توصـیف کرده تـا مردم را از کیفیت وداع آگاه سازد. (۲) البته دلیلی بر این حکم اسـتحبابی و یـا حکمت آن نقل نکرده ولی به نظر می‌رسـد ذیـل روایت معاویـهٔ بن عمار که قبلًا نقل کردیم (روایت اوّل) مسـتند این حکم باشـد «علی الامام أن ... و یصـلّی الظهر یوم النفر فی المسجدالحرام». (۳) شـیخ حرّ عاملی همچنین با نقل روایتی، «کراهت مکّی بودن امیرالحاج» را اسـتفاده کرده و عنوان باب قرار داده است.

عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«لا یلی الموسم المکّی». (۴)

از طرفی چنـانکه گـذشت- امام علی علیه السـلام در زمان حکومت خود قثم بن عباس را والی مکه قرار داد و لااقل یک مرتبه او را مأمور برگزاری مراسم حج کرد، درحالی که او مقیم مکّه بود.

فصل سوّم: «امیرالحاج» در فقه اهل سنت

علمای اهل سـنت نیز باصراحت «امام» را در بحث حج بر کسی که متصدی امر حج است، حمل کرده‌اند؛ به عنوان نمونه در یکی از آثار فقهی اهل سـنت آمـده است: «الإمام هیهُنا الوالی الّذی الیه أمر الحـج مِنْ قِبَلِ الإمام» (۵) سـپس بعضی از احکام مربوط به او را مورد بحث قرار داده است.

غیر از احکـام اسـتحبابی که در کتب فقهی اهـل سـنت درباره امیرالحاج به چشم می‌خورد، در بعضـی از آثار و تألیفات آنان که در موضوع حکومت و شؤون و اختیارات آن نگاشته شده،

۱- وسائل الشـیعه، ج ۱۳، ص ۵۲۳ «باب اسـتحباب تقـدم الامام لیصـلّی الظهر یوم الترویهٔ بمنی حتّی تقیم بهاحتّی تطلع الشـمس یوم عرفهٔ»، ص ۵۲۵ «باب کراهـهٔ وقوف الامام و کراهـهٔ کونه مکّیا»؛ ص ۵۲۷ «بـاب جواز الخروج من منی قبل طلوع الشـمس و لایجوز وادی محسر حتّی تطلع و استحباب کـون الخروج بعـد طلوعهـا و تأکـده للامام»؛ ج ۱۱، ص ۳۹۸ «بـاب کراهـهٔ وقوف امیرالحاج خصوصاً بعد الافاضهٔ مِنْ عرفات و کراههٔ کونه مکّیاً».

۲- علّامه حلّی، تذکرهٔ الاحکام، ج ۸، ص ۳۷۵

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۲۳، ح ۳

۴- همان، ص ۵۲۶، ح ۲

۵- ابن قدامه، المغنی والشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۳۶

ص: ۹۶

از امارت حج سخن گفته شده است.

ماوردی و ابویعلی در «الاحکام السلطانیه» (۱) ولایت در امر حج را در دو زمینه دانسته‌اند:

۱- ولایت بر حرکت دادن حجاج که نوعی ولایت سیاسی و زعامت تدبیر است.

۲- ولایت بر اقامه حج.

مرور اجمالی بر این بحث، که شاید تنها اثری باشد که دراین باره به تفصیل بحث کرده، خالی از فایده نیست. در نوع اول از ولایت، شرایطی چون مطاع بودن، صاحب نظر بودن، شجاعت داشتن و هیبت و هدایتگری در امیرالحاج معتبر شمرده شده است.

آنگاه چند مورد را به‌عنوان حقوق والی حج بر حجاج برشمرده، که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱- جمع کردن مردم در مسیر حج و حرکت‌دادن آنها برای جلوگیری از تفرّق و پراکندگی.

۲- مرتب کردن آنها در مسیر حج و منزل دادن به آنان در مسیر راه؛ به‌طوری که هر گروهی رییسی داشته باشند.

۳- مدارا با حجاج برای مراعات حال ضعفا.

۴- مراقبت از ایشان، از شرّ اشرار و راهزنان.

۵- ایجاد صلح بین کسانی که با یکدیگر نزاع و اختلاف پیدا می‌کنند و قضاوت بین آنان درصورت مراجعه به وی، ولی اگر نزاعی بین یکی از حجاج و اهالی یکی از شهرها درمیان راه رخ داد، قاضی آن شهر، شایسته رسیدگی و قضاوت است نه امیرالحاج.

۶- تأدیب و تعزیر مجرمان و جاری کردن حدّ درصورتی که برای اجرای حدود مأذون باشد.

۷- رعایت وسعت وقت برای حجاج به منظور انجام اعمال و مناسک حج در موعد مقرر و با آرامش.

سپس فروعی را نیز در این زمینه مطرح کرده است.

در قسم دوّم از ولایت، والیِ حج را همچون امام جماعت شمرده‌اند که پیروی از او در اعمال و مناسک لازم است البته نه به معنای تکلیف لزومی؛ زیرا در امامت جماعت میان نماز امام و مأموم پیوستگی وجود دارد ولی در حج چنین نیست، از این‌رو سبقت جستن بر

۱- نک: قاضی ابویعلی و ماوردی در الأحکام السلطانیه.

ص: ۹۷

امیرالحاج در اعمال و مناسک مکروه شمرده شده است.

آنگاه در شرایط امیرالحاج علاوه بر شرایط لازم در امام جماعت، شرایط دیگری را نیز معتبر دانسته‌اند؛ مثلًا

۱- عالم به مناسک حج و احکام آن و مواقیت و ایام آن.

۲- محدودیت ولایت امیرالحاج به هفت روز؛ یعنی از ظهر روز هفتم ذی‌حجّه تا روز سیزدهم؛ به‌طوری که قبل و بعد از این ایام مانند یکی از حجاج است و ولایتی ندارد.

۳- اگر ولایتش مطلق باشد، در هر سال باید اقامه حج کند مادامی که از این مسؤولیت منصرف نشده باشد، و اگر برای یکسال والی شده باشد، برای همان سال ولایت دارد.

سپس بخشی از وظایف او را در جهت آگاه ساختن مردم در اعمال و مناسک برشمرده است.

فصل چهارم: امام خمینی و نصب سرپرست حجّاج

عدم بسط ید فقهای شیعه سبب گردیده است که مباحث حکومت کمتر مورد توجه و عنایت فقها قرار گیرد، حتی در سده‌های اخیر از مباحثی مهم؛ چون امربه معروف و نهی از منکر نیز صرفنظر شده بود، چنانکه احکام مربوط به «امیرالحاج» نیز در مناسک به‌چشم نمی‌خورد. هرچند این احکام غالباً استحبابی است، اما در شمار آداب حج نیز بیان نمی‌شود.

امام خمینی احیاگر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در قرن حاضر در پرتو انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و به صحنه آمدن فقهای شیعه، بسیاری از مباحث مهجور دین را احیا کرد؛ ازجمله این موارد و مباحث ارزشمند و سرنوشت‌ساز، «بُعد سیاسی- اجتماعی حج» است. آن بزرگوار این عبادت اجتماعی- سیاسی را از غربتی که بدان دچار بود، نجات داد و چهره آن را از تحریفاتی که آلوده بود، پاک کرد و خواستار احیای حج ابراهیمی- محمدی شد.

او با نصب سرپرست حجاج بیت‌اللّه الحرام و تبیین وظایف وی، درجهت سرپرستی حجاج و احیای ابعاد مختلف حج، عرصه‌های جدیدی را در جهان اسلام گشود. هرچند

ص: ۹۸

ولایتی را که شیعه برای فقیه جامع‌الشرایط قائل است، بر همه مسلمانان نافذ است، اما به مقدار بسط یدی که حضرت امام قدس سره داشت و یا جانشین صالح او دارد، به انجام امور و از آن جمله نصب سرپرست برای حجاج ایرانی مبادرت می‌ورزد.

حضرت امام در سال ۵۸ طی حکمی دوتن از روحانیان انقلابی را به سرپرستی حجاج بیت‌اللَّه الحرام منصوب کرد.

در حکم امام به ایشان آمده است:

«چون ایام برگزاری یکی از فرایض بزرگ اسلامی با محتوای عظیم انسانی، روحانی، سیاسی، اجتماعی، یعنی فریضه حج بیت‌اللَّه الحرام نزدیک است و لازم است در آستانه برقراری جمهوری اسلامی با انقلاب شکوهمند ملت شریف ایران این فریضه مقدسه از آثار طاغوت پاکسازی و به اسلام راستین برگردد، به این جهت شما را به‌عنوان سرپرست حجاج بیت‌اللَّه الحرام تعیین نموده که با مشورت با مقامات صالحه هیأتی از افراد صالح و متعهّد و با ایمان انتخاب و با همکاری آنان کلیّه امور مربوط به حج را تحت نظارت قرار دهید که ان‌شاءاللَّه تعالی در حکومت جمهوری اسلامی این فریضه مقدسه، با محتوای معنوی خود تحقق یابد.» (۱) از مجموع احکام حضرت امام در نصب نمایندگان خویش برای سرپرستی حجاج بیت اللَّه الحرام در موسم حج، (۲) نکاتی چند استفاده می‌شود که حائز اهمیت است:

۱- پاکسازی فریضه حج از آثار طاغوت.

۲- احیای ابعاد سیاسی- اجتماعی حج.

۳- دعوت مسلمانان به وحدت و مقابله با استکبار جهانی.

۴- برنامه‌ریزی و سازماندهی حجاج بیت‌اللَّه الحرام درجهت اعلام برائت از مشرکان در سرزمین وحی.

همچنین در پیام هایشان به حجاج بیت‌اللَّه الحرام، وظایفی در ارتباط با سرپرست حجاج برای آنان برمی‌شمارند: (۳) ۱- پیروی از برنامه‌هایی که از سوی نماینده رهبری و سرپرست حجّاج اعلام می‌شود.

۲- حفظ نظم و آرامش و هماهنگی کامل بین کاروان ها و وحدت رویّه.

۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۶

۲- حج در کلام و پیام امام‌خمینی، ص ۱۱۷، فصل ۱۷

۳- همان، ص ۱۱۹، فصل ۱۸

ص: ۹۹

«... اگر خدای نخواسته هر کاروان و هر گروهی مستقلًا و بدون توجه به هماهنگی، اقدام به امری کنند، ممکن است فاجعه‌ای پیش آورد و انحرافاتی تحقق یابد که چهره اسلامی جمهوری اسلامی و انقلابی دگرگون جلوه داده شود، و این گناه عظیمی است که پیش خالق و خلق مسؤولیتی بس بزرگ دارد.»

۳- تأیید امیرالحاج از سوی علمای حاضر در موسم حج.

۴- همکاری و هماهنگی دستگاه های مربوطه با سرپرست حجاج درجهت سازماندهی امر حج.

از وظایفی که حضرت امام برای سرپرست حجاج و نیز حجاج در رابطه با سرپرست حج بیان کرده‌اند، برمی‌آید که آن بزرگوار در اندیشه پاک شدن مراسم عبادی- سیاسی حج از انحرافات، نقص ها و کمبودها بود.

اگر در گذشته، حج سفری عبادی و زیارتی و سیاحتی تلقی می‌شد و میلیون ها مسلمان درعین اجتماع در یک مکان، از یکدیگر بیگانه بود و هرکسی در فکر بجاآوردن اعمال و مناسک حج به صورت انفرادی بود، از وضعیت مسلمانان دیگر بی‌خبر بودند، از اسرار و حکمتهای مهم این فریضه بزرگ درجهت احیای مجد و عظمت اسلام و مسلمین غافل بودند، از رنج و مشقتی که مظلومان و محرومان در کشورهای اسلامی تحمل می کردند، بی‌اطلاع بوده و در صورت آگاهی بی‌تفاوت از کنارش می گذشتند، بسیاری از حجاج به سفر حج به‌عنوان سفری تجارتی می‌نگریستند و دهها انحراف و کجروی دیگر ... امام‌خمینی در اندیشه تصحیح خطاها و انحرافها و بازگرداندن حج به مسیر اصلی خود بود و یکی از مقدمات وصول به این هدف «سازماندهی حجاج بیت‌اللَّه الحرام و نظم بخشیدن به آنان و هدایتشان به سمت اهداف متعالی حج» بود که با نصب سرپرست حجاج و نماینده خویش تأمین می‌شود. امام‌خمینی خواستار پیراستن حج از تشریفات و تجملاتی بود که به جایگاه امیرالحاج اگر از این زاویه نگریسته شود و اهدافی که آن رهبر فقید و فرزانه در پی‌تحقّقش بود، مدنظر قرار گیرد، اهمیت این منصب بیش از پیش آشکار می‌شود. نقش سرپرست حجاج درجهت نظم بخشیدن به امور حج و حجاج همگی برای رسیدن به مقاصد مهمی است که می‌تواند بر این عبادت مترتب شود.

ص: ۱۰۰

پی‌نوشتها:

ص: ۱۰۱

ص: ۱۰۲

ص: ۱۰۳

تبیین حکم امام قدس سره بر حضور شیعیان در نمازهای حرمین شریفین

محمّد صادق نجمی

جناب حجهٔالاسلام‌آقای حاج شیخ محی‌الدین‌انواری

وجناب حجهٔ الاسلام آقای شیخ فضل‌اللَّه محلاتی دامت افاضاتهما

چون ایام برگزاری یکی از فرایض بزرگ اسلامی با محتوای عظیم انسانی، روحانی، سیاسی، اجتماعی؛ یعنی فریضه حج بیت‌اللَّه الحرام نزدیک است و لازم است در آستانه برقراری جمهوری اسلامی با انقلاب شکوهمند ملت شریف ایران، این فریضه مقدسه، از آثار طاغوت پاکسازی و به اسلام راستین برگردد، به این جهت شما را بعنوان سرپرست حجاج بیت‌اللَّه الحرام تعیین نموده که با مشورت با مقامات صالحه، هیأتی از افراد صالح و متعهد و با ایمان انتخاب و با همکاری آنان کلیه امور مربوط به حج را تحت نظارت قرار دهید که ان‌شاءاللَّه تعالی در حکومت جمهوری اسلامی، این فریضه مقدسه با محتوای معنوی خود تحقق یابد و لازم است در این موضوع تذکراتی داده شود:

۱- لازم است به حضرات آقایان علما و روحانیون محترم کاروان‌ها تذکر دهید که قبل از حرکت، مجالسی تشکیل دهند و حجاج محترم را با مسائل شرعی و وظایف انسانی آشنا کنند.

۲- عموم برادران و خواهران اسلامی باید توجه داشته باشند که یکی از مهمات فلسفه حج، ایجاد تفاهم و تحکیم برادری بین مسلمین است و بر دانشمندان و

ص: ۱۰۴

معمّمین لازم است مسائل اساسیِ سیاسی و اجتماعی خود را با دیگر برادران در میان گذارند و در رفع آن طرح‌هایی تهیه کنند تا آنان در برگشت به کشورهای خود آنها را تحت نظر علما و ارباب نظر قرار دهند.

۳- در این سال که ایران در آستانه جمهوری اسلامی است و به واسطه تبلیغات ناروای اجانب ممکن است مسلمین بلاد از عمق نهضت اسلامی ایران مطلع نباشند، لازم است آقایان علما و خطبا و دانشمندان محترم با وسائل ممکن، این نهضت مقدس را معرفی نمایند و مقصد مسلمانان ایران را که همان برقراری حکومت اسلامی، تحت پرچم اسلام و هدایت قرآن کریم و پیغمبر مکرّم اسلام است گوشزد نمایند که برادران اسلامی ما بدانند ما به جز اسلام و برقراری حکومت عدل اسلامی فکر نمی‌کنیم.

۴- لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه، که موجب تفرّق صفوف مسلمین است، احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه اجتناب نمایند. و از افتادن روی قبور مطهره و کارهایی که گاهی مخالف شرع است جدّاً اجتناب کنند.

۵- نیابت از حیّ برای نماز طواف صحیح نیست، باید هر کس خودش به هر نحو می‌تواند نماز بخواند و مجزی است از گرفتن نایب و از مزاحمت با نمازگزاران اجتناب نمایند.

۶- طواف را به نحو متعارف که همه حجاج به جا می‌آورند، به جا آورند و از کارهایی که اشخاص جاهل می‌کنند احتراز شود و مطلقاً از کارهایی که موجب وهن مذهب است باید احتراز شود.

۷- در وقوفین، متابعت از حکم قضات اهل سنت لازم و مُجزی است، اگر چه قطع به خلاف داشته باشید.

۸- در این سال که به واسطه انقلاب اسلامی، به برادران و خواهران ما صدمات و ضررهای بسیار از حکومت طاغوتی رسیده است و بسیاری از معلولین از حوادث انقلاب، احتیاج مبرم به کمک دارند، مقتضی است کسانی که می‌خواهند حج استحبابی به‌جاآورند، هزینه آن را صرف در احتیاج برادران و خواهران خود کنند که ثواب آن نزد خدای تعالی بسیار بر حج استحبابی ترجیح دارد. و نیز کسانی که به عنوان سوغات، مصارف ناروا می‌نمایند یا تشریفات و میهمانی‌های خارج از رویه، در وقت برگشت از حج می‌نمایند، مقتضی است

ص: ۱۰۵

این نحو هزینه‌ها را صرف احتیاج برادران و خواهران علیل و مستمند خود نمایند که خداوند تعالی به آنان اجر و برکت عنایت فرماید!

از خداوند تعالی عظمت اسلام و سعادت ملت مسلمان را خواستار و موفقیت همگان را در کوشش برای به ثمر رسیدن نهضت مقدس امیدواریم. (۱) وَالسَّلامُ عَلَیکُم وَ عَلی جَمیعِ الْمُؤمِنین وَ رَحْمَةُ اللَّه وَبَرَکاتُهُ

روح اللَّه الموسوی الخمینی- ۲۹/ ۶/ ۵۸

سال ۱۳۷۸ شمسی برابر با ۱۳۴۰ قمری، از سوی مقام معظم رهبری حضرت آیت‌اللَّه خامنه‌ای- مدظلّه‌العالی- به مناسبت یکصدمین سال تولد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، «سال امام خمینی» نامیده شده است؛ به این منظور که متفکران و مورّخان و نویسندگان، هر چه بیشتر به زوایای شخصیت امام بزرگوار و ارزش‌های انقلاب اسلامی بپردازند و آنچه تا حال، چه درباره امام و چه درباره انقلاب گفته یا نوشته شده، تجدید خاطره نمایند و آن را برای نسل جوان، که اینک به حد رشد رسیده است ولی در اثر عدم حضور از کم و کیف انقلاب و شخصیت امام آگاهی دقیق ندارند، شرح دهند و وقایع و حوادث انقلاب را که اینک بیستمین سال خود را می‌گذراند، تجزیه و تحلیل کنند و علل و عوامل ظهور و پیدایش آن را تفسیر نمایند.

بدیهی است در مرحله اول، انجام این وظیفه بر عهده کسانی است که به امام نزدیک بوده‌اند و از پیش از پیروزی انقلاب یا پس از آن، به طور مستقیم در جریان حوادث قرار داشته و سردی و گرمی حوادث را لمس کرده‌اند. ارائه این معلومات همانند دَینی است بر گردن آنان که باید آن را نسبت به انقلاب و امام ادا کنند.

روشن است که در سال امام‌خمینی، افزون بر تبیین و بررسی اصل انقلاب، باید نظریات و حکمهای صادر از سوی امام قدس سره که هر یک انقلابی بود در درون انقلاب، از سوی متخصصان و کارشناسان بررسی شود و درباره هر یک از آنها، همایش‌ها و اجلاسیه‌ها برگزار گردد و مقالات و سخنرانی‌ها ارائه شود تا اهمیت هر یک از آنها که در تاریخ اسلام برای اولین بار اتفاق افتاده است جلوه کند؛ مانند:

۱- طرح ولایت فقیه بعنوان زیربنای

۱- صحیفه نور ج ۹، ص ۱۷۶ و کنگره عبادی- سیاسی حج، ص ۳۴، چاپ ۱۳۶۳

ص: ۱۰۶

قانون اساسی.

۲- طرح اجتهاد پویا و نقش دو عنصر «زمان» و «مکان» در احکام فقهی.

۳- طرح اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی.

۴- رسمیت دادن به اسلام و به اصل دین‌باوری در سطح جهان.

۵- نقش نامه امام به گورباچف و آثار آن.

۶- حکم اعدام سلمان‌رشدی و انعکاس آن در جهان.

۷- اعلان روز جهانی قدس.

۸- مبارزه و مقاومت در برابر استعمار و ...

و یکی دیگر از این نظریات، حکم و دستور آن رهبر عظیم‌الشأن انقلاب اسلامی و بزرگ مرجع شیعه بر حضور شیعیان در نمازهای اهل سنت در حرمین شریفین است که همانند سایر نظریات و احکام خاص معظم‌له، دارای ابعاد و آثار و تحوّل شگرفی است که باید علما و دانشمندان، این ابعاد را به جامعه شیعه در سطح جهان بشناسانند و آثار مثبت آن را برای جهان اسلام که امروز و در آینده از آن برخوردار خواهد شد، تبیین نمایند.

مقاله حاضر قدمی است کوتاه در این مسیر و اقدامی است هرچند نارسا در ایفای این وظیفه که بر اساس علاقه خودم و درخواست برادران گرامی و دست‌اندرکاران فصلنامه وزین «میقات حج» در سطح عموم تنظیم گردید؛ امید است از سوی محققان و دانشمندان در افق کارشناسی و تخصصی پیگیری و ابعاد آن هر چه بیشتر بازشناسی شود.

به طوری که ملاحظه کردید، این حکم در شهریور ماه سال ۱۳۵۸، در اولین مراسم حج تمتع، پس از پیروزی انقلاب از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی قدس سره خطاب به نمایندگان معظم له در مراسم حج در هشت ماده صادر گردیده است که در این پیام، وظایف حجاج بیت‌اللَّه الحرام، به خصوص وظایف شیعیان به ویژه وظایف حجاج ایرانی بیان شده است.

در بند چهارم این پیام چنین آمده است:

«لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها، از اعمال جاهلانه که موجب تفرّق صفوف مسلمین است احتراز کنند. و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه اجتناب نمایند و

ص: ۱۰۷

از افتادن روی قبور مطهره و کارهایی که گاهی مخالف شرع است جداً اجتناب کنند.»

در این بند از پیام امام قدس سره به چند نکته اشاره شده است که هر یک در خور بحث و بررسی است ولی در این مقاله فقط موضوع حضور شیعیان در نماز اهل سنت را که مهمترین نکته از این ماده است، مورد توجه قرار می‌دهیم و به تبیین و توضیح آن می‌پردازیم.

بی‌شک این حکم از لحاظ حضور شیعیان در نمازهای اهل سنت در حرمین شریفین، یک تحوّل تاریخی و یک دستور بی‌سابقه‌ای بود که نه‌تنها توانست سیل عظیم زائران شیعه را، که قبل از انقلاب و در طول تاریخ، بهنگام اقامه نماز از مسجدالحرام و مسجدالنبی به سوی هتل‌ها و خیابان‌ها در حرکت بود، متوقف سازد بلکه موجب گردید که این سیل جمعیت را به هنگام اقامه نماز همانند سایر مسلمانان به سوی این دو مسجد و مساجد دیگر در مکه مکرمه و مدینه منوره سرازیر نماید.

و این تحوّل عظیم و دگرگونی شگرف برای کسانی که شاهد مراسم حج قبل و بعد از انقلاب بوده‌اند، بیش از دیگران ملموس و قابل درک است و طبعاً برای علاقمندان به اسلام مایه خوشحالی و دلگرمی و برای دشمنان اسلام رنج‌آور و نگران‌کننده است.

البته این، ظاهر قضیه است ولی ابعاد معنوی و جنبه‌های مختلف سیاسی- مذهبی این حکم برای جهان اسلام، بیش از آن است که بتوان ارزیابی کرد و جهات گوناگون آن را ارائه نمود. به طور خلاصه می‌توان گفت که: با توجه به شرایط فعلیِ جهان اسلام و به ویژه جایگاه مهم تشیّع، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به آن دست یافته است، این حکم یکی از بارزترین و سازنده‌ترین احکام و فتاوا است که از سوی یک مرجع تقلید جامع‌الشرایط و آگاه صادر شده و به مرحله اجرا در آمده است.

انگیزه و دلایل مذهبی این حکم:

گر چه ممکن است این حکم امام قدس سره دارای انگیزه‌های متعدد باشد و عوامل سیاسی و دلایل مختلف اجتماعی- مذهبی آن را ایجاب کند ولی با توجه به حجم مقاله، تنها دو بُعد از این عوامل را مورد توجه قرار داده و به دلایل مذهبی آنها اشاره می‌کنیم:

ص: ۱۰۸

* اسلام در مقابله با استکبار جهانی.

** مسأله تشیع و تسنن.

در مورد عامل نخستین و مقابله با استکبار جهانی، باید سه موضوع مورد بررسی قرار گیرد:

الف: دین‌ستیزی در جهان امروز.

ب: اندیشه امام در مقابله با دین ستیزی.

ج: حج ابراهیمی عامل شکست توطئه دشمنان.

* مسأله دین‌ستیزی در جهان معاصر:

همانگونه که قرآن‌مجید در آیات متعدد، خطر مشرکان و دشمنان اسلام را متذکر شده و از عداوت و کینه عمیق آنان نسبت به مسلمین هشدار داده و فرموده است: وَلَا یَزَالُونَ یُقَاتِلُونَکُمْ حَتَّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ؛ «آنها پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند.» (۱) استکبار و دشمنان اسلام در طول تاریخ مقابله با اسلام را در سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داده و هیچگاه از این اندیشه باطل غافل نبوده است. ما اینک در صدد پرداختن به گذشته‌های تاریخ نیستیم؛ گذشته‌ای که در آن جنگهای خونین و طولانی، مانند جنگهای صلیبی بخشی از تاریخ اسلام و جهان را به خود اختصاص داده است. و درباره مقابله و مبارزه فرهنگی با اسلام که در این باره کتابها و تألیفات نوشته‌اند، سخن نمی گوییم و از گفتگو درباره اتهامات و افتراهایی که به شخص پیامبر اسلام متوجه ساخته‌اند، صرف‌نظر می کنیم.

و همچنین درباره حکومتهای مادی و لائیک، که در طول سالیان متمادی دین را از صحنه سیاست و حکومت و از مداخله در سرنوشت انسانها کنار زده‌اند و در محو اسلام همگی دست به دست هم داده و اتحادیه‌هایی از بلوک شرق و غرب برای این هدف شوم تشکیل داده‌اند، بحث نمی کنم و ...

ما اینک از جهان معاصر سخن می گوییم؛ جهانی که در آن مصائب و آلام بسیار از سوی دشمنان بر اسلام و مسلمین تحمیل گشته است. روزگاری که مشتی صهیونیست در مقابل چشم بیش از یک میلیارد مسلمان، قدس شریف و قبله اوّل مسلمانان را به تصرف خویش درآورده و میلیونها مسلمان را از خانه و کاشانه خویش آواره ساخته است. و هر روز عده‌ای از مسلمانان در لبنان و فلسطین زیر بمبها و موشکهای دشمن به خاک و خون کشیده می‌شوند و خانه‌هایشان بر سرشان

۱- بقره: ۲۱۷

ص: ۱۰۹

ویران می گردد و گروه گروه بـه سیاه‌چال‌های مخوف و شـکنجه گاهها فرسـتاده می‌شونـد. آنهـا به این جنایـات بسـنده نکرده‌انـد و همواره فکر تسلّط بر نیل تا فرات و تصرف مکه و مدینه را در سر می‌پرورانند.

ما از روزگاری سـخن می گوییم که اسـتکبار شـرق و غرب در متلاشـی کردن انقلاب شـکوهمند ملّتی، چون نشأت گرفته از اسـلام بود، متحد شدند و بزرگترین و طولانی‌ترین جنگ را بر آن تحمیل کردند.

و همانها رشـدی و رشـدی‌ها را در دامن خود برای ضـربه زدن به اسـلام تربیت کردنـد و روزانه هزاران نفر را قربانی مطامع خویش می کنند و به بهانه حقوق بشر در کوبیدن اسلام همپیمان شده اند.

همچنین دیدیم که در بوسـنی چگونه مسـلمانها را گروه گروه به خاک و خون کشـیدند و گورهای دسـته‌جمعی از اجساد مسـلمانانِ زنـده‌به گور، به وجود آوردنـد و فرزنـدان و همسـرانشان را آواره بیابانها کردنـد و امروز همین جنایات در چچن و قفقاز و ... تکرار می‌شود.

و این به اصـطلاح آزادیخواهان، در مهـد آزادیشان از ورود دختران دانش آموز مسـلمان به کلاس درس، به دلیل اسـتفاده کردن از روسری، ممانعت به عمل آوردند و با این کار روی جنایتکاران دورانِ قرون وسطایی را سفید کردند!

و ما اگر تنها به انعکاس آمار این نوع مقابله‌ها و رودررویی‌ها با اسلام بسنده کنیم، کتاب قطوری تهیه خواهد شد.

آری، اینگـونه است وضـعیت اسـفبار گروهی از مسـلمانان در نقـاط مختلف جهـان. آنـان در وضـعیت سـخت اقتصـادی، سیاسـی و اجتماعی قرار گرفته‌اند و دست نیاز و استمداد به سوی عالمان و دانشمندان مذهبی و سران کشورهای اسلامی دراز کرده‌اند تا شاید از این فشار و شکنجه نجات یابند، امّا نه تنها امیدی ندارند بلکه آینده‌ای تلخ‌تر و فشارهای مضاعف و گسترده‌تر در پیش روی خود می‌بینند.

* اندیشه امام قدس سره در مقابله با دین‌ستیزی

از ویژگی‌های برجسـته امام راحل قدس سـره، نگرش وسیع وی نسبت به مذهب و باورهای اعتقادی در مقابل مکتب‌های غیرمذهبی بود. او همواره در اندیشه رسـمیت دادن و اعاده مجد و عظمت به اسلام و گسترش بخشیدن به اصل خداباوری و مقابله با دین‌زدایی در سطح جهان بود و این حقیقت را در سیره نظری و

ص: ۱۱۰

عملی آن بزرگوار می‌توان به خوبی و وضوح مشاهده کرد. از نمونه‌های بارز آن، نامه آن بزرگوار به گورباچف می‌باشد.

این نامه تاریخی، که پس از نامه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله به قیصر و کسری، برای اولین و آخرین بار به کسی که در رأس هرم مادیگریِ جهانِ معاصر قرار داشت ارسال گردیده، روشنگرِ بینش امام قدس سره نسبت به جایگزین ساختن دین‌باوری و توجه به معنویات در مقابل مادیگری و دین ستیزی در سطح جهان است.

امام در این نامه، گورباچف را به سوی خدا دعوت کرد و راه استدلال را به او ارائه داد و به وی گفت: «مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خدا است. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.» چه اثر بدیع و شگرفی از خود به جای گذاشت و چه تحوّل عظیمی، پس از هفتاد سال مبارزه با خداباوری و مذهب‌گرایی به وجود آورد!

یکی دیگر از نمونه‌های بارز این دید و بینش، هشدار امام نسبت به خطر صهیونیزم جهانی است که از سالها پیش از انقلاب، آن را دنبال کرده و در تاریخ ۶/ ۵/ ۵۸، در آستانه اولین ماه رمضان پس از پیروزی انقلاب، روزقدس‌جهانی را اعلام کرد و چنین فرمود:

«... من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را، که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، بعنوان روزقدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند.» (۱) تفرقه عامل تسلّط دشمنان:

امام قدس سره آن حکیم فرزانه که تسلّط دشمنان و ضعف مسلمانان را در تفرقه و تشتت آنان می‌دید، با ایجاد وحدت و یکپارچگی در گوشه‌ای از جهان، ملّتی را به پیروزی رسانید و طومار سلطنت دو هزار و پانصد ساله را در هم پیچید و کشور ایران را از دست استکبار و دشمنان اسلام و انسانیت نجات بخشید.

او راه حلّ مشکل جوامع اسلامی در سراسر جهان را مورد عنایت خویش قرار داد و رمز پیروزی و راه نجات را، که همان اتّحاد و اتفاق است، به آنها ارائه نمود.

۱- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۲۹

ص: ۱۱۱

چگونه و در کجا؟!

در مراسم حج! حجی که تجلّیگاه عظمت و اقتدار پیروان دین حنیف اسلام و مظهر وحدت و اخوت مسلمانان جهان و کانون توحید و یگانه پرستی و مرکز فریاد برائت امت از شرک و بت‌پرستی است.

حجی که مراسم شگفت‌انگیزش جلوه‌ای بارز از اعتلای دین حق و نمایشگر تمامیت اسلام ناب محمدی و مبارزه با شیاطین است.

آری مراسم حج و اجتماع بزرگ مسلمانان جهان در مکه و مدینه است که می‌تواند اتّحاد و اتفاق پیروان اسلام را که آرمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اوصیای آن بزرگوار است، محقق و متجلّی سازد.

لیکن افسوس که حکومت‌های ستمگر در طول تاریخ و دست مرموز استعمار، به ویژه در یک قرن اخیر، موجب گردید تا روح حقیقی آن به فراموشی سپرده شود و از ابعاد سیاسی و اجتماعی و عبادی حج، تنها بعد عبادی آن، آنهم خالی از روح واقعی پرستش ترویج و تبلیغ شود.

اینجا است که امام امت به احیای حج ابراهیمی قیام کرد و در مناسبتهای مختلف در سخنرانیها و پیامهایش، ضمن توصیه بسیار به دقت در اعمال حج و فراگیری مسائل آن و بیان ابعاد معنوی و عرفانی مناسک، جنبه‌های سیاسی و اجتماعی حج را مطرح ساخت و با دعوتِ جوامع اسلامی به وحدت و همدلی و پرهیز از تشتت و تفرق، که بزرگترین عامل تسلّط بیگانگان است، مسلمانان را در مقابله با دشمنان اسلام بسیج کرد.

گرچه دشمنان نیز در مقابل این حرکت عظیم، بیکار ننشستند و برای جلوگیری از تحقق چنین تحولی شگرف، با تمام قوا به میدان آمدند و متحجّران برای پیشگیری از این هدف عالی، تمام توان خود را بکار بستند ولی استقبال پر شور مسلمانان آگاه و حقایق موجود، نشانگر آن است که این حرکت متوقف شدنی نیست و این موانع ناچیز بر طرف خواهد شد و دیر یا زود مخالفان نیز به موافقان خواهند پیوست.

ابعاد مختلف حج از نظر امام‌خمینی قدس سره

حضرت امام قدس سره گذشته از رساله‌های عملیّه و مناسک حج، مطالبِ فراوانی در اهمیت جنبه عبادی و لزوم فراگیری و انجام دقیق اعمال حج، برای حجاج بیان کرده و توصیه‌ها و تأکیدات گسترده‌ای از

ص: ۱۱۲

آن بزرگوار، به‌صورت سخنرانی و پیام، به مسلمانان در ابعاد فلسفی و عرفانی این اعمال و همچنین در بعد سیاسی- اجتماعی این همایش بین‌المللی- اسلامی شاهدیم که در اینجا به نقل چند نمونه بسنده می‌کنم:

لزوم فراگیری دقیق اعمال حج:

«به زائران بیت اللّه الحرام- ایّدهم اللّه تعالی- عرض می‌کنم که اعمال و مناسک را به طور دقیق از روحانیون محترم که در کاروانها هستند فراگیرید و به هیچ عملی بدون راهنمایی آنان دست نزنید، چه‌بسا باشد که خدای نخواسته با سهل‌انگاری، عملتان باطل شود و جبران آن را تا آخر نتوانید بکنید و یا به احرام باقی بمانید و در برگشت موجبات زحمت خود و نزدیکان خویش شوید و این یک تکلیف شرعی است که از آن غفلت نباید کرد و به روحانیون محترم عرض می‌کنم که علاوه بر آنکه مسائل را به طور وضوح که همه‌کس بفهمد در جلسات متعدد به گروه خود یاد دهید در وقت اعمال آنان نیز مواظب آنها باشید و آنها را هدایت فرمایید.» (۱) «مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌کند، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته و مو به مو عمل شود.» (۲) فلسفه و ابعاد عرفانی حج:

در لبیک لبیک، «نه» بر همه بتها گویید و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشید و در اطراف حرمِ خدا، که نشانه عشق به حق است، دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بتهای بزرگ و کوچک و طاغوتها و وابستگان‌شان برائت جویید که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بریء هستند.

و در لمس «حجرالأسود» بیعت با خدا بندید، که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان هر که باشد و هرجا باشد سرننهید و خوف و زبونی را از دل بزدایید که دشمنان خدا و در رأس آنان شیطان‌بزرگ زبونند، هر چند در ابزار آدم‌کشی و سرکوبی و جنایتشان برتری داشته باشند. و در سعی بین صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه بافت‌های دنیایی گسسته شود و همه شک و تردیدها فرو ریزد و همه خوف و رجاهای حیوانی زایل

۱- از پیام امام خمینی در تاریخ ۱۶/ ۵/ ۶۵ صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹

۲- از پیام امام‌خمینی به مسلمانان جهان به مناسبت برگزاری کنگره‌عظیم حج ۷/ ۶/ ۶۳ صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۴

ص: ۱۱۳

شود و همه دلبستگی‌های مادی گسسته شود و از آزادگی‌ها شکفته گردد و قید و بند شیطان و طاغوت که بندگان خدا را به اسارت و اطاعت کشند، در هم ریزد.

و با حال شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیفزایید و با سکوت و سکون تفکر در آیات حق کنید و به فکر نجات محرومان و مستضعفان از چنگال استکبار جهانی باشید و راههای نجات را از حق، در آن مواقف کریمه طلب کنید.

پس به منا روید و آرزوهای حقانی را در آنجا در یابید که آن قربانی نمودن محبوبترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است. و بدانید تا از این محبوب‌ها که بالاترینش حبّ نفس است و حبّ دنیا تابع آن است، نگذرید به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان‌زادگان همه گریزان شوند. (۱) ابعاد سیاسی- اجتماعی حج:

امام در پاسخ نامه ملک‌خالد پادشاه عربستان سعودی می‌نویسد:

«اینجانب تمام گرفتاری‌ها و بدبختی‌های مسلمین و دولت‌های کشورهای اسلامی را در اختلاف و نفاق بین آنان می‌دانم.

چرا باید دولت‌های اسلامی با داشتن قریب یک میلیارد جمعیت و در دست داشتن ذخیره‌های زیرزمینی، خصوصاً موج‌های نفت که رگ حیات ابرقدرت‌هاست و برخورداری از تعلیمات حیات‌بخش قرآن کریم و دستورات عبادی- سیاسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مسلمانان را به اعتصام به «حبل‌اللّه» دعوت و از تفرقه و اختلاف تحذیر می‌فرماید و با داشتن ملاذ و ملجائی چون حرمین شریفین که در عهد رسول اللّه- صلوات اللّه علیه- مرکز عبادت و سیاست اسلامی بوده و پس از رحلت آن بزرگوار مدتها نیز چنین بوده است و طرح فتوحات و سیاسات از آن دو مرکز بزرگ سیاسی- عبادی ریخته می‌شده است، اکنون به واسطه کج فهمی‌ها و غرض‌ورزی‌ها و تبلیغات وسیع ابرقدرتها کار را به آنجا بکشانند که دخالت در امور سیاسی و اجتماعی که مورد احتیاج مبرم و از اهمّ امور مسلمین است در حرمین شریفین جرم شناخته شود.» (۲) باز امام خطاب به مسلمانان جهان

۱- از پیام امام خمینی به زائران بیت اللّه الحرام، در تاریخ ۱۶/ ۵/ ۶۵- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

۲- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۸۶، تاریخ ۱۸/ ۷/ ۶۰

ص: ۱۱۴

می‌فرماید:

«ای مسلمانان جهان، و ای پیروان مکتب توحید، رمز تمام گرفتاری‌های کشورهای اسلامی اختلاف کلمه و عدم هماهنگی است و رمز پیروزی، وحدت کلمه و ایجاد هماهنگی است، که خداوند تعالی در یک جمله بیان فرموده:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا ... اعتصام به حبل اللَّه، بیان هماهنگی جمیع مسلمین است برای اسلام و به سوی اسلام و برای مصالح مسلمین و گریز از تفرقه و جدایی و گروه گرایی، که اساس همه بدبختی‌ها و عقب افتادگی‌هاست.» (۱) «ای مسلمانان جهان، شما را چه شد که در صدر اسلام با عدّه بسیار کم، قدرت عظیم را شکستید و امت بزرگ اسلامی- انسانی ایجاد نمودید. اکنون با قریب یک میلیارد جمعیت و دارا بودن مخازن بزرگ، که بالاترین حربه است، در مقابل دشمن اینچنین ضعیف و زبون شدید؟!

آیا می‌دانید که تمام بدبختی‌های شما در تفرقه و اختلاف بین سران کشورهای شما و بالنتیجه، بین خود شماست؟!

از جای برخیزید و قرآن‌کریم را به دست گرفته و به فرمان خدای تعالی گردن نهید تا مجد خود و عظمت اسلام عزیز را اعاده کنید.» (۲) نماز جماعت حرمین شریفین، تجلّیگاه انس و وحدت مسلمانان جهان

این بود بخشی از پیام‌های امام راحل در بیان علت گرفتاری‌ها و بدبختی‌های مسلمین جهان و کشورهای اسلامی که با در دست داشتن آنهمه امکانات مادی و معنوی دامنگیرشان گردیده است.

و این بود نمونه‌ای از پیام‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران خطاب به مسلمین جهان که روزی با عده‌ای بسیار کم قدرت‌های عظیم جهان را در هم شکستند ولی امروز با همه نیرو و قدرت که در اختیار دارند در مقابل دشمنان اینچنین ضعیف و زبون گشته‌اند.

و این بود عامل آنهمه عزّت و شوکت؛ یعنی اتحاد و اعتصام به حبل‌اللَّه و انگیزه اینهمه ضعف و ذلت؛ یعنی تفرقه و اختلاف که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، مسلمین را بر آن متوجه نموده است.

و از این بحث کوتاه می‌توان به اهمیت حکم امام بر حضور شیعیان در نماز جماعت حرمین شریفین و به علت و انگیزه چنین دستور مهم و فتوای بی‌سابقه‌ای پی برد؛ زیرا گرچه مجموع اعمال و مناسک حج و اجتماع میلیونی

۱- از پیام امام‌خمینی به زائران بیت اللَّه الحرام، تاریخ ۱۹/ ۱۱/ ۴۹، صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۶

۲- از پیام امام‌خمینی به مناسبت روز عرفه، تاریخ ۳۰/ ۸/ ۵۸، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۲۱

ص: ۱۱۵

مسلمانان در این مراسم پر شکوه، نوعی وحدت و هم‌آهنگی را ایجاب می‌کند؛ حضور در یک زمان و مکان، همرنگی در لباس و یکنواختی شعار این جمعیت میلیونی، که از سراسر جهان در این کنگره عظیم اسلامی شرکت جسته‌اند، همه نشانگر پیروی آنان از یک دستور و فرمان و دلیل بر اجرای حکم الهی است و از نظر وجهه خارجی، نمودی از تشکّل بزرگ و سالانه مسلمانان جهان است که در هیچ مذهب و آیینی چنین اجتماع پرشکوه را نمی‌توان یافت، ولی باید به این نکته توجّه کرد که هیچیک از اعمال حج نمی‌تواند مانند نماز جماعت حرمین شریفین باصلابت، وحدت‌آفرین و دشمن شکن باشد؛ زیرا هریک از این اعمال، در عین اجتماعی و اشتراکی بودن، به صورت انفرادی و جدا از هم انجام می‌پذیرد و هر انسانی موظف است مواظب و مراقب عمل خویش باشد. در طواف و سعی، رمی و ذبح و ... منفرد عمل می‌کند و این اعمال بجز وقوفین از نظر زمان نیز وسیع است و هر کسی می‌تواند در هر ساعت از روز و یا در مدت و در فاصله چند روز مناسک خود را انجام دهد.

و تنها نماز است که همه مسلمانان را در صفوف فشرده و منسجم در کنار هم قرار می‌دهد و با صدای اذان، در یک زمان‌مشخص، سیل‌جمعیت با رنگها و زبانها و ملّیت های مختلف به سوی مکان مشخص (مساجد) سرازیر می‌شود و با تکبیر مکبّر صدها نفر هماهنگ به رکوع می‌روند و سر به سجده می‌گذارند و بر یگانگی خدا و نبوت رسول او شهادت می‌دهند، سپس بر همدیگر درود و تهنیت می‌گویند؛ «السلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته».

و اینجا است که روح اخوّت اسلامی و عواطف معنویِ مذهبی در میانشان متجلّی می‌گردد و دست همدیگر را می‌فشارند و با همدیگر معانقه و روبوسی می‌کنند و با قیافه‌ای بشاش، که حاکی از محبت درونی است قبولی اعمال یکدیگر را از خداوند مسألت می‌نمایند؛ «تَقَبَّلَ اللّهُ أعْمالَکُمْ»

اینک این پرسش مطرح است که آیا ترک‌کردن این کانون وحدت و گریز از این تجلّیگاه انس و الفت، که در بعضی از گروههای اسلامی مشاهده می‌شود که بهنگام نماز بر خلاف مسیر سیل جمعیت به سوی منازل و بازارها درحرکتند، موجب انزجار و نگاه خشم‌آلود مسلمانان

ص: ۱۱۶

نسبت به این افراد نخواهد شد؟! و به جای آن صفا و صمیمیت، تخم عداوت و دشمنی در دل آنان نخواهد افکند، به ویژه آنکه هر صبح و شام احادیثی به گوششان می‌رسد که پیامبر اسلام فرموده است:

«خارج شدن از مسجد هنگام نماز، عمل منافقان است» و باز فرموده است: «شیاطین با شنیدن اذان از مساجد می گریزند؟!

و طبیعی است هریک از زائران و حُجاج پس از مراجعت به وطن خویش، در سراسر جهان، در محافل و مجالس، ضمن بیان عظمت نماز حرمین شریفین مشاهدات خود را از عملکرد این گروه در جدایی از صفوف مسلمین و بی‌اعتنایی آنها به نماز منعکس و بلکه آنان را بی‌نماز معرفی خواهند نمود و چه پیرایه‌هایی که بر مذهب و آیین آنان و پیشوایان معصومشان خواهند افزود؟! و چه داستان‌هایی از انحراف آنان از اسلام و قرآن خواهند ساخت؟! و این حادثه اگر تنها یک بار اتفاق بیفتد، سالیان متمادی فراموش نخواهد شد، چه رسد به آنکه هر سال و هر روز تکرار شود و این همان خواسته دشمنان اسلام است که بدون صرف کوچکترین هزینه‌ای، به آن دست یافته‌اند و مسلماً در تلاشند که به هر وسیله ممکن، هر یک از گروههای دیگر مسلمانان را نیز از این صف فشرده جدا سازند و در میانشان تخم مخالفت و بدبینی بکارند.

دلیل شرعی این حکم:

امام قدس سره در این زمینه می‌فرمایند:

«عقلا و علمای اسلام از صدر اسلام تاکنون کوشش کردند برای اینکه مسلمین همه با هم مجتمع باشند و هم ید واحده باشند بر غیر مسلمین. در هر جا که مسلمی پیدا بشود باید با سایر مسلمین تفاهم کنند و این مطلبی است که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم سفارش کرده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش فرموده است و ائمه مسلمین سفارش فرموده‌اند و علمای بیدار اسلام این امر را گرفته و کوشش کرده‌اند به اینکه مسلمین را در تحت لوای اسلام به وحدت و یگانگی دعوت کنند». (۱) اگر امام قدس سره در مقام استدلال بر حکم مورد بحث بود و اگر بنا بود دلایل حکم حضور شیعیان در نماز حرمین شریفین را از قرآن و حدیث و منابع اسلامی بیان کند و دلایل مبنایی خویش را با تکیه زدن بر کرسی تدریس و تحقیق و با حضور

۱- ۱۶/ ۸/ ۵۹ صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۶۳

ص: ۱۱۷

شاگردان ارزنده و فحول حوزه های علمیه، که امروز مقام مرجعیت جهان شیعه را به عهده گرفته‌اند، ارائه نمایند، مسلماً کتاب قطور و ارزشمندی برای جامعه اسلامی و آینده مراکز علمی همانند سایر آثار علمی آن حضرت به یادگار می‌ماند.

ولی امام راحل در صدور این حکم و همچنین در سایر پیامها و بیاناتشان، نه در مقام استدلال بوده و نه اینکه شرایط، چنین وضعی را اقتضا می‌کرده است. ولی در عین حال گاهی نیز به‌طور گذرا و اجمال و در سطح فهم مخاطبین و مستمعین، به‌دلیل شرعی نظرات و احکام خویش اشاره فرموده است که از جمله این موارد، گفتار آن حضرت خطاب به حجاج و زائران پاکستانی در سال ۱۳۵۹ می‌باشد که پیشتر آوردیم.

و دراینجا مناسب است مطالبی در توضیح کلام امام به بعضی از آیات و روایات، که مسلمانان را به وحدت دعوت نموده و از تفرقه و دوری برحذرداشته است، بیاوریم:

وحدت مسلمین از دیدگاه قرآن:

۱- وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنْ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱)

«و همگی به ریسمان خدا (/ قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید خدا شما را از آن نجات‌داد، خداوند این چنین آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید.»

در این آیه شریفه، کلمه «نعمت» تکرار شده است؛ نعمهٔ اللّه علیکم، فأصبحتم بنعمته اخوانا و منظور از این نعمت، همانگونه که علّامه طباطبایی فرموده است، همان نعمت الفت و محبّت است؛ فألّف بین قلوبکم و باز ایشان می‌فرماید: این آیات هم جوامع اسلامی را مورد خطاب قرار داده و از اختلاف و تفرقه نهی نموده و هم فرد فرد مسلمانان را. (۲) ۲- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ

۱- آل عمران: ۱۰۳

۲- المیزان، ج ۳، ص ۴۰۷

ص: ۱۱۸

وَأُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱)

«و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، (آنهم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: بعید نیست من بعد ما جائهم البیّنات متعلّق به جمله و اختلفوا باشد، بنابراین، منظور از اختلاف، اختلاف وتشتّت از نظر اعتقاد و منظور از تفرقه، تشتت و تفرقه از حیث ابدان و اجسام است. سپس می گوید و علت تقدم «تفرق» بر «اختلاف» در آیه تفرّقوا و اختلفوا این است که تفرق ابدان مقدمه و عامل اختلاف در آراء و افکار است؛ زیرا اگر دو گروه با همدیگر مرتبط و مجتمع باشند، از لحاظ فکر و اندیشه نیز به همدیگر نزدیک شده و در اثر تماس و تبادل‌نظر، اتحاد و اتفاق در میانشان حاصل می گردد و اما آنگاه که متفرق و از هم دور شوند و ارتباطشان از هم قطع گردد، در میانشان اختلاف مشرب و مسلک پدید می‌آید و موجب تفرقه و درهم شکستن سدّ استوار وحدت می گردد و گویا خداوند متعال در این آیه چنین می‌فرماید: «مانند کسانی نباشید که در مرحله اول با ابدانشان از هم دور و از جامعه جدا شدند، آنگاه این دوری به اختلاف رأی و اعتقاد در میانشان منتهی گردید. (۲) وحدت مسلمین از دیدگاه سنت:

این بود دو آیه از دهها آیه‌ای که در مورد اتحاد و اتفاق مسلمانان نازل گردیده است. و اما احادیث و روایات در این زمینه به قدری فراوان است که حتی نقل بخشی از آنها از دایره این بحث خارج است و لذا تنها به نقل یک حدیث، به تناسب موضوع، که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است اکتفا می کنیم و بعضی از روایات را در بخش دوم این بحث می‌آوریم.

مرحوم شیخ حرّعاملی در وسائل الشیعه، با اسناد از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه نقل می کند:

«من سمع النداء فی المسجد فخرج من غیر علّة فهو منافق الّا أن یرید الرجوع الیه» (۳)

«کسی که در مسجد صدای اذان را بشنود و بدون علت و بی‌آنکه قصد مراجعت کند، از مسجد خارج شود، او منافق است!»

این حدیث با مختصر تفاوت در منابع

۱- آل عمران: ۱۰۵

۲- المیزان، ج ۳، ص ۴۰۷

۳- وسایل الشیعه، ج ۳، ابواب احکام المساجد، باب ۳۵

ص: ۱۱۹

اهل سنت چنین نقل شده است:

«من أدرکه الأذان فی المسجد ثمّ لم یخرج لحاجهٔ و هو لا یرید الرجوع فهو منافق» (۱)

متن این حدیث و تشدید در این حکم که خروج از مسجد پس از اعلان وقت نماز به نفاق تشبیه شده و چنین شخصی بعنوان منافق معرفی گردیده است، مضمون روایتی را که محمدبن سنان از امام رضا علیه السلام نقل نموده است، تداعی می‌کند که آن حضرت در پاسخ پرسش ابن‌سنان درباره حرام بودن فرار از جبهه، چنین نگاشت: «حرّم اللَّه تعالی الفرار من الزحف لما فیه من الوهن فی‌الدین و الإستخفاف بالرسل و الأئمهٔ العادلهٔ و ترک نصرتهم علی الأعداء ...» (۲)

«خداوند فرار از جنگ را بدان جهت حرام نموده است که این کار موجب تضعیف دین و استخفاف پیامبران و پیشوایان عادل و خودداری از نصرت و یاری جبهه حق در مقابل دشمنان است.»

آری اگر فرار از زحف و تضعیف جبهه حق در جنگ‌ها موجب تقویت دشمن و یکی از گناهان کبیره است، فرار از صفوف نماز نیز از نظر فرهنگی عامل تضعیف حق و تقویت جبهه باطل و کمکی است بر اهداف دشمنان و همسو شدن با استکبار جهانی. و اینک ما در جبهه هستیم و دشمن در کمین!

مسأله تسنن و تشیع

به طوری که در بخش اول مقاله اشاره کردیم، صدور حکم امام راحل قدس سره بر حضور شیعیان در نماز جماعتِ حرمین شریفین، که برای مؤمنان واجب‌الإجرا و لازم‌العمل بوده و در آینده نیز شیعیانِ آگاه، از این حکم تبعیت خواهند کرد، می‌توانند دارای دو انگیزه و دو عامل مختلف باشد؛ یکی از آنها و یا مهمترینشان، مقابله اسلام و کفر جهانی است. و دیگری مسأله تسنن و تشیع است، که عامل اول در صفحات گذشته بررسی شد و اینک به تبیین و توضیح عامل دوم می‌پردازیم.

لازم است در این زمینه چند موضوع مطرح شود.

شیعه در معرض اتهام:

متأسفانه پیروان اهل‌بیت عصمت و طهارت در طول تاریخ، به علل و انگیزه‌های مختلف سیاسی- مذهبی مورد اتهام و افترا قرار گرفته‌اند و مطالب ناروا و

۱- سنن ابن ماجه، کتاب المساجد، حدیث ۷۳۴

۲- علل الشرائع، ص ۴۸۱

ص: ۱۲۰

بی‌اساس فراوان به شیعیان که پیروان واقعی قرآن مجید و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، بعنوان روافض، نسبت داده شده است و این شرایط در بعضی از مقاطع تاریخ؛ مانند دوران بنی‌امیه و بنی‌مروان و بخشی از دوران خلفای بنی‌عباس و همچنین در دوران بعضی از سلاطین عثمانی که بخش عمده کشورهای اسلامی را در اختیار داشتند، از حدّت و شدت بیشتری برخوردار بوده است و این اتهامات و مطالب دروغ و بی‌اساس، نه‌تنها در افواه عموم رواج داشته بلکه در متن کتاب ها و تألیفات زیادی نیز منعکس گردیده است و از این طریق، از شیعیان اهل‌بیت عصمت و طهارت قیافه مشوّهی ارائه داده‌اند و آنان گروهی دور از فرهنگ اسلام و مخرّبِ سنت و قرآن معرفی شده‌اند.

نمونه‌ای از این کتابها:

کتاب‌هایی که در قرن‌های گذشته بر ضدّ شیعه نوشته شده، آنچنان فراوان است که نمی‌توان شمار دقیق آنها را به‌دست‌آورد و مؤلفان آنها را شناساند. مع‌الأسف منبع اصلی و امّ الکتاب اکثر این تألیفات، پس از قرن هشتم، به جای منابع اصیل از شیعه و اهل سنت، کتاب «منهاج‌السنه ابن‌تیمیه» (۱) است که در قرن هشتم با دید تعصب و عناد عجیبی که بر وی حاکم بود، این کتاب را تألیف کرد و این مطالب ناروا و بی‌اساس را در آن گنجانید و چون افکار و اندیشه محمدبن عبدالوهاب، بنیانگذار وهابیت ملهم از فکر و اندیشه و برگرفته از تألیفات «ابن‌تیمیه» است، لذا تألیفات او از نظر وهابیان دارای جایگاه ویژه‌ای است و در سطح دنیای اسلام به قیمت نازل و حتی رایگان منتشر می‌شود و استناد اکثر مؤلفان و نویسندگان و خطبا و گویندگانِ روز، در معرفی شیعه به این کتاب و مانند آن است.

نمونه‌ای از مطالب منهاج‌السنه درباره شیعه

گرچه محتوای این کتابِ چهارجلدی، سراسر هوچیگری و خلاف‌گویی بر ضد شیعه است، لیکن برای آشنایی خوانندگان، چند نمونه از مطالب آن را نقل می‌کنیم، او می‌گوید:

۱- شیعیان گروهی هستند که تجاوز به مال و ثروت عموم مردم و همه مسلمانان را حلال می‌دانند!

۲- شیعیان ریختن خون همه مسلمانان را جایز می‌دانند!

۱- احمد بن تیمیه، از علمای حنبلی مذهب و دارای عقاید انحرافی بود که دانشمندان اسلام نظریات او رارد کردند و بر کتاب‌هایش پاسخ نوشتند و با او به بحث و مناظره پرداختند. علمای مصر و حجاز و عراق بر انحراف او فتوا دادند که پس از چند بار زندانی شدن، درسال ۷۷۸ ه. در زندان شام از دنیا رفت.

ص: ۱۲۱

۳- شیعیان از میان فرشتگان جبرئیل را دشمن می‌دارند؛ زیرا معتقدند که او از طرف خدا مأمور بود وحی را به علی‌بن‌ابی طالب بیاورد، ولی به اشتباه یا از روی دشمنی، به جای علی، به پیامبر فرود آورد!

۴- از آنجا که شیعه با عشره مبشّره (ده تن از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله) مخالف بوده و با آنها دشمنی دارند، با بکار بستن کلمه «عشره» یعنی عدد ده و انجام دادن هر کاری که در آن، عددِ ده باشد نیز مخالف هستند و آن را ناروا می‌دانند، حتی از ساختن بنایی که دارای ده ستون و ده پایه باشد خودداری می‌کنند!

۵- عقلای مسلمان اتفاق نظر دارند که در میان اهل قبله، از نظر جهل و ضلالت و دروغ و بدعت و آمیختگی با هر شرّ و بدی و دور بودن از هر خیر و نیکی، هیچ گروهی در حد روافض نیست! (۱) و صدها تهمت و افترای دیگر که بعضی از آنها همانگونه که ملاحظه کردید به هذیان‌گویی و یاوه‌سرایی شبیه‌تر است تا بیان یک مطلب جدّی!

حوادث هولناک و دیدگاه‌های خطرناک:

در پی آشنایی اجمالی با کتاب‌هایی که درباره شیعه تدوین گردیده و پس از ذکر نمونه‌ای از محتویات این کتاب‌ها، لازم است به بعضی از حوادث هولناک و دیدگاه‌های انحرافی و خطرناک نیز اشاره کنیم؛ حوادثی که در مقاطع مختلف در مکه و مدینه و در موسم حج بر ضد شیعه به وقوع پیوسته و دیدگاه‌هایی که در میان مردم آن سامان و در افواه عوام نسبت به شیعه وجود داشته و احیاناً تا امروز نیز ادامه دارد تا شیعیان در سراسر جهان، به ویژه علما و روحانیون و دست‌اندرکاران مسائل حج با این مطالب بیشتر آشنا شوند و در دفاع از کیان شیعه بپاخیزند و همت خویش را در زدودن این اوهام و ذهنیت‌های ناروا و در بر طرف ساختن این دیدگاههای نادرست بکار ببندند و در اثبات بطلان محتوای کتاب‌های آنچنانی، که بجز عمل‌کردن به مضمون روایات معصومین علیهم السلام و اجرای دقیق حکم امام قدس سره راهی بر آن نیست، تلاش نمایند. گرچه شاید از نظر بعضی‌ها، طرح این مطالب مخالف با روح وحدت و مباین با اصل مصلحت تلقی شود ولی ما اگر امروز از ذکر حقایق خودداری و از بیان واقعیات استنکاف کنیم، بر ادامه این بدبینی‌ها در آینده کمک کرده و بر توسعه این شکافها و

۱- منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۳- ۶ و ص ۲۵۷

ص: ۱۲۲

تهمت‌ها یاری نموده‌ایم.

تهمت تلویث کعبه!

یکی از حوادث هولناک و افتراهای خانمان‌برانداز، که با دست سیاست‌بازان و توطئه‌گران بر ضد شیعه بکار گرفته شده و از اقداماتی که برای موهون ساختن شیعه به وقوع پیوسته، اتهام آنان به تلویث کعبه است؛ بدینگونه که با اقدامات و توطئه‌های از پیش ساخته، شیعیان را که از مسافت‌های دور برای انجام مراسم حج و زیارتِ خانه خدا به مکه مشرّف شده اند، متهم نموده‌اند که آنان- العیاذ باللَّه- طبق عقیده‌ای که دارند کعبه را با نجاست آلوده ساخته‌اند و این اتهام را نه یکبار که مکرّر و به دفعات وارد ساخته‌اند و هر بار شیعیانی را در ملأ عام و در مقابل چشم حجاج و زائران کشورهای مختلف گردن‌زده‌اند تا این واقعه در میان همه مسلمانان و در اقصی نقاط عالم منعکس شود و بیشترین تأثیر خود را در تشویه قیافه شیعه در دنیای اسلام بگذارد.

تَکَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدّاً

۱- سباعی، (۱) مورخ معاصر سعودی، در تاریخ مکه خود، آنجا که از حوادث و جریانات مهم مکه و مسجدالحرام سخن می گوید، اینگونه می‌نویسد: «در شوال سال هزار و هشتاد و هشت، زائران و طواف کنندگان مشاهده کردند که کعبه معظمه با ماده‌ای که شبیه مدفوع انسان است آلوده شده و در اثر یک عقیده قدیمی که نمی‌دانم چگونه پدیدآمده و عقول چگونه آن را پذیرفته است؟! شیعیان را بر این عمل متهم و گروهی از آنان را با این اتهام سنگسار و گروه دیگر را گردن زدند.»

سباعی آنگاه می‌افزاید:

«ذینی‌دحلان (۲) از عصامی (۳) مورخ و دانشمند مکی که این حادثه در دوران او اتفاق‌افتاده، نقل کرده است که: «من آنچه را که آن روز کعبه با آن آلوده شده بود از نزدیک مشاهده کردم و برایم معلوم شد که آن ماده عجین و مخلوطی است از عدس و نوعی سبزی و روغن بد بو که دارای رنگ و بوی مدفوع انسان بوده و می‌توانست هر ناظر را به اشتباه بیندازد و بر مدفوع بودن آن اذعان کند.»

سباعی که مورخ و نویسنده‌ای معتدل است، پس از نقل این حادثه می گوید: «ولی آنچه مایه تأسف شدید است این است که مردم تا امروز درباره شیعه چنین تصور

۱- احمد السباعی از دانشمندان و مورّخان معاصر است که از وی بیش از ده جلد کتاب در موضوعات‌مختلف، از جمله تاریخ مکه در دو جلد منتشر گردیده و نسخه مورد استفاده ما، ششمین چاپ از این کتاب است که در سال ۱۴۰۴ ه. در مکه طبع و منتشر شده است.

۲- احمد بن ذینی دحلان، مفتی مکه، متوفای هزار و سیصد و چهار ه. دارای تألیفات متعدد و مفید است؛ از جمله آنها است «خلاصهٔ الکلام فی بیان امراء البلد الحرام» که در ضمن شرح حال امرای مکه در طول تاریخ اسلام، به تاریخ این شهر نیز پرداخته است.

۳- عصامی از علمای قرن یازدهم ه. و از مورّخان است. «تاریخ مکه» او جزء منابع برای مورّخان پس از وی می‌باشد.

ص: ۱۲۳

دارند که در مذهب آنان اعمال حج کامل نمی‌شود مگر با تلویث کعبه!»

آنگاه اضافه می‌کند: «در صورتی که اگر عقل را به حکمیت بطلبیم بی‌اساس بودن چنین تصور روشن خواهد شد؛ زیرا به مقتضای چنین عقیده‌ای باید هر سال در موسم حج، کعبه هزاران بار و به تعداد حجاج شیعه ملوث و آلوده شود! ولی چه باید کرد که ما وقتی در مقابل مخالفان قرار می‌گیریم، عقل را از دست می‌دهیم و هر سخن ناروا را بر زبان می‌رانیم!» (۱) به نظر می‌رسد که: استدلال سباعی بر نفی این تهمت و نکوهش وی از وجود چنین بینش نسبت به شیعه، همانگونه که خود اشاره نموده، نشانگر آن است که چنین تصوری در سطح وسیع بوده و در میان اقشار مختلف جامعه او رسوخ داشته و او در واقع در سطح گسترده‌ای از این بینش انحرافی قرار گرفته که اینچنین به دفاع پرداخته و بر خلاف مسیر فکریِ جامعه خویش، حرکت نموده است.

۲- این حادثه در سال ۱۱۴۴ ه. و به فاصله ۵۶ سال از حادثه اول تکرار شد و در سال ۱۱۴۳ ه. چند قافله از شیعیان دیرتر از موسم حج به مکه وارد شدند و از انجام مراسم حج محروم گردیدند و طبق معمول آن زمان، در مکه اقامت کردند تا در سال بعد و پس از انجام مراسم به اوطان خویش مراجعت نمایند که در این فاصله، به آلوده ساختن کعبه متهم شدند و مردم بر ضدّ آنان قیام کرده و شورش عجیبی به راه انداختند و از امیر مکه مجازات عاملان آن جنایت (موهوم) را درخواست کردند و بالأخره او را بر این اقدام مجبور نمودند.

سباعی و ذینی‌دحلان که این حادثه را نقل کرده‌اند، به کشته شدگان آن اشاره‌ای ندارند ولی می‌گویند شیعیان که مجبور به ترک مکه و فرار به طائف و جدّه شده بودند، پس از آرامش مجدّداً به این شهر برگشتند. (۲) سبّ شیعه:

در سال ۱۱۵۷ ه. ق. چهارده سال پس از حادثه شوم اتّهام تلویث کعبه در خطبه‌های نماز جمعه حرمین شریفین و سایر مساجد در مکّه و مدینه به دستور شریف مسعود حاکم حجاز لعن بر شیعه شروع و سبّ و ناسزایی بر شیعیان (روافض) از اجزای خطبه نماز جمعه محسوب گردید. (۳) و امّا اینکه این عمل چند سال ادامه داشته، در منابع اشاره‌ای بر آن نشده است؛

۱- تاریخ مکه، ص ۶۸۴

۲- سباعی، تاریخ مکه، ج ۲، ص ۴۲۲؛ خلاصهٔ الکلام، ص ۱۸۴

۳- سباعی، تاریخ مکّه، ص ۴۲۸

ص: ۱۲۴

زیرا لعن کردن گروهی از مسلمانان بر گروهی دیگر، آن هم در موسم حج و در خطبه مهبط وحی و جایگاهی که همه مسلمانان به سوی آن نماز می‌خوانند با هیچ منطقی سازگار نبوده تا جزئیات آن در کتب تاریخ منعکس شود.

شرایط کنونی ما:

ممکن است با مطالعه این حوادث و محتویات این کتاب‌ها، تصور شود که این تألیفات مربوط به گذشته‌های دور و وقوع این حوادث متعلّق به دوران حکومت‌هایی بوده که از نظر سیاسی با شیعیان در جنگ و نزاع بودند و از طرفی از ناآگاهی مسلمانان و بی‌اطلاعیشان که هر تهمت و افترایی را به سادگی می‌پذیرفتند سوء استفاده می‌کردند.

ولی با یک توجه به شرایط کنونی و حقایق موجود، معلوم خواهد شد که این مسائل در دوران معاصر نه تنها فروکش نکرده بلکه با تحوّل زمان گسترده‌تر و عمیق‌تر نیز گردیده است.

اگر در قرون گذشته کتاب‌هایی مانند «منهاج‌السنه» نوشته می‌شد، امروز نه تنها از طریق کتاب‌های فراوان و مقاله‌های متنوع، بلکه از راه «اینترنت» و «ماهواره» نیز مطالبی به ظاهر علمی و متناسب فرهنگ روز، در سراسر دنیا بر ضدّ شیعه منتشر می‌گردد و در بعضی از کشورها همان مطالب بی‌اساس و افتراهای خانمان برانداز، به صورت متون درسی به دانش‌آموزان تدریس (۱) و تخم ذهنیت بدبینی نسبت به شیعه از دوران کودکی در دل‌ها افشانده می‌شود و از طریق نوار به درون خانه هر شهر نشین و روستایی راه پیدا می‌کند.

و به قول یکی از شخصیت‌های بااطلاع، تنها در بیست سال اخیر، بیش از سیصد جلد کتاب برضد شیعه منتشر گردیده است (۲) و اگر در قرن یازدهم و دوازدهم- که به نظر می‌رسد مواجهه صفویه با سلاطین عثمانی در متهم ساختن شیعه بی‌تأثیر نبوده- چنین برنامه‌هایی اجرا و از نظر افکار عمومی مورد قبول واقع می‌شد، در قرن معاصر همان تهمت تکرار می‌شود و در ذی‌حجه سال ۱۳۶۲ ق. مطابق با سال ۱۳۲۲ ش. پنجاه و شش سال قبل، حادثه قتل ابوطالب یزدی به همان اتهامِ آلوده کردنِ بیت شریف رخ می‌دهد. (۳) و خبرگزاری‌های کشورهای اسلامی آن را بعنوان مهمترین خبر روز، پخش می‌کنند، و همین حادثه بود که موجب قطع رابطه

۱- مانند کتاب «دین الحق» و «دفاع عن امیرالمؤمنین یزید بن معاویه!» که هر دو کتاب در کشور سعودی‌جزو کتاب‌های درسی است و در این دو کتاب، شیعه متهم و مورد تهاجم شدید واقع گردیده است.

۲- برای نمونه، االآن در روی میز مطالعه حقیر، دو کتاب از این نوع تألیفات وجود دارد که هر دو کتاب درحجاز چاپ و منتشر شده و تقریباً به کمتر از نصف قیمت در اختیار خریداران قرار می‌گیرد؛ یکی چاپ پنجم «مسألة التقریب بین اهل السنة و الشیعه» است در دو جلد و بیش از هشتصد صفحه. که «ناصر قفاری» آن را به عنوان رساله فوق لیسانس تألیف کرده است. او بیش از چهارصد جلد کتاب از منابع شیعه و اهل سنت را بررسی نموده و برای این هدف به چند کشور اسلامی مسافرت کرده است و کتاب دوم «تبدید الظلام و تنبیه النیام» از یک نویسنده مغرور و هتاک به نام «ابراهیم سلیمان جبهان» است که دو مرتبه چاپ شده، در بیش از پانصد صفحه. در این دو کتاب آنچه تهمت و افترا است به ساحت اهل بیت عصمت و طهارت و پیروانشان نسبت داده شده است! و صدها کتاب از این نوع.

۳- خلاصه داستان ابوطالب یزدی که از علما و روحانیون بوده، چنین است:

در تاریخ چهاردهم ذی‌حجه سال ۱۳۶۲ ه. در شهر مقدس مکه اعلامیه‌ای به این مضمون انتشار یافت که: در روز دوازدهم ذی‌حجه ۱۳۶۲ ق. پلیس در بیت‌اللّه‌الحرام مردی به نام طالب بن حسین ایرانی از شیعیان ایران را دستگیر کرد. وی زشت‌ترین جرائم را

مرتکب شـده بود؛ زیرا قاذورات را با خود حمل می‌کرد و به قصد آزار طواف کنندگان و به منظور اهانت به آن مکان مقدس، آنها را به دایره مطـاف می‌ریخت، بعـد از تحقیـق و ثبوت این گنـاه زشت، حکـم شـرعی به قتـل او صـادر شـد و در روز شـنبه چهـاردهم دی‌حجه درباره وی اجرا گردید!

واقعیت ماجرا این بود که: هنگام طواف، به این زائر روحانی حالت اسـتفراغ روی می‌دهد، برای اینکه دایره مطاف آلوده نشود دامن لبـاس احرام را جلـو دهـان خـود می‌گیرد و مقـداری از آنچه اسـتفراغ کرده در گوشه لبـاس احرام جمع می‌شود، چنـد تن از طواف کننـدگان او را دسـتگیر و به شـرطه تحویل می‌دهنـد و در محکمه نیز شـهادت می‌دهند که وی قازورات به همراه داشـته و مطاف را ملوث می‌کرده است!

بایـد توجه داشت که این شـبهه برای شـهود از همان ذهنیت غلط و سابقه بـدبینی نسـبت به شـیعه که: «شـیعیان معتقد به تولیث کعبه هسـتند» به وجود آمده است. مشـروح این جریان را در کشف‌الربیه مرحوم سید محسن امین، ص ۱۴۴ ببینید. و نیز به کتاب وهابیان، تألیف علی اصغر فقیهی، ص ۴۲۳ و روزنامه‌های همان تاریخ مراجعه شود.

ص: ۱۲۵

ایران و سعودی و محروم شدن حجاج ایرانی از شرکت نمودن در مراسم حج به مدت پنج سال گردید و ...

وقوع این حوادث و پیدایش این اتهامات و افتراها، گرچه ضربه هولناکی است بر کیان اسلام و جریحه التیام ناپذیری است بر پیکر آیین، ولی هولناک‌تر از آن، وجود زمینه پذیرش این اتهامات از سوی افکار عمومی و تلقّی این افتراها به صورت یک واقعیت درباره جهان شیعه است.

و خطرناک‌تر از وقوع این نوع حوادث، بُعد دیگر آن است که مورّخ معاصر سعودی اشاره کرده است:

«و شد ما یؤسفنی أنْ یَتَوَهَّم الْعامَّة الی الْیَوْم أنّ شیعة العجم لا یتمّ حجهم فی مذهبهم الّا اذا لوث الکعبة الحاج (۱)»

«آنچه مایه تأسف شدید من است، این است که تا امروز در میان عوام‌الناس نسبت به شیعیان این عقیده وجود دارد که بر اساس مذهب آنان اعمال حج کامل نمی‌شود مگر با آلوده کردن کعبه!»

و باز خطرناک‌تر این است که، هم او، آنجا که بعنوان مورخ جنگ حره را مطرح و به تجاوز لشکریان یزیدبن معاویه به زنان و دختران مدینه اشاره می کند، می گوید تأسف این است که می‌بینیم بعضی از نویسندگان ما، شیعیان محله «نخاوله» مدینه را از نسل فرزندان نامشروع همان جنگ حره معرفی می‌نمایند و اضافه می کند: اسف‌بارتر اینکه بعضی عوام‌الناس تا امروز تحت تأثیر همین مطالب بی‌اساس قرار گرفته و بر این مسلمانان، با همین دید می‌نگرند. (۲) و باز خطرناک‌تر این است که در حادثه اسف‌بار جمعه خونین، چون تبلیغ می‌شود که علّت این برخورد شدید با ایرانیان، تصمیمِ آنان بر انتقال حجرالأسود به شهر قم و ویران نمودن بیت الهی بود! گروهی از اقشار مختلف در اثر ذهنیت غلط و سابقه بدبینی، این دروغ بزرگ را به آسانی می‌پذیرند و آن را تأیید می کنند.

حکم امام:

این بود گوشه‌ای از شرایط کنونی ما و بخشی از آنچه در طول تاریخ بر ما گذشته است و نیز آنچه ممکن است قرن‌ها ادامه یابد؛ زیرا با وجود دو عامل قوی و مؤثر؛ یعنی انگیزه‌هایی در جهت تقویت و پیشبرد یک خط فکری- مذهبی و تلاش بر تضعیف خط فکری مقابل و اختیار انزوا و

۱- تاریخ مکه، ص ۳۸۴

۲- همان، ص ۹۵- ۹۴

ص: ۱۲۶

دوری پیروان این خط از صحنه اجتماعات و نمازها، که به طور ناخودآگاه خواسته گروه اول را تأمین و زمینه پذیرش اهداف آنها را در خارج ساختن گروهِ مقابل از صحنه بین المللی- اسلامی را فراهم می‌نماید، نه تنها امیدی برای برطرف نمودن آن ذهنیت‌های غلط و بینش‌های خطرناك و خلاف واقع وجود ندارد بلکه هر چه زمان پیش می‌رود و هر چه صفوف از هم دورتر می‌شود، دامنه برخوردها و سمپاشی‌ها بر ضد ما و بر ضد اصول اعتقادی ما گسترده‌تر می‌گردد. اینجا است که پیام حیات‌بخش امام راحل قدس سره خطاب به شیعیان جهان و حکم حضور آنان در صحنه عبادی- سیاسیِ نماز حرمین شریفین صادر می‌شود:

«لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها، از اعمال جاهلانه که موجب تفرق صفوف مسلمین است، احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد و تشکیل جماعت در منازل ... جدا اجتناب کنند.»

نگاهی به روایات:

می‌دانیم که اختلاف نظر در بعضی مسائلِ کلامی و فقهی، در میان مسلمانان دارای سابقه و پیشینه تاریخی است؛ به‌طوری‌که نه به یك قرن و دو قرن ویا ده قرن قبل، بلکه به زمانی منتهی می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عالم بقا شتافت و طبعاً در قرون اوّلیّه اسلام و در زمان ائمه هدی علیهم السلام در اثر اختلاط و امتزاج شیعه و اهل سنت از یکطرف و وجود اختلاف نظر از سوی دیگر، موجب بحث و گفتگو و طرح سؤال در مسائل مختلف؛ از جمله حضور و عدم‌حضور در مساجد و شرکت نمودن در نمازهای جماعت اهل سنت پدید آمد، به‌خصوص در شهر مدینه که جز مدت کوتاهی، حکومت و امامت جماعت در اختیار اهل سنت بوده و بیشتر اوقات این سمت را والیان و حاکمان شخصاً بعهده می‌گرفتند.

منابع حدیثی ما گویای این واقعیت است که این موضوع در محضر ائمه هدی علیهم السلام مطرح و مورد سؤال قرار گرفته است. همانگونه که از دیدگاه اهل‌سنت نیز بدور نمانده و احادیث متعددی دراین باره، در منابع مورد اعتمادشان منعکس شده است، با این تفاوت که بر خلاف مضمون روایات شیعه که رابطه مستقیم با موضوع مورد بحث دارد، احادیث اهل سنت دارای مفهوم کلّی و غالباً در مقام نکوهش کسانی

ص: ۱۲۷

است که بهنگام نماز و با شنیدن صدای اذان مسجد را ترک و از صفوف مسلمانان جدا می‌شوند که روحانیون و خطبای اهل سنت و نویسندگانشان همواره، مضمون این احادیث را وسیله تبلیغ بر ضد شیعه قرار داده و برای محکومیت آنان، از این احادیث بهره‌برداری می‌کنند.

روایات شیعه:

در مورد تشویق و ترغیب شیعیان جهت حضور در نماز جماعت اهل سنت، همچنین رابطه شیعیان با آنان، روایات بسیاری در منابع حدیثی ما واردشده‌است. (۱) صاحب وسایل در این زمینه، نزدیک به بیست روایت آورده که می‌توان آنها را به دو بخش مستقل تقسیم کرد:

بخشی از آنها دارای جنبه ترغیب و تشویق و ایجاد انگیزه در جهت ارتباط و امتزاج و معاشرت نیک با اهل سنت و حضور در نماز آنان و دوری از اختلاف و تفرقه با آنها است.

و بخش دیگر به موضوع نماز اختصاص دارد و در این روایات ائمه علیهم السلام پیروان خویش را بر حضور در نماز جماعت اهل سنت تشویق و جدا شدن از صف نماز آنان را نکوهش کرده‌اند.

بخش اول:

در این بخش به نقل دو روایت بسنده می‌کنیم:

۱- زید شحّام از امام‌صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«یا زید خالقوا الناس بأخلاقهم صلّوا فی مساجدهم و عودوا مرضاهم، و اشهدوا جنائزهم و ان استطعتم ان تکونوا الائمۀ و المؤذّنین فافعلو فانّکم اذا فعلتم ذلک قالوا هولاء الجعفریۀ رحم اللّه جعفراً ما کان احسن ما یؤدب اصحابه و اذا ترکتم ذلک قالوا هولاء الجعفریۀ فعل اللّه بجعفر ما کان سوء ما یؤدب اصحابه» (۲)

«ای زید، با اهل سنت معاشرت کنید، در مساجدشان نماز بخوانید و از مریضانشان عیادت و در تشییع جنازه‌شان شرکت کنید و اگر توانستید امامت جماعت و اذان گفتن در مساجد آنها را خود شما بعهده بگیرید که اگر با آنان چنین معاشرتی داشتید خواهند گفت اینها جعفری هستند و خدا رحمت کند جعفربن‌محمد را که پیروان خود را اینچنین نیکو تربیت نموده است و اگر این

۱- وسائل، ج ۳، باب پنجم از ابواب صلوۀ الجماعه؛ فقیه، ج ۱، باب الجماعه. برای پرهیز از تطویل، اسناد روایات را حذف نمودیم

۲- من لا یحضره الفقیه- صلوۀالجماعه.

ص: ۱۲۸

نوع معاشرت را ترک کنید خواهند گفت خدا به جعفربن محمد انصاف دهد که نتوانسته است پیروان خود را با آداب نیک تربیت کند.»

در این روایت می‌فرماید

«اذا فعلتم ذلک قالوا هولاء الجعفریهٔ ....»

مفهوم این جمله این است: گذشته از حفظ موقعیت و ارزش والای خود شماها، شناخت مخالفین شما از ائمه علیهم السلام به وسیله عملکرد شما خواهد بود؛ زیرا آنها نه تنها ائمه شما را ندیده و با شخصیت علمی و معنوی آنان آشنایی ندارند بلکه در اثر تحریف حقایق در طول تاریخ و در اثر اجرای سیاست‌های روزمره در میان عده‌ای از مسلمانان، ائمه شما در حد یک محدث معمولی نیز مطرح نگردیده و شخصیت آنان در پشت ابرهای ضخیم سیاست‌ها و تعصبات قرار گرفته است، پس اگر شما با آنان معاشرت نیکو داشته باشید که در مرحله اول در حضور در مساجد و نمازها و عیادت مریض‌ها و تشییع جنازه آنها متجلی است، نه تنها عمل شما را تحسین کرده و شما را خواهند ستود بلکه به ائمه و پیشوایان شما نیز علاقه‌مند شده، خواهند گفت: خدا رحمت کند جعفربن‌محمد را که پیروان خود را چه نیکو تربیت کرده است! و اگر در میان شما و آنان فاصله بیفتد و شما در مساجد و در نمازهایشان شرکت نکنید، نه‌تنها نسبت به شما بدبین و از شما منزجر خواهند شد، بلکه خواهند گفت اینها جعفری هستند خدا به جعفربن‌محمد انصاف دهد که نتوانسته است پیروان خود را نیکو تربیت کندا!

۲- عبداللَّه بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرمود:

«أوصیکم بتقوی‌اللَّه عزّوجلّ و لا تحملوا الناس علی اکتافکم فتذلّوا ان‌اللَّه تبارک و تعالی یقول فی کتابه و قولوا للناس حسناً ثم قال عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و اشهدوا لهم و علیهم و صلّوا معهم فی مساجدهم» (۱)

«بر شما وصیت می‌کنم تقوای خدا را و این مردم را بر پشت خود سوار نکنید تا در جامعه ذلیل باشید (کاری نکنید که مورد تحقیر و بدبینی افراد این جامعه باشید)؛ زیرا خداوند در کتاب خود می‌فرماید: به مردم نیک بگویید. سپس فرمود مریض‌های آنان را عیادت و در تشییع جنازه‌شان شرکت کنید و در اختلافاتشان شهادت بدهید. خود را جزو

۱- وسائل، ج ۳، ص ۳۸۲

ص: ۱۲۹

نزدیک‌ترین افراد به آنان قرار دهید و با آنان در مساجدشان نماز بخوانید.»

مفهوم جمله «و لا ـ تحملوا الناس علی اکتافکم فتذلّوا» این است: مبادا کاری کنید که مخالفان شما در جایگاهی برتر از شما قرار بگیرند و شما در مقابل آنها حقیر و ذلیل باشید، بلکه باید برخورد شما با آنان از موضع افتخار و عزت باشد که شما پیروان واقعی سنت پیامبر خدا و راهیان طریق اهل بیت او می‌باشید و این افتخار و عزت را در سایه ارتباط و حسن رفتار با آنان و حضورتان در مساجد و نمازها و عیادت مریض و شرکت‌نمودن در تشییع جنازه آنها که دلجویی و اظهار محبت به بازماندگانشان می‌باشد تحقّق ببخشید و حفظ نمایید.

بخش دوم:

و روایاتی که به خصوص درباره حضور در نماز جماعت اهل سنت وارد شده است:

۱- حمادبن عثمان می گوید:

امام‌صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ صَلّی معهم فی الصفّ الأوّل کان کَمَن صَلّی خَلْفَ رَسُول‌للّٰه صلی الله علیه و آله فی الصفّ الأوّل». (۱)

«هرکس با اهل سنت در صف اول جماعتشان نماز بخواند، مانند کسی است که در صف اول در پشت سر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نماز خوانده است.»

این مضمون را حلبی با تفاوت مختصر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

«مَنْ صَلّی معهم فی الصّفّ الأوّل کَمَنْ صَلّی خَلْفَ رَسُولِ‌اللّٰه صلی الله علیه و آله». (۲)

۲- اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

«یا اسحاق أتُصَلّی مَعَهُم فی الْمَسْجِدِ؟ قُلْتُ نَعَم، قالَ: صَلِّ مَعَهُم فَانَّ الْمُصَلِّی مَعَهُم فی الصَّفِّ الأوَّل کَالشّاهر سَیْفَهُ فی سَبیل‌اللّٰه صلی الله علیه و آله». «ای اسحاق، آیا با اهل سنت در مساجد آنان نماز می گزاری؟ عرض کردم: آری، فرمود: با آنان نماز بخوان؛ زیرا (از شما) کسی که با آنان نماز می‌خواند و در صف اول قرار می گیرد مانند کسی است که در راه خدا شمشیر می کشد.»

۳- علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی‌بن جعفر علیهما السلام نقل می کند که فرمود:

«صَلّی الْحَسَن و الْحُسَیْن خَلْفَ مَروان وَ نَحْنُ نُصَلِّی مَعَهُم».

«همانگونه که حسن و حسین در پشت سر مروان نماز گزاردند، ما هم در پشت سر

۱- وسائل، ج ۵، باب پنجم «صلوة الجماعه».

۲- وسائل، ج ۵، باب پنجم «صلوة الجماعه».

ص: ۱۳۰

ائمه جماعت اهل سنت نماز می‌خوانیم!» (۱) ۴- در بعضی از این روایات آمده است اگر کسی از شما نماز خود را قبل از ورود به مسجد، به طور فرادا بخواند، آنگاه وارد مسجد شود، در حالی که نماز جماعت اهل سنت تشکیل شده است، اگر با آنها وارد نماز بشود، «کتب‌اللّه لَهُ خمساً و عشرین دَرَجهٔ»

و در روایت دیگر در همین زمینه آمده است:

«اما تحبّ أن تحسب لَکَ بأربع و عشرین صلاهٔ». (۲)

«آیا دوست نداری که برای تو ثواب بیست و چهار نماز نوشته شود؟»

۵- در روایت جالبی، یونس بن یعقوب می‌گوید: امام صادق علیه السلام به بعضی از شیعیانش به وسیله من این پیام را فرستاد:

«قُلْ لَهُم یا مؤلّفهٔ قد رأیت ما تَصْنَعُون اذا سَمِعْتُم الأذان أخذتم نعالکم و خرجتم مِنَ المَسْجد».

«به آنان بگو ای مولفه، من عکس‌العمل شما را مشاهده کردم آنگاه که صدای اذان را شنیدید کفش‌های خود را برداشتید و از مسجد بیرون رفتید.»

این روایت را شیخ حرّ عاملی نقل کرده است. (۳) علامه مجلسی پس از نقل این روایت، می‌گوید: امام علیه السلام با بکارگیری کلمه «مولّفه» می‌خواهد به آنان بفهماند که شما با این عمل خود، نشان دادید که مؤمن واقعی نیستید بلکه از «مولّفهٔ قلوب» و از کسانی هستید که برای اهداف مادی به اسلام روی آورده‌اند.

سپس می‌گوید: این روایت دلیل بر شدت ممنوعیت خارج شدن از مسجد در فاصله اذان و نماز است. (۴) در احادیث اهل سنت:

«اذا نودی بالصلوهٔ أدبر الشیطانُ وَ لَهُ ضراط حتّی لا یسمع الأذان» (۵)

«زمانی که اذان نماز گفته می‌شود، شیطان برای اینکه صدای اذان را نشنود پشت به مسجد می‌کند در حالی که بادی از وی خارج می‌شود.»

و در بعضی از این احادیث، به جای «ادبر» کلمه «هرب» آمده است.

مطلب قابل توجه این است که: این حدیث، گذشته از اینکه از حدیث‌های رایج و معروف در منابع اهل سنت است (۶) «بگونه‌ای که در صحیح بخاری در چهار

۱- وسائل، ج ۵، ص ۳۸۲

۲- وسائل، ج ۵، باب پنجم، از ابواب صلوهٔ الجماعه؛ فقیه، ج ۱، باب الجماعه، برای پرهیز از تطویل، از نقل اسناد روایات خودداری کردیم.

۳- وسائل، باب ۳۵، از احکام المساجد.

۴- بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۳۷۲

۵- صحیح بخاری، حدیث ۵۸۳، ۱۱۶۴ و حدیث ۱۱۷۴؛ صحیح مسلم، باب فضل‌الأذان و هرب الشیطان عند سماعه؛ سنن نسائی، ج ۲، باب فضل التأذین؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۸۳

۶- این حدیث در بعضی از کتب شیعه، از جمله مستدرک الوسائل و غوالی اللئالی هم آمده است.

ص: ۱۳۱

مورد آمده است، در السنه و افواه عموم در شهر مکه و مدینه هم معروف و مشهور است و بارها دیده‌ایم که کسبه و اصناف خطاب به افرادی که بهنگام اذان به سوی منزلشان در حرکت هستند، به مضمون همین حدیث مترنم می‌گردند:

«الشیاطین یفرّون، الشیاطین یفرّون».

زمان فعلی ما مشمول این روایات است:

به‌طوری‌که ملاحظه کردید، ائمه هدی علیهم السلام در این روایت‌ها، با بیانات گوناگون، پیروان خویش را به مشارکت با اهل سنت در مسائل اجتماعی و به خصوص بر حضور در نماز آنان توصیه و تأکید کرده‌اند. و مضمون این روایات و مشابه آنها است که می‌تواند یکی از دلایل حکم امام راحل قدس سره هم باشد.

ولی در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که: با توجه به اختلاف نظر در شرایط و اجزای نماز در دو دیدگاه فقهیِ شیعه و اهل‌سنت، ممکن است اقتدا کردن به امام جماعت اهل سنت و نادیده گرفتن این شرایط ناظر به موارد خاص بوده و این روایات بیانگرِ حالتِ ویژه و فوق‌العاده‌ای است که از باب حفظ مراتب «اهم» و «مهم» در تقیه، می‌توان از انجام دادن نماز مطابق فتوای شیعه صرف نظر کرد، که در زمان صدور این روایات، چنین وضعیتی حاکم بوده ولی امروز چنین نیست و مضمون روایات دیگری که در این گونه نمازها به حفظ و مراعات احتیاط دلالت می‌کنند، مؤید این مطلب است.

در پاسخ می‌گوییم: اصل اختلاف در مسائل فقهی مورد قبول است و ما هم تا اینجا با شما موافقیم، ولی مهم این است که باید توجه کنیم ما امروز در چه وضعیتی به سر می‌بریم و چه جوّی در فضای فعلی شیعه و اهل‌سنت حاکم است و اگر به صفحات گذشته این مقاله توجه شود و بر آنچه تحت عنوان «شیعه در معرض اتهام» و «شرایط کنونی ما» مطرح گردید، دقت کنیم و با مضمون دو روایت که در بخش اول روایات آوردیم تطبیق دهیم، روشن می‌شود که این روایات بیش از آنکه ناظر به زمان صدور آنها باشد به وضع فعلی ما شامل و ناظر است؛ زیرا در زمان ائمه علیهم السلام فاصله تسنن و تشیع کمتر از زمان حال بوده و ارتباط ائمه علیهم السلام با جامعه، با محدودیتی که داشتند، باز هم بکلی قطع نشده بود. آری، اگر در آن وضعیت، حفظ کیان تشیع و حفظ

ص: ۱۳۲

حیثیت و عزت و کرامت پیروان اهل‌بیت و معرفی صحیح ائمه علیهم السلام بر پیروانشان لازم بوده، امروز با گسترش اسلام و پیدایش عوامل فاصله و دوری جامعه اسلامی از شناخت اهل‌بیت و جهان شیعه، این وظیفه لازم‌تر شده و زدودن لایه‌های متراکم افتراها و تهمت‌های ناروا از وظایف بزرگ و از واجبات حتمی ما گردیده است و شما در نامگذاری آن مختارید که بگویید «تقیه» یا «ایفای وظیفه».

حکم امام و فتواهای احتیاط آمیز:

پرسش دیگری که در زمینه حکم امام می‌توان مطرح کرد، این است که: با وجود فتوای بعضی از فقها و مجتهدین در مورد حفظ احتیاط در اقتدا به امام جماعت اهل‌سنت، که دو بینش متفاوت در فقه پیش می‌آید، وظیفه مقلدینِ این مراجع در این نمازها چیست و باید چگونه عمل کنند؟

پاسخ: اصل استحباب اقتدا و شرکت نمودن در این نمازها اتفاقی است و همه مراجع و فقها آن را تأیید می کنند، بنابراین، بر همه شیعیان از هرگوشه دنیا و از هر مرجعی که تقلید می‌کنند و در آینده تقلید خواهند کرد، در جهت تبعیت از حکم امام و انجام یک عمل مستحب مؤکد، حضور در این نمازها لازم و ضروری است، منتهی مقلدین مراجعی که در مبنا با امام موافق نیستند، نماز خود را احتیاطاً اعاده می‌کنند و وظیفه خود را از هر دو جهت انجام می‌دهند؛ همانگونه که در موارد بسیاری اینچنین عمل می‌کنیم و راه احتیاط را برمی‌گزینیم؛ به ویژه در مسجدالنبی و مسجدالحرام که هر رکعت نماز در آنها، به ترتیب، ثواب هزار رکعت و ده‌هزار رکعت را دارد.

گرچه با توجه به مطالب گذشته و بر اساس حکم امام راحل قدس سره با حضور در این نمازها عمل به احتیاط تحقّق می‌پذیرد و ترک این حضور است که خلاف احتیاط به حساب می‌آید. همانگونه که در مسأله رؤیت هِلال، حتی در صورت علم به خلاف (طبق بعضی از فتاوی) و با اهمیتی که اعمال حج به ویژه وقوفین بعنوان دو رکن مناسک از آن برخوردار است، احتیاط در تبعیت حکم صادره از سوی قضات اهل سنت می‌باشد و عدم تبعیّت و عمل‌نمودن بر خلاف حکم آنان جایز نیست.

صدور حکم یا بیان فتوا:

و آخرین پرسش این است که: این حکم امام مسأله‌ای است مسبوق به سابقه و

ص: ۱۳۳

در کتب فقهی و فتاوای علمای گذشته نیز مطرح گردیده و حتی طبق فرموده امام، به عدم لزوم اعاده چنین نمازی هم فتوا داده‌اند. همانگونه که صاحب جواهر رحمه الله می‌فرماید:

«ثمّ انَّ ظاهر النصوص و الفتاوی عدم وجوب اعادهٔ هذه الصلوهٔ ...» (۱)

در پاسخ این پرسش باید گفت: مطرح بودنِ مسأله به صورتِ فتوا، در قرون گذشته و از سوی فقها، جای تردید نیست ولی آنچه بر حکم امام از سایر فتاوی امتیاز می‌بخشد و اهمیتش را می‌رساند، این است که این موضوع در طول تاریخ و در منابع فقهی به صورت یک «فتوا» مطرح بوده و نه به صورت «حکم» و اجرای عملی. بنابراین در مقام عمل هیچ ظهور و بروزی نداشته است و در طول تاریخ از میان صدهاهزار نفر شیعه که سالانه از سراسر جهان در مراسم حج و برای عمره وارد مکه و مدینه گردیده‌اند، تعداد عمل کنندگان به این فتوا شاید از تعداد انگشتان یک دست کمتر بوده است و هیچگاه خود را موظف به حضور در این نمازها ندانسته‌اند و صدور این حکم بود که پس از قرنها توانست تحوّل عظیم و شگرفی به وجود آورد و حضور شیعیان در نمازها و مساجد را آنچنان گسترده و چشمگیر نماید که گاهی سایر مسلمانان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

همانگونه که این حکم نقش مؤثری در توجّه دادن فقها و مجتهدین و مدرسین حوزه‌های علمیه به این مسأله را ایفا نموده است و مسلماً مجتهدین و مراجع آینده با الگو قرار دادن حکم امام قدس سره موضوع را با دید عمیق‌تر و از منظر جدیدتری بررسی و بر اساس آن فتوا صادر خواهند نمود.

خلاصه، این حکم امام مانند حکم او در مورد سلمان رشدی است که در طول قرن‌های گذشته، نه تنها فقهای شیعه بلکه علما و دانشمندان اهل سنت نیز به ارتداد و مهدورالدم بودن «سابّ النبی» فتوا داده‌اند.

ولی این فتوا تاکنون دارای اثر عملی و عینیت خارجی نبوده است؛ زیرا فتوایی بوده در لابلای کتب فقهی و یا حدیثی بوده در میان احادیث فراوان در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت.

و دیدیم آنگاه که دشمنان به مصاف اسلام و قرآن آمدند و آنگاه که هتک حرمت پیامبر عظیم‌الشان ما را هدف قرار دادند، حکم امام چگونه شربت‌تلخ و زهرآگین شکست فضاحت‌بار را به کامشان فرو ریخت که با گذشت زمان

۱- جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۲۰۰

ص: ۱۳۴

هنوز هم صدای ناله و ضجّه‌شان به گوش می‌رسد و هنوز هم نتوانسته‌اند زخم عمیق شمشیر حکم امام را که بر پیکرشان وارد شده است التیام بخشند.

والسلام علیه یوم وُلِد و یوم مات و یوم یبعث حیّا

پی‌نوشتها:

ص: ۱۳۵

ص: ۱۳۶

ص: ۱۳۷

پژوهشی در ذبح نیابتی (با اهتمام به دیدگاههای حضرت امام خمینی قدس سره)

مهدی مهریزی

موضوع این نوشتار بررسی فقهی «نیابت در ذبح و شرایط نایب» است؛ بدین معنا که آیا کسی که اعمال حج را خود بجا می‌آورد، می‌تواند برای ذبح نایب بگیرد یا نه؟ واگر می‌تواند نایب بگیرد چه شرایط و ویژگی‌هایی در نایب شرط است؟

در این بررسی، بیشترین توجه به دیدگاه فقهی امام خمینی قدس سره و بررسی و نقد و تحلیل آن است.

پیش از وارد شدن به بحث، بیان چند نکته به‌عنوان مقدمه، ضروری است:

فلسفه اعمال عبادی، تسلیم، خشوع و سرسپردگی بنده به درگاه خداوندی است و این بهره‌ها زمانی از کار عبادی حاصل می‌شود که عمل عبادی با توجه و نیت پاک انجام شود؛ از این رو، عبادات و مناسک عبادی قائم به فرد است.

بر اساس همین فلسفه، مسأله نیابت در کارهای عبادی، از مباحث اختلافی نزد فقیهان است؛ زیرا در تصور اوّلی، نیابت با فلسفه انجام اعمال عبادی مغایرت دارد. و واگذاری عمل به دیگری، بهره‌های عبادت را تحصیل نمی‌کند. از همین‌رو فقیهان اتفاق‌نظر دارند که نماز و روزه مکلّفِ زنده نیابت نمی‌پذیرد. بلی، پس از وفات او، اعمال فوت شده‌اش را می‌توان به نایب سپرد. اینهم به‌خاطر دلیل خاص شرعی است. از این باب می‌توان یک قاعده به دست آورد که دایره نیابت در اعمال عبادی بستگی به اجازه شارع و میزان اجازه او

ص: ۱۳۸

دارد. و بیش از آن روا نیست؛ زیرا که بـا روح عبـادی بودن سازگـار نیست و چنانکه تجویز اصل نیابت بر عهـده شارع است، تعیین شرایط نایب و سایر امور هم به عهده اوست.

از همین رو قاعـده اوّلی در عبـادات، عـدم جواز نیـابت است، مگر آنکه دلیـل شـرعی بَر جواز آن اقـامه گردد و هرجـا دلیلی وجود نداشت یا مشکوک بود، باید به همان قاعده اوّلی تمسّک جست.

شهاب الدین قراضی از فقیهان اهل سنت در قرن هفتم، این قاعده را چنین باز گفته است:

«کارها بر دو دسته است، یک دسته کارهایی که صرف‌نظر از فاعل، دارای مصلحت است، مانند بازگرداندن ودیعه و ادای دین و ... در اینها نیابت به اتفاق آراء صـحیح است؛ زیرا هـدف سود بردن صاحبان ودیعه و دیون است و آن حاصل می گردد ولو از نایب، بر همین پایه در اینها نیابت شرط نیست.

دسـته دیگر، افعـالی است که به تنهایی مصـلحت نـدارد بلکه با توجه به فاعل دارای مصـلحت می‌شود؛ماننـد نماز که هـدف از آن خضوع و خشوع است. و این هـدف تنهـا از نمازگزار حاصل می‌شود و اگر دیگری انجام داد مصـلحت مطلوب فوت خواهـد شـد و دیگر مشروعیت ندارد.

در این دسـته نیز نیـابت به اتفاق آراء باطل است.» (۱) ۲- چنانچه شارع می‌توانـد نیابت در یک فعل را تجویز کنـد، ماننـد نیابت در نمـاز و روزه میّت یـا نیابت حـج و همچنین می‌توانـد نیابت برخی اجزاء و افعال عبادی را نیز اجازه دهـد؛ یعنی آنجا که عمل عبادی مرکب از اجزای گونـاگون باشـد؛ ماننـد حـج، بـدین معنـا که شارع در برخی از اجزای آن، نیابت و به دیگری سپردن را اجازه کند چنانکه نیابت در رمی و ذبح مورد گفتگوی فقیهان است.

۳- برخی از فقیهان میان «نیابت» و «وکالت» فرق گذاشته و این دو را در آثار و لوازم، متفاوت دانسته‌اند.

توضیح مطلب آنان چنین است:

وکـالت آنجـا است که کـار وکیل به موکّل نسـبت داده می‌شود، ولی قصـد و توجه وکیل معتبر نیست، بلکه آنچه لازم است نیّت و انگیزه موکّل است؛ مانند خریدن ماشین توسط وکیل، ساختن مسجد، رساندن مال زکات به فقیر و ...

در این‌گونه موارد اگر در انجام عمل قصد قربت لازم باشد، باید موکّل بجا آورد و قصد وکیل کفایت نمی کند. و نیابت آن

۱- «انّ الأفعال عَلی قسـمان: منها ما یشـمل فعله علی مصـلحةٍ مع قطع النظر عن فاعله کردّ الودائع و قضاء الـدیون و نحوها، فیصح فی جمیع ذلـک النیابـهٔ إجماعـاً، لأنّ المقصود انتفاع اهلها بها وذلک حاصل ممّن هی علیه لحصولها من نائبه، ولـذلک لم تشترها النیات فی اکثرها، ومنها ما لا یتضـمّن مصـلحته فی نفسه، بل بالنظر الی فاعله کالصلاهٔ، فانّ مصلحتها الخشوع والخضوع ولذلک إنّما یحصل فیها من جهـهٔ فاعلها، فاذا فعلها غیر الإنسان فأتت المصـلحهٔ التی طلبها صاحب الشـرع ولا توصف حینئذ بکونها مشـروعهٔ فی حقّه، فلا تجوز النیابهٔ فیها اجماعاً ...»؛ الفروق، ج ۲، صص ۳۳۵- ۳۳۳

ص: ۱۳۹

است که مباشرِ قبل، کار را انجام می‌دهد و خود قصد می‌کند، لیکن چون شارع تجویز کرده، تکلیف از مکلّف و منوب عنه ساقط می‌گردد؛ مانند حج نیابتی، یا نماز و روزه قضا که بر فرزند واجب است. در نیابت می‌بایست نایب قصد کند و نیت انجام فعل داشته باشد.

در نیابت قصد و نیت باید از نایب حاصل شود.

۴- نیابت در حج فی الجمله مورد قبول فقیهان است و بر آن اتفاق‌نظر دارند.

محقق نراقی می‌گوید:

«نیابت در حج فی الجمله ثابت است بلکه اجماع و ضرورت و روایت‌های متواتر در احکام نیابت و اجازه بر آن دلالت دارد.» (۱)

سید کاظم طباطبایی در عروۀ الوثقی فرموده است:

«تردیدی نیست که نیابت برای میت در حجّ واجب و مستحب، جایز است. چنانکه نیابت در حج مستحبی برای زنده، مانعی دارد و نیز در برخی از صور حج واجب می‌توان نایب برای زنده شد.» (۲) در توضیح این عبارت گفته شده:

چهار قسم نیابت در این عبارت مطرح است؛ زیرا نیابت یا برای زنده است و یا برای مرده و هرکدام یا در حج واجب است و یا مستحب و درستی نیابت در هر چهار قسم از ضروریات است و نصوص شرعی و فتاوای فقیهان بر آن گواه است!» (۳) دیگر شارحان نیز بر همین نکته تأکید کرده‌اند: (۴) مرحوم آیۀاللّٰه خویی در تعلیل نظر صاحب عروه چنین گفته است:

«نیابت از زنده با فرض توانمندیِ او، خلاف قاعده است و دلیلی بر آن وجود ندارد؛ زیرا قاعده اوّلیه اقتضا دارد، کاری که بر شخصی واجب شد با انجام دادن دیگری ساقط نمی‌گردد.

بلی اگر مکلّف خود به انجام واجب اقدام کند تکلیفش ساقط می‌شود، اما سقوط تکلیف با فعل غیر، نیازمند دلیل است.» (۵)

بهرحال، نیابت در حج، در میان شیعه، جای تردید و شک ندارد، گرچه ممکن است در برخی فروع آن اختلاف نظر میان فقیهان وجود داشته باشد.

*** اینک پس از طرح این چهار نکته به اصل مسأله می‌پردازیم و آن این است که:

آیا در ذبح، که یکی از افعال حج است، نیابت راه دارد یا خیر؟ و اگر نیابت صحیح

۱- مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۸

۲- العروۀ الوثقی، ج ۲، ص ۵۰۳

۳- سید محمد شیرازی، الفقه، کتاب الحج، ج ۲، ص ۳۴۴

۴- حاج‌آقا حسن طباطبایی قمی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۴۲۶

۵- معتمد العروۀ الوثقی، ج ۲، ص ۹

ص: ۱۴۰

است، چه شرایطی در آن منظور شده است.

از این رو، این بحث را در دو قسمت دنبال می‌کنیم: «جواز نیابت» و «شرایط نایب»:

۱- جواز نیابت

می‌توان گفت که از امور مسلّم نزد فقیهان جواز نیابت در ذبح است.

صاحب جواهر الکلام در شرح کلام محقّق حلّی در کتاب شرایع، که خود موافق نیابت است، چنین می‌نگارد:

«جایز است که نایب به جای مکلّف ذبح را انجام دهد و نیّت کند و در این مسأله خلافی نیست؛ چنانکه عده‌ای از علما بدان تصریح دارند بلکه گروهی دعوی اجماع کرده‌اند.» (۱) محقق بحرانی در الحدائق الناضره می‌نویسد:

«ذبح کننده می‌تواند به جای مکلّف ذبح کند؛ زیرا ذبح از افعالی است که نیابت در آن راه دارد.» (۲) برخی دیگر از فقه‌نویسان همچون صاحب مدارک گفته‌اند:

«نیابت در ذبح نزد عالمان شیعی قطعی است و علّامه در «المنتهی» گفته است:

ذابح می‌تواند به جای مکلّف ذبح کند؛ زیرا ذبح از افعالی است که نیابت در آن راه دارد و بر این مطلب سیره جاری است.

بلکه می‌توان گفت اگر حاجیان مکلّف شوند که خود ذبح کنند، عسر و حرج عمدی پدید می‌آید.» (۳) بر این نظریه روایت‌های بسیاری استناد شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن ابی عمیر، عن حفص بن البختری و غیره عن ابی بصیر، عن أبی‌عبداللّٰه علیه السلام قال: «رخص رسول‌اللّٰه النساء والضعفاء أن یفیضوا من جمع بلیل وان یرموا الجمرة بلیل فاذا أرادوا أن یزوروا البیت وکّلوا من یذبح عنهنّ». (۴)

«رسول خدا» به زنان و افراد ضعیف اجازه داد که شبانه از منطقه «جُمع» بگذرند و شبانه رمی جمره کنند و اگر خواستند به طواف کعبه روند، کسانی را از جانب خود وکیل کنند تا برای آنها قربانی کنند.»

دو حدیث دیگر نیز با همین تعبیر از ابوبصیر نقل شده است. (۵)

۱- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۱۸

۲- الحدائق الناضره، ج ۱۷، ص ۳۴

۳- کتاب الحج، ج ۳، ص ۱۱۲

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۰، ح ۱۸۵۰۹ آل البیت

۵- همان، ح ۱۸۵۰۶ و ۱۸۵۰۱۰

ص: ۱۴۱

همچنین علی بن أبی‌حمزه روایتی را با مضمونی دیگر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده است:

قال: «ایّ امرأة أو رجل خائف أفاض مِنَ الْمَشْعر الحرام لیلًا فلا بأس فلیرم الجمرة ثمّ لیمض ولیأمر من یذبح عنه.» (۱)

«هر مرد و زنی که می‌ترسند، می‌توانند شبانه از مشعر کوچ کنند و رمی جمره بجا آورند، سپس بگذرند و دستور دهند کسی برای آنان قربانی کند.»

احادیث ذبح مالک از مملوک نیز بر جواز نیابت در ذبح دلالت دارد مانند:

«عن جمیل بن دراج قال: «سأل رجل أبا عبد اللّه علیه السلام عن رجل امر مملوکه ان یتمتّع، قال: مره فلیصم وان شئت فاذبح عنه».

(۲) «شخصی از امام صادق علیه السلام از مردی پرسید که برده‌اش را مأمور کرد حج تمتع بجا آورد، امام صادق فرمود: دستور دهد برده روزه بگیرد و اگر خواست خود بجای وی قربانی کند.»

همچنین روایاتی که در نیابت از ذبح کودکان و صبیان رسیده؛ بر این امر گواهی می‌دهد. (۳) به جز اینها، روایات دیگری نیز بر اصل نیابت دلالت دارد که در قسمت دوم بدان اشاره می‌شود.

۲- شرایط نیابت

بحث اصلی در اینجا آن است که پس از ثبوت اصل نیابت، چه شرایطی باید منظور گردد؟

در کتب فقهی تنها از دو موضوع به صورت اجمال سخن رفته است؛ یکی مسأله «نیت» و دیگری «شرط شیعه بودن و ایمان ذابح».

اینک به بررسی این دو مسأله می‌پردازیم:

الف- نیت

محقّق حلّی، صاحب جواهر و گروهی دیگر از فقها بر این باورند که باید نایب، نیت ذبح کند و نیازی به نیّت منوب‌عنه نیست.

محقق می‌افزاید:

«نیت در قربانی شرط است و جایز است نایب نیت را به جا آورد.» (۴) صاحب جواهر گفته است:

«در کتاب کشف اللثام ادعای اتفاق آراء کرده است بر اینکه نایب عهده‌دار نیت

۱- همان، ص ۲۹، ح ۱۸۵۰۷

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۳ ح ۱۸۶۵۳ و روایات دیگر همین باب.

۳- همان، ص ۸۷ ح ۱۸۶۶۳

۴- شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۵

ص: ۱۴۲

می‌شود؛ زیرا او کار را انجام می‌دهد. پس او بایـد نیت کند و نیت منوب عنه به تنهایی کافی نیست؛ زیرا کننده کار باید نیّت کند.» (۱) امـام خمینی هم بر این باور است که نایب بایـد نیت کنـد. (۲) گروهی دیگر معتقدنـد که بایـد منوب عنه نیت کند و نیت نایب کافی نیست.

مرحوم آیـۀاللَّه خویی معتقـد است حاجی بایـد نیت را تا هنگام قربانی کردن ادامه دهـد و نیت کردن ذابـح شـرط نیست. (۳) برخی دیگر گفته‌انـد اصیل؛ یعنی حاجی بایـد نیت کند؛ زیرا ذابح بسان وسیله و ابزار است. (۴) گروه سوّمی نیز تفصیل داده‌انـد که اگر نایب وسیله باشـد و تنها عمل «فَرْی اوداج» را انجام می‌دهـد، نیّت برعهـده مکلّف است واگر نایب عهده‌دار تضـحیه و قربانی اسـت خود باید نیت کند.

البته اینـان توضیـح نداده‌انـد که این دو تصویر در مقـام ثبوت امکـان دارد یا در مقام اثبات و اگر به مقام اثبات هم برگردد، چگونه می‌توان آنها را از یکدیگر تمیز داد.

مرحوم آیۀاللَّه خویی این مسأله را مبتنی بر مسأله وکالت و نیابت کرده است.

وی معتقد است اگر ذبح کننده وکیل باشد، نیت موکّل و مکلّف الزامی است و اگر ذبح کننده نایب باشد، نیّت او کفایت می‌کند و در مسأله ذبح دلیلی بر تشریع نیابت نیست. (۵) به نظر می‌رسد این سخن ادعایی بیش نیست؛ زیرا ذبح جزئی از عبادت و خود عملی عبـادی است و چنـانکه پیشتر گـذشت، نیـابت در امور عبـادی، بـدون تجویز شـارع، اعتباری نـدارد. در این صورت چگونه می‌توان واگـذاری به غیر را پـذیرفت بـدون دلیل شـرعی. پس این اسـتدلال نا تمام است ولیکن می‌توان نظر گروه دوم را تأیید کرد که نیت مکلّف شرط است و نیت ذابح کافی نیست؛ زیرا روایت‌های متعدد ظهور در این امر دارد.

روایات ابوبصیر با این تعبیر نقل شده:

«وكّلوا من يذبح عنهنّ» (۶) و نیز روایت ابی‌حمزه چنین بود که «وليأمر من يذبح عنه». (۷) این سیاق و تعبیر نشان‌دهنده آن است که ذابـح به‌عنـوان ابزار و وسیله به کـار گرفته می‌شـود و مکلّف خود بایـد نیت کنـد. از سوی دیگر، عمـل ذبـح از کارهـایی است که بالاصاله به آمر و فرمان‌دهنده منتسب می‌شود. ولذا برخی از فقیهان گفته‌اند:

۱- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۱۸

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۰، مسأله ۱۱

۳- المعتمد فی شرح العروۀ الوثقی، ج ۵، ص ۲۹۱، مسأله ۳۹۹

۴- الفقه- کتاب الحج- ج ۶، ص ۲۴۸

۵- المعتمد فی شرح عروۀ الوثقی، ج ۵، ص ۲۹۴- ۲۹۲

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۰، ح ۱۸۵۰۶، ۱۸۵۰۹، ۱۸۵۱۰

۷- همان، ص ۲۹، ح ۱۸۵۰۷

ص: ۱۴۳

«سیره بر آن جاری است که به ذابح نمی‌گویند این گوسفندی که می‌کُشد عقیقه است، نذر است، قربانی است، کفاره است یا چیز دیگر.» (۱) حاصل آنکه مکلّف؛ باید نیت کند و اعتباری به نیت ذابح نیست.

ب- ایمان ذابح

اختلاف دیگر، در تشیعِ نایب است.

این شرط در کلام بسیاری از فقیهان مسکوت مانده است. امام خمینی قدس سره معتقد است باید نایب شیعه باشد و سخن وی چنین است:

«ویجوز فیه النیابهٔ وینوی النائب، والأحوط نیّهٔ المنوب عنه ایضاً، ویعتبر کون النائب شیعیّاً علی الأحوط بل لا یخلو مِنْ قوّهٔ». (۲)

«در قربانی کردن، نایب گرفتن روا است و نایب خود قصد می‌کند، گرچه مستحب است نایب گیرنده نیز قصد کند و معتبر است نایب شیعه باشد، بنابر احتیاط گرچه این نظر خالی از قوّت نیست.»

گروه سومی بر این باورند که چون ذابح در حکم ابزار است، شرط ایمان معتبر نیست.

آیهٔاللّه خویی رحمه الله می‌نویسد:

«همچنین اگر معتقد شدیم که نیت ذبح‌کننده معتبر است و او مانند نایب می‌باشد، باید شرایط نایب را در اینجا منظور کرد که یکی از آن شرایط شیعی بودن ذبح‌کننده است و گرنه ذبح باطل است. همانگونه که در نیابت نماز، طواف و مانند آن از امور نیابت‌بردار، چنین است؛ زیرا لازم است نایب، شیعه باشد و در این صورت ذبح اهل سنت درست نیست، برخلاف صورتی که گفته شود ذبح کننده امر نیابی به او تعلّق نگرفته و عبادت از دستوردهنده محسوب می‌شود نه عمل‌کننده؛ زیرا که او عامل و واسطه‌ای بیش نیست. که در این صورت شرایط نایب در ذبح کننده اعتباری ندارد و ذبح اهل سنت نیز مجزی است، بدان معنا که ذبح انجام شده به دستور حاجی عبادتی است مانند ساختن مسجد توسط کارگران. بلی باید ذبح‌کننده مسلمان باشد و گرنه ذبیحه او حلال نیست.» (۳)

ظاهر سخن برخی دیگر از فقها نیز همین است:

«تردیدی نیست که ذبح‌کردن کافران باطل است و کشته آنها نجس می‌باشد و حرام؛ چرا که تزکیه‌کردن شرط اباحه و پاکی است. و اما اگر ذبح‌کننده از اهل

۱- الفقه- کتاب الحج- ج ۶، ص ۲۴۸

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۱۰، مسأله ۱۱

۳- المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۲۹۴

ص: ۱۴۴

سنت است، در این صورت اگر او تنها قطع‌کننده رگ‌ها باشد و نایب‌گیرنده عهده‌دار قربانی است و قصد می‌کند، اشکالی در حلال بودن کشته آنان نیست.

لیکن اگر نایب‌گیرنده قصد نکند و کشنده عهده‌دار قربانی باشد این قربانی صحیح نیست؛ زیرا عبادت آنان باطل است.» (۱) به نظر می‌رسد که در این مسأله نیز، حق با گروه سوم است؛ یعنی، در ذابح ایمان معتبر نیست و بر این ادعا می‌توان سه شاهد اقامه کرد:

۱- ذابح بسان ابزار و وسیله است و روایت‌های یادشده در مسأله نیت، بر این دلالت دارد. به عبارت دیگر چون ذابح هویتی مستقل ندارد و فعل اصلًا به او منسوب نیست، شیعه نبودن او ضرری نمی‌رساند.

۲- کشتن حیوان و نیز قربانی امری نیست که تمام افراد بتوانند یا بخواهند خود متکفّل آن شوند، بلکه نوعاً به دیگری واگذار می‌شود. و همانگونه که برخی فقیهان مدعی شده‌اند، سیره قطعی بر آن است که حاجیان خود عهده‌دار قربانی نمی‌شوند. (۲) از سوی دیگر قربانی در حج جزو امور عبادی و تابع قوانین شرع است.

در این‌گونه موارد، قانون‌گذار هرآنچه را که در نظر او مطلوب است می‌بایست در انجام فعل منظور بدارد وگرنه حاکی از آن است که شرط خاصی در نظرش نیست، به ویژه در مسائلی که به گونه‌ای، انجام آن فعل در میان مردم متداول و مرسوم است.

ملاحظه روایات نشان می‌دهد که نیابت در ذبح متداول بود و در مرآی و منظر امامان معصوم علیهم السلام قرار داشت و آنان، جز شرط مسلمانی چیز دیگری در ذابح منظور نکرده‌اند.

گذشته از آنکه مسأله شیعه و سنی در زمان امام صادق علیه السلام مطرح بوده و اگر لازم می‌بود، می‌بایست تذکر داده شود.

در اینجا به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود:

عاصم بن حمید الحناط عن ابی بصیر قال قال ابوجعفر علیه السلام: «لا یذبح لک یهودیّ ولا نصرانیّ ولا مجوسیّ اضحیتک وان کانت امرأة فلتذبح لنفسها». (۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «یهودی و نصرانی عهده‌دار ذبح قربانی تو نشود. و اگر قربانی از آنِ زنی است، خود عهده‌دار آن شود و ذبح کند.»

محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاب بن

۱- براهین الحج، ج ۳، ص ۲۹۱

۲- المعتمد فی شرح المناسک، ج ۵، ص ۲۹۲

۳- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۰، ح ۳۷۷۳

ص: ۱۴۵

کلوب عن اسحاق بن عمار عن جعفر عن أبیه انّ علیّاً علیه السلام کان یقول: «لا یذبح نسککم الّا أهل ملّتکم».

«امام صادق علیه السلام از پدرش، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که ایشان می‌فرمود:

«قربانی شما را جز همکیشان شما ذبح نکنند.»

دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد علیه السلام انّه قال: «لا یذبح نسک المسلم الّا المسلم».

امام صادق علیه السلام فرمود: «قربانی مسلمان‌ها را جز مسلمان ذبح نکند.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این روایات که در مقام بیان واگذاری امر ذبح به غیر است، جز شرط اسلام و اهل ملّت بودن امر دیگری شرط نشده است و در مقابل ذبح یهودی و نصرانی و مجوسی الغا شده است.

روایاتی که نشان می‌دهد انجام ذبح برای دیگری امر رایجی بوده، فراوان است که به نمونه هایی از آن اشاره می‌شود:

«سعد بن عبد اللّه عن أبی جعفر عن أبی قتادهٔ عن محمد بن حفص القمی وموسی بن قاسم البجلی، عن علی بن جعفر، عن أخیه موسی بن جعفر علیهم السلام قال: «سألتُهُ عن الضحیهٔ یخطئ الّذی یذبحها فیسمی غیر صاحبها أتجزی عن صاحب الضحیهٔ؟

فقال: نعم انّما له ما نوی». (۱) «علی بن جعفر می گوید: از برادرم موسی ابن جعفر پرسیدم، اگر ذبح کننده قربانی خطا کرد و اسم دیگری بر زبان آورد، آیا به جای صاحب قربانی پذیرفته می‌شود؟

فرمود: بلی مهم آن چیزی است که قصد کرده است.»

محمد بن عبد الله الحمیری الی صاحب الزمان فیما سأله، مسألهً عن رجل اشتری هدیاً لرجل غائبٌ وسأله ان ینحر عنه هدیاً بمنی فلما أراد نحر الهدی فی اسم الرجل و نَحَر الهدیَ ثمّ ذکره بعد ذلک، أیجزی عن الرجل أم لا؟ الجواب لا بأس بذلک». (۲) محمد بن عبد الله حمیری در پرسشی از امام زمان علیه السلام پرسید: مردی قربانی را برای شخص غایب که تقاضای قربانی کرده بود، خرید، لیکن به هنگام کشتن قربانی نام سفارش‌دهنده را از یاد برد و قربانی کرد و سپس به یاد آورد آیا این قربانی کافی است؟ فرمود: بلی مانعی ندارد.»

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۸۸، ح ۳۷۷۰

۲- همان، ص ۸۹، ح ۳۷۷۱

ص: ۱۴۶

۳- سیر تاریخی این مسأله

سیر تاریخی این مسأله نشان می‌دهد که در کتب فقهی چنین شرطی برای فقیهان مطرح نبوده است. آنان یا به مسأله نیابت در قربانی نپرداخته‌اند و یا آنکه از شرط ایمان سخن نگفته‌اند. اینک مروری بر کتب فقهی تا عصر حاضر خواهیم داشت تا این ادعا به اثبات برسد.

در فقه الرضوی تنها این عبارت به چشم می‌خورد:

«اگر پول داشتی و به قربانی دسترسی نداشتی، پول را نزد مردی از اهل مکه قرار ده تا در ماه ذی‌حجه قربانی خریداری کند و به جای تو ذبح کند.» (۱) شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) در مقنع (۲) و هدایه (۳) از این شرط سخنی نگفته است، همانگونه که مقنعه شیخ مفید (م ۴۱۳ ق.) خالی از این اشتراط است. (۴) در کتابهای انتصار (۵) و ناصریات (۶) سید مرتضی (م ۴۳۶ ق.) نیز مسأله نیابت مطرح نیست و در جمل‌العلم والعمل وی تنها این عبارت به چشم می‌خورد:

«بهتر آن است که خود قربانی‌اش را ذبح کند.» (۷) ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ ق.) در الکافی فقط به این مطلب بسنده کرده است:

«مستحب است صاحب قربانی خود عهده‌دار ذبح شود یا با ذبح کننده مشارکت کند.» (۸) شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق.) در نهایه با فرض عدم دسترسی به قربانی نوشته است:

«اگر پول قربانی را بهمراه داشت، آن را نزد کسی که به وی اعتماد دارد قرار دهد تا برایش قربانی خریداری کند.» (۹) ایشان در کتاب الجمل والعقود مطلبی در این باب ندارد. (۱۰) سلّار (م ۴۶۳ ق.) در المراسم العلویهٔ (۱۱) و ابن‌برّاج (م ۴۸۱ ق.) در جواهر الفقه (۱۲) به مسأله نیابت در قربانی نپرداخته‌اند. البته ابن براج در کتاب دیگرش المهذب به اجمال از نیابت سخن گفته لیکن از شرط ایمانِ نایب سخن نرانده است. (۱۳) راوندی (م ۵۷۳ ق.) در فقه‌القرآن نوشته است:

«اگر قربانی را نیافت و پولش را در اختیار داشت آن را نزد فرد ثقه‌ای قرار دهد تا قربانی را خریداری کند و تا پایان ذی‌حجه ذبح کند و اگر تا پایان ذی‌حجه نتوانست، در ذی‌حجه سال آینده

۱- ینابیع الفقهیّهٔ، ح ۷، ص ۱۱

۲- همان، ص ۳۷

۳- همان، ص ۵۶

۴- همان ص ۸۱

۵- همان، ص ۱۱۳- ۱۲۹

۶- همان، ص ۱۳۳- ۱۳۹

۷- همان، ص ۱۰۷

۸- همان، ص ۱۴۹

۹- همان، ص ۲۰۰

۱۰- ینابیع الفقهیهٔ، ج ۷، ص ۲۳۲

۱۱- همان، ص ۲۴۳- ۲۴۴

۱۲- همان، ص ۲۸۸

۱۳- همان، ص ۳۱۲

ص: ۱۴۷

قربانی کند.» (۱) صاحب غنیةالنزوع (م ۵۸۷ ق.) در صورت عدم دسترسی به قربانی چنین فتوا داده است:

«قربـانی به گردن او است تا اینکه در سال آینـده ذبـح کنـد یا به نیابت از او ذبـح صورت گیرد.» (۲) ابن حمزه در وسیله سخنی در باب نیابت ندارد. (۳) سلمان بن سلیمان صهرشتی در اصباح‌الشیعه نیز به نیابت اشاره‌ای ندارد. (۴) ابن ادریس حلّی هم، در صورت عدم دسترسی به قربانی، مانند برخی دیگر از فقیهان گذشته گفته است:

«اگر پول قربانی را دارد نزد فرد ثقه‌ای قرار دهـد تا قربانی برایش خریـداری کرده، ذبح کند.» (۵) مشابه به همین سخن را ابوالمجد حلبی در اشارةالسبق دارد:

«اگر قربانی را نیافت، بهای آن را نزد ثقه‌ای قرار دهـد تا در سال آینـده به جای او ذبح کند.» (۶) علامه در شرایع (۷) مختصر النافع (۸) و قواعـد الاحکام (۹) نیز در صورت عـدم دسترسـی به قربانی، گرفتن نایب را به گونه‌ای عام و بـدون برشـمردن شـرایط خاص مطرح می‌کند.

نویسنده الجامع للشرائط به صورت مطلق گفته است:

«نیابت در ذبح و نحر جایز است.» (۱۰) شهید اول نیز در لمعه بیش از مطالب گذشته چیزی بر آن نیفزوده است. (۱۱) محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق.) جواز نیابت را به اجمال به اثبات رسانـده و شـرط اسـلام را در ذابح مسـتند به صـحیحه حلبی بیان می‌دارد، لیکن شـرط خاصـی بر آن نیفزوده است. (۱۲) صاحب مـدارک (م ۱۰۰۹ ق.) نیز نیـابت در ذبـح را می‌پـذیرد ولی شـرطی را برای نیابت در نظر نگرفتـه است. (۱۳) شـیخ یوسـف بحرانی (م ۱۱۸۶ ق.) در الحـدائق الناضـره نیز به همـان انـدازه سـخن گفته است. (۱۴) فقیه نامور صاحب جواهرالکلام (م ۱۲۴۶ ق.) هم به اشاره، از نیابت گذشته است. (۱۵) فقیهان دیگر نیز به این مسأله نپرداخته‌اند. (۱۶) حال با توجه به اینکه اصل مسأله به

۱- همان، ص ۳۵۹

۲- همان، ج ۸، ص ۴۱۹

۳- همان، ص ۴۴۳ و ۴۴۴

۴- ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۶۶- ۴۶۷

۵- همان، ص ۵۴۸

۶- همان، ص ۶۱۰

۷- همان، ص ۶۳۷

۸- همان، ص ۶۷۴

۹- همان، ص ۷۵۷

۱۰- همان، ص ۷۱۸

۱۱- همان، ص ۷۸۷

۱۲- مجمع الفائده والبرهان، ج ۷، ص ۲۸۵

۱۳- مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۱۸ و ۱۹

۱۴- الحدائق الناضره، ج ۱۷، ص ۱۱۵ و ۱۱۶

۱۵- جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۵۷، و صص ۱۱۸ و ۱۱۹

۱۶- کتاب الحج، آیهًاللّه شاهرودی، ج ۴، ص ۱۱۵

ص: ۱۴۸

گونه‌ای برای فقیهان مطرح بوده، خواه با عنوان نیابت یا امر دیگر و نیز در دسترس بودن ادلّه و روایات چگونه از این شرط گذشته‌اند؟ تنها توجیه آن است که آن را معتبر نمی‌دانسته‌اند. و نیز اینکه در کلام برخی از آنان قید شده که در صورت عدم دسترسی به قربانی، پولی نزد اهل مکه بسپارد تا قربانی خریداری کرده، ذبح کند، با توجه به غلبه اهل سنت در اهالی مکه، شاهد دیگری بر عدم اعتبار است.

حاصل آنکه دلیلی بر شرط ایمان در ذابح در دست نیست، با آنکه مسأله متداول بود و مردم در این زمینه از امامان پرسش و سؤال داشتند.

خلاصه آنچه دراین مقال گذشت این است:

۱- نیابت در اعمال عبادی منوط به اذن شارع است.

۲- نیابت در حج فی‌الجمله مورد اتّفاق‌نظر فقیهان می‌باشد.

۳- نیابت در ذبح نیز مورد قبول مجتهدان و فقها قرار گرفته است.

۴- در ذبح نیابتی، مکلّف و حاجی باید نیت کند و نیت ذابح کفایت نمی‌کند.

۵- در ذابح تشیع و ایمان معتبر نیست.

پی‌نوشتها:

ص: ۱۴۹

ص: ۱۵۰

ص: ۱۵۱

تقیّه مداراتی

محمّد رحمانی

پیشگفتار

«تقیه» از موضوعاتی است که ریشه در کتاب و سنت دارد و درباره آن بحث ها و گفتگوهای بسیار صورت گرفته است.

زیرا که تقیه افزون بر نقش کلیدی‌اش در مباحث فقهی، اهمیت به‌سزایی در مباحث سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در ارتباطات جهان اسلام دارد. وباید گفت که به اهداف مهمی چون وحدت، عزت، مودّت، قدرت و شوکت اسلامی نمی‌توان رسید جز از راه به‌کاربستن آن.

این مطلب هنگامی روشن می‌شود که مبنای فقهی امام خمینی قدس سره در باره «تقیه مداراتی» تبیین و ترویج شود.

این مقاله که بنا است در فصلنامه «میقات حج» به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال تولد آن فقیه کم نظیر چاپ ومنتشر شود، در این راستا و با این هدف نوشته می‌شود.

پیش از آغاز بحث، یادآوری نکته‌ای ضروری است و آن اینکه مباحث مربوط به اصل تقیه فراوان است و در یک مقاله نمی‌گنجد، ازاین‌رو تنها برخی از مباحث فقهی «تقیه مداراتی» را جهت بررسی برگزیدیم؛ از جمله:

الف- مفهوم تقیه از نگاه لغت

ب- تعریف تقیه در اصطلاح فقیهان

ص: ۱۵۲

الف- مفهوم تقیه از نگاه لغت

بی‌گمان، روشن شدن معنای لغوی تقیه، پیش از آغاز مباحث فقهی آن، امری ضروری است؛ از این رو رجوع به کتاب‌های لغت، درصورتی‌که میان کارشناسان در مفهوم تقیه اختلاف باشد، لازم است.

الخلیل در کتاب العین، مفهوم تقیه را «تحفظ وجلوگیری» می‌داند وی در این‌باره می‌نویسد:

«وکلّ ما وَقی شیئاً فهو وقاء لَهُ وَوقایهٔ ... والتقوی فی الأصل وقوی فلما فتحت ابدلت تاء فترکت فی تصریف الفعل فی التقی والتقوی والتقاهٔ والتّقیّهٔ». (۱)

۱- خلیل فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۲۳۸، چاپ دارالهجره.

ص: ۱۵۳

علامه فیوی در کتاب «مصباح المنیر» تقیه را اسم برای فعل «وقی» و به معنای حفظ کردن دانسته است. وی می‌نویسد:

«وقاه اللَّه السوء یقیه وقایهٔ بالکسر حفظه ... والتقیهٔ والتقوی اسم منه والتاء مبدلهٔ مِن واو والأصل وَقوی من وقیت». (۱) ابن اثیر تقیه را از فعل «وقی» و به معنای پوشاندن و مصون‌کردن دانسته است:

«وقا فوقی أحدکم وجهه النار وقیت الشیء اقیه اذا صنته وسترته عن الأذی ... و منه الحدیث علی کنا اذا احمرّ البأس اتقینا برسول اللَّه صلّی‌اللَّه علیه وآله أی جعلناه وقایهٔ لنا مِنَ‌العدوّ». (۲) صاحب «قاموس قرآن» به نقل از راغب، آورده است‌که: فعل «وقی» به معنای حفظ است:

«وَقی وِقایهٔ و وقاءً، حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می‌رساند.» (۳) جمع‌بندی

از مجموع آنچه از اهل لغت آوردیم، روشن می‌شود که آنان در مفهوم تقیه اختلاف نظریه ندارند و در معنای تحفظ و مصونیت و مرادف آن برای تقیه هم‌عقیده‌اند.

ب- تعریف تقیه در اصطلاح فقها

در فقه برای تقیه تعریف‌های گوناگون شده است؛ در اینجا دو تعریف را از فقهای صدر اول و فقهای متأخر می‌آوریم:

شیخ مفید در تعریف تقیه می‌نویسد:

«تقیه مخفی کردن حق و پوشاندن عقیده حق است و نیز مخفی‌کاری و ترک آشکارسازی با مخالف در مورد چیزهای است که ضرر دینی و یا دنیایی را درپی دارد.» (۴)

۱- علامه فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۹۲۲

۲- ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۲۱۷، چاپ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۳- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۳۶، چاپ دارالکتب الاسلامیه.

۴- شرح عقاید صدوق، ص ۲۴۶

ص: ۱۵۴

شیخ انصاری در تعریف تقیه می‌نویسد:

«مقصود از تقیه در اینجـا، جلوگیری از ضـرر بر دیگری است به‌وسـیله همـاهنگی بـا مخالفِ حق، با گفتار و یا در رفتار.» (۱) نقد و بررسی

همانگونه که ملاحظه می‌شود، میان این دو تعریف از جهاتی تفاوت وجود دارد:

۱- شیخ مفیـد در تعریف تقیه گفت: افعـالی است که موجب تحفـظ از ضـرر می‌شود. به خلاـف شیـخ انصـاری که تقیه را به خود تحفظ تعریف کرد.

۲- شیـخ مفید تقیه را به کارهای سـلبی؛ مانند کتمان، نهانکاری و ترک آشکارسازی تعریف کرد، ولی شیخ انصاری تعریف آن را به گونه‌ای آورد که با افعال ایجابی سازگار است.

۳- بر اساس تعریف شـیخ مفید و با توجه به توضـیحی که وی درباره تقیه می‌دهد، تقیه منحصـر در موارد خوف از ضرر نیست بلکه گاهی تقیه به جهت اصلاح است. بنابر این تقیه مداراتی، بر اساس نظر شیخ مفید، قسمی از تقیه به شمار می‌آید.

وامّا شیخ انصاری، تقیه را منحصر به تقیه ترس از ضرر کرد.

هرچنـد میـان این دو تعریف از جهـاتی اختلاف به چشم می‌خورد ولیکن به نظر می‌رسـد در مقصود و هـدف این نوشـته تأثیرگـذار نیست. از این رو نقـد و بررسـی این دو نظریه ضـرورتی نـدارد، به ویژه اینکه اگر بخواهیم حقیقت مطلب روشن شود باید اقسام تقیه نیز تبیین گردد.

ج- تقسیمات تقیه

تقیه، مانند هر مقوله اجتماعی دیگر، از جهاتی قابل تقسیم است و ممکن است حکم هر قسم از تقیه با قسم دیگر متفاوت باشد.

برای روشن شدن جایگاه تقیه مداراتی، که موضوع این نوشـته است، بررسی تقسیمات تقیه، هرچند مختصر لازم است. حضرت امام در آغاز بحث تقیه می‌فرماید:

«چون تقیه از عنـاوینی است که در ارتباط با متقی (تقیه‌کننـده) و متقی منه (شـخص ویا اشخاصـی که از آنها تقیه شـده) و متقی فیه (امری که از آن تقیه شده است) می‌باشد، به

۱- شیخ انصاری، وسائل فقهیه، ص ۷۱، اعداد لجنهٔ تحقیق ثرات الشیخ الاعظم.

ص: ۱۵۵

حسب این امور وذات آن، به اقسامی تقسیم می‌شود:

الف- به لحاظ ذات تقیه تقسیم می‌شود به «خوفی»، «مداراتی»، «کتمانی» و «اکراهی».

تقیه خوفی نیز گـاهی به‌خـاطر ورود ضـرر به جان یا آبرو و یا مال متقی و وابسـتگان او است و گاهی به‌خاطر احتمال وقوع ضـرر بر افراد دیگر مؤمنـان است و گـاهی هم احتمـال وقوع ضـرر بر کیان اسـلام است؛ مثلًا ترس از اختلاف و تفرقه مسـلمان‌ها، سـبب تقیه می‌شود.

تقیه مـداراتی عبارت است از جلب دوستیِ مخالف، به‌خاطر وحدت کلمه، بی‌آنکه ضـرری از سوی او شـخص را تهدید کند و تقیه کتمانی، تقیه‌ای است که به خودی خود دارای ارزش است و در برابر افشای سرّ قرار دارد. اما تقیه اکراهی که بحث آن در مکاسب محرّمه، آمده، عبارت از تقیه‌ای است که ضرورت و اضطرار سبب آن می‌شود.

ب- تقیه به لحاظ فرد تقیه‌کننده، تقسیم می‌شود به اینکه: تقیه کننده، گاهی فردی عادی است و گاهی از افراد سرشناس است؛ مانند پیامبر (اگر تقیه برای او روا باشد) و ائمه علیهم السلام و فقها و مانند آنها، حکم تقیه در هریک از این دو مورد، تفاوت دارد.

ج- تقیه از جهت افرادی که از آنها تقیه می‌شود، چند قسم است: تقیّه از کفار، حکمرانان اهل سنت، فقها و قضات اهل سنت، مردم عادی از اهل سنت و سلاطین یا مردم عادی شیعه.

د- تقسیم تقیه به لحاظ فعلی که تقیه در آن انجام می گیرد، بدین‌صورت است:

«فعل حرام، ترک واجب، ترک شـرط، ترک جزء، انجام فعلی که مانع و یا قاطع است و یا عملی که طرف مخالف، عقیده به حجّیت آن دارد.» (۱) افزون بر تقسیم حضرت امام تقسیمات دیگری نیز برای تقیه کرده‌اند. اینک به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

حضـرت آیـهْاللَّه خویی رحمه الله تقیّه را بـا نگاهی دیگر به سه قسم تقسـیم کرده است. ایشان پس از اینکه تقیه را به‌معنای تحفظ از ضرر و خوف دانسته، در تقسیم آن می‌نویسد:

الف- تقیه گـاهی در معنـای عـام؛ یعنی تحفـظ از هر ضـرر احتمـالی، هرچنـد در امور تکوینی، استسـعال می‌شود؛ماننـد اینکه گفته می‌شود جهت جلوگیری از درد، با خوردن دوای آن، دوری کن.

۱- الرسائل، ص ۱۷۴

ص: ۱۵۶

ب- گاهی نیز در مفهوم خاص به کار می‌رود و آن عبارت است از تقیه از اهل سنت. این معنا، همان تقیه اصطلاحی است.

ج- همچنین گاهی تقیه از خدا است که عبارت است از بجا آوردن واجبات وترک محرّمات. این تقیه وجوب عقلی دارد نه حکم شرعی. (۱) شیخ انصاری رحمه الله تقیه را با توجه به احکام تکلیفی، به پنج قسم تقسیم کرده است. او در این‌باره می‌نویسد:

تقیه به لحاظ حکم پنج قسم است:

۱- واجب، و آن عبارت از تقیه‌ای است که به‌خاطر دفع ضرر صورت می گیرد و مثال‌های آن فراوان است.

۲- مستحب، و آن تقیه‌ای است که ترکش، به تدریج منتهی به ضرر می‌شود؛ مانند ترک مدارا و دوری گزیدن از معاشرت با اهل سنت.

۳- مباح، وآن موردی است که دوری کردن از ضرر و یا نکردن آن مساوی باشد؛ مانند تقیه نسبت به اظهار کلمه کفرآمیز.

۴- مکروه، و آن تقیه‌ای است که ترک آن و نیز تحمّل ضرر آن ناشی از این ترک، بهتر باشد؛ مانند ترک کلمه کفرآمیز از سوی اشخاصی که رهبر و مقتدای مردم‌اند.

۵- حرام، و آن تقیه در مورد دماء است. (۲) جمع‌بندی

بی گمان برخی از مطالب و مثال‌هایی که در این تقسیمات می‌آید، مورد اشکال است؛

به عنوان نمونه: سخن مرحوم شیخ انصاری در تقیه مکروه، که گفت: مقصود از مکروه چیزی است که ضد آن افضل است؛ زیرا پر واضح است ترک چیزی که افضل است و بهتر، در همه‌جا مکروه نیست و نیز مثال تقیه مستحب به ترک مدارا؛ زیرا پس از این خواهد آمد که نفس جلب محبت اهل سنت مطلوب است، هرچند ضرری درپی نباشد، ولیکن چون هدف از گزارش تقسیمات نقد و بررسی و بیان صحیح و باطل آنها نبوده، بلکه هدف آشنایی با اقسام تقیه و روشن شدن محل بحث؛ یعنی تقیه مداراتی است، از این رو از نقد و بررسی این تقسیمات خودداری می کنیم و تنها اشاره‌ای می کنیم به این مطلب که تقسیم حضرت امام از

۱- تنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج ۵، ص ۲۵۴، مؤسسه آل البیت.

۲- شیخ انصاری، رسائل فقهیه، ص ۷۳

ص: ۱۵۷

جهات فراوانی نسبت به دیگر تقسیمات برتری دارد؛ از جمله جامعیت و منطقی بودن را می‌توان نام برد.

د- اختلاف فقها در تقیّه مداراتی

نگاه و باور فقها به تقیه مداراتی از جهات گوناگون و متفاوت است. سزاست پیش از آغاز بحث، این اختلاف روشن شود. برای پرهیز از طولانی شدن نوشته، تنها به بیان نظریات شیخ انصاری و حضرت امام (رحمهمااللّه) نسبت به تقیه خوفی و مداراتی می‌پردازیم:

۱- شیخ انصاری تقیه خوفی را مَقْسَم و تقیه مداراتی را بخشی از آن می‌داند. بنابر این، از نگاه شیخ انصاری، تقیه مداراتی قسمی از تقیه خوفی است و در نتیجه تقیه مداراتی در طول تقیه خوفی است نه در عرض آن.

حضرت امام به خلاف نظریه شیخ انصاری، تقیه مداراتی را قسیم و در عرض تقیه خوفی می‌داند. ایشان در مقام بیان تقسیمات تقیه، آن را با صرف نظر از ارتباطش با امور دیگر و به اصطلاح فی حدّ ذاته، تقسیم می کند به «خوفی»، «مداراتی»، «اکراهی» و «کتمانی» (۱).

۲- مرحوم شیخ انصاری تقیه مداراتی را از نظر حکم مستحب می‌داند. (۲) و اما حضرت امام آن را واجب می‌داند. (۳) ۳- شیخ انصاری در ماهیت تقیه مداراتی، ضرر را شرط کرد. ولی می‌فرماید:

«ضرر تدریجی» (۴) و اما حضرت امام در ماهیت تقیه مداراتی جز جلب محبّت و ایجاد وحدت کلمه چیزی را شرط نمی کند. (۵)

بنابر این، نگاهِ حضرت امام بانگاه شیخ انصاری به تقیه مداراتی، از نظر حکم و ماهیت و جایگاه و رتبه با همدیگر تفاوت دارد.

این اختلاف مبنا و دید، نسبت به تقیه مداراتی آثاری را پی دارد و از همه مهمتر آن است که جایگاه و اهمیت تقیه مداراتی روشن می‌شود.

ه- ادله تقیه مداراتی

مهمترین دلیل بر تقیه مداراتی روایات است و از آنجا که روایات فراوان و با مضامین مختلف وارد شده و نقد و بررسی تمامی آنها به طول می‌انجامد، در اینجا به چند نمونه از هر

۱- رسائل، ص ۱۷۴

۲- رسائل فقهیه، ص ۲

۳- الرسائل، ص ۱۷۴

۴- همان.

۵- همان.

ص: ۱۵۸

مضمون بسنده می کنیم:

دسته اول:

شیخ حرّ عـاملی در کتـاب شـریف وسائـل الشـیعه، بابی را با عنوان «باب وجوب عشـرهٔ العامـهٔ بالتقیه» گشوده و در آن چهار روایت آورده است؛ از جمله آنها که مورد استدلال امام‌راحل بر تقیه مداراتی قرار گرفته، روایت هشام الکندی است که می گوید:

«قال سـمعت أبا عبداللَّه علیه السلام یقول إیّاکم أن تعملوا عملًا نعیر به فانّ ولد السوء یعیر والده بعمله کُونوا لمَنْ انقطعتم الیه زیناً ولا تکونوا علیه شـیناً، صـلّوا فی عشـائرهم وعودوا مرضاهم واشـهدوا جنائزهم ولا یسـبقونکم إلی شـیء الی الخیر من الخیر فأنتم أولی به منهم واللَّه ما عُبد اللَّه بشیء أحبّ إلیه منَ الخبأ، قلت: وما الخبأ؟ قال: التقیّه» (۱) «شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: بپرهیزید از کاری که ما با آن کار سرزنش می‌شویم. همانا فرزند بد با کار بدش، پدر خویش را در معرض سرزنش قرار می‌دهد.

نزد آنـان که بـا شـما قطع رابطه کرده‌انـد، زینت (دوست) باشـید نه بـدخلق و دشـمن. با آنها درمیان قبیله‌هایشان (۲) نماز بگزارید. مریضان آنها را عیادت کنید. در تشـییع جنازه مردگانشان حضور یابید. آنان نباید در کارهای نیک بر شـما پیشـی بگیرند؛ زیرا شـما نسبت به کارهای نیک سزاوارترید. سوگند به خدا، پروردگار به چیزی بهتر از خبأ پرستیده نشد. پرسیدند خبأ چیست؟ فرمود تقیه.»

دلالت این روایت بر تقیه مداراتی تمام است و مطالبی از آن استفاده می‌شود:

۱- حضور در مجـالس و مساجـد و مـدارا کردن و عیـادت مریض‌هـا و تشـییع جنازه مردگان آنان مطلوب ائمه علیهم السـلام بوده و مورد تأکید آنها است.

۲- بر اساس این روایت مدارا کردن با اهل سنت و شرکت در مراسم عبادی- اخلاقی آنان، تقیه نامیده شده است.

گفتنی است که سند روایت نیز بی‌اشکال و صحیح است.

حضرت امام در مقام بیان دلالت این روایت می‌نویسد:

۱- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲۶، از ابواب الأمر والنهی، ج ۲، ص ۴۷۱

۲- «عشایر» جمع عشیره، در کتابهای لغت به معنای برادران و قبیله آمده است.

ص: ۱۵۹

«ظهور روایت، در مقامِ تشویق انجام عمل برطبق نظریات آنها و خواندن نماز در مساجد ایشان است و بی‌شک خواندن نماز در مساجد آنها مستلزم ترک برخی از اجزاء و یا شرایط و یا انجام برخی از موانع است با این وصف حضرت فرموده این عمل بهترین عبادت است و این عبادت دفع استبعاد و صحت عمل است.»

حضرت امام افزون بر این روایت، به روایت سوم همین باب نیز تمسک جسته‌اند. جز حضرت امام، بسیاری از فقهای دیگر نیز دلالتِ این روایت را بر تقیه مداراتی، دست کم در مورد روایت؛ یعنی شرکت در نمازهای جماعت آنان پذیرفته‌اند؛ از جمله حضرت آیهٔ‌اللَّه خویی با اینکه تقیه مداراتی را به عنوان یک قاعده کلّی در تمام ابواب فقه مورد خدشه قرار داده، پس از گزارش این روایت می‌نویسد:

«از این روایت استفاده می‌شود حکمت تشریع تقیه در مورد شرکت در نماز جماعت و مانند آن، مبتنی بر ترس از ضرر نیست بلکه حکمت مداراکردن با آنان و رعایت مصلحت نوعیّه و اتّحاد کلام مسلمانان است، بی‌آنکه ترک شرکت در نماز جماعت ضرری را در پی داشته باشد؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به «تشیّع» معروف بودند.

بنابر این امر امام علیه السلام به شرکت در نماز آنان، به جهت شناخته نشدن اصحاب نبوده بلکه برای مؤدب شدن به اخلاق نیکو بوده تا با این رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجاجت شناخته شوند و گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است.» (۱) خلاصه اینکه، بر اساس مفاد این دسته از روایات، ائمه علیهم السلام ما را ترغیب و تشویق کرده‌اند که با اهل سنت ارتباط داشته باشیم و از راه های مختلف؛ از جمله شرکت در نماز آنها، محبت آنان را به دست آوریم.

دسته دوم

روایات فراوانی دلالت دارد بر مطلوب بودن شرکت در نماز جماعت اهل سنت؛ به‌ویژه اینکه در صف اوّل ایستادن مورد تأکید قرار گرفته است. صاحب وسائل بابی را با عنوان «استحباب حضور الجماعهٔ خلف من لا یقتدی به التقیهٔ و القیام فی الصف الأول معه» گشوده و در آن، یازده روایت آورده است.

۱- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶

ص: ۱۶۰

حضرت امام قدس سره پنج روایت از این روایات را نقد و بررسی کرده است. به لحاظ اهمیت و نقش اساسی این‌گونه روایات در بحث تقیه مداراتی، آنها را می‌آوریم:

روایت اول:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عن حماد بن عثمان عن أبی‌عبداللَّه علیه السلام إنّه قال من صلّی معهم فی الصفّ الأوّل، کان کمن صلّی خلف رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فی الصفّ الأوّل».

«هرکس با اهل سنت، در صف اول آنها نماز بگزارد، مانند کسی است که پشت سر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله، در صف اول نماز گزارده است.»

حضرت امام در مقام تقریب دلالتِ روایت بر «تقیه مداراتی» می‌فرماید:

«نماز با رسول خدا صحیح و دارای فضیلت فراوان است، پس نماز با اهل سنت، در حال تقیه، صحیح و دارای ثواب زیاد است.» (۱)

سند روایت صحیح است.

روایت دوم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عن أبی‌عبداللَّه علیه السلام قال:

یحسب لک إذا دخلت معهم وإن کنت لا تقتدی بهم مثل ما یحسب لک إذا کنت مع من تقتدی به». (۲)

«اگر با اهل سنت وارد نماز شوی، گرچه به آنان اقتدا نکنی، همان اندازه فضیلت برای تو نوشته می‌شود که پشت سر کسی که اقتدا به او صحیح است نماز گزارده باشی!»

آیهٔاللَّه خویی درباره این روایت می‌فرماید:

«این روایت نیز دلالت دارد بر اینکه در تقیه مداراتی در مورد نماز، ترس از ضرر لازم نیست بلکه ملاک مدارا و مجامله با اهل سنت است.» (۳)

۱- الرسائل، ص ۱۹۸

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸۱، ح ۳

۳- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶

ص: ۱۶۱

روایت سوم:

اسحاق بن عمار گوید:

عن اسحاق بن عمّار قال:

«قال لی أبوعبداللّه علیه السلام یا اسحاق أتُصلّی معهم فی المسجد، قال صلّ معهم فانّ المصلّی معهم فی الصفّ الأوّل کالشاهر سیفه فی سبیل اللّه». (۱)

«امام صادق علیه السلام از اسحاق پرسید: آیا با اهل سنت در مسجد نماز می‌خوانی؟ عرض کردم بله، فرمود: با آنان نماز بخوان؛ زیرا نماز خواندن با آنان در صف اوّل، مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا تیز کرده باشد.»

روایت چهارم:

«عن علیّ بن جعفر فی کتابه، عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال: صلّی حسن و حسین خلف مروان و نحن نصلّی معهم». (۲)

علی‌بن جعفر در کتاب خود از برادرش امام موسای کاظم علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام پشت سر مروان نماز خوانده‌اند و ما نیز با آنها نماز می‌خوانیم.»

روایت پنجم:

عن سماعة، قال سألته عن مناکحتهم، والصلاة خلفهم، فقال ... قد أنکح رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله وصلّی علی علیه السلام وراءهم». (۳) سماعه گوید: «از امام علیه السلام درباره ازدواج و نماز خواندن پشت سر اهل سنت پرسیدم، فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با زنان اهل سنت ازدواج کرده و علی علیه السلام پشت سر آنها نماز خوانده است.»

دلالت این از روایات بر اعتبار تقیه مداراتی تمام است و سند آنها نیز بی‌اشکال و معتبر است.

۱- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ب ۵ از ابواب صلاةالجماعه، ج ۹

۳- همان، ح ۱۰

ص: ۱۶۲

دسته سوم

روایات فراوانی دلالت می‌کند که در نماز جماعت اهل سنت نیز همچون نماز جماعت شیعیان برائت از مأموم ساقط است. صاحب وسائل‌الشیعه این روایات را با عنوان باب «سقوط القراءهٔ خلف مَنْ لا یقتدی به مع تعذّرها والاجتزاء بادراک الرکوع مع شدّهٔ التقیهٔ» آورده است.

از جمله این روایات که مورد استدلال حضرت امام نیز واقع شده، عبارت از روایت اسحاق بن عمار است که می گوید:

فی حدیث قال قلت لابی عبداللّه علیه السلام إنّی أدخل المسجد فأدخل المسجد فأجد الإمام قد رکع و قد رکع القوم فلا یمکننی أن أؤذن وأقیم وأکبر، فقال لی فإذا کان ذلک، فادخل معهم فی الرکعهٔ واعتد بها فانّها من أفضل رکعاتک ...» (۱) «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من وارد مسجد (اهل سنت) می‌شوم و می‌بینم که امام جماعت همراه با مأمومین به رکوع رفته‌اند. در این هنگام برایم ممکن نیست که اذان و اقامه و تکبیر بگویم و نماز خودم را بخوانم.

حضرت فرمود: همراه با آنان به رکوع رفته، آن را یک رکعت به شمار آور؛ زیرا آن رکعت از بهترین رکعات نماز تو می‌باشد.»

پر واضح است سقوط قرائت دلالت دارد بر اینکه تقیه مداراتی حجت و لازم است و موجب صحت عمل می‌باشد. گفتنی است، سند روایت نیز بی‌اشکال است.

دسته چهارم

چندین روایت دلالت می‌کند که اگر کسی نمازش را فرادا بخواند و پس از آن در جماعت اهل سنت شرکت کند، ثواب و فضیلت فراوان دارد. شیخ حرّ عاملی برخی از این روایات را در بابی با عنوان «استحباب ایقاع الفریضهٔ قبل المخالف أو بعده وحضورها مَعَه» گزارش کرده است؛ از جمله:

عن عبداللّه بن سنان عن ابی‌عبداللّه علیه السلام إنّه قال ما من عبد یصلّی فی الوقت

۱- همان، باب ۳۴، ج ۵، ص ۴۳۱

ص: ۱۶۳

ویفرع ثمّ یأتیهم ویصلّی معهم وهو علی وضوء، إلّاکتب اللّه له خمساً وعشرین درجهً».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه نمازش را در وقت می‌خواند، سپس در حالی که وضو دارد، با اهل سنت در نماز جماعت شرکت می‌کند، خداوند برای وی بیست و پنج درجه می‌نویسد.» (۱) این روایت نیز دلالت می‌کند که تقیه مداراتی مورد تأکید و تشویق ائمه علیهم السلام بوده است.

سند روایت هم بی‌اشکال است.

دسته پنجم

روایاتی دلالت دارد که هرکس تقیه را به‌عنوان شعار و علامت خویش قرار ندهد از ما نیست این روایات فراوان است از جمله:

قال سیّدنا الصادق علیه السلام علیکم بالتقیّه فإنّه لیس منّا من لم یجعلها شعاره ودثاره مع من یأمنه لتکون سجیّهً مع من یحذره». (۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر شما لازم است انجام تقیه؛ زیرا از ما نیست کسی که تقیه را شعار و دثار (۳) خود با کسانی از آنها که در امان است قرار ندهد.

آیهٔاللّه خویی درباره این دسته از روایات می‌فرماید:

«روایاتی که دلالت دارد از ما نیست هرکس تقیه را شعار و دثار خویش قرار ندهد، ناگزیر باید حمل شود بر تقیه مداراتی؛ مانند حضور در مجالس آنان و شرکت در نمازشان؛ زیرا در تقیه مداراتی ترس از ضرر شرط نیست و ممکن نیست این گونه از روایات بر تقیه خوفی حمل گردد؛ چرا که چنین تقیه‌ای مشروط به وجود ترس از ضرر است و پر واضح است، از کسیه نسبت به او امان هست، ترس وجود ندارد.» (۴) با بیان آیهٔاللّه خویی دلالتِ روایت بر مدعا روشن می‌گردد و نیاز به توضیح بیشتر نیست.

سند روایت تمام است.

۱- همان، باب ۶، ج ۵، ح ۲، ص ۳۸۳

۲- همان، باب ۲۴، ج ۱۱، ح ۲۸

۳- «دثار» در لغت ضد «شعار» است و به جامه زیر که چسبیده به بدن است گفته می‌شود. و در اینجا کنایه از آن است که تقیه باید همیشگی باشد.

۴- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۸

ص: ۱۶۴

جمع‌بندی

طبق آنچه تا اینجا گفتیم، برخی از روایات در مورد تقیه مداراتی وارد شده و از نظر سند، جز روایت آخر، بی‌اشکال‌اند و بیشتر آنها از نظر اصطلاح رجالی صحیح می‌باشند. و از نظر دلالت نیز بر لزوم رعایت تقیه دلالت دارند، و بی‌شک این تقیّه مداراتی است؛ زیرا حمل آنها بر تقیه خوفی وجهی ندارد؛ چون مورد آنها، بلکه صَریح برخی از آنها جایی است که ترس هیچ‌گونه ضرری نمی‌رود.

دلالت این روایات بر مدعا، نه‌تنها از نگاه حضرت امام خمینی قدس سره تمام است بلکه از نظر کسانی که تقیه مداراتی را قبول ندارند، همانند آیهٔاللَّه خویی رحمه الله نیز پذیرفته شده است. ایشان در رابطه با دلالت این روایات می‌نویسد:

اگر در ترک تقیه ضرری بر جان خود و یا دیگری مترتب نباشد بلکه تقیه برای جلب منفعت؛ یعنی مودّت و دوستی و مجامله با اهل سنت صورت گیرد، چنین تقیه‌ای انگیزه برای ارتکاب عمل حرام و یا ترک واجب نمی‌شود؛ زیرا مفهوم تقیه صادق نیست، بله این تقیه درخصوص نماز رواست به اینکه در مساجد آنان حاضر و برای مدارا و مجامله با اهل سنت، با آنان نماز بخواند بی‌آنکه بر ترک این تقیه ترس از ضرری نسبت به خود و یا دیگران باشد. دلیل این مطلب اطلاق روایاتی است که امر به این عمل (خواندن نماز با آنها) می‌کند؛ زیرا روایاتی که دلالت دارد بر اینکه نماز با آنها در صف اول، مانند نماز پشت سر رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله می‌باشد، مقید به صورتی نیست که ضرر بر ترک آن مترتب است. بلکه روشن شد که حمل این‌گونه روایات بر صورت ترس از ضرر، حمل بر فرد نادر است ...

و ظاهر این روایات، ترغیب و حثّ بر اظهار موافقت با آنان در نماز و غیر نماز، از اعمال با قدرت واختیار است نه از روی ترس و تقیه» (۱) ه- روایات معارض

در برابر ادله‌ای که دلالت داشت بر اعتبار و اجزاء عمل تقیه‌ای، روایاتی هم وجود داردکه دلالت دارد بر مجزی نبودنِ آن. برای تمام و کامل شدن بحث، ناگزیر از نقد و بررسی این دسته از روایات هستیم:

۱- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۵

ص: ۱۶۵

روایت علی بن یقطین:

سألت أبا الحسن علیه السلام عن الرجل یصلّی خلف من لا یقتدی بصلاته والامام یجهر بالقرائهٔ، قال اقرأ لنفسک وان لم تسمع نفسک، فلا بأس». (۱)

«از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که پشت سر کسی که به او اقتدا نمی‌شود نماز می‌خواند، در حالی که امام جماعت قرائت را بلند می‌خواند. حضرت فرمود: قرائت را برای خودت بخوان هرچند خودت نشنوی.»

سند روایت صحیحه است و اما دلالت ربطی به تقیه ندارد؛ زیرا راجع به امام جماعت فاسق شیعه است و مانند این روایت بسیار است.

روایت فقه رضوی:

ولا تصلّ خلف أحدٍ إلّاخلف رجلین أحدهما من تثق به وتدین بدینه وورعه، آخرٌ من تتّقی سیفه وسوطه وشرّه وبوائقه». (۲)

«پشت سر هیچ‌کس جز دو شخص نماز جماعت نخوان ۱- کسی که به دین و پرهیزکاری او ایمان داری ۲- کسی که از شمشیر و شلاق و شرّ و دشمنی او تقیه کنی.»

دلالت روایت بر مدعا تمام است؛ زیرا امام جماعت در تقیه مداراتی نه مصداق شقّ اول است و نه مصداق شقّ دوم، چون گفته شد که در تقیه مداراتی خوف از ضرر نیست تا از آن جهت تقیه محقق گردد.

اشکال در سند روایت است، چون ثابت نشده است کتاب فقه رضوی کتاب روایی باشد تا تا بحث از اعتبار سند آن شود.

روایت دعائم الاسلام

عن أبی‌جعفر علیه السلام لا تصلّوا خلف ناصب ولا کرامهٔ أن تخافوا علی أنفسکم ...». (۳)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پشت سر ناصبی و کرامتی نماز نخوانید مگر اینکه ترس از جانتان داشته باشید ...»

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳۳ از ابواب صلاهٔ الجماعه، ج ۱، ص ۴۲۷

۲- حاج میرزا حسین نوری، مستدرک الوسایل، ج ۶، باب ۹ از ابواب الجماعه، ح ۱، ص ۴۲۲، مؤسسه آل‌البیت.

۳- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۱

ص: ۱۶۶

دلالت روایت بر اینکه پشت سر ناصبی نباید نماز خوانده شود مگر از باب تقیه خوفی تمام است ولیکن ربطی به بحث ما ندارد؛ زیرا ناصبی محکوم به کفر بلکه از نظر برخی فقها نجس است و از موضوع تقیه مداراتی خارج می‌باشد ثانیاً- ممکن است گفته شود این روایت مخصوص روایات تقیه مداراتی است و نتیجه این خواهد بود که تقیه مداراتی در مورد ناصبی روا نیست ثالثاً- این روایت مرسله است و قابل اعتماد نیست.

روایت زراره

سألت أبا جعفر علیه السلام عن الصلاة خلف المخالفین، فقال ما هم عندی إلّابمنزلة الجدر». (۱)

از امام صادق علیه السلام درباره نماز جماعت پشت سر اهل سنت پرسیدم. حضرت فرمود:

«آنان در نظر من همانند دیوارند.»

روایت ابن راشد

قال قلت لأبی جعفر علیه السلام إنّ موالیک قد اختلفوا فأصلّی خلفهم جمیعاً، فقال: لا تصلّ إلّاخلف من تثق بدینه». (۲)

ابن راشد می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دوستان شما درباره نماز خواندن پشت سر مخالفان (اهل سنت) اختلاف کرده‌اند، آیا پشت سر آنها نماز بخوانم؟

حضرت فرمود: «نماز نخوان جز پشت سر کسی که به دین او اطمینان داری.»

روایات بسیاری به این مضمون وارد شده است که به جهت طولانی شدن، از آوردن یکایک آنها خودداری کرده، در پاسخ این گونه روایات، کلام دو فقیه بزرگ را می‌آوریم:

حضرت امام قدس سره پس از بیان روایاتی که دلالت دارد تقیه مداراتی موجب مجزی بودن عمل است، درمقام ردّ روایات معارض می‌نویسد:

«پاسخ روایاتی که دلالت دارد خواندن نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز نیست و آنان به منزله دیوار هستند و جز پشت سر کسی که به دینش اطمینان داری نباید نماز بخوانی، عبارت است از اینکه این روایات ناظر به بیان حکم اوّلی می‌باشد و منافاتی میان این دو دسته از روایات نیست (چون روایاتی که دلالت دارد عمل تقیه مداراتی

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳۳ از ابواب الجماعه، ج ۱۰

۲- همان، باب ۱۰، ج ۲، ص ۳۸۹

ص: ۱۶۷

مجزی و صحیح است، به عنوان ثانوی است و این روایات ناظر به عنوان اولی است) در هر حال جای هیچ‌گونه شبهه‌ای در صحیح بودن نماز و دیگر عبادات که به صورت تقیه مداراتی انجام می‌گیرد نیست.» (۱) حضرت آیهٔاللّه خویی پس از تفصیل میان عمل تقیه‌ای که امر خاصی ندارد و مورد ابتلا- نیست و عمل تقیه‌ای که مورد ابتلای مردم است و پس از اینکه قسم دوم را مجزی از مأمور به واقعی می‌داند، می‌نویسد:

«در هیچ روایتی از روایات ما، امر به اعاده و یا قضا، هرچند از باب استحباب، وارد نشده است. گرچه صاحب «وسائل الشیعه» بابی را تحت عنوان «استحباب وقوع نماز واجب پیش از جماعت با مخالف و یا پس از آن» منعقد کرد ولیکن در هیچ روایتی از روایات گزارش شده، امر به اعاده و یا قضای عمل تقیه‌ای، هرچند از روی استحباب، ندارد.»

قلمرو دلالت اخبار

از جمله مباحث مهم در بحث تقیه آن است که آیا فعلی و عملی که از باب رعایت تقیه، موافق اهل سنت و بر خلاف نظر فقهی شیعه انجام شده، مجزی است؟ تفصیل این بحث در تقیه خوفی آمده و از بحث ما خارج است. آنچه که با تقیه مداراتی ارتباط دارد، این است که فقها اختلاف کرده‌اند، برخی از آنان عمل بر طبق تقیه مداراتی را مجزی از مأموربه واقعی نمی‌دانند و مهمترین دلیل آنان این است که نماز با آنان، نماز واقعی نیست بلکه صورت نماز است؛ زیرا در روایات عنوان اقتدا نیامده است. آیهٔاللّه خویی پس از نقد و بررسی روایات مربوط به تقیه مداراتی در ذیل عنوان «تنبیه» می‌نویسد:

«نماز با اینان مانند نماز پشت سر امام عادل نیست بلکه بر اساس آنچه از روایات استفاده می‌شود صورت نماز است که اهل سنت آن را نماز می‌پندارند، از همین‌جاست که در روایات عنوان اقتدا وارد نشده بلکه تنها خواندن نماز با آنها مورد تأکید است.

بنابر این نمازگزار باید با آنها وارد نماز شود و اذان و اقامه و قرائت را برای خودش، به‌گونه‌ای که صدایش را دیگران نشنوند، بخواند. هیچ روایتی دلالت ندارد که نماز با آنها واقعی است بلکه در برخی از روایات آمده است نماز پشت سرِ آنها به منزله نماز

۱- الرسائل، ص ۹۹

ص: ۱۶۸

پشت سر دیوار است.» (۱) نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این نظریه درست نباشد؛ زیرا با دقت در روایات وارده، درباب، که مورد قبول حضرت ایشان نیز می‌باشد، می‌توان گفت که شرکت در نماز جماعت اهل سنت تنها شکل و صورت نماز نیست بلکه نماز واقعی و مجزی است. البته این بررسی صرف‌نظر از روایات معارض و بحث لزوم و یا عدم لزوم مندوحه است؛ زیرا این دو بحث، پس از این مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

بر این مدعا شواهد فراوانی می‌توان بیان کرد؛ از جمله:

۱- در ذیل صحیحه هشام‌بن حکم می‌خوانیم: شرکت در نماز جماعت اهل سنت از بهترین عبادات است، به ویژه حضرت سوگند یاد می‌کند که: «واللَّه ما عبداللَّه بشیءٍ أحبّ الَیه من الخبأ» روایت از جهت انجام وظیفه مانند خواندن قرائت اطلاق دارد آیا شکل نماز و به عبارت دیگر نماز باطل با این سوگند و تأکید امام که از بهترین عبادات است، سازگار می‌باشد؟!

اگر گفته شود مقصود نماز جماعتی است که مکلّف وظیفه خودش را انجام دهد، در پاسخ باید گفت: از این جهت روایت مطلق است و اگر چنین چیزی بود با توجه به نیاز و ابتلای مردم باید بیان می‌شد.

۲- روایات فراوانی دلالت داشت که نماز با آنها مانند نماز جماعت پشت سر رسول‌اللَّه است. آیا نماز صوری و باطل مانند نماز جماعت پشت سر رسول خدا است؟! امام علیه السلام در اینجا نفرمود: این نماز ثواب نماز رسول خدا را دارد، بلکه مقتضای تشبیه آن است که افزون بر ثواب از جهات دیگر ازجمله صحیح بودن نیز مانند نماز پشت سر رسول‌اللَّه باشد.

۳- در موثقه اسحاق بن عمار، کسی از امام علیه السلام می‌پرسد: من به قرائت امام جماعت نرسیده‌ام، چه کنم؟ حضرت می‌فرماید: با آنها به رکوع برو. و حضرت آنگاه جهت دفع مقدّر تصریح می‌کند که این رکوع را یک رکعت به شمار آور و پس از آن، جهت رد این‌گونه اشکالات می‌فرماید: این رکعت از بهترین رکعات نماز تو می‌باشد. آیا چنین عباداتی با نماز باطل و شکلی و صوری سازگار است؟!

۱- تنقیح، ج ۵، ص ۳۱۳

ص: ۱۶۹

اگر در نماز جماعت با آنها، مکلف باید قرائت را خودش بخواند، چرا در اینجا امام علیه السلام تصریح می کند که لازم نیست و با آنها به رکوع برو. و همچنین اگر این نماز باطل است چرا امام می‌فرماید: این رکعت از بهترین رکعات است. بنابر این روایت که از نظر سند نیز اعتبار دارد، به خوبی دلالت می کند نماز با آنها نماز حقیقی است نه شکلی و صوری.

۴- در روایت عبداللّه بن سنان، امام علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی نمازش را فرادا خوانده، و پس از آن، در حالی که وضو دارد با آنان نماز جماعت بخواند خداوند برای او بیست و پنج درجه می‌نویسد، سؤال این است که اگر نماز با اهل سنت تنها شکل نماز است نسبت به فردی که نمازش را خوانده و می‌خواهد شکل و صورت نماز را انجام دهد شرط داشتن وضو معنا ندارد. بی‌وضو نیز می‌توان نماز صوری را خواند. آیا شرط وضو در مورد تکرار نماز، دلالت ندارد که نماز با آنها واقعی است؛ و اگر نماز را نخوانده بود از نماز واقعی مجزی بود. و روایت عمربن یزید نیز به همین مضمون است [(۱)](#) ۵- از همه اینها گذشته، اگر پیام این‌گونه روایات، با آن شدت که: اگر کسی تقیه نداشته باشد از ما نیست و یا عبارت: هرکس تقیه ندارد، دین ندارد (و در حالی که مستشکل محترم پذیرفته است که این روایات در مورد تقیه مداراتی است) در مورد شرکت در نماز جماعت برای صورت و شکل نماز باشد، نقض غرض خواهد بود؛ زیرا غرض و هدف از این شرکت جلب مودّت، محبت، وحدت کلمه، شوکت و در زمان ما ردِّ این توهّم که شیعه اهل نماز نیست، می‌باشد.

پُر واضح است اگر تمام شیعیان بخواهند در نماز جماعت آنها شرکت کنند و تمام آنها نیز این نماز را باطل بدانند مگر اینکه وظایف خویش را انجام دهند این مطلب برای آنها (مخالفان، سرانجام) روشن خواهد شد، چون چنین امری که همیشه مورد ابتلا است و از تمام افراد نیز سر می‌زند، بر آنها مخفی نخواهد ماند و ثمره آن این می‌شود که بگویند شیعه اهل نفاق و دروغگویی است! با کمال تأسّف یکی از اتهاماتی که در مناطق سنی‌نشین به شیعه زده می‌شود همین است.

۶- هرچند عنوان اقتدا در روایات نیامده است، لیکن در بسیاری از روایات «الصلاهٔ معهم» به مفهوم اقتدا است از باب نمونه:

«عن سماعهٔ عن أبی بصیر قال سألته عن رجل صلّی مع قوم وهو یری انّها

۱- همان، باب ۶، ح ۱

ص: ۱۷۰

الأولی وكانت العصر قال فلیجعلها الأولی ولیصلّ معهم.» (۱)

در این روایت، عبادت «صلی مع قوم» بی‌شك به معنای اقتدا است، چون اگر صرف هماهنگی با آنها باشد، جایی برای این پرسش نیست و سؤال و جواب لغو است.

این گونه روایات در ابواب صلاهٔ جماعت فراوان است. (۲) پس اشکال به اینکه عنوانِ «اقتدا» در روایات نیامده، به نظر می‌رسد ناتمام باشد.

۷- فقها در بحث اجزاء و کفایت نمازی که با تقیه خوانده شده از نماز واقعی، این بحث را مطرح کرده‌اند که آیا وجود مندوحه طولی و یا عرضی لازم است یا نه؟

اگر نماز واقعی نباشد و مکلف باید وظایف خودش را انجام دهد، این بحث لغو و بی‌معنا خواهد بود.

۸- به نظر می‌رسد که روایات تقیه مداراتی مانند روایات امتناعیه است و شارع مقدس از باب امتنان برای حفظ مصلحتِ اهم؛ یعنی وحدت کلمه و عزّت و شوکت مسلمانان، این نماز هرچند ناقص را به‌عنوان ثانوی به جای نماز واقعی اوّلی پذیرفته است و نظیر این مطلب در فقه اسلامی در عبادات و غیر عبادات فراوان است.

۹- با توجه به اینکه این مطلب (خواندن قرائت و انجام دیگر وظایف) مورد ابتلا و نیاز بوده است، باید از سوی شارع به‌گونه صریح بیان گردد. با این وصف روایتی که دلالت کند ائمه علیهم السلام در نماز جماعت با آنها وظایف را خودشان انجام می‌داده‌اند و یا دلالت کند مکلف باید خودش قرائت را بخواند، دیده نشده است.

ممکن است اشکال طرح شود که هرچند روایات تقیه مداراتی ما را به شرکت در نماز جماعت با آنان ترغیب و تشویق می کند ولیکن مفهوم آن صحت نماز نیست، بلکه باید پیش از آن و یا بعد از آن، نماز اعاده و یا قضا شود؛ شاهد بر این مطلب روایاتی است که صاحب وسایل تحت عنوان «استحباب ایقاع الفریضهٔ قبل المخالف أو بعده» (۳)

گشوده است.

حضرت امام در مقام پاسخ این اشکال می‌فرماید:

«منافاتی میان صحّت نماز تقیه‌ای با روایاتی که دلالت دارد بر خواندن نماز واجب قبل از جماعت و یا بعد از آن، نیست؛ زیرا این دسته از روایات بر استحباب حمل می‌شود و چون آن روایات نص هستند در صحت و این روایات ظهور دارند بر لزوم اعاده و قضا.»

۱- وسایل الشیعه، ج ۵، باب ۵۳، ح ۴

۲- از باب نمونه، به باب ۵۳، ح ۲ و ۵ مراجعه شود.

۳- وسائل الشیعه، ج ۵: باب ۶ از ابواب جماعت

ص: ۱۷۱

افزون بر این پاسخ، آیـةالله خویی نیز از این روایات جواب می‌دهـد که در هیچ روایتی از روایات که در این باره گزارش شده، امر به اعاده و یا قضا، هرچند به گونه استحباب نیامده است.

و از آن‌جا که این پاسخ پیش از این در مبحث روایات معارض آمد، از نقل دوباره آن خودداری می‌شود.

جمع‌بندی

از مجموع قرائن و شواهد، این مطلب روشن می‌شود که ادلّه تقیه مداراتی دلالت دارند که عمل از روی تقیه شکلی و صوری نیست بلکه صحیح و امری واقعی است، ولیکن واقعی ثانوی. و شارع مقدس از باب رعایت حفظ مصلحت اهم که مربوط به اصل و کیان اسلام و مسلمانان است، این عمل ناقص را به جای مأمور به واقعی کامل پذیرفته است و در ابواب فقه شبیه آن فراوان است.

بنـابر این مسـتفاد از روایـات صـحّت عمـل مـورد تقیه است، دست‌کم این مطلب در صـلاهٔ بـا شـرایطی که پس از این بحث می‌شود پـذیرفته شـده اسـت. جـای شـگفتی از مستشـکل بزرگـوار است که در جـای جـای کتـاب تنقیـح به این مطلب اشـاره کرده و آن را پذیرفته‌انـد، امـا بـا این وصف، اشـکال می‌کننـد. ازجمله ایشـان پس از اینکه می‌فرمایـد: اگر عمل مورد تقیه امر به‌خصوص نداشـته باشـد، بایـد تفصـیل بـدهیم میـان اینکه عمل مورد تقیه مورد ابتلای مردم است یا نه، اگر از قسم اول باشـد،ماننـد تکتّف در نماز و شستن پاها در وضو می‌فرماید:

«چـاره‌ای نیست از ملتزم شـدن به صـحت و اجزا و عـدم وجوب اعـاده و قضـا؛ زیرا ردع نکردن از چیزی که سـیره بر آن واقع شـده، قوی‌ترین دلیـل بر صـحت و اجزاء است و اگر تقیه در این موارد مفیـد اجزاء نباشـد، بـا توجه به اینکه عمل مورد ابتلای مردم است، بایـد از سوی ائمه علیهم السـلام بیان شود ... و از سوی دیگر در هیـچ روایتی امر به اعاده و یا قضای عمل مورد تقیه هرچنـد به‌گونه استحباب وارد نشده است.

گرچه صـاحب وسائـل الشـیعه بابی را تحت عنوان «اسـتحباب خوانـدن نماز واجب قبل و یا بعـد از نماز جماعت» آورده ولیکن هیچ روایتی از این روایات امر به اعاده و یا قضا هرچند از باب استحباب ندارد. بلکه در بعضی از روایات که جای اشکال در دلالت آنها

ص: ۱۷۲

نیست، دلالت بر اجزاء دارد؛ مانند روایاتی که دلالت دارد نماز با آنان مانند نماز پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آیا کسی احتمال می‌دهد نماز پشت سر رسول خدا مجزی از مأموربه اولی نباشد ...؟!» (۱) ح- تقیه مداراتی در موضوعات

روشن شد که عمل به تقیه مداراتی، موجب اجزای عمل می‌شود و قدر متیقّن از این اجزا، در احکام، آنهم در «صلاهٔ» است. به دنبال این مطلب، این پرسش مطرح خواهد شد که:

آیا تقیه‌مداراتی، افزون بر احکام، در موضوعاتی مانند وقوف در عرفه نیز جاری است یا نه؟

به نظر می‌رسد که ملاک و معیار در تقیه مداراتی، در برخی از موضوعات باشد بنابر این تفاوتی‌میان شرکت در نماز جماعت آنان، با شرکت در وقوف در عرفه، که در نظر آنها روز نهم و در نظر شیعه روز هشتم و یا دست‌کم مشکوک باشد، نخواهد بود. شاهد بر این مطلب آن است که در طول تاریخ پس از رسول خدا ائمه و یاران آنها با اهل سنت مراسم حج را انجام می‌دادند و به‌گونه قطع، برخی از سالها اختلاف در میان آنها نسبت به روز نهم بوده است، با این وصف از ائمه چیزی که دلالت کند بر مخالفت، گزارش نشده است. حضرت امام قدس سره در این‌باره می‌نویسد:

«از جمله چیزهایی که گواه است بر اینکه تقیه مداراتی در موضوعات، از جمله وقوف در عرفه و مشعر در غیر زمان آن دو، مجزی است، آن است که پس از رحلت رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله ائمه علیهم السلام و پیروان آنها به رعایت تقیه مبتلا بودند و در مدت دویست سال با این حجج که از سوی خلفای جور نصب شده بودند و تعیین زمان وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می‌دادند و بی‌گمان اختلاف در زمان وقوف بسیار اتفاق می‌افتاد، با این وصف چیزی از آنها مبنی بر جواز مخالفت و یا لزوم اعاده حج در سال های بعد و یا درک وقوف عرفه و مشعر به‌گونه مخفی همانگونه که برخی از شیعیان جاهل انجام می‌دهند، گزارش نشده است و اگر یکی از این امور از سوی ائمه اتفاق می‌افتاد، به طور مسلّم گزارش می‌شد، چون داعی فراوان است و این بهترین دلیل بر اجزاء عمل تقیه‌ای در موضوعات است.» (۲) بنابر این سیره مستمره میان ائمه علیهم السلام و شیعیان، دلیل بر اجزاء عمل تقیه‌ای در حج است.

۱- تنقیح، ج ۴، ص ۲۸۹

۲- الرسائل، ص ۱۹۶

ص: ۱۷۳

همین مضمون را آیـهٔاللَّه خویی رحمه الله نیز بیان کرده‌اند. (۱) دلیـل دیگر بر جاری بودن تقیه مـداراتی در موضوعات، اطلاق ادلّه است؛ زیرا اطلاق ادله شامل احکام و موضوعات می‌شود.

ممکن است اشکال شود که اطلاق و عموم اخبار از موضوعات انصراف دارد. (۲) در پاسخ گفته می‌شود: وجهی برای این انصراف نیست؛ زیرا همـانگونه که احکـام، مربوط به شارع و مصـداق برای اطّلاعات و عمومات است، همچنین موضوعات شـرعی مربوط به شارع می‌شود؛ به ویژه اطلاق روایاتی مانند «ایّاکم أن تعملوا عملًا نعیّر به»؛ (۳)

«بپرهیزید از کارهایی که موجب سرزنش ما گردد.»

البته جای این بحث هست که جریان تقیه مداراتی در موضوعات، درصورتی است که شک داشـته باشیم و یا با فرض علم به خلاف نیز جاری است. قدر متیقّن صورت اول است، برخی مانند حضرت آیهٔاللَّه حکیم باور دوّم را پذیرفته‌اند. آیهٔاللَّه حکیم پس از آن‌که در اجزاء تفصیل می‌دهند، میان فعل تقیه‌ای که ناقص باشد و میان ترک واجب می‌فرماید:

«بله، حـج بـا وقوف در روز هشـتم از بـاب اعتماد بر حکم حاکم اهل سـنت، مصـداق اتیان فعل ناقص تقیه‌ای است و همچنین است افطار پیش از غروب ... و از اینجا مجزی بودن حـج درصورتی که با اهل سـنت وقوف شود و این وقوف در روز نهم نباشـد، روشـن می‌شود و در این مطلب فرقی میان اینکه علم به مخالفت با واقع باشـد و یا شک، وجود نـدارد.» (۴) البته ایشان پس از این، تفصیلی دارنـد میـان اینکه حـج در همان سال اسـتطاعت باشـد و یا پس از آن، و جوابی از این اشـکال می‌دهنـد. افزون بر تمام اینها، روایت ابی‌الجارود بر این مطلب دلالت دارد. او می‌گوید:

سألتُ أباجعفر علیه السـلام انّا شکلنا فی سنهٔ فی عام من تلک الأعوام فی الاضحی فلمّا دخلت علی أبی‌جعفر علیه السلام وکان بعض أصحابنا یُضحی فقال الفطر یوم یفطر النّاس والاضحی یوم یُضحی النّاس والصوم یوم یصوم النّاس». (۵)

«در یکی از سالها نسبت به عیـد قربـان شـک کردیم، چون به امام صادق علیه السـلام برخوردیم، برخی از یاران را دیـدیم که عید گرفته‌اند. پس حضرت فرمود: عید فطر روزی است که

۱- تنقیح، ج ۴، ص ۲۹۲

۲- این اشکال از شیخ انصاری است، مطالب، مسأله تقیه، ص ۳۲۱

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ابواب الامر و النهی باب ۲۶، ح ۲

۴- آیهٔاللَّه حکیم، مستمسک العروهٔ الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۷، دارالکتب الحلیه

۵- وسائل الشیعه، ج ۴، ب ۵۷ از ابواب ما یمسک عند الصائم، ح ۷، ص ۹۵

ص: ۱۷۴

مردم (اهل سنت) عید می گیرند و عید قربان روزی است که مردم عید می گیرند و روزه روزی است که مردم روزه می گیرند.»

دلالت حدیث بر ثبوت موضوعات با تقیه روشن است. اشکال در سند حدیث است که راوی ابن جارود است و عقیده‌اش فاسد است. البته شیخ مفید او را توفیق کرده است.

ط- گستره آثار تقیه مداراتی

مطلب دیگری که شایسته است به‌گونه مختصر مورد توجه قرار گیرد این است که آیا تقیه مداراتی و یا غیر مداراتی که موجب جایگزینی عمل تقیه‌ای به جای مأمور به اوّلیِ واقعی می‌شود، در تمامِ آثار است یا نه.

توضیح: آثار دو قسم است: برخی آثار فعل مکلف است و بعضی آثار فعل مکلف نیست؛ مثلًا اگر متنجّسی که دوبار باید شسته شود و یا باید خاک‌مالی گردد، از باب تقیّه یک‌بار شسته شود و یا خاک‌مالی نشود و با آن از باب تقیه نماز بخوانند، در اینجا تنها نماز صحیح است و نجاست متنجّس باقی است؛ زیرا متنجس شدن لباس از آثار ملاقات با نجاست است نه از آثار فعل مکلف تا با تقیه مداراتی برداشته شود.

نظیر این مطلب در بحث از حدیث رفع بیان آمده است که با آن تنها آثار فعل مکلف برداشته می‌شود. بنابراین اگر مکلّف ازروی اضطرار دستش به نجس بخورد، با حدیث رفع نجاست آن برداشته نمی‌شود.

ک- شرط عدم مندوحه

ازجمله مباحث مهم تقیّه این است که: جریان تقیه و اجزاء عمل تقیه‌ای از مأموربه واقعی، مشروط به نبود مندوحه عرضی و یا طولی هست یا نه؟!

پیش از بحث لازم است مقصود از مندوحه عرضی و طولی روشن گردد.

مندوحه عرضی؛ یعنی مکلّف بتواند در همان زمانی که باید تقیه شود، عمل واقعی را به‌صورت صحیح واقعی انجام دهد و مقصود از مندوحه طولی عبارت است از اینکه مکلّف بتواند عمل تقیه‌ای را پس از زمان تقیه، به‌صورت صحیحِ واقعی انجام دهد.

پس از روشن شدن این دو اصطلاح، به نظر می‌رسد این بحث در تقیه مداراتی راه

ص: ۱۷۵

ندارد؛ زیرا هدف و حکمت تقیه مداراتی جلب محبت و مودت و وحدت کلمه مسلمانان است و به این معنا دست پیدا نمی‌شود مگر انجام عمل برطبق نظر آنها و در جمع آنان.

حضرت امام پس از اینکه تفصیل می‌دهند میان اینکه دلیل تقیّه مطلقات و عمومات اضطرار باشد در این‌صورت عدم مندوحه شرط است و میان اینکه دلیل تقیه روایات خاص باشد، در این صورت عدم مندوحه شرط نیست، می‌فرماید:

«ظاهر این است که عدم مندوحه در تقیه مستفاد از اخبار خاصه (مداراتی) شرط نباشد، بنابراین اگر کسی می‌تواند نمازش را به غیر صورت تقیه بخواند بر او واحب نباشد بلکه بهتر این است در حضور اهل سنت و با رعایت تقیه خوانده شود و نیز رعایت حیله لازم نیست به‌جهت اطلاق و تأکید اخبار نسبت به حضور در جماعت آنها.» (۱) پی‌نوشتها:

۱- الرسائل، ص ۲۰۳

ص: ۱۷۶

ص: ۱۷۷

ص: ۱۷۸

حَدْ و حکمت مدارا

(تأملی در خصائص نگرش فقهی حضرت امام خمینی درباره «مدارا با عامه»)

سروش محلّاتی

مقدمه

تقیّه، از مسائل مهم فقه است که ریشه در قرآن کریم (۱) دارد و عقل و خرد انسانی نیز حکمت و ضرورت آن را درک می‌کند. یکی از اقسام تقیه، مداراکردن با فرقه‌های اسلامی است که «تقیه مداراتی» نام گرفته است.

بی‌شک، نوع رابطه مسلمانان با یکدیگر و پیوندهایی که امت اسلامی را به یکدیگر نزدیک می‌کند متأثر از این بحث است و به خصوص شیوه برخورد شیعیان با اهل سنت درهمین جا تبیین و ترسیم می‌گردد.

متأسفانه این مسأله که به شهادت روایات فراوان در دوران ۲۵۰ ساله امامت ائمه علیهم السلام یک موضوع مهم و جدی تلقی می‌شده و پیوسته مورد توجه قرار داشته است، در اعصار بعد از دو جنبه جایگاه واقعی خود را در بحث‌های فقهی از دست داده و درنتیجه تأثیر اجتماعی آن کاهش یافته است:

* یکی آنکه بسیاری از ابعاد و زوایای آن، مورد تأمل فقهی و بحث و تحقیق قرار نگرفته است؛ مثلًا صاحب جواهر در مسأله وقوف، تصریح می‌کند که:

«این مسأله از مسائل دیگر بیشتر مورد نیاز است که اگر روز ترویه از نظر ما، برطبق حکم حاکم آنها «عرفه» اعلام شود، شیعه چه وظیفه‌ای دارد؟ ولی فقهای شیعه، چیزی در این باره مطرح نکرده‌اند!»

۱- آل عمران: ۲۸

ص: ۱۷۹

«نعم یبقی شیء مهم تشتدّ الحاجهٔ الیه وکان اولی من ذلک کلّه بالذکر وهو انّه لو قامت البیّنهٔ عند قاضی العامهٔ وحکم بالهلال علی وجه یکون الترویهٔ عندنا عرفهٔ عندهم فهل یصحّ للامامی الوقوف معهم ویجزی لأنّه من احکام التقیّهٔ والعسر التکلیف بغیره أو لا یجزی لعدم ثبوتها فی الموضوع الّذی محلّ الفرض منه؟ اجد لهم کلاماً فی ذلک».

** و دیگر آنکه، ما از آنجا که این نوع تقیه، جنبه «مدارا» دارد و مدارا «انعطاف پذیری رفتاری» در همراهی با مسلمانان دیگر و استحکام پیوندهای یگانگی دربرابر بیگانگان است، لذا در اعصار و ازمنه مختلف، محورهای مودّت و مدارا باید تبیین شده و با تغییر اوضاع و احوال اجتماعی، مورد بازبینی قرار گیرد. تقیه مداراتی، به‌عنوان یک «اصل»، راهنما و مبنای عمل برای راهکاری مشارکت امت اسلامی است، درحالی که این اصل راهگشا و رهایی‌بخش، که باید مولّد پیوستگی مسلمانان، باشد، در تنگنای بسیاری از قیود فلج‌کننده قرارگرفته و بجای پویایی و تحرّک مذهبی، گاه بر تردید و تحیّر افزوده و ایستایی و توقف را بدنبال آورده است.

از این رو، ضروری است که این موضوع مهم، بر مبنای متون و مدارک معتبر، مورد وارسی و تحلیل عمیق قرار گیرد تا به‌عنوان منبع انس و الفت، نقش واقعی خود را در جامعه اسلامی بازیابد.

از معدود تحقیقات ارزشمند درباره تقیه که بطور مستقل نگارش یافته، رساله‌ای است از حضرت امام خمینی که با روشن‌بینی و نگرش عمیق مؤلف، نکات بدیعی ارائه می‌کند. این رساله نشان می‌دهد که حضرت امام در سال ها پیش از آغاز نهضت اسلامی و حدود سه دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از نیازهای اصلی امّت اسلامی را مورد توجه و تحقیق قرار داده و آنچه را که در دهه‌های بعد درباره «وحدت اسلامی» و دوری از عوامل تفرقه و جدایی مطرح ساخته‌اند، دقیقاً برخاسته از مبانی فقهی خاصی است که در حوزه بحثهای فقهی، بدان دست‌یافته‌اند.

این مقاله تلاش دارد تا ویژگی های اندیشه امام را درباره تقیه مداراتی ارائه کند و ضمن مقایسه با برخی آراء و نظریات دیگر، تفاوت و برجستگی آن را آشکار سازد.

ص: ۱۸۰

شاخصه‌های مدارا در دو گرایش فقهی

فقهای شیعه، درباره «مدارا با عامه» نگرش یکسانی نداشته‌اند، برخی آنها را در حد «ضرورت و اضطرار» تلقّی کرده‌اند و برخی دیگر مدارا با ایشان را به‌عنوان یک قاعده عمومی پذیرفته‌اند، عده‌ای آن را مستحب شمرده و عده‌ای دیگر واجب دانسته‌اند، برخی به موارد منصوص منحصر ساخته و بعضی در قالب کلّی مطرح کرده‌اند و ...

از این‌رو، با طرح برخی از شاخصه‌های مدارا در گرایش فقهی رایج، به بیان دیدگاه های حضرت امام خمینی قدس سره پرداخته و تفاوت های دو گرایش فقهی را آشکار می‌سازیم:

۱- مدارا و خوف ضرر

واژه «تقیه» در اصل از «وقایه» مأخوذ است که به معنای «صیانت و نگهداری» است. عالم محقق میر سیدشریف جرجانی (م ۸۱۶)، تقیّه و تقاء را به «پرهیز کردن» ترجمه کرده است (۱)و در «لسان التنزیل» (تألیف قرن چهارم یا قرن پنجم) نیز «پرهیزگاری» برابر آن نهاده شده است. (۲) در «جواهر القرآن»، که از تألیفات قرن هفتم هجری است، به همان معنای پرهیزگاری آمده است. (۳) و در «فرهنگ‌نامه قرآنی» که بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن، استخراج و تنظیم شده است، «تقاه» به پرهیزیدن، پرهیزکردن و رهایی جستن ترجمه شده است. (۴) ولی فقها در بحث های فقهی خود، «قید» خاصی را در مفهوم تقیه اخذ کرده‌اند و سپس برمبنای این قید، بحث های فقهی خویش را بنا نهاده‌اند؛ مثلًا شیخ انصاری تحفظ از «ضرر دیگری» را در مفهوم تقیه دخیل دانسته و آن را چنین تفسیر کرده است:

«المراد هنا التحفظ عن ضرر الغیر بموافقته فی قول أو فعل مخالف للحق». (۵)

و برخی دیگر از فقیهان «التحفّظ عن الضرر» را معنی آن دانسته‌اند. (۶) با توجه به این برداشت مفهومی و تفسیر لغوی، فقها معمولًا تقیه را به «موارد ضرر» اختصاص داده و بدان محدود کرده‌اند.

حضرت امام خمینی، هرچند در رساله تقیّه خویش این موضوع را از دید واژه‌شناسی مطرح نساخته‌اند، ولی در

۱- میر سید شریف جرجانی، ترجمان القرآن، ص ۲۹

۲- مؤلفی ناشناخته از قرن پنجم و چهارم هجری، لسان التنزیل، ص ۱۹۹

۳- محمدبن محمدبن بخارائی، جواهرالقرآن، ص ۴۹

۴- آستان قدس رضوی، فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۲۵،

در معجم مقاییس اللغه ج ۶، ص ۱۳۱ آمده است: «وقی کلمهٔ واحدهٔ تدلّ علی دفع شیء عن شیء بغیره». و فیروزآبادی در القاموس المحیط ج ۴، ص ۴۰۱ آورده است: «التوقیه: الکلاءهٔ و الحفظ، تقیته تقیهً و تقاهً: حذرته.»

۵- شیخ انصاری، رساله تقیه، مکاسب، ص ۳۲۰

۶- میرزا علی غروی، شرح عروهٔ الوثقی تقریرات آیهٔالله خوئی، ج ۵، ص ۲۲۱

ص: ۱۸۱

تقسیم تقیّه به «خوفیّه» و «مداراتیه» چنان مشی کرده‌اند که در مَقْسم- تقیه- چنین قیدی را ملحوظ ندیده‌اند؛ زیرا این قید را تنها مربوط به یک قسم تقیه- تقیه خوفیه- تلقی نموده‌اند. در تقیه خوفی «ترس و واهمه» از «ضرر دیدن» جان یا مال و یا آسیب دیدن حوزه اسلام مطرح است، درحالی‌که در تقیه مداراتی، «وحدت مسلمانان» مورد نظر است، بدون آنکه «نگرانی از ضرر» وجود داشته باشد:

«و المطلوب فيها- المداراة- نفس شمل الكلمة وجرّ مودة المخالفين من غير خوف ضرر». (۱)

در حقیقت، فقهای دیگر حتی در مشروعیت و جواز تقیّه مداراتی نیز وجود نوعی خطر و ضرر را لازم دیده‌اند و بدون این احساس خطر، مماشات با مخالفین را خارج از دایره حقیقیِ تقیه شمرده‌اند. لذا شیخ انصاری بر این عقیده است که ملاک تقیه مداراتی آن است که شخص در «معرض خطر» یا «ضرر» قرار می‌گیرد و در اثر رعایت نکردن تقیه، به مرور، خساراتی از ناحیه مخالفان متوجه او خواهد شد. (۲) برخی دیگر نیز درباره این نوع تقیّه تصریح کرده‌اند که «بدون ضرر بالفعل» بر ترک تقیه، مصداق تقیه تحقّق نمی‌یابد:

«التقيّة متقوّمة بخوف الضّرر الّذی ترتّب على تركها و مع العلم بعدم ترتّب الضرر على ترك التقيئة، لا يتحقّق موضوع التقيّة». (۳)

و بر این اساس، آنها، «مدارا با عامه» را از «اقسام تقیه» خارج دانسته‌اند. (۴) و این سخن شگفت‌آور است. (۵) ولی بر اساس تحلیل حضرت امام، جواز یا لزوم مدارا با عامه، بر «خوف ضرر» متوقّف نیست؛ چرا که مصلحت کلی جامعه اسلامی، موجب تشریع این نوع تقیه می‌گردد هرچند که شخص کاملًا در امان بوده و هیچ‌گونه نگرانی از ترک تقیه، بر خود و دیگری نداشته باشد:

«لا يتوقف جواز هذه التقيّة بل وجوبها على الخطر، بل الظاهر أنّ المصالح النوعيّة صارت سبباً لإيجاب التقيّة عن المخالفين فتجب ولو كان مأموناً وغير مخالف على نفسه وغيره». (۶)

۲- گستره ضرر

اگر تقیه دائر مدار «خوف ضرر» باشد

۱- امام خمینی، رساله تقیه، الرسائل، ج ۲، ص ۱۷۴

۲- شیخ انصاری، همان، ص ۳۲۰

۳- میرزا علی غروی، همان، ص ۲۲۵

۴- همان، ص ۲۷۵

۵- چگونه ممکن است که از صحیحه هشام که مربوط به مدارای با عامه است و در آن تصریح به «تقیه» شده‌است «صلّوا فی عشائرهم ... و اللّه ما عبد اللّه بشيء أحبّ اليه من الخباء، قلت و ما الخباء قال التقيئة» از یک سو استفاده می‌شود که در مدارا با عامه، مصلحت نوعیه «اتحاد کلمه مسلمین» است و ترتب ضرر بر ترک آن تأثیری ندارد و از سوی دیگر گفته می‌شود که در «تقیه»، «احتمال ضرر» لازم است و لذا این قسم خارج از تقیه است؟ «هذا القسم خارج من المقسم لعدم اعتبار احتمال الضرر فی ترکه» ج ۵، صص ۲۷۴ و ۲۷۵

۶- امام خمینی، همان، ص ۲۰۱

ص: ۱۸۲

و به‌طور کلی به منظور جلوگیری از ضـرر و زیان تشریع شده باشد، ضرر و خسارت را چگونه باید تفسیر کرد؟ و با چه مقیاسی باید سنجید؟

برخی تعبیرات فقهی نشان می‌دهد که «مجوز مدارا با عامه» جلوگیری از «ضـرر شخصی» است، چرا که اگر شخص مدارا و مماشات با آنها را رها کند و از معاشرت با ایشان دوری گزیند «متضرر» می‌شود.

«ترك المداراة مع العامّة وهجرهم ينجرّ غالباً الى حصول المباينة الموجب لتضرّره منهم». (۱)

و اگر در این باره «توسـعه‌ای» قائل شده‌اند، با محور قرار دادن «خوف شخصی» آن را از «شخص تقیه کننده» به «هر شخص دیگری» گسترش داده‌انـد و فراتر از آن را، با تعبیر تردید آمیز «لا یبعد»، بدان ملحق کرده‌اند. (۲) حضرت امام، هرچند «خوف ضرر» را فقط در «تقیه خوفیّه» پذیرفته‌اند و اساساً تقیه مداراتی را دائر مدار خوف ضـرر ندانسـته‌اند، در عین حال، خوف ضـرر را در شعاعی بسیار گسترده‌تر مورد توجه قرار داده و آن را در سه بخش مطرح ساخته‌اند:

الف) نگرانی از ضرر به «خود» (ضرر به جان، مال، یا آبرو).

ب) نگرانی از ضرر به دیگر «شیعیان»

ج) نگرانی از آسیب رسیدن به حوزه «اسلام» در اثر بروز اختلاف بین «مسلمانان».

تارة تكون التقية خوفاً واخرى تكون مداراة. و الخوف قد يكون لأجل توقّع الضـرر على نفس المتقى أو عرضه أو ماله أو ما يتعلّق به. و قـد يكون لأجـل توقّعه على غيره من اخواته المؤمنين. و ثالثـة لأجـل توقّعه على حوزة الإسـلام بـأن يخاف شـتات كلمـة المسـلمين بتركها و خاف وقوع ضرر على حوزة الاسلام لأجل تفريق كلمتهم. (۳)

با توجه به این تفسیـر روشن و متین، تقیه را در «حفظ هویت مـذهبی» نباید محدود ساخت و از «مصـلحت امت اسـلامی»، که گاه با رعایت نکردن تقیه مورد تهدید قرار می گیرد، نباید غفلت ورزید.

متأسفانه به این نکته مهم و اساسی در

۱- شیخ انصاری، همان، ص ۲۲۰

۲- همان، ص ۳۲۴

۳- امام خمینی، همان، ص ۱۷۴

ص: ۱۸۳

بحث‌های بزرگانی مانند شیخ انصاری که به تفصیل به موضوع پرداخته‌اند، توجّهی دیده نمی‌شود. آیا می‌توان گفت که این غفلت در پدید آمدن شکاف‌های بزرگی که امت اسلامی را با خطرهای جدّی در مقابل بیگانگان مواجه ساخته است، بی‌تأثیر بوده است؟ شگفت‌آورتر آنکه، درحالی این خلأ و کمبود در بحث‌های فقهی پیشینیان رخ داده است که در متون اصیل مذهبی، به این موضوع سرنوشت‌ساز کاملًا توجه شده است و پیشوایان معصوم بدان تذکر داده‌اند؛ مثلًا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حضور اجتماعی و همکاری حکومتی خود را پس از وفات پیامبرخدا و غصب خلافت، بر همین اساس تبیین فرموده است که: اگر «نگرانی» از «آسیب رسیدن به اسلام» نبود، دست یاری و مشارکتم را همچنان کنار می‌کشیدم، ولی مگر می‌توان از خوف ضربه به پیکر دیانت- حتی با عدم مشروعیت حکومت- با مسامحه گذر کرد و بر سرنوشت اسلام بی‌تفاوت ماند؟ مگر مصیبت‌آسیب‌دیدن اسلام نبوی از مصیبت آسیب دیدن ولایت علوی کمتر است؟

«... فامسکت یدی حتّی رأیت راجعهٔ الناس قد رجعت عن الإسلام یدعون الی محق دین محمد صلی الله علیه و آله فخشیت ان لم أنصر الاسلام وأهله أن أری ثلماً او هدماً تکون المصیبهٔ به علیّ اعظم من فوت ولایتکم ...» (۱)

۳- استحباب مدارا

تقیه به احکام تکلیفی پنج‌گانه (وجوب، حرمت، اباحه، استحباب وکراهت) تقیسم شده است، و «مدارا با عامه» را در ردیف تقیه‌های «مستحب» قرار داده‌اند. شیخ اعظم تقیه را در صورتی واجب می‌داند که برای دفع ضرری که بالفعل واجب است، صورت گیرد، ولی اگر ترک تقیه «تدریجاً» به ضرر و خسارت منجر شود، تقیه را مستحب می‌داند و با این ملاک، چون ترک مدارا با عامه و دوری از معاشرت با آنها را غالباً منجر به ایجاد فاصله بین شیعه با آنها و متضرر شدن از ایشان تلقی می‌کند، لذا تقیه مداراتی را مستحب می‌شمارد:

«و المستحب ما کان فیه التحرّز عن معارض الضرر بأن یکون ترکه مضیا تدریجاً الی حصول الضرر کترک المداراهٔ مع العامّهٔ ...» (۲)

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۲

۲- شیخ انصاری، همان، ص ۳۲۰

ص: ۱۸۴

برخی از فقهای متأخر، کلام شیخ را از این جهت مورد مناقشه قرار داده‌اند که چون تقیه متقدّم به خوف از ضرر در صورت ترک آن است، لذا درصورتی که «علم به عدم ترتب ضرر» داشته باشیم، موردی برای تقیه- ولو مستحب- وجود ندارد. (۱) و البته چنین اشکالی- با صرفنظر از ایراد مبنایی به آن- متوجه شیخ اعظم نیست؛ زیرا شیخ انصاری هرگز فرض «علم به عدم ترتب ضرر» را مطرح نکرده و تقیه مداراتی را بر آن منطبق نساخته است.

بلکه او چون منطقه فراخی برای تقیه مداراتی- در خارج از چارچوب تقیه خوفیه- قائل است، لذا تقیه خوفیه را به موارد ضرر بالفعل، و تقیه مداراتیه را به موارد ضرر تدریجی اختصاص داده است، از این رو در نظر او، در هر دو قسم «خوف از ضرر» وجود دارد و اساساً موضوع به عدم ترتب ضرر، در کلام او مطرح نیست.

ولی در عین حال، این بیان شیخ، نمی‌تواند «استحباب تقیه مداراتی» را اثبات و «وجوب» آن را نفی کند؛ زیرا:

اولًا تقیه مداراتی دارای نصوص خاص روایی است و در این روایات، اثری از «خوف از ضرر» و یا «در معرض ضرر بودن» به چشم نمی‌خورد. از این رو تحلیلی که از این نوع تقیه ارائه شده است، نوعی اجتهاد در مقابل نص است.

ثانیاً- عده‌ای از نصوص روایی، بر «لزوم» این تقیه دلالت دارد:

- «لا ایمان لمن لا تقیّة له». (۲)

- «لو قلت أن تارک التقیة کتارک‌الصلاة لکنت صادقاً». (۳)

لذا برخی از فقها با توجه به این تعبیرات اکید گفته‌اند: چه تعبیری از این تعبیرات بر «وجوب»، دلالت بیشتری دارد.

درحالی‌که ائمه، رعایت نکردن تقیه را به عنوان نفی ایمان تلقی کرده و چنین شخصی را مانند تارک الصلاة معرفی نموده‌اند با اینکه در روایات دیگر نماز حدِّ فاصل بین کفر و ایمان دانسته شده است.

ثالثاً اگر ترک تقیه بگونه‌ای است که شخص را در معرض ضرر قرار می‌دهد- با صرف نظر از نصوص خاصه- باز هم باید چنین تقیه را واجب شمرد و اقدام به عملی که در نزد عقلا، خطرآفرین است و منجر به ضرر خواهد شد، نمی‌تواند جایز شمرده شود، لذا درباب روزه نیز فقها بین روزه‌ای که «بالفعل» موجب ضرر می‌گردد و روزه‌ای که «منجرّ» به ضرر می‌شود،

۱- میرزا علی غروی، همان، ص ۲۲۵

۲- الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۱

۳- همان، ج ۱۱، ص ۴۶۶

ص: ۱۸۵

تفاوتی قائل نیستند و هیچ‌یک را مجاز نمی‌دانند.

حضرت امام خمینی قدس سره با تصریح با اینکه تقیه مداراتی، دائر مدار خوف نیست، آن را «واجب» می‌دانند.

«... الظاهر أنّ المصالح النوعیّة صارت سبباً لإیجاب التقیّة عن المخالفین «فتجب التقیة» وکتمان السر ولو کان مأموناً وغیر خائف علی نفسه وغیره». (۱) لذا در پیام‌های خود به حجاج بیت‌اللّه الحرام نیز بر «لزوم» روش‌های مبتنی بر مدارا تأکید نموده و بی اعتنایی بدان را مجاز ندانسته‌اند:

لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه که موجب تفریق صفوف مسلمین است احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند.» (۲) ۴- مدارا و تنگنای موارد

آیا تقیه مداراتی با عامه «اختصاص» به «موارد منصوص» از قبیل عیادت از بیماران و نماز در مساجد آنها دارد و در غیر از آن مطلوب نیست و یا اینگونه موارد به‌عنوان مصادیق روشنی از یک «اصل کلی» در روایات بیان شده است و مورد را نباید مخصِّص دانست؟

شیخ انصاری، تقیّه مداراتی را محصور در این چند مورد می‌داند و همراهی و مماشات با دیگر فرق اسلامی را در موارد دیگر مجاز نمی‌داند:

«اما المستحب مِنَ التقیّة فالظاهر وجوب الاقتصار فیه علی مورد النص وقد ورد الحثّ عَلی المعاشرة مع العامّة وعیادة مرضاهم و تشییع جنائزهم والصلاة فی مساجدهم والأذان لهم فلا یجوز التعدّی عن ذلک الی ما لم یرد النص من الأفعال المخالفة للحق کذمّ بعض رؤساء الشیعة للتحبّب الیهم». (۳) این سخن شیخ، با مبنای وی ناسازگار است که می‌فرمود: «المستحب ما کان فیه التحرّز عن معارض الضرر بأن یکون ترکه مفضیاً تدریجاً الی حصول الضّرر کترک المداراة ...» (۴) زیرا شیخ در این مبنا، یک ملاک کلی را در استحباب تقیه پذیرفته است، لذا در هر مورد که این ملاک تحقق یابد و شخص با ترک مدارا در معرض ضرر- ولو تدریجاً- قرار گیرد، تقیّه برایش

۱- امام خمینی، همان، ص ۲۰۱

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۶

۳- شیخ انصاری، همان، ص ۳۲۰

۴- همان.

ص: ۱۸۶

مجاز خواهد بود و نیازی به یافتن «نص» در تک‌تک موارد و استناد به آن وجود ندارد. و اگر از این مبنا صرف‌نظر شود و در معرض ضرر قرار گرفتن، ملاک تقیه مداراتی نباشد، شعاع تقیه مجاز باید توسط روایات تعیین گردد و البته در روایات این نوع تقیه اختصاص به چند مورد نیافته است بلکه قاعده‌ای کلی در این باره مطرح شده است و گستره تقیه بسیار فراتر از آن است:

«التقیهٔ فی کلّ شیء الّا فی النبیذ والمسح علی الحفّین». (۱) و در برخی روایات موارد فوق، به‌عنوان مثال، و پس از ذکر یک دستورالعمل کلی بیان شده است؛ مثلًا در صحیحه هشام آمده است:

«ایّاکم أن تعملوا عملًا تعیر به فان ولد السوء یعیر والده بعمله کونوا لمن انقطعتم الیه زینا ولاتکونوا علیه شیناً صلّوا فی عشائرهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم ...» (۲) همچنین در نصّ معتبر دیگری یک «قاعده کلی» وارد شده است:

«... کّل شیء یعمل المؤمن بینهم لمکان التقیهٔ ممّا لا یؤدّی الی الفساد فی الدین فانّه جائز». (۳) و نیز از روایات عام، حدیث معتبری از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود:

«ما صنعتم مِنْ شیء أو حلفتم علیه من یمین فی تقیّهٔ فأنتم عنه فی سعهٔ». (۴) امام خمینی قدس سره، تقیه مداراتی را به‌عنوان یک قاعده پذیرفته‌اند و با توجه به نصوص فوق، آن را به چند مورد، محدود نکرده، بلکه در یک برداشت کلّی آورده‌اند:

«الظاهر منها الترغیب علی العمل بطبق آرائهم واهوائهم واتیان الصلاهٔ فی عشائرهم وکذا سائر الخیرات». (۵) از این رو باید گفت که مدارا با عامه، یک اصل کلّی تلقی می‌شود؛ لذا اوضاع و احوال اجتماعی هر عصر و شرایط زمانی و مکانی هر شخص، در یافتن مصادیق و موارد آن مؤثر است و با توجه به تغییراتی که به ملاحظه شرایط اجتماعی و روابط مسلمانان با یکدیگر رخ می‌دهد، مصادیق تقیه مداراتی انعطاف‌پذیر و قابل قبض و

۱- الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۸

۲- همان، ص ۴۷۱

۳- همان، ج ۱۶، ص ۱۳۴

۴- همان، ج ۱۶، ص ۱۳۴

۵- امام خمینی، رساله تقیه، الرسائل، ج ۲، ص ۱۹۵

ص: ۱۸۷

بسط است و نمی‌توان بر مصادیق روایی جمود داشت.

مدارا و حیله رفتاری

بر اساس یک نگرش فقهی در روابط با عامه، قبل از تقیه مداراتی، باید از شیوه‌های غلط انداز که مخالفین را به اشتباه وامی‌دارد- حیله- استفاده کرد و در صورتی که امکان بکارگیری روش‌هایی که با حفظ موازین مذهب، موافقت ظاهری با آنها را هم نشان می‌دهد، وجود نداشته باشد، نوبت به «تقیه» می‌رسد. لذا پیش از تقیه، باید تلاش کرد که در قالب‌های مخالف‌پسند به مقررات خاص فقهی عمل نمود تا در اثر «مشابهت صوری» با عامه، آنها ما را موافق خود بپندارند هرچند که در واقع موافقت و همراهی وجود ندارد.

نمونه این حیله رفتاری آن است که فرد شیعی درهنگام وضوگرفتن، آب را از پایین به بالا بریزد، ولی هنگامی که دست را از بالا به پایین می‌کشد، نیت وضو کند.

بدین ترتیب، هرچند از نظر صوری موافقت با عامه انجام گرفته، ولی در حقیقت برطبق احکام فقهی شیعه، عمل انجام شده و در حفظ موازین فقهی، کوتاهی نشده است.

همچنین این امکان وجود دارد که شخص با حضور در نماز جماعت عامه، قصد جماعت نکند و درحالی که قرائت و اذکار را شخصاً و به آرامی انجام می‌دهد، بگونه‌ای وانمود کند که دیگران متوجه نماز فرادای او نشده و گمان برند که او نیز مانند دیگر نمازگزاران اقتدا کرده و نماز خود را به جماعت می‌گزارد.

بر این مبنا هیچ مکلّفی حق ندارد که با امکان حیله، به تقیه رو آورد و هرکس که می‌تواند با اعمال حیله، خود را از همراهی واقعی با عامه برهاند، وظیفه دارد که احکام مذهب خود را دقیقاً رعایت کند. امام خمینی قدس سره نه تنها به‌کارگیری چنین روش‌هایی را واجب نمی‌داند، بلکه آن را مرجوح می‌شمارد؛ زیرا ائمه علیهم السلام مدارا با عامه را بگونه‌ای مطرح ساخته‌اند که با بکارگیری حیله منافات دارد:

«لازم نیست که افراد به اعمال حیله متوسل شوند و با حیله خود را از حضور در جماعت آنها خلاص کنند؛ زیرا برخی از روایات صراحت در آن دارد که حضور در جماعت آنها و اقامه نماز با آنها فضیلت داشته و همچون نماز با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بدون تردید، اینگونه تشویق‌ها و ترغیب‌ها از سوی ائمه با

ص: ۱۸۸

اعمـال حیله منافـات دارد؛ مثلًا در روایت امام صادق علیه السـلام پس از امر به نماز خوانـدن با آنها، آمـده است: «خداونـد به بهتر و محبوب‌تر از تقیه عبـادت نشـده است» پس مراوده بـا آنهـا و جلب محبتشـان مطلوب بوده و نمـاز خوانـدن با ایشان محبوب‌تر است، این‌گونه روایـات، با اعمال حیله، ناسازگار است.» (۱) از جمله حیله‌هایی که برخی از فقها مطرح کرده‌انـد، «جماعت صوری» اسـت بـدین معنی که نمازگزار درعین آنکه پشت سـر امام جماعت قرار می‌گیرد و در صـفوف جماعت حاضـر می‌شود و اعمال نماز را با آنها بجای می‌آورد، ولی به امام اقتدا نکرده و قرائت نماز را خود انجام می‌دهد. مرحوم آیت‌اللّه خویی بر این عقیده است که:
«انّ الصّ‌لاة معهم لیست کالصـلاة خلف الإمام العادل وانّما هی علی ما یستفاد من الروایات صورة صلاة یحسبها العامّة صلاة وائتماماً بهم و من هنا لم یرد فی الروایات عنوان الإقتـداء بهم بل ورد عنوان الصـلاة معهم ... فلا دلالـة فی شـیء مِنَ الروایات علی انّها صـلاة حقیقةً». (۲) اولین پرسشـی که در این بـاره مطرح است، این است که چرا از چنین نمـازی که همه قیود فقهی در آن رعایت شـده و نمازگزار قرائت را نیز انجام داده است به «صورة صـلاة» و نه «صـلاة حقیقی» تعبیر کرده‌انـد. اگر مقصود نماز صوری باشد، همراهی در حرکات نماز کافی است و نیاز به رعایت شرایط واقعی نماز وجود ندارد.
مگر نه این است که در روایـات معتبر وارد شـده است که هرکس فریضه را در وقت خود انجام دهـد و سـپس «با وضو» در جماعت آنها شـرکت کنـد، خداونـد بیست و پنـج درجه برایش ثبت می‌کند، (۳) آیـا «صـلاة صوری» احتیـاجی به «وضو» دارد؟ و آیـا عامّه می‌توانند تشخیص دهند که فردی بدون وضو در جماعت حاضر شده تا این دستور بر ضرورت عدم کشف خلاف حمل شود؟
پرسـش دیگر این است که روایـات معتبری که نمـاز بـا آنهـا را در صف اوّل؛ ماننـد نماز پشت سـر پیامبر در صف اول می‌دانـد (۴) چگونه بـا این توصـیه سازگـار است؟ مفـاد این روایـات صـحت صـلاة و صـحّت جمـاعت و اقتـدا است. مگر نمـاز پشت سـر پیامبر «جماعت صوری» است؟
آیا در این روایات فُرم جماعت؛ مانند جماعت با پیامبر – یعنی عالی‌ترین و

۱– همان، ص ۲۰۳

۲– میرزا علی غروی، همان، ص ۲۷۱

۳– الحرّ العـاملی، همان، ج ۵، ص ۳۸۳ از امام صادق علیه السـلام «ما من عبدٍ یصـلّی فی الوقت و یفرغ ثمّ یأتیهم ویصـلّی معهم وهو علی وضو؟؟؟ الّا کتب‌اللّه له خمسا و عشرین درجة».

۴– الحر العاملی، همان، ص ۳۸۱

ص: ۱۸۹

بافضیلت‌ترین جماعت- دانسته شده است؟

پرسش سوم این است که چطور برای اثبات صحّت جماعت، به دنبال دلیلی با لفظ و تعبیر «اقتدا» هستند و دلالت «الصلاهٔ معهم» را بر جماعت کافی نمی‌دانند، درحالی‌که در موارد دیگر نیز معمولًا از این تعبیرات برای جماعت استفاده شده است؛ مثل «خلف»، «فی جماعهٔ».

قابل توجه است که در برخی از روایات، بر لزوم اعاده نماز پس از جماعت با آنها، و یا ادای نماز قبل از جماعت با آنها، تأکید شده است، ولی حضرت امام با بررسی آنها، هیچ‌یک را از نظر سند و دلالت تمام ندانسته و لذا فرموده‌اند که در قبال روایاتی که جماعت با آنها را صحیح می‌داند، معارضی وجود ندارد. (۱) نگرش مجدد

تقیه مداراتی هر چند در فقه شیعه مورد توجه قرار گرفته، ولی غالباً با سخت‌گیری هایی توأم بوده است که برای عوام شیعه کمتر جاذبه داشته و آنها ترجیح می‌داده‌اند که خود را از صحنه تقیه مداراتی خارج ساخته و حتی‌الامکان اعمال عبادی خود را به شکل انفرادی و دور از چشم عامه و با اطمینان خاطر به صحت آن و رعایت حدود خاصّ آن، انجام دهند.

چرا که از یک سو فقیهی مانند صاحب مدارک، جواز تقیّه را مشروط به «عدم مندوحه» و ناچاری تلقی می‌کند و در نتیجه با وجود گریزگاه و مفرّی از خطر، آن را مجاز نمی‌داند (۲) با این نگرش، شیعه پیوسته باید برای تقیه کردن به محاسبه ضرر و خطر بپردازد و با بررسی گریزگاه ها و راه‌های فرار، چنانچه راهی برای فرار از جماعت عامه دارد و می‌تواند بگونه‌ای خود را معذور جلوه دهد و یا بهانه‌ای برای خود بتراشد، از صفوف جماعت جدا شود.

از سوی دیگر فقهی، مانند صاحب مصباح الفقیه، جواز تقیه را مربوط به «عصر ائمه» می‌داند که شیعه به رابطه داشتن با عامه «مضطر» بوده و اگر این رابطه و مراوده را حفظ نمی‌کرد، مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفت. از این رو ادلّه جواز تقیه از اعصار دیگر که آنان شوکت و اقتدار خود را از دست داده‌اند، «جزماً»، «انصراف» دارد. (۳) با این برداشت، در عصر حاضر، تقیه وجهی ندارد و موضوع آن منتفی، و امَدش به سر آمده است. چه اینکه شیخ انصاری در یک برداشت مشابه، تقیه را در چارچوب اضطرار قرار می‌دهد و آن

۱- امام خمینی، همان، ص ۱۹۹

۲- سید محمد عالمی، المدارك، ج ۱، ص ۲۲۳

۳- حاج‌آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، کتاب الطهاره، ص ۱۶۶

ص: ۱۹۰

را چاره «انسان مضطر» می‌بیند. (۱) از سوی دیگر، در مقام تقیه‌کردن، پیوسته به شکل وسوسه‌آمیز و تردید آفرینی، «احتیاط» به شیعه تلقین شده و چنین وانمود شده است که «ترک تقیه»، موافق «احتیاط» است. از این رو کسی که اعتنایی به مدارا با عامه ندارد و در اجتماع مسلمین از قبیل موسم حج، بر انجام وظایف خویش به شکل فردی ولو مخفیانه و همراه با حیله مقیّد است، از قدس و تقوای بیشتری برخوردار است؛ به‌خصوص که چون تقیه مداراتی، حداکثر «مستحب» است، به خاطر رعایت یک دستور استحبابی، نمی‌توان اعمال واجب را دست و پا شکسته انجام داد!

با توجّه به این‌گونه آموزه‌های فقهی، می‌توان حدس زد که مدارا با عامه چه وضعی پیدا می‌کند و در چنین فضای فکری چه امیدی به الفت مسلمین و اخوت اسلامی می‌توان داشت، و آیا چنین زُلی؟؟؟

از تقیه مداراتی، قادر به تأمین حکمتِ اساس آن می‌باشد؟

راستی چرا پس از رحلت پیامبر خدا و در طول دوران امامت، که پیشوایان معصوم و شیعیان به حج می‌رفتند و کار هدایت و رهبری حج نیز بدست مخالفان بود و رؤیت هلال توسط آنان اعلام و عید قربان از سوی ایشان مشخص و وقوف به دستورشان انجام می‌گرفت، هرگز ائمه تخلف نمی‌کردند و شیعیان خود را به رفتار دیگری راهنمایی نکرده و به اعاده عمل با رعایت موازین، فرمان نمی‌دادند؟ و چرا در عصر ما اینگونه جریاناتی باب شده و به تعبیر امام خمینی قدس سره «شیعیان جاهل عصر ما» بدین روش‌ها روی آورده‌اند؟

«و لیس بنائهم علیهم السلام علی ادراک الوقوف خفاءً کما یصنع جهّال الشیعهٔ فی هذه الأزمنهٔ». (۲) آیا اینگونه رفتارهای جاهلانه، ریشه در فتاوای مبهم و یا احتیاطهای خلاف احتیاط، در رساله‌های عملیه ندارد؟

حضرت امام خمینی در پنجاه سال قبل (۱۳۷۳ قمری) به بررسی مسأله تقیه پرداخت، تا علاوه بر بررسی عمیق یک مسأله فقهی، بدین وسیله یک معضل اجتماعی جهان اسلام را حل کند، لذا او در عصر غربت و مظلومیّت اسلام و مسلمانان، با تبیین حکمت تقیه مداراتی، عموم مسلمانان را به هوشیاری دربرابر دسیسه‌های دشمنان اسلام دعوت کرد و فرمود:

۱- شیخ انصاری، همان، ص ۳۲۳

۲- امام خمینی، همان، ص ۱۹۶

ص: ۱۹۱

چه بسا سرّ این تقیه آن است که با وحدت کلمه مسلمانان و دوری‌شان از پراکندگی و تفرقه، اوضاع امت اسلامی سامان یابد و آنان در زیر امت دیگر ملتها ذلیل و اسیر نباشند و تحت سلطه کفار و سیطره بیگانگان قرار نگیرند ...» (۱) و با همین دید بلند و نگرش وسیع اسلامی بود که وقتی به تشکیل حکومت اسلامی توفیق یافت، همان درک حقیقی از مکتب‌را در پیام به زائران خدا، مطرح نمود:

«دشمنان اسلام، با تمام قوا سعی در ایجاد تفرقه و اختلاف میان جوامع اسلامی دارند و به هر نام و هر وسیله که شده می‌کوشند تا با درگیری میان مسلمانان زمینه را برای تسلّط کامل و مجدد خود بر همه کشورهای اسلامی و چپاول و غارتگری خود مساعد سازند و به همین جهت لازم است از هرگونه عمل تفرقه‌انگیز خودداری کنند که یک وظیفه شرعی و الهی است.» (۲) پی‌نوشتها:

۱- همان، ص ۲۰۰

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۷۶

ص: ۱۹۲

ص: ۱۹۳

ص: ۱۹۴

نقش حج در تقریب مذاهب اسلامی

و وحدت مسلمانان از دید امام خمینی قدس سره

صالحی

اهمیّت حج و آثار آن

فریضه حج، یکی از مسایل عبادی- سیاسی آیین مقدّس اسلام است که همه‌ساله، از سوی هزاران انسان مشتاق، از سراسر جهان، با ملیّت‌ها، نژادها، رنگ‌ها و زبان‌های مختلف، در سرزمین وحی انجام می گیرد.

در میان فرایض و دستورهای دین، کم‌تر فریضه‌ای مانند حج، مورد توجه و سفارش قرار گرفته است. تأکید قرآن کریم و توصیه‌های پی‌درپی و بسیار شدید اولیای دین در این زمینه، وصف ناشدنی است.

عبداللَّه بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

لُو عطّل الناسُ الحجَّ لَوَجَبَ عَلَی الإمام أنْ یجبرَهم علی الحجّ، إنْ شاؤوا و إنْ أبوا؛ فإنّ هذا البیت إنّما وضع للحجّ (۱)؛

«اگر مردم حج را رها کردند، بر زمامدار مسلمانان است که آنان را بر انجام دادن فریضه حج وادار سازد، چه بخواهند و چه نخواهند؛ چرا که این خانه، برای حج برپا شده است.»

اهمیّت حج تا آن‌جا است که امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید:

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۲ باب الإجبار علی الحج، روایت ۲

ص: ۱۹۵

«فإنْ لمْ یکنْ لَهُم أمْوال، أنفقَ علیهم مِنْ بَیت مال المسلمین»؛ (۱)

«اگر مردم، هزینه سفر حج را نداشته باشند، مخارج سفر آنان از بیت‌المال مسلمانان پرداخت می‌کند.»

باز از آن حضرت، با سندی معتبر نقل شده که فرمود:

«مَنْ مات وَ لَمْ یَحج حَجّةَ الإسلام، لم یمنعه من ذلک حاجّة تحجف به أمْ مرض لا یطیق فیه الحجّ، أو سُلْطان یمنعه، فلیمت یهودیاً أوْ نصرانیاً» (۲)؛

«هرکس از دنیا برود، در حالی‌که فریضه «حجهٔالاسلام» را به جا نیاورده باشد، بدون این‌که حاجتی مانع او شده باشد، یا به جهت بیماری از آن بازمانده باشد، و یا پادشاهی از رفتن او جلوگیری کند، چنین فردی، به کیش یهودیت یا نصرانیّت خواهد مرد.»

مصالح اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و اسرار دقیق و ارزش‌های فراوانی در پرتو عمل به مناسک حج نصیب جامعه اسلامی می‌گردد که وفاق و همدلی و اتّحاد و اخوت پیروان مذاهب اسلامی، از آن جمله است.

وحدت نیّت، وحدت هدف، وحدت اعمال، وحدت اذکار و آداب، وحدت رنگِ لباس، وحدت مشاهد شریف؛ همانند طواف و سعی و برخی دیگر از مناسک و اعمال حج، اموری هستند که مسلمانان را به وحدتی همه‌جانبه و فراگیر دعوت می‌کنند.

امام خمینی قدس سره در این زمینه می‌فرماید:

«حج، بهترین میعادگاه مُعارفه ملّت‌های اسلامی است که مسلمانان، با برادران و خواهران دینی و اسلامی خود از سراسر جهان آشنا می‌شوند، و در آن، خانه‌ای که متعلق به تمام جوامع اسلامی و پیروان ابراهیم حنیف است، گردهم می‌آیند و با کنار گذاردن تشخّص‌ها و رنگ‌ها و ملیّت‌ها و نژادها، به سرزمین و خانه اوّلین خود رجعت می‌کنند و با مراعات اخلاق کریمه اسلامی و اجتناب از مجادلات و تجملات، صفای اخوّت اسلامی و دور نمای تشکل امّت محمدی صلی الله علیه و آله را در سراسر جهان به نمایش می‌گذارند.» (۳) تاریخ اسلام، همواره، شاهد کوشش‌ها و تلاش‌های وحدت‌آفرین شخصیّت‌های برجسته و پیشوایان بزرگ و مجامع علمی- دینی بسیاری بوده است که برگ زرّینی از این تاریخ پرافتخار، به بزرگ پرچم‌دار توحید در عصر حاضر و بنیانگذار جمهوری اسلامی

۱- فروع کافی، روایت ۱

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۸.

۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳

ص: ۱۹۶

ایران اختصاص دارد. خود ایشان می‌فرماید:

«ما، سالهای طولانی است که دنبال این هستیم که مسلمین را با هم، همقدم و همکلام و مجتمع کنیم، برای این‌که تمام گرفتاری‌هایی که مسلمین دارند و به دست قدرت‌های اجنبی، آن‌هایی که می‌خواهند از بلاد مسلمین بهره‌گیری کنند، آن‌هایی که می‌خواهند ذخایر مسلمین را ببرند، آن‌هایی که می‌خواهند دولت‌های اسلامی را در زیر یوغ سلطنت خودشان قرار بدهند، این‌ها، کوشش کرده‌اند خودشان و عُمّالشان به اینکه تفرقه بین مسلمین ایجاد کنند ... مسلمین باید ید واحده بر ماسوایشان باشند.» (۱) با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بهترین فرصت و امکانات، در اختیار امام خمینی قدس سره قرار گرفت تا با پیام‌ها و رهنمودهای خود و بسیج امکانات و نیروهای متعهّد، و با بهره‌گیری از بُعد وحدت آفرین حج، زمینه تحقّق این آرزوی دیرینه را فراهم سازند.

مقصود از وحدت

وقتی بحث از وحدت میان مذاهب مختلف اسلامی می‌شود، قبل از هر چیز باید مقصود از وحدت روشن شود و معلوم گردد که آیا «وحدت حقیقی» مورد نظر است یا «وحدت صوری و ظاهری؟» و در صورتی‌که حقیقی بودن آن مورد تأیید قرار گرفت، باید روشن شود که چه اموری می‌تواند مبنای یک وحدت حقیقی قرار گیرد؟

بی‌تردید، منظور از وحدت، نوعی هماهنگی و اتحاد حقیقی، برپایه عقاید و رسوم و یا هدف‌ها و برنامه‌های مشترک یا مقوله‌ای اعم از این دو است.

برای روشن شدن موضوع، پیش از پیگیری دیدگاه حضرت امام در این زمینه، از برخی متون قرآنی و روایی استعانت می‌جوییم:

قرآن کریم در باب دعوت اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) به وحدت، خطاب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی کلمه واحدی که ما و شما به‌طور مساوی آن را پذیرفته‌ایم و آن عبارت است از این‌که جز خدا را بندگی نکنیم و برایش شریک قرار ندهیم و جز خدای یگانه، بعضی از خودمان را مسلّط و صاحب اختیار بربعض دیگر قرار ندهیم.» (۲)

۱- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۶۴

۲- آل‌عمران: ۶۴

ص: ۱۹۷

در این آیه شریف هدف‌هایی مانند «آزادی از سلطه همنوعان و پذیرش سلطنت خداوند و بندگی او»، به عنوان محور وحدت ادیان الهی معرفی شده است.

از طرفی، در روایاتی بسیار، هدف از برادری و اخوّت، وحدت در اهداف و کمک به همنوعان در زندگی روزمرّه معرفی شده است.

امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که گفت: «مؤمنان باهم برادرند: عدّه‌ای از آنان، نیازهای دیگران را برآورده می‌کنند.» (۱) باز در نقلی دیگر، امام صادق علیه السلام می‌گوید: «کسی که برای رفع حاجت برادر مؤمن خود، قدم بر می‌دارد، مانند کسی است که بین صفا و مروه، سعی می‌کند و آن کسی که نیاز برادرش را برآورد، مانند شهیدی است که در جنگ بدر و احُد، در راه خدا، در خون خود دست و پا زده است.» (۲) از این مجموعه و آیات و روایاتی دیگر، به خوبی روشن می‌شود که وحدت مورد نظر اسلام و مفسّران واقعی آن، وحدت بر اساس پذیرش توحید و نبوّت و ارزش‌های انسانی و هدف‌های مشترکی است که با توجه به فطرت پاك و نیازها و ضرورت‌های امّت اسلامی، بدون توجه به رنگ و نژاد و زبان و مذهبی خاص، مدّنظر قرار می‌گیرد.

البته، بدیهی است که مراد از وحدت در اصول اعتقادات، وحدتِ مطلق نیست که همه پیروان مذاهب اسلامی به کنارگذاشتن عقاید و افکار ویژه و هویّت مذهبی خود و برگزیدن یک فکر فراخوانده شوند.

امام خمینی قدس سره در این زمینه می‌فرماید:

«گمان نکنند برادرهای سنّیِ ما که در اسلام این معنا مطرح باشد که فرقی ما بین شما و ما باشد. همان‌طور که شما، چهار مذهبی که در اهل تسنن هست، چه‌طور آن مذهب با آن مذهب دوتا است، لکن برادرند همه، دشمن نیستند این هم یک مذهب خامسی است که دشمنی در کار نیست. همه برادری، همه مسلمان، همه اهل قرآن، همه تابع رسول اکرم.» (۳) «جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، از این مسائل نباید طرح شود. ما همه برادر هستیم و باهم هستیم. منتها، علمای شما، یک دسته، فتوا به یک چیز دادند و شما، تقلید از علمای خود کردید، شدید حنفی، یک دسته، فتوای

۱- امالی مفید، ص ۱۵۰

۲- الحیات، ح ۱، ص ۲۳۳

۳- صحیفه نور، ج ۵، ص ۳۴۶

ص: ۱۹۸

شافعی را عمل کردند و یک دسته فتوای حضرت صادق علیه السلام را عمل کردند، این‌ها شدند شیعه. این‌ها، دلیل اختلاف نیست.» (۱) در جایی دیگر می‌فرماید:

«ما، به حسب حکم خدای، تبارک و تعالی، اخوّت خودمان را با همه مسلمین جهان، با دولت‌های کشورهای اسلامی، با ملّت‌های مسلم، در هر مذهبی هستند، در هر کشوری هستند، ما برادری خودمان را با آن‌ها اعلام می‌کنیم. ما می‌خواهیم همه مسلمین، ید واحده باشند بر مَنْ سِواهم. هرکس، در محیط خودش، با هر حکومتی که هست و با هر مذهبی که هست، در محیط خودش باشد و مستقل باشد.» (۲) در حقیقت، آنچه امام خمینی قدس سره در طول حیات سیاسی مبارزاتی خود بر آن تأکید داشتند و امت اسلام، مخصوصاً، زائران بیت‌اللّٰه الحرام را به آن دعوت می‌کردند، همبستگی مذاهب اسلامی در چهارچوب اصول بنیادین و هدف‌ها و منافع مشترک است که در ادامه، به برخی محورهای مهم آن اشاره می‌کنیم.

مایه‌های وفاق

امام خمینی قدس سره در مجموع سخنان و بیانات خود به مناسبت‌های مختلف و به‌ویژه در زمینه استفاده بهینه از همایش عظیم حج، بیش از هرچیز، بر سه محور اساسی جهت برقراری وحدت میان مسلمانان جهان تأکید می‌ورزیدند:

۱- دین اسلام

امام خمینی قدس سره با اشاره به آیه وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا ... (۳)

و این‌که اسلام، بانی عقدِ اخوّتِ میان مسلمانان است می‌فرماید:

«اسلام، بین همه مسلمان‌ها، عقد اخوّت بسته است و همه را دعوت به اعتصام به حبل اللّٰه و پیروی از خط اسلام می‌فرماید.» (۴)

«حبل اللّٰه، اسلام است، صراط مستقیم است. ریسمان بین حق و خلق، اسلام است.» (۵) ایشان، ضمن برداشتی این‌چنین از روح قوانین و شعائر اسلامی و با اشاره به نقش حج

۱- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۵۹

۲- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲

۳- سوره آل‌عمران، آیه ۱۰۳.

۴- صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۴۲

۵- همان، ج ۸، ص ۱۷۲

ص: ۱۹۹

در ایجاد وحدت میان فِرَق مختلف اسلامی می‌فرماید:

«این خانه ناس است، شخصی یا اشخاص یا گروهی یا طوایف خاصی، این‌طور نیست که اوْلی باشند به خانه خدا از دیگر ناس. همه مردم، آن‌هایی که در سراسر دنیا هستند، در مشارق ارض و مغارب ارض، مکلّف هستند که مُسْلِم بشوند و در این خانه که قرار داده شده است از برای ناس، مجتمع بشوند و زیارت کنند آن بیت مقدس را.

عقلا و علمای اسلام، از صدر اسلام تا کنون، کوشش کردند برای این‌که مسلمین، همه باهم مجتمع باشند و همه ید واحده باشند بر غیر مسلمین. در هرجا که مُسْلِمی پیدا بشود، باید با سایر مسلمین تفاهم کنند و این یک مطلبی است که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم، سفارش کرده است و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش فرموده است و ائمّه مسلمین سفارش فرموده‌اند و علمای بیدار اسلام دنبال این امر را گرفته و کوشش کرده‌اند به اینکه مسلمین را در تحت لوای اسلام به وحدت و یگانگی دعوت کنند.» (۱) ۲- منافع و هدف‌های مشترک

دومین عامل زمینه‌ساز وحدت میان مسلمانان جهان، منافع و هدف‌های مشترک است.

رسیدن به تفاهم بر اساس منافع مشترک، توقعی نابه‌جا نیست. این مسیری است که بسیاری از کشورهای متمدن و پیشرفته در زمینه‌های مختلف، آن را تجربه کرده‌اند. مثال عینی چنین امری، جامعه اروپا است که می‌بینیم پس از تشکیل پارلمان و بازار مشترک اروپایی، با تقویت زمینه‌های مشترک سیاسی و اقتصادی و تضعیف نقاط منفی و اختلاف برانگیز، تا آن‌جا پیش رفت که حتّی به اتّحاد پولی و حذف مرزها، در جهت تأمین منافع مشترک میان کشورهای عضو رسید.

امروزه، با توجه به توسعه ارتباطات و پیشرفت‌های علمی و صنعتی و آسان شدن تبادلات فرهنگی و نزدیکی ملّت‌ها به هم، زمینه‌های مختلفی برای همکاری و تعاون و اتخاذ تصمیمات مشترک بر اساس منافع و هدف‌های مشترک مسلمانان فراهم شده است که همایش عظیم حج، بهترین مجمع بین‌المللی- اسلامی است که می‌توان با بهره‌گیری از آن، به نقد و بررسی انظار گوناگون در زمینه‌های مختلف پرداخت و نقاط مشترک را تأیید و تقویت کرد و مسائل اختلاف‌ساز را از جوامع اسلامی به دور راند.

۱- همان، ج ۱۳، ص ۱۶۳

ص: ۲۰۰

امام خمینی قدس سره خطاب به نماینده و امیرالحاج ایران، همین نکته را متعرض شده، می گوید:

«با توجه به این که فریضه حج، یکی از بزرگ‌ترین فریضه‌های عبادی- سیاسی اسلام و کنگره عظیم حج در مواقف معظّمه، از بزرگ‌ترین کنگره‌های جهان اسلام است، حجّاج محترم جهان را دورهم گرد آورده و در مصالح اسلام و مشکلات مسلمین تبادل آرا نموده و در حل مشکلات و راه رسیدن به آرمان مقدس اسلام، تصمیمات لازم را اتّخاذ نمایید و راه‌های اتّحاد بین همه طوایف و مذاهب اسلامی را بررسی کنید و در امور سیاسی مشترک بین همه طوایف، مشکلاتی را که برای مسلمین جهان به‌دست دشمنان سرسخت اسلام پیش آمده است که اهمّ آن اختلاف‌انگیزی بین صفوف مسلمانان است را چاره‌اندیشی بنمایید.» (۱) وی در جایی دیگر خطاب به زائران بیت‌اللّه‌الحرام می گوید:

«اگر إن شاءاللّه، آن وحدت بین مسلمین و دولت‌های کشورهای اسلامی- که خداوند تعالی و رسول عظیم‌الشأنش خواسته‌اند و امر به آن و اهتمام در آن فرموده‌اند- حاصل شود، دولت‌های کشورهای اسلامی با پشتیبانی ملّت‌ها، می‌توانند یک ارتش مشترک دفاعی ... داشته باشند که بزرگ‌ترین قدرت را در جهان به‌دست آورند ... و امید است دولت‌های منطقه با قطع‌نظر از زبان و نژاد و مذهب، فقط، تحت پرچم اسلام، در این امر فکر کنند و طرح آن را بریزند.» (۲) به‌طور کلّی، در چنین مکان‌هایی که به حق، برای مصالح موحّدان و مسلمانان جهان بنا شده است، می‌توان با تکیه بر منافع و هدف‌های مشترک، به طرح‌های مهم و فراگیر در جهت رسیدن به وحدت میان مذاهب اسلامی دست یافت و این امری است شدنی و ممکن، که امام خمینی، در بیانات خود، به آن تصریح کرده و حجاج بیت‌اللّه الحرام را به آن فرا می‌خواند:

«بر شما ملّت عزیز اسلام که برای ادای مناسک حج در این سرزمین وحی اجتماع کرده‌اید، لازم است از فرصت استفاده کرده، به فکر چاره باشید.

برای حل مسائل مشکله مسلمین، تبادل‌نظر و تفاهم کنید. باید توجه داشته باشید که این اجتماع بزرگ که به امر خداوند تعالی، در هر سال، در این سرزمین مقدّس فراهم

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۱

۲- همان، ج ۱۸، ص ۹۲

ص: ۲۰۱

می‌شود، شما ملّت‌های مسلمان را مکلّف می‌سازد که در راه اهداف مقدسه اسلام، مقاصد عالیه شریعت مطهره و در راه ترقی و تعالی مسلمین و اتحاد و پیوستگی جامعه اسلامی کوشش کنید. در راه استقلال و ریشه‌کن‌کردن سرطان استعمار، همفکر و همپیمان شوید. گرفتاری‌های ملل مُسْلِم را از زبان اهالی هر مملکت شنیده و در راه حل مشکلات آنان، از هیچ‌گونه اقدامی فروگذار نکنید. برای فقرا و مستمندان کشورهای اسلامی فکری کنید.» (۱) ۳- دشمن مشترک

امروزه، کشورهای اسلامی، از سوی سلطه‌جویان و غارت‌کنندگان جهانی، مورد شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین حمله‌ها قرار دارند، زیاده‌طلبان و متجاوزان استثمارگر، چشم طمع به سرزمین‌های غنی و گران‌قیمت مسلمانان دوخته و برای چپاول و غارت مخازن عظیم زیرزمینی و رو زمینی این کشورها، از هیچ جنایت و توطئه‌ای فروگذار نیستند، همواره در تلاشند با انواع حیله‌ها و با بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزارهای مختلف، بر غارت خود تداوم بخشند. این، مصیبتی عظیم است که مسلمانان عالم به حکم قرآن کریم که می‌فرماید:

وَ اعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّة (۲)

وظیفه دارند برای آن چاره‌جویی کرده و با هماهنگی و اتخاذ تصمیمات مشترک از چنگال پلید چنین قدرت‌های فزون‌طلب و متجاوز، رها شوند. همایش عظیم حج، بهترین فرصت را در اختیار مسلمانان قرار می‌دهد تا با تأسّی به سیره بنیانگذاران مکتب توحید و مبارزه با کفر و ظلم و تجاوز، با رایزنی‌های همه‌جانبه خود، به اقدامی شایسته و بایسته دست زده و بر دشمنان مشترک خود غالب آیند. این، نکته‌ای است که امام خمینی قدس سره در پیام‌های خود به حجاج بیت‌اللَّه الحرام، بارها، آن را گوشزد کرده‌اند:

«به حجّاج محترم و زائران بیت‌اللَّه الحرام، از هر کشور و هر طایفه و تابع هر مذهب هستند، متواضعانه عرض می‌کنم، شما، همه، ملّت اسلام و تابع پیامبر و پیروِ دستورات قرآن مجید هستید و همه، دشمنان غدّار مشترک دارید که با ایجاد اختلاف به واسطه عمّال بدبخت خود و رسانه‌های گروهی و تبلیغات تفرقه‌افکن، در طول تاریخ، به‌ویژه در سده‌های اخیر و بالاخص در عصر حاضر، همه دولت‌ها و ملّت‌های

۱- صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵۶

۲- سوره انفال ۸: آیه ۶۰.

ص: ۲۰۲

اسلامی را در اسارت کشیده‌اند و ذخایر غنیِ بلاد شما و دسترنج مظلومان کشورهای شما را به غارت برده و می‌برند و درصدد هستند که حکومت‌ها را، گوش و چشم‌بسته و دربست، به خدمت خود گمارند و ملّت‌ها را به دست آنان، مصرفی، بار بیاورند و از رشد انسانی و ابتکار صنعتی کشورهای مظلوم، با حیله‌ها و توطئه‌های شیطانی جلوگیری کنند و وابستگی هرچه بیشتر و اتکا به غرب و شرق را روزافزون کنند و مجال تفکر برای استقلال و ابتکار را به هیچ‌کس ندهند و نَفَس‌هایی که برای بیداری ملّت‌ها آماده‌اند، در سینه‌ها خفه کنند. و وضعِ نکبت‌باری که در کشورهای اسلامی و سایر کشورهای مظلوم مشاهده می‌کنید، زاییده همین توطئه‌های دشمنان مشترک مسلمانان و مظلومان است.

پس اکنون که در مرکز اسلام حیات‌بخش، به امر خداوند و رسولش، گرد آمده‌اید و از هر ملّت و مذهب، در این مکان عظیم اجتماع کرده‌اید، برای این درد مهلک و سرطان کشنده، چاره‌اندیشی کنید و باید بدانید که چاره اساسی در سایه وحدت همه مسلمین و اجتماع همگانی در قطع ید ابرقدرت‌ها از کشورهای اسلامی است.» (۱) «شرط همه مناسک و مواقف برای رسیدن به آرزوهای فطری و آمال انسانی، اجتماع همه مسلمانان در این مراحل و مواقف و وحدت کلمه تمامی طوایف مسلمین است، بدون اعتنا به زبان و رنگ و قبیله و طایفه و مرز و بوم و عصبیّت‌های جاهلی و هماهنگ خروشیدن بر دشمن مشترک.» (۲) متفکر و فیلسوف شهید، آیۀاللَّه مرتضی مطهری رحمه الله در زمینه مبنای وحدت میان مذاهب اسلامی، سخنی جامع دارند که آن را در پایان این بخش یادآور می‌شویم:

«مسلمین، مایه وفاق‌های بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتّحاد محکم گردد.

مسلمین، همه، خدای یگانه را می‌پرستند و همه، به نبوت رسول اکرم، ایمان و اذعان دارند. کتاب همه قرآن و قبله همه کعبه است. با هم و مانند هم، حج می‌کنند و مانند هم نماز می‌خوانند و مانند هم روزه می‌گیرند و مانند هم تشکیل خانواده می‌دهند و داد و ستد می‌نمایند و کودکان خود را تربیت می‌کنند و اموات خود را دفن می‌نمایند و جز در اموری جزئی، در این کارها باهم تفاوتی ندارند. مسلمین همه از یک نوع جهان‌بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و در یک تمدّن عظیم و باشکوه و سابقه‌دار شرکت دارند. وحدت در جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدّن، در بینش و

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰۲

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹

ص: ۲۰۳

منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها، در آداب و سنن اجتماعی خوب، می‌تواند از آنها ملّت واحد بسازد و قدرتی عظیم و هایل به وجود آورد که قدرت‌های عظیم جهان، ناچار، در برابر آن‌ها خضوع نمایند. خصوصاً اینکه در متن اسلام، بر این اصل تأکید شده است. مسلمانان، به نص صریح قرآن، برادر یکدیگرند و حقوق و تکالیف خاصّ آن‌ها را به یکدیگر مربوط می‌کند ....» (۱) موانع وحدت

زمینه‌ها و موانع فراوانی در ایجاد تفرقه و جدایی میان مذاهب و فرق مختلف اسلامی تأثیر دارند که در این بخش، به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- قوم گرایی

تکیه بر قومیّت و ملیّت و مرزبندی‌های نژادی و منطقه‌ای و تعصّب و افتخار ورزیدن نسبت به اموری از این دست، یکی از موانع وحدت به‌شمار می‌رود.

فخر و مباهات نسبت به امور واهی و اعتباری و مقطعی و منطقه‌ای؛ یعنی برتری‌جویی‌ها و افتخارات متداول میان برخی ملل و اقوام و خانواده‌ها- که ملاک حق و باطل را تطابق خواست دیگران با تمایلات و خواسته‌های خود یا عدم تطابق آن می‌دانند- خروج از اعتقاد به توحید و ... است و بی‌اعتنایی به توحید، یکی از موانع وحدت است.

امام زین‌العابدین علیه السلام می‌گوید:

«آن تعصّبی که صاحبش گناهکار شمرده می‌شود، این است که فردی، انسان‌های بدکردارِ وابسته خویش را، از افراد نیکوکارِ وابسته به قومی دیگر، بهتر و باارزش‌تر بشمارد. البته، دوست داشتن بستگان، از تعصّب‌های باطل نیست، بلکه یاری کردن بستگان، برای ستم به دیگران، از نوع تعصّب باطل است.» (۲) چنین تعصّبی، زمینه‌ساز جدایی و خروج از محدوده ایمان و مؤنان شمرده شده است.

امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که گفت:

«کسی که خودش، تعصّب بورزد یا دیگری برایش تعصّب ورزد، حقیقتاً، گردن‌بندِ

۱- شش مقاله، ص ۵۰۴

۲- اصول کافی، ج ۱۲، ص ۳۰۸

ص: ۲۰۴

ایمان را از گردن خارج کرده است.» (۱) نقش این عامل، در دوری مسلمانان از هم، نقشی اساسی و غیر قابل انکار است و با توجّه به همین نکته است که امام خمینی قدس سره همه مسلمانان و به‌ویژه حجاج بیت‌اللّه الحرام را به مدّنظر قرار دادن مصالح عالی اسلام و پرهیز از فرقه‌گرایی و تعصّب‌های جاهلانه فراخوانده، می‌گوید:

«لازم است حجّاج بیت‌اللّه الحرام در این مجمع عمومی و سیل خروشان انسانی، فریاد برائت از ظالمان و ستم‌کاران را هرچه رساتر برآورند و دست برادری را هرچه بیش‌تر بفشارند و مصالح عالیه اسلام و مسلمین مظلوم را فدای فرقه‌گرایی و ملّی‌گرایی نکنند و برادران مُسْلِم خود را هرچه بیش‌تر متوجّه به توحید کلمه و ترک عصبیت‌های جاهلی که جز به نفع جهان‌خواران و وابستگان آنان تمام نمی‌شود، بنمایند که این، خود، نصرت خداوند تعالی است.» (۲) «از مسائلی که طرّاحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان طرح [کرده‌اند] و عمّال استعمارگر در تبلیغ آن به‌پاخاسته‌اند، قومیّت و ملیّت است و مسلمانان را در مقابل هم قرار داده‌اند. در حبِّ وطن حرفی نیست، ولی ملّی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مسلمین منجر [می‌شود] برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین است.» (۳) «هان! ای مسلمانان قدرتمند به خود آیید و خود را بشناسید و به عالم بشناسانید و اختلافات فرقه‌ای و منطقه‌ای را که به‌دست قدرت‌های جهان‌خوار و عمّال فاسد آن‌ها برای غارت شما و پایمال کردن شرف انسانی و اسلامی شما بار آمده، به حکم خدای تعالی و قرآن مجید، به دور افکنید.» (۴) ۲- کج‌فهمی‌ها و ارائه تفسیرهای متفاوت از اسلام

یکی از اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین موانع وحدت، کج‌فهمی‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها و تفسیرهای غلط و بعضاً متضاد از اسلام، از سوی نااهلان و در نتیجه دورشدن مسلمانان از حقیقت دین و معارف اسلامی است.

متفکر شهید، مرتضی مطهری رحمه الله تحت عنوانِ «انحطاط مسلمین در عصر حاضر»

۱- همان.

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱

۳- پیام به زائران بیت‌اللّه الحرام در تاریخ ۲/ ۶/ ۵۹

۴- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۹

ص: ۲۰۵

می گوید:

«در میان کشورهای دنیا، به استثنای بعضی کشورها، کشورهای اسلامی عقب‌مانده‌ترین و منحطترین کشورها هستند، نه‌تنها درصنعت عقب هستند، در علم ...، در اخلاق، در انسانیّت و معنویّت [هم] عقب هستند. چرا؟ ... باید اعتراف کنیم که حقیقت اسلام، به صورت اصلی، در مغز و روح ما موجود نیست، بلکه این فکر، اغلب در مغزهای ما به‌صورت مسخ شده، موجود است ... فکر دینی ما باید اصلاح شود، تفکّر ما درباره دین، غلط است ... ما قبل از این‌که بخواهیم درباره دیگران فکر کنیم که آن‌ها مسلمان شوند، باید درباره خود فکر کنیم. ما اکنون بیش از هرچیزی نیازمندیم به یک رستاخیز دینی و اسلامی، به یک احیای تفکر دینی، به یک نهضت روشنگر اسلامی.» (۱) امام خمینی، در زمینه کج‌فهمی‌ها و تبلیغات سوئی که به اسم اسلام، علیه اسلام و وحدت بین مسلمانان صورت می گیرد، می گوید:

«آن‌هایی که می‌خواهند اسلام را بشکنند، با اسم اسلام، این‌ها را گول می‌زنند: اوراقی می‌نویسند، متفرق می کنند در همه جا که چه [وچه] و می‌خواهند تفرقه بیندازند.» (۲) «اصل این مسأله که شیعه و سنّی، شیعه، یک‌طرف و سنّی، یک‌طرف، این از روی جهالت و از روی تبلیغاتی که اجانب کرده‌اند، پیش آمده است. چنان‌که بین خود شیعه هم اشخاص مختلفی را با هم به مبارزه وامی‌دارند و بین خود برادرهای سنّی هم یک طایفه‌ای را به طایفه دیگر، در مقابل هم قرار می‌دهند.» (۳) «مع الأسف، ابعاد مختلف این فریضه عظیم سرنوشت‌ساز [حج] به واسطه انحراف‌های حکومت‌های جور، در کشورهای اسلامی و آخوندهای فرومایه درباری و کج‌فهمی‌های بعضی از معمّمین و مقدّس‌نماها در تمام کشورهای اسلامی، در پرده ابهام باقی مانده است. کج‌فهمانی که حتّی با تشکیل حکومت اسلامی؛ مخالف و آن را از حکومت طاغوت بدتر می‌دانند! کج‌فکرانی که فریضه بزرگ حج را محدود به یک ظاهر بی‌محتوا کرده و ذکر گرفتاری‌های مسلمانان و کشورهای اسلامی را بر خلاف شرع و تا سرحدِّ کفر می‌شمارند. وابستگان به حکومت‌های جابر انحرافی که فریاد مظلومانی را که از گوشه و کنار جهان در این مرکزِ فریاد، جمع گردیده‌اند، زندقه و برخلاف اسلام وانمود می کنند. بازی گرانی که برای عقب نگاه داشتن مسلمانان و بازکردن راه برای غارت‌گران و سلطه‌جویان، اسلام را در کنج مساجد و معابد محصور نموده‌اند و

۱- ده‌گفتار، انتشارات صدرا، ص ۱۵۱- ۱۴۴

۲- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹۵

۳- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۴۵

ص: ۲۰۶

اهتمام به امر مسلمین را بر خلاف اسلام و وظایف مسلمانان و علمای اسلام معرفی می کنند.

و مع الأسف، دامنه تبلیغات گمراه‌کننده، به قدری بوده و هست که دخالت در هر امر اجتماعی و سیاسی را در جامعه مسلمین، بر خلاف وظایف روحانیون و علمای دین می‌دانند و دخالت در سیاست را گناهی نابخشودنی می‌خوانند و فریضه نمازجمعه را به یک صورت خشک، متصور کرده و تجاوز از این حد را ضد اسلام می‌دانند.

و باید گفت اسلام غریب و ناشناخته است و ملّت‌های اسلامی منزوی و ناآشنا به حقایق اسلامند.» (۱) ۳- توطئه قدرت‌مندان زیاده‌طلب

همان‌طور که پیشتر آوردیم، غارت‌گران جهانی، همواره، درصددند تا سلطه خود بر کشورهای غنی را توسعه دهند و بر چپاول و غارت سرمایه و استثمار ملّت‌های محروم، فزونی بخشند.

آنان، چون وحدت و انسجام ملّت‌ها را مهم‌ترین مانع و سدّی عظیم در مقابل غارت‌گری‌های خود می‌دانند، بیش‌ترین فعّالیّت خود را برای ایجاد اختلاف ملّت‌های موردنظر، متمرکز می‌سازند. که ایجاد اختلاف میان مذاهب اسلامی، از جمله آن تلاش‌ها است.

امام خمینی قدس سره در این زمینه می‌فرماید:

«طرح اختلاف بین مذاهب اسلامی، از جنایاتی است که به دست قدرت‌مندان- که از اختلاف بین مسلمانان سود می‌برند- و عمّال از خدا بی‌خبر آنان از جمله «وعّاظالسلاطین»- که از سلاطین جور، سیاه‌روی‌ترند- ریخته شده و هر روز بر آن دامن می‌زنند و گریبان چاک می کنند و در هر مقطع، به امید آنکه اساس وحدت بین مسلمین را از پایه ویران نمایند، طرحی برای ایجاد اختلاف عرضه می‌دارند.» (۲) «علما و دانشمندان سراسر جهان، به‌ویژه علما و متفکران اسلام بزرگ، یک‌دل و یک‌جهت، در راه نجات بشریّت از تحت سلطه ظالمانه این اقلیّت حیله‌باز و توطئه‌گر- که با دسیسه‌ها و جنجال‌ها، سلطه ظالمانه خود را بر جهانیان گسترده‌اند- بپاخیزند و با بیان و قلم و علم خود، خوف و هراس کاذبی را که بر مظلومان سایه افکنده است،

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۱

۲- همان، ج ۲۰، ص ۲

ص: ۲۰۷

بزدایند و این کتاب‌هایی را که اخیراً با دست استعمار که از آستین کثیف این بردگان شیطان، منتشر شده و دامن به اختلاف بین طوایف مسلمین می‌زنند، نابود کنید و ریشه خلاف- که سرچشمه همه گرفتاری مظلومان و مسلمانان است- را برکنید.» (۱) ۴- هواهای نفسانی

از جمله موانع وحدت میان مسلمانان، حبّ نفس و هواهای نفسانی است. امام خمینی، اختلاف و جدایی مسلمانان از هم را ناشی از جهات نفسانی و اغراض نفسانیه دانسته، می‌فرماید:

اختلاف، همیشه ناشی از جهات نفسانی است. اگر همه انبیا، الآن، در این‌جا جمع بشوند، اختلاف ندارند، برای آنکه آن جهات نفسانی را ندارند. آن‌وقت که یک طرف، جهت نفسانی دارد و یا هردو طرف، جهت نفسانی دارند، آن‌وقت، اختلاف پیدا می‌شود. کوشش کنید که آن جهات نفسانی، بازیتان ندهد که منشأ مناقشه و اختلاف شود.» (۲) «شما، باید بدانید که هر اختلاف و نزاعی شروع شود، از باطن خود انسان است و هر اتحاد و انسجامی که حاصل شود، از خدا است.» (۳) راه‌های ایجاد اتّحاد میان مذاهب اسلامی

در بخش‌های گذشته یادآور شدیم که هریک از مذاهب اسلامی، با وجود اینکه دارای مشخصاتی ویژه‌اند که به لحاظ آن، از هم متمایز می‌گردند، امّا مایه‌های وفاق و هدف‌های مشترکی دارند که می‌تواند آن‌ها را به تفاهم و وفاق برساند. نیز گفتیم که فریضه حج، بهترین موقعیّت مکانی و زمانی را در اختیار مسلمانان قرار می‌دهد تا با اقداماتی هماهنگ به‌سوی وحدت بروند.

در این‌که چه برنامه‌ها و طرح‌های عملی و واقع‌بینانه، با توجه به هدف‌های مشترک، می‌تواند زمینه‌ساز وحدت مسلمانان گردد، دیدهای مختلفی وجود دارد که ما، در این بخش، با توجه به دیدگاه‌های حضرت امام قدس سره و با بهره‌گیری از سخنان ایشان در زمینه فریضه حج، به اموری اشاره می‌کنیم:

۱- همان، ج ۱۹، ص ۱۰۲

۲- همان، ج ۱۲، ص ۲۸- ۲۷

۳- همان، ج ۱۶، ص ۱۴۷

ص: ۲۰۸

۱- جلوگیری از تبلیغات منفی

از جمله مهم‌ترین عوامل حسن تفاهم و وحدت میان مسلمانان، تکریم و احترام به شخصیّت افراد است. جوّ حاکم بر محیطهای اسلامی، باید به گونه‌ای باشد که هیچ فرد یا گروهی، خویشتن را در معرض اهانت و تحقیر دیگران نبیند و نسبت به عزّت نفس و شخصیّت خود، احساس ناامنی و نگرانی نکند، هرچند ازنظر مذهبی در اقلیّت باشد.

همه انسان‌ها، از هر ملّت و نژاد، از اهانت دیگران آزرده‌خاطر می‌گردند و از خود، عکس‌العمل نشان می‌دهند و دوست دارند در نظر دیگران، با ارزش و مورد احترام باشند.

احترام به شخصیّت دیگران، مایه مِهر و محبّت و دوستی، و اهانت و تحقیر دیگران، وسیله ایجاد خشم و دشمنی و مایه تفرقه و جدایی است. بی‌جهت نیست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لا تحقرنّ أحداً من المسلمین؛ فإنَّ صغیرهم عند اللَّه کبیر». (۱)

«هیچ یک از مسلمانان را کوچک نشمارید که خردسالانشان هم در پیشگاه خداوند، بزرگند.»

از این‌رو نخستین گام برای برقراری وحدت میان مسلمانان جهان، جلوگیری از هجو و دشنام‌گویی و تحقیر و بی‌حرمتی است. لازم است عالمان و نویسندگان، از هر مذهب و فرقه که باشند، در گفته‌ها و نوشته‌های خود از هر سخن و هر حرکتی که سبب بی‌حرمتی و تحقیر دیگران و تفرقه و جدایی است، پرهیز کنند و پیروان خویش را از بدگویی و تحقیر نسبت به خلفا و یا حسّاسیت نشان دادن و برخورد متعصبانه نسبت به زیارت‌های معروف و مستند و غیر آن، بازداشته و از فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه آنان جلوگیری کنند.

قرآن کریم حتّی این عملِ زشت را نسبت به مشرکان، روانمی‌دارد و می‌فرماید:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَیَسُبُّوا اللَّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ ... (۲)

«و دشنام ندهید آنان که جز خدا را می‌خوانند، تا دشنام دهند خدای را دشمنانه و از روی نادانی.»

امام خمینی قدس سره می‌گوید:

«علما و خطبا و ائمه جمعه بلاد و روشنفکران اسلامی، با وحدت و انسجام و احساس

۱- مجموعه ورّام، ص ۳۱

۲- انعام: ۱۰۸

ص: ۲۰۹

مسؤولیّت و عمل به وظیفه سنگین هدایت و رهبری مردم، می‌توانند دنیا را در قبضه نفوذ و حاکمیت قرآن درآورند و جلوی این‌همه فساد و استثمار و حقارت مسلمین را بگیرند ... و به‌جای نوشتن و گفتن لاطائلات و کلمات تفرقه‌انگیز و مدح و ثنای سلاطین جور و بدبین کردن مستضعفان به مسائل اسلام و ایجاد نفاق در صفوف مسلمین، به تحقیق و نشر احکام نورانی اسلام همّت بگمارند و با استفاده از این دریای بی‌کران ملّت‌های اسلامی، هم عزّت خود را و هم اعتبار امّت محمّدی صلی الله علیه و آله را پایدار نمایند.» (۱) استاد شهید مطهّری رحمه الله در این زمینه می‌گوید:

وحدت اسلامی ... ایجاب می‌کند ... که مسلمین برای این‌که احساسات کینه‌توزی در میانشان پیدا نشود یا شعله‌ور نگردد، متانت را حفظ کنند، یکدیگر را سبّ و شتم ننمایند، به یکدیگر تهمت نزنند و دروغ نبندند؛ از حدّ منطق و استدلال خارج نشوند و در حقیقت، لااقل، حدودی را که اسلام در دعوت غیر مسلمان به اسلام، لازم دانسته است، درباره خودشان رعایت کنند؛ ادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِٔ وَالْمَوْعِظَهِٔ الْحَسَنَهِٔ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ ... (۲)

۲- شناخت اسلام اصیل و وجوه اشتراک مذاهب

همان‌طور که پیش‌تر یادآور شدیم، آگاه نبودن از اسلام واقعی و یا کج‌فهمی‌ها و داوری‌های جاهلانه تعصب آمیز برخی از پیروان مذاهب اسلامی نسبت به هم، از جمله عوامل به‌وجود آمدن تفرقه و جدایی میان مسلمانان به‌شمار می‌رود. این امر، می‌طلبد که عالمان دینی و روشنفکران مذهبی تلاش همه‌جانبه‌ای را برای شناساندن اسلام اصیل و اصول و ارزش‌های دینی مشترک میان جمیع مذاهب دست زده و ضمن تعمیق اطلاعات دینی مردم و بالا بردن سطح فرهنگ مسلمانان جهان، بسیاری از بدبینی‌ها و تعصبات ناروا را برطرف کرده و زمینه وحدت حقیقی را فراهم سازند.

ناآشنایی پیروان هریک از مذاهب اسلامی به اسلام یا مبانی فکری و دیدگاه‌های اعتقادی هم، زمینه‌ساز بسیاری از نفی و طردها و طرح مسائل اختلاف‌انگیز است و این خطر، تنها، با بحث و بررسی پیرامون مبانی اسلام و تعمیق اطلاعات پیروان مذاهب مختلف در این زمینه از بین خواهد رفت.

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۶

۲- شش مقاله، ص ۵

ص: ۲۱۰

امام خمینی، در لزوم شناخت اسلام واقعی و نقش آن در برقراری وحدت می‌فرماید:

«چنان‌که کراراً اعلام کرده‌ام، اگر ملّت اسلام بیدار نشوند و به وظایف خود آگاه نگردند، اگر علمای اسلام، احساس مسؤولیت نکنند و به‌پانخیزند، اگر اسلام واقعی که عامل وحدت و تحریک کلیّه فِرَق مسلمین در مقابل بیگانگان و ضامن سیادت و استقلال ملل مسلمان و کشورهای اسلامی می‌باشد، به دست عوامل و ایادی اجانب، همین‌طور در زیر پرده استعمار پوشیده بماند، آتش اختلاف و تشتّت در میان مسلمین افروخته می‌گردد و روزهای سیاه‌تر و نکبت‌بارتری برای جامعه اسلامی در پیش است.» (۱) نکته! در بسیاری از موارد، داوری‌های ناروا و کج‌فهمی‌ها و بدگویی‌های فرقه‌های مختلف به هم، ناشی از برداشت‌های غلط آنان از منابع و آثار ارائه دهنده عقاید و آداب و رسوم ویژه مذاهب صورت می‌گیرد، به‌طوری که در انتساب عقیده یا نکته‌ای خاص به این یا آن، به روایت یا داستانی از همان منابع معتبر نزد خود آنان استناد می‌شود. ازاین‌رو، پالایش منابع تحقیق و کتب روایی از روایات غیر معتبر و ضعیف، و عرضه معارف بی‌پیرایه و یا حدّ اقل ارائه توضیحی جامع و قابل فهم برای عموم، در ابتدای هر یک از کتب منبع، در زمینه رده‌بندی اخبار به صحیح و غیرصحیح و ضعیف و جعلی و غیرآن و راه برداشت از روایات، می‌تواند در جلوگیری از چنین امور ناشایستی تأثیر گذارد.

رعایت حقوق برادری

در دید کلّی اسلام، مسلمان، به‌عنوان برادر مسلمان، شناخته شده است. به حکم این برادری، حقوقی بر عهده یکایک مسلمانان واجب گردیده است که بدون پای‌بندی به آن، بنای وحدت و اخوّت اسلامی، متزلزل و ناپایدار است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«مَنْ سَمِعَ رَجُلًا یُنادِی: یا لَلْمُسْلِمین! فَلَم یُجِبْهُ فَلَیسَ بِمُسلمٍ». (۲)

«اگرمسلمانی‌بشنود مردی- از هر مذهب وآیین- مسلمانان را به یاری خود فرا می‌خواند و از آنان کمک می‌طلبد، ولی او به ندایش پاسخ ندهد و یاریش نکند، مسلمان نیست.»

۱- صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۴۳

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۲

ص: ۲۱۱

و نیز آن حضرت گفت:

«مَنْ أَصْبَحَ فَلَمْ یَهْتَمّ بِامُورِ الْمُسْلِمین فَلَیسَ بِمُسْلِم». (۱)

«کسی که صبح کند و قصد خدمتگزاری در کارهای مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست.»

امام خمینی قدس سره در پیام‌های خود به حجاج بیت‌اللّه الحرام، ضمن اشاره به مسؤولیت خطیر مسلمانان درباره گرفتاری‌ها و مشکلات برادران خود در کشورهای مختلف، برگزاری فریضه حج را بهترین فرصت برای تبادل نظر درباره این امور و رسیدن به راه‌حل‌های آن‌ها می‌داند:

اکنون که موسم حج بیت‌اللّه الحرام است و مسلمین از اطراف جهان به زیارت خانه خدا آمده‌اند، لازم است در خلال اعمال شریفه حج به یکی از بزرگ‌ترین فلسفه این اجتماع عظیم توجه داشته و به وضع اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی، رسیدگی کرده و از گرفتاری‌های برادران ایمانی خود مطلع گشته و در رفع آن، در حدّ وظیفه اسلامی و وجدانی کوشش کنند. اهتمام به امر مسلمین، از فرایض مهمّه اسلام است.» (۲) «باید در این اجتماع عظیم الهی- که هیچ قدرتی جز قدرت لایزال خداوند نمی‌تواند آن را فراهم کند- مسلمانان به بررسی مشکلات عمومی مسلمین پرداخته و در راه رفع آنها با مشورت همگانی کوشش کنند.» (۳) «برای حلِّ مسائل مشکله مسلمین، تبادل‌نظر و تفاهم کنید ... در راه استقلال و ریشه‌کن کردن سرطان استعمار، همفکر و همپیمان شوید! گرفتاری‌های ملل مسلم را از زبان اهالی هر مملکت شنیده و در راه حلِّ مشکلات آنان از هیچ‌گونه اقدامی فروگذار نکنید! برای فقرا و مستمندان کشورهای اسلامی، فکری کنید! برای آزادی سرزمین اسلامی فلسطین از چنگال صهیونیسم- دشمن سرسخت اسلام و انسانیّت- چاره‌اندیشی کنید.» (۴) تصوّر کنید که اگر گروهی، این چنین، خود را نسبت به سرنوشت هم مسؤول دانسته و در رفع گرفتاری‌ها و رسیدن به اهداف مورد نظر، یار و غمخوار هم باشند و به تعبیر روایات، احترام به هم را تا آن‌جا رعایت کنند که حتّی در غیاب هم، از هم دفاع کنند و بین خود جدایی و دوگانگی نبینند، چه زندگی شیرین و زیبایی را خواهند داشت!

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۱

۲- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷۲

۳- همان، ج ۱۵، ص ۱۲۳

۴- همان، ج ۱، ص ۱۵۶

ص: ۲۱۲

۴- صدور فتواهای وحدت‌ساز

از جمله مسائل مورد بحث بین عالمان دینی، مسأله جواز تقلید و پیروی از فتوای منطبق بر هریک از دیدگاه‌های مذاهب اسلامی یا عدم جواز آن است.

در حدود چهل سال پیش، در تاریخ ۱۷ ربیع‌الأوّل ۱۳۷۸ قمری، برابر با ۱۷ مهرماه ۱۳۷۷ خورشیدی، در روز میلاد امام صادق علیه السلام از سوی مفتی وقت مصر و رییس آن روز الأزهر، شیخ محمود شلتوت، فتوایی بدین شرح صادر شد:

«آیین اسلام، هیچ یک از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معیّنی ننموده و بلکه هر مسلمانی، می‌تواند از هر مکتبی که به‌طور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود، مدون گشته، پیروی کند. و کسی که مقلِّد یکی از این مکتب‌های چهارگانه باشد، می‌تواند به مکتب دیگری، هر مکتبی که باشد، منتقل شود.

مکتب جعفری، معروف به مذهب اثناعشری، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتب‌های اهل سنّت، جایز است. بنابراین، سزاوار است که مسلمانان، این حقیقت را دریابند و از تعصّب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند، دوری گزینند؛ زیرا، دین خدا و شریعت او، تابع مکتبی نبوده و در انحصار مکتب معیّنی نخواهد بود، بلکه همه صاحبان مذاهب، مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری‌تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند، می‌توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است، تقلید و از احکام فقه آن پیروی کنند. در این مورد، فرقی میان عبادات و معاملات نیست.» (۱) این حرکت خداپسندانه و هوش‌مندانه، در آن زمان، برای تحقّق وحدت میان مذاهب اسلامی و نزدیک کردن مسلمانان به هم صورت گرفت و می‌طلبید که با پی‌گیری‌های سایر علما و مراجع دینیِ سایر مذاهب، به نتیجه نهایی رسیده و زمینه اتحاد و تقریب هرچه بیش‌تر میان مسلمانان جهان فراهم می‌شد، امّا چنین نشد و این معضل، باقی ماند.

البته از سوی امام خمینی و برخی مراجع دیگر، تنها در خصوص مناسک حج، فتواهایی از این دست صادر شده است، امّا این قبیل اقدامات در مقابل آن حجم وسیع تبلیغات تفرقه‌انداز و سیاست‌های استعمارگران برای ایجاد شکاف میان مسلمانان، بسیار ناچیز است.

۱- خاطرات و مبارزات حجةالإسلام فلسفی، ص ۳۱۰

ص: ۲۱۳

برخی از فتواهای وحدت‌ساز امام خمینی قدس سره

«طواف را به نحو متعارف که همه حجاج به‌جا می‌آورند، به‌جاآورید و از کارهایی که اشخاص جاهل می‌کنند، احتراز شود و مطلقاً از کارهایی که موجب وهن مـذهب است، باید احتراز شود. در وقوفین، متابعت از حکم قضات اهل سنّت، لازم و مجزی است، اگر چه قطع به خلاف داشته باشید.» (۱) «لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها، از اعمال جاهلانه که موجب تفرق صفوف مسلمین است، احتراز کنند. و لازم است در جماعات اهل سنت، حاضر شوند [و] از انعقاد [و] تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه، اجتناب نمایند. و از افتادن روی قبور مطهره و کارهایی که گاهی مخالف شرع است، جدّاً اجتناب کنند.» (۲) «در وقتی که در مسجدالحرام یا مسجدالنبی، نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین، نباید از آن‌جا خارج شوند و باید از جماعت تخلّف نکنند و با سایر مسلمین، به جماعت، نماز بخوانند.» (۳) البته، امور زیر نیز در زمینه وحدت نقش دارند:

الف: تشکیل جلسات سالانه از سوی سران کشورهای اسلامی و بحث و تبادل‌نظر درباره امور مشترک.

ب: بستن پیمان‌های مشترک برای تبادل امور فرهنگی و اقتصادی و نظامی و غیر آن.

ج: تأسیس مراکز بزرگ تبلیغی با بهره‌گیری از انواعِ ابزارِ اطلاع‌رسانی و مقابله با اقدامات تفرقه‌افکنانه دشمنان.

د: تأسیس دانشکده‌ها و مراکز علمی متعدّد در کشورهای مختلف اسلامی و پذیرش دانشجویانی از جمیع مذاهب اسلامی جهت تحصیل در رشته‌های علوم انسانی با بهره‌گیری از منابع مختلف فقه و با توجه به مبانی متداول بین جمیع مذاهب و غیر آن.

۱- صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۷۶

۲- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۳

۳- مناسک حج، ص ۲۵۷

ص: ۲۱۴

پی‌نوشتها:

ص: ۲۱۵

ص: ۲۱۶

برائت از مشرکین از دیدگاه امام خمینی قدس سره

علیرضا اسماعیل آبادی

همه‌ساله با فریاد وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا ... (۱)

میهمانانی گرانقـدر از گوشه گوشه دنیا و از هر فـجٍّ عمیق، در کنگره‌ای که به دعوت ابراهیم و محمـد برپا می‌شود اجتماع می‌کنند؛ اینان کسانی هسـتند که از همه هستی و مال خویش برائت جسـته، قدم در راهی گذاشته‌اند که انتها و عاقبتش رسیدن به توحید ناب است.

درواقع اینـان آنگونه که پروردگارشان فرموده؛ مال و فرزنـدان (المال و البنون) را زینت زنـدگی دنیوی یافته‌انـد (۲) و از آن برائت جسته، با پشت‌کردن به همه مظاهر دنیوی، با دستی تهی به وعده‌گاه یار می‌روند.

آری! زائر بیت‌اللّه الحرام پس از طی راه‌ها، با پا و سرِ برهنه، می‌رود تا ابراهیم را خوشـحال کند. می‌رود تا در میهمانی خدا شرکت جویـد، تـا بـا آب زمزم گرد و غبـار سـفر از چهره بزدایـد و عطش خویش را در زلاـل مناسک حـج برطرف نمایـد و با توانی بیشتر مسؤولیت‌پـذیر گردد و در سیر و صیرورت ابـدیِ خود نه تنهـا در میقـات حـج، که در میقات عمل نیز لباس و حجاب پیوسـتگی و دلبستگی به دنیا را از تن به‌درآورد. (۳) زائر بیت‌اللّه می‌رود تا دلش را که خانه خدا و امانت اوست؛ به او بسپرد و از شرک و زَیْغ و زنگار تطهیر کند. (۴) او می‌رود تا به ندای ابراهیم و محمد

۱- حج: ۲۷.

۲- کهف: ۴۶

۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۸- ۲۲۷

۴- حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۰۵

ص: ۲۱۷

پاسخ دهد و از هرچه شیطان و شرک و کفر است برائت جوید و شعار ابراهیم را تکرار نماید که: انّی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُون (۱)
زائر بیت عتیق می‌رود تـا بر گرد محور توحیـد و بـا برائت از مشـرکین و نفی و طرد همه بت‌ها، ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد بپیوندد و ید واحده گردد.

کوتاه سـخن آنکه حاجی باید برگرد محور توحید بگردد و از تمام مشـرکین و بت‌ها و اسـتکبار برائت جوید و زیر بار هیچ‌کس جز خدا نرود و نشان دهد که از مبارزه خسته نشده است.

حـج عرصه نمایش و آیینه سـنجش اسـتعدادها و توان مادی و معنوی مسـلمانان است. (۲) حاجی همچنین بایـد بدانـد که ابوجهل و ابولهب و ابوسفیان در کمین نشسته‌اند و با خود می‌گویند: مگر هنوز لات و هبل در کعبه‌اند؟ آری، خطرناک‌تر از آن بت‌ها، اما در چهره و فریـبی نو. (۳) بت هرآن چیزی است که به‌جـای خـدا قرار گیرد و ولاـیت الهی را به ولایت خود تبـدیل کنـد و نیرو و اراده افراد بشـر را در اختیار بگیرد. حال چه سـنگ و چوب و چه قدرت‌های شیطانی سلطه‌گر و جبار و چه عصبیت‌های جاهلی ناحق که: فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ ... (۴)

پس بدین ترتیب حج باید دارای روح و تحرّک باشد و در حج باید حاجی برائت خویش را از مشرکین و بت‌های نوین اعلام نماید که: «حـج بی‌روح و بی‌تحرّک و قیام، حـج بی‌برائت، حـج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شـرک برنیاید، حج نیست.» (۵)
حـال کـه دانسته شـد حـج بی‌برائت حـج نیست، این پرسـش وجـود دارد که: «فلسـفه حـج چیست و آیـا سیاست نیز در این فلسـفه می‌گنجد؟

حج گرچه عبادت است و ذکر و دعا و استغفار؛ اما عبادت و ذکر و استغفاری است درجهت ایجاد حیات طیّبه امت اسلامی و نجات آن از زنجیرها و غل‌های اسـتعباد و استبداد و خداوندان زر و زور، و تزریق روح عزّت و عظمت به آن و زدودن کسالت و ملالت از آن. (۶) درواقع حـج، کانون معارف الهی است که از آن، محتوای سـیاست اسـلام، در تمامی زوایای زندگی را باید جسـتجو کرد. (۷) به دیگر سـخن، حج کانون معارف اسـلام و بیان‌کننده سیاست کلّی آن برای اداره زندگی انسان است. (۸) بنابراین، باید گفت: «یکی از

۱- توبه: ۳
حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۰۶.
۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹
۳- همان، ص ۲۲۸- ۲۲۷
۴- یونس: ۳۲؛ حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۰۶
۵- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹
۶- حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۰۷
۷- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۹
۸- حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۰۶

ص: ۲۱۸

فلسفه‌های بزرگ حج- قضیه- بُعد سیاسی اوست که دست‌های جنایتکار از همه اطراف برای کوبیدن این بعد در کار هستند و تبلیغات دامنه‌دار آنها مع‌الأسف در مسلمین هم تأثیر کرده است که مسلمین سفر حج را بسیاریشان یک عبادت خشک، بدون توجه به مصالح مسلمین می‌دانند.

حج از آن روزی که تولد پیدا کرده است، اهمیت بعد سیاسی‌اش کمتر از بعد عبادی‌اش نیست، بعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است. (۱) پس به راستی، اگر این کنگره عظیم دارای چنین فلسفه‌ای نبود یا اصلًا فلسفه‌ای نداشت، دیگر لازم نبود که مردم از هرگوشه دنیا و از هر فجّ عمیق در آن اجتماع کنند که همانگونه که این کنگره سراپا سیاست به دعوت ابراهیم و محمد برپا می‌شود پس در ادامه بت‌شکنی‌های ابراهیم و محمد است و دارای فلسفه‌ای سیاسی است. (۲) و بالأخره ما که بر حج ابراهیمی و محمدی تأکید نموده، برای احیای آن تلاش می‌کنیم باید بدانیم که حج ابراهیمی و محمدی و حج علوی و حسینی، آن است که در آن توجه به خدا و پناه بردن به حکومت و قدرت او با پشت کردن به قدرت طواغیت و جباران همراه باشد. (۳) پس حاجی باید همانگونه که برای رسیدن به توحید ناب از زینت حیات دنیا گذشته و برائت جسته است، باید از هر شرک و کفری هم برائت جوید و آن را هم اعلام نماید.

برائت در قرآن

برائت تعبیری قرآنی است به مفهوم بیزاری و اجتناب از مشرکین و دشمنان مسلمانان و قطع پیوند با آنها. در قرآن گذشته از نکوهش و مذمّت شرک و مشرکان، بر ضرورت گسستن پیوند از مشرکان و توصیه جدّی به مقابله با آنان در آیات مختلف (۴) تصریح شده و آیاتی در برائت انبیا از مشرکان و اعلام بیزاری آنها از شرک در سوره‌های (۵) متعدد آمده است.

برائت در لغت

راغب در «مفردات» گوید:

اصل واژه «برء» و «براء» و «تبرّی» به معنای کناره‌گیری و بیزاری از هر چیزی است که مجاورت با آن مورد کراهت باشد. لذا گفته می‌شود «بَرِئْتُ مِنْ المَرض»؛ «از بیماری بهبودی یافتم» و «بَرِئْتُ مِنْ فُلان»؛ «از دست فلانی

۱- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۶۷- ۶۶

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸

۳- حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۰۶

۴- نساء: ۴۸ و ۱۱۶؛ انعام: ۷۹ و ۱۰۶؛ یونس: ۱۰۵؛ حجر: ۹۴؛ قصص: ۸۷؛ روم: ۳۱؛ فصلت: ۶۰؛ توبه: ۵ و ۳۶؛ بینه: ۶؛ احزاب: ۷۳؛ فتح: ۶.

۵- انعام: ۱۹ و ۷۸؛ توبه: ۳ و ۱۱۴؛ هود: ۳۵ و ۵۴؛ یونس: ۴۱؛ شعراء: ۲۷۶؛ زخرف: ۲۶؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۳۶۶- ۳۶۵.

ص: ۲۱۹

نجات یافتم» و «تَبَرّأتُ أو أَبْرَأتُه مِنْ کذا و برِئْتُهُ»؛ «از فلان عمل بیزاری جستم و یا فلانی را از آن عمل بریء ساختم». و در مفرد گفته می‌شود:

«رجل بَریءٌ» و در جمع گفته می‌شود:

«قومٌ بُرآءٌ» و یا «قوم بریئون».

و خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

أَنَّ اللّهَ بریءٌ مِنْ المُشرِکینَ و رسولُهُ (۱)

در ترجمه‌های فارسی «برائت» به واژه «بیزاری» تعبیر شده است و شاید این واژه به‌خاطر بُعد احساسی و عاطفی آن، برای بیان معنا و مفهوم اصل برائت رسا و کافی نباشد.

برائت به معنای دوری جستن و کناره‌گیری کردن و منزوی ساختنِ دشمن است‌واین‌درزمان صلح، به‌منظور بازداشتن دشمن از سوء استفاده از روابط صلح‌آمیز، برضد اسلام و امّت اسلامی، به شیوه‌ای مناسب‌وبا مقتضای زمان، انجام می‌گیرد. (۲) و بالأخره برائت از مشرکین، تعبیری است قرآنی به مفهوم بیزاری و اجتناب از مشرکین و دشمنان مسلمانان و قطع پیوند با آنها. این تعریف، توسعاً، به فعالیت‌هایی که در بُعد سیاسی حج به صورت اجتماعی انجام می‌گیرد نیز اطلاق می‌شود. (۳) برائت در اصطلاح

برائت به این معنا، با معنای لغوی آن بی‌تناسب نیست و در واقع، مفهوم برائت، از بیزاری که یک امر قلبی و عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره‌گیری، منزوی ساختن و طرد عمل مشرکان و توطئه‌گران است و همانگونه که مفسران گفته‌اند: به معنای رفع امان و سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان می‌باشد، چه، آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پیمانشان به‌پایان رسیده است. (۴) مفهوم برائت از نظر امام

برائت از نظر امام یعنی: توطئه‌های جهانخواران راست و چپ، به ویژه آمریکای چپاولگر و متجاوز و اسرائیل جنایتکار را به گوش جهانیان رساندن و یا با برشماریِ جنایات این جانیان، از جهانیان استمداد جستن و برای قطع ایادی آنان و اصلاح حال مسلمانان به خدا ملتجی شدن. (۵) پیشینه تاریخی برائت

الف) در امت‌های پیشین

به گواهی قرآن، برائت از مشرکان در امت‌های پیشین نیز بوده و پیامبران آن

۱- توبه: ۳، راغب اصفهانی؛ المفردات.

۲- عباسعلی عمید زنجانی، در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۱۰۴

۳- دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۶۲۷

۴- محمدتقی رهبر؛ حج و برائت از مشرکان، میقات حج، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۳۳

۵- عباسعلی عمید زنجانی؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۱۰۶. اقتباس از پیام امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۲۲

ص: ۲۲۰

امت‌ها اعلام برائت نموده‌اند، که نمونه بارز اعلام برائت از مشرکان در امت‌های پیشین، طبق فرموده قرآن، آنجا است که می‌فرماید: قَدْ کَانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْرَاهِیمَ وَالَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْکُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ کَفَرْنَا بِکُمْ ... (۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش بودند که قاطعانه برائت خود را از مشرکان و بتهای آنها اعلام داشتند. (۲) ب) در دوره اسلامی

گرچه اعلام برائت از مشرکان، در امت‌های پیشین بوده است ولی با ظهور اسلام و بعثت پیامبر، این امر در دین اسلام به اوج خود رسید؛ به طوری که اعلان عمومی «برائت از مشرکین» و احکام الحاقی آن، در تاریخ اسلام برای نخستین بار، پس از نقض عهد مشرکینی بود که پس از فتح مکه (۸ ه. ق.) با پیامبر اسلام پیمان عدم تهاجم و دشمنی بسته بودند. در ابلاغ «برائت از مشرکین»، حضرت علی علیه السلام، در بعد از ظهر دهم ذیحجه در منا، با شمشیر برهنه، به خطبه ایستاد و پس از تلاوت آیات نخست سوره برائت، چهار حکم الحاقی رسول‌خدا را ابلاغ کرد. (۳) در هر حال، اعلام برائت یکی از وقایع مهم تاریخ عصر رسالت، در اواخر عمر پیامبر بود که بدین وسیله دولت اسلامی تثبیت شد و دعوت جهانی اسلام نیز آغاز گردید و پیام‌ها و پیک‌های آن حضرت به سران دول و ملل گسیل شدند.

پس، بدین ترتیب در دوره پس از اسلام، بنیانگذار اعلام برائت از مشرکین شخص رسول خداست. (۴) آری! پیامبر صلی الله علیه و آله با این عمل خود، راهی را به مسلمانان نشان دادند تا روی پای خود بایستند و سلطه کافران را بر خود نفی کنند، همانگونه که قرآن نفی کرده است: لَنْ یَجْعَلَ اللَّهَ لِلْکافِرِین عَلَی الْمُؤْمِنِین سَبِیلًا (۵)

زمان اعلان برائت از مشرکین

از آنجایی که نخستین اعلام برائت توسط پیامبر نسبت به مشرکان، در ایام حج انجام گرفت و از آنجایی که سنت و سیره نبوی جاوید است؛ لذا این سنت نبوی در ایام حج به اجرا در می‌آید. گرچه اعلام برائت از مشرکین مقطعی و موسمی نبوده که هر مسلمانی باید همواره در سراسر حیات خویش از مشرکان برائت جوید و تنفر خویش را نسبت به آنان اظهار کند. با

۱- ممتحنه: ۴

۲- دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۶۲۷

۳- همان.

۴- محمدتقی رهبر؛ حج و برائت از مشرکان، فصلنامه «میقات حج»، ص ۳۶

۵- نساء: ۱۴۱

ص: ۲۲۱

این‌همه، لازم است به این پرسش پاسخ داد:

چرا برائت در زمان حج مورد تأکید بوده و هست؟

به گفته نویسنده کتاب «در راه برپایی حج ابراهیمی» اولًا:

مناسب‌ترین موقعیت از نظر وضعیت زمانی و مکانی، برای رسیدن به اهداف و نتایج پربار اعلام برائت، سرزمین مقدس حرم و ایام نورانی حج است و اولویت سرزمین حرم بدان جهت است که نخستین اعلام برائت توسط پیامبر نسبت به مشرکان، به منظور پاکسازی دو حرم شریف از لوث مشرکان، در حرم انجام گرفت و مناسبت برائت با ایام حج نیز بدان جهت از اولویت زمانی برخوردار است که حج مظهر تجلّی وحدت و حضور اقشار زبده و کارآمد مسلمانان از اقصا نقاط جهان و بالأخره ایام نمایش باشکوه اسلام می‌باشد. (۱) و ثانیاً: تأکید آیه ۳ از سوره توبه؛ برائت را به‌خصوص در ایام حج و سرزمین حرم مورد تأکید قرار داده است.

در دانشنامه جهان اسلام نیز آمده است:

«مضمون «اذان برائت»- با توجه به تعبیر أنَّ اللَّهَ بَرِیء مِنَ الْمُشْرِكِینَ وَ رَسُولُهُ و مفاد آیات تفصیلی بعدی سوره توبه درباره مشرکان (۱۱ – ۲۸)، ذمّیان مشرك و كافر (۲۹– ۳۲)، زراندوزان (۳۴– ۳۵) و منافقان (۵۰– ۵۷)- اشاره به آن دارد که این اعلامیه را نباید مقابله مقطعیِ رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله با رفتار مشرکان پیمان‌شکن دانست، بلکه این مضمون و نحوه ابلاغ، بیان‌کننده یک اصل همیشگی و جاودانه است که خداوند آن را مقرّر کرده تا روش سیاسی اسلام و مسلمانان را در مقابل مخالفانِ توحید و ناقضان حقوق انسانی و مشروع مسلمانان، روشن سازد.» (۲) از نظر امام‌خمینی قدس سره فریاد برائت از مشرکان، مخصوص به زمانی خاص نیست و در هر سال باید تکرار شود. امام اعلام برائت را خاطره مهم‌ترین و بزرگترین حرکت سیاسی پیامبر می‌دانند که «کهنه شدنی» نیست و حتی آن را منحصر به ایام حج و مراسم حج نمی‌دانند:

«... سنت پیامبر و اعلام برائت، کهنه‌شدنی نیست و نه‌تنها اعلام برائت به ایام و مراسم حج منحصر نمی‌شود که باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض‌های عملی نسبت به دشمنان خدا

۱- عباسعلی عمید زنجانی؛ در راه برپایی حجّ ابراهیمی، ص ۱۰۷

۲- دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۶۲۷

ص: ۲۲۲

لبریز کننـد و به وسوسه خناسـان و شـبهات تردیـد آفرینـان و متحجّرین و منحرفین گوش فراندهنـد و لحظه‌ای از این آهنگ مقـدس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند ...» (۱) و باز می‌فرمایند: «فریاد برائت از مشرکان مخصوص به زمان خاص نیست.

این دسـتوری است جاوید، درصورتی که مشـرکان حجاز منقرض شده‌اند. و «قیام ناس» مختص به زمانی نیست و دسـتور هر زمان و مکـان اسـت و در هر سـال در ایـن مجمع عمـومی بشـری از جمله عبـادات مهم است الی الأبـد.» (۲) آری! اگرچه مشـرکان حجـاز منقرض شده‌اند و بت‌هایشان هم شکسته شد ولی بت‌های بزرگی پیدا شده‌اند که باید برای شکستن آنها مجهّز شد؛ «مجهز شوید از مرکز بت‌شـکنی برای شکسـتن بت‌های بزرگ که به‌صورت قـدرت های شـیطانی و چپاولگران آدمخوار درآمده‌انـد.» (۳) خاستگاه اصلی برائت

برخی از مفسّـِران هدف از اعلام برائت را «رسـیدن به توحید ناب» می‌دانند و از نظر آنان خاسـتگاه اصلی برائت همان اصل «تولّی و تبرّی» است:

«هدف نهایی ساختن بیت‌اللَّه، رسـیدن به توحید است و نیل به توحید ناب، بدون تبرّیِ تام از هر مشـرک و ملحد میسـر نخواهد بود، لـذا اعلام این هـدف نهایی به‌صورت اعلام تبری خـدا و رسول اکرم از مشـرکان متبلور شده است و تا انسان در روی زمین زندگی می‌کنـد وظیفه حـج و زیـارت به عهـده اوست و تـا مشرک در جهـان هست اعلام تبری از او نیز جزو مهمترین وظیفه حـج به‌شـمار می‌رود و هیـچ‌جایی برای تبرّی از ملحـدان مناسب‌تر از حرم خـدا نخواهـد بود.» (۴) یکی دیگر از محققـان در این زمینه می‌نویسـد: «برائت از ملحـدان و مشـرکان، یکی از دو رکن اساسـی توحید است. نظری به اصول بنیادین ادیان توحیدی نشان می‌دهد که «اعلام برائت از مشـرکان» جزء لاینفک توحید است. توحید، به عنوان اولین اصل و پایه در مکتب انبیای الهی، مرکب از دو جزء، «نفی غیر خـدا» و «اثبـات خـدای سـبحان» می‌باشـد. (مفـاد کریمـه لاـ اله الّـا اللَّه) ... حقیقت آن است که این جـوهره یکسـانی در مکتب همه پیامبران داشته است، چیزی جز «ابراز محبت و ارادت» به حق تعالی و جبهه حق و «اعلان

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱

۳- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۲۱

۴- آیهٔ اللَّه جوادی آملی، صهبای صفا، ص ۲۱۳

ص: ۲۲۳

بغض و انزجـار و برائت» از باطل و دشـمنان حق نیست. کلمات پیشوایان دینی ما مملو از این واقعیت است که سـنت اعلان برائت از مشـرکان همچنـان که تـاریخچه‌ای به درازای عمر ادیـان توحیـدی دارد، یکی از ارکـان «توحیـد و یکتاپرستی» است.» (۱) خاستگاه اصلی دیدگاه امام خمینی قدس سره در برائت از مشرکان، همان «اصل تولّی و تبرّی» است و ایشان هم اعلام برائت از مشرکان را از «ارکان توحیدی» می‌دانند و می‌فرمایند: «مگر تحقّق دیانت، جز اعلام محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است؟ حاشا که خلوص عشق موحـدین جز به ظهور کامل نفرت از مشـرکین و منافقین میسّر شود و کدام خانه‌ای سـزاوارتر از کعبه و خـانه امن و طهـارت و نـاس که در آن هرچه تجاوز و سـتم و اسـتثمار و بردگی و یا دون‌صـفتی و نامردمی است عملًا و قولًا پشت شود و در تجدید میثاق «اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ» بت الهه‌ها و اربابان متفرقون شکسته شود و خاطره مهم‌ترین و بزرگترین حرکت سیاسی پیامبر در وَأَذَانٌ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ زنده بماند و تکرار شود؛ چرا که سـنت پیامبر و اعلان برائت کهنه شدنی نیست» (۲) شیوه‌های اعلام برائت از مشرکین

امام خمینی قدس سـره در مورد شـیوه‌های اعلان برائت از مشرکین معتقدند که هر عصر و زمانی شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد و درواقع چنین نیست که یـک شـیوه در هر عصـری کـاربرد داشـته باشـد بلکه با توجه به شـرایط و اوضاع و احوال زمانی، بایـد شـیوه خاص آن شرایط را به‌کار برد.

«اعلان برائت در هر عصـر و زمانی جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را می‌طلبد وباید دید که در هر عصری، همانند امروز که سـران کفر و شرک همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملّی و فرهنگی، دینی و سیاسی ملّت‌ها را بازیچه هوس‌ها و شهوت‌های خود نموده‌اند، چه باید کرد؟

آیـا بایـد در خانه‌هـا نشـست و بـا تحلیل‌هـای غلـط و اهـانت به مقـام و منزلت انسان‌هـا و القـاء و عجز در مسـلمانان، عملًا شـیطان و شیطان‌زادگـان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه ابراهیم در شکستن بت‌ها پیشقدم و اما در مصاف با ستمگران، صحنه مبارزه را ترک کرده‌اند.» (۳)

۱- سید جواد ورعی: مبانی دینی برائت از مشرکان ۱، مجله میقات حج، شماره ۲۵، صص ۳۸- ۳۰

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۲

ص: ۲۲۴

امام با نفی این پرسش و اعلان برائت در حج به عنوان «مرحله اول مبارزه» بیان می‌دارند:

«اعلام برائت، به شعار خلاصه نمی‌شود بلکه همانطور که حاجی باید در حج هم دستورالعمل جهاد با نفس را بگیرد و هم برنامه مبارزه با کفر و شرک را و همانطور که امت‌ها باید از احرام حج به احرام حرب و از طواف کعبه و حرم به طواف صاحب بیت و از توضُّؤ زمزم به غسل شهادت و خون روآورند و به امتی شکست‌ناپذیر و بنیانی مرصوص مبدل گردند، همانگونه هم «اعلان برائت در حج، میثاق مبارزه و تمرین تشکل مجاهدان برای ادامه نبرد با کفر و شرک و بت‌پرست‌هاست و به شعار خلاصه نمی‌شود که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدای تعالی در برابر جنود ابلیس و ابلیس‌صفتان است و از اصول اولیه توحید به شمار می‌رود ...

خلاصه، اعلام برائت مرحله اول مبارزه و ارائه آن، مراحل دیگر وظایف ماست.» (۱) بیان شیوه‌ها

۱- برپایی تظاهرات و راهپیمایی

امام راحل قدس سره بر برپایی مراسم اعلام برائت از مشرکین به صورت تظاهرات و راهپیمایی تأکید نموده و در این‌باره فرموده‌اند: «اعلان برائت از مشرکان که از ارکان توحیدی و واجبات سیاسی حج است، باید در ایام حج به‌صورت «تظاهرات و راهپیمایی» باصلابت و شکوه هرچه بیشتر و بهتر برگزار شود.» (۲) و در ادامه، خطر جهانخواران و دشمنان ملت‌ها را متذکر می‌شوند که برای خلع سلاح مسلمانان؛ از جمله سلاح‌های کار آمد برائت از مشرکین و ضربه‌زدن به صلابت و ابهت و اقتدار امت محمد صلی الله علیه و آله به هر کاری دست می‌زنند و از جمله اقدامات آنان این است که این تفکر را القاکنند که حج جای عبادت و ذکر است نه میدان صف و رزم!

«مسلمانان باید با همه امکانات و وسایل لازم به مقابله جدّی و دفاع از ارزش‌های الهی و منافع مسلمین برخیزند و صفوف مبارزه و دفاع مقدس خویش را محکم و مستحکم نمایند.» (۳) به نظر می‌رسد که امام برائت از مشرکین را به‌عنوان نوعی «دفاع» مطرح نموده‌اند و به‌همین جهت در شرکت همگانی در این دفاع و برگزاری آن به شکل

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۲

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

۳- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

ص: ۲۲۵

راهپیمایی و تظاهرات تأکید دارند.

۲- شرکت همگانی و حضور همه حاجیان

حضرت امام شرکت همگان در مراسم برائت را «وظیفه» زائران خانه خدا می‌دانند و بر آن تأکید دارند و همه حجاج را، چه ایرانی و چه غیر ایرانی، به شرکت در تمامی مراسم اعلام برائت دعوت می‌نمایند و در عین حال از تفرقه افکنی، دشمنان بر حذر می‌دارند: «در راهپیمایی‌ها، باید فریاد برائت از مشرکان و ستمکاران به‌طور کوبنده و با شرکت همگانی باشد که صدای مظلومیت مسلمانان و ملت‌های تحت سلطه ابرجنایتکاران را به گوش جهانیان برسانـد و خفتگان را بیدار و ساکتان را در مقابل جباران هشدار و ناهیان از معروف و آمران به منکر را به جای خود بنشاند.» (۱) ۳- اعلام برائت با فریاد بلند و کوبنده

اعلام برائت بایـد همراه با فریاد و نمایش قـدرتی باشـد که نشانگر صـلابت، قـدرت و اعتماد به نفس مسـلمانان و تهدیـد مشـرکان توطئه‌گر و متجاوز و بالأخره امید بخش رهایی محرومان و مستضعفان جهان گردد.

شیوه فریاد و تظاهر به عنوان وسـیله‌ای هشـدار دهنده برای خودی و دشـمن، خود نوعی تاکتیک تبلیغی است که اسـلام در دعوت و بیان مقاصد و اهداف خود بارها از آن بهره برده است. (۲) اینجاست که امام قدس سره همواره بر این نکته تأکید می‌ورزید که: «فریاد برائت بایـد کوبنده و رسا باشد تا صدای مظلومیت ملت‌های تحت سـلطه ابرجنایتکاران را به گوش جهانیان برساند و خفتگان را بیدار و ساکتان در مقابل جباران را هشیار سازد.

و در واقع با فریاد برائت از مشـرکان و اعلام آن وظیفه الهی و قرآنی، فرد، زائر خانه خداست که رسول اکرم به وسیله مولانا علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در حج اکبر آن را اجرا فرمودند.» (۳) ۴- رعایت نظم و آرامش در اجتماع برائت

مهمترین نکته در برپایی مراسم برائت، اهمیت دادن به نظم و آرامش است؛ چرا که اگر نظم و آرامش رعایت نشود، نه تنها اهـداف برائت تأمین نمی‌شود، حتی ممکن است که اثر منفی هم داشته باشد؛ به عبارت دیگر در صورت نبودن نظم، امکان

۱- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۰۱

۲- عباسعلی عمید زنجانی؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۱۱۰

۳- صحیفه نور، ج ۱۹، صص ۱۹۹- ۱۹۸

ص: ۲۲۶

نفوذ عمال دشـمنان در صـفوف زائران وجود دارد که در نتیجه تحریکاتشان، موجبات بدنامی زائران و ایجاد تفرقه و اختلاف فراهم می‌آیـد. امام خمینی قـدس سـره همواره بر این نکته تأکیـد خاصـی داشـته‌اند و به عنوان یکی از نکات مهم به زائران بیت‌اللّه الحرام متذکر شده‌اند: «در راهپیمایی‌ها لازم است در وقت، کیفیت شـعار و امثال آنها از متصدیان امور پیروی کنید و نظم و آداب اسلامی را به طور شایسـته مراعات نمایید و به هیچ‌کس اجازه ندهید که سـرخود و بدون دسـتور شـعار دهد، که ممکن است عمال دشـمنان اسـلام و جمهوری اسـلامی که برای تفرقه افکندن و بدنام نمودن شما آمده باشند، در بین شما نفوذ کنند و با تحریکات و شعارهای غلط مخالف اخلاق اسـلامی، به آبروی شـما و ملت شما و اسلام و مذهب لطمه وارد کنند.» (۱) آری! اعلام برائت با چنین کیفیتی تجدیـد میثاق مبارزه و تمرین تشـکّل مجاهـدان برای ادامه نبرد با کفر و شـرك و بت‌پرست‌هاست و چنین راهپیمایی و اعلام برائتی است که به ضـرر ابرقـدرت‌ها و قـدرت‌های جهـانی است و بـدیهی است اگر برائـتی بـا چنین کیفیتی برپـا نشود، هیـچ ضـرری برای ابرقدرت‌ها نخواهد داشت.

نقش‌برائت ازمشرکین‌درجهان اسلام

۱- نفی قدرتهای استکباری

نقش برائت از مشـرکین در جهان اسـلام، درصورت فراگیر شـدن آن، نفی قدرت‌های اسـتکباری و سـلطه‌جویی آنهاست. منشأ همه مصائبی که جهان اسلام امروز گرفتار آن است، سلطه‌طلبی قدرت‌های استکباری و در رأس آنها آمریکای تبهکار است.

برای خـاتمه دادن به سـلطه طلبـی مسـتکبران، تنهـا راه، وحـدت صـفوف مسـلمانان است، وحـدت هم بـا شـعار حاصـل نمی‌شود، تا ریشه‌های شـرك از جوامع اسـلامی زدوده نشود، تا بت نفس اماره که ریشه همه فسادها و جدایی‌هاست شکسته نگردد و بالأخره تا برائت از مشـرکین به مفهوم مطلق و کامل آن در جوامع اسـلامی تحقق نیابد، وحدت حاصل نمی‌شود و مشـکلات جهان اسلام حل نمی‌گردد. (۲) ۲- به هم پیوستن مسلمانان

امـام راحل با فراخوانـدن عموم زائران و مسـلمانان به اعلام برائت از مشـرکان، در واقع، به آنان درس اتحاد و همبسـتگی می‌دهـد و آنان را از تفرقه و اختلاف برحذر

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳ و ج ۱۹، ص ۲۰۱

۲- محمـد محمدی ری‌شـهری؛ فلسـفه برائت از مشـرکان، میقات حج، سال دوم، شـماره چهارم، ص ۴۳- ۴۲ این مورد از نظر امـام قدس سره که پیشتر در تعریف ارائه گردید، بحث شد.

ص: ۲۲۷

می‌دارد و خطرات این تفرقه را متذکر می‌شود که به سود مسلمانان نیست و از مسلمانان می‌خواهد آنجا که پای مصالح عالی اسلام و مسلمین در میان است، اختلافات را کنار نهاده و به اتحاد و همبستگی با یکدیگر بیاندیشند تا با این اتحاد خود بتوانند کاخ‌های ستم را از میان بردارند.

«لازم است حجاج بیت‌اللَّه الحرام، در این مجمع عمومی و سیل خروشان انسانی، فریاد برائت از ظالمان و ستمکاران را هرچه رساتر برآورند و دست برادری را هرچه بیشتر بفشارند و مصالح عالیه اسلام و مسلمین مظلوم را فدای فرقه‌گرایی و ملی‌گرایی نکنند و برادران مسلم خود را هرچه بیشتر متوجه به «توحید کلمه و ترک عصبیّت‌های جاهلی» که جز به نفع جهانخواران و وابستگان آنان تمام نمی‌شود بنمایند، که این خود نصرت خداوند تعالی است و وعده حق‌تعالی به واثق شامل حالشان می‌شود.» (۱) «... و اگر ان شاءاللَّه عموم زائران، از هر طایفه و مذهب که از سراسر جهان در آن مکان شریف مجتمع شده‌اند، ندای خداوند را اجابت کنند و با فریاد واحد، ستمگران و ظالمان را محکوم نمایند، کاخ‌های ستم فرو خواهد ریخت.» (۲) «همه شما زائران بیت‌اللَّه الحرام، از این قدرت‌های تهی از ایمان نهراسید و با اتکال به خدای بزرگ در این مواقف عظیمه پیمان اتحاد و اتفاق در مقابل جنود شرک و شیطنت ببندید و از تفرّق و تنازع بپرهیزید ... وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ... رنگ و بوی ایمان و اسلام که اساس پیروزی و قدرت است با تنازع و دسته‌بندی‌های موافق با هواهای نفسانیه و مخالف با دستور حق‌تعالی زدوده می‌شود واجتماع در حق و توحید کلمه و کلمه توحید، که سرچشمه امت اسلامی است، به پیروزی می‌رسد.» (۳) امام در این گفتار خود ریشه ضعف امت‌های مسلمان را تفرقه و اختلاف می‌دانند و رمز پیروزی آنان را اتحاد و وحدت کلمه. از سوی دیگر قدرت‌های استکباری را قدرت‌های شیطانی و چپاولگر معرفی نموده و از مسلمانان می‌خواهند تا «از مرکز بت‌شکنی برای شکستن بت‌های بزرگ که به صورت قدرت‌های شیطانی و چپاولگران آدمخوار درآمده‌اند» (۴) مجهز شوند و با اتکال به خدا از آنان نهراسند که اینان قدرت‌های تهی از

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱

۲- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۹

۳- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۲۱

۴- همان.

ص: ۲۲۸

ایمانند.

ریشه‌های اختلافات از نظر امام

«یکی از بزرگترین و اساسی‌ترین مشکلات، عدم اتحاد بین مسلمین است که بعضی از به اصطلاح سران کشورهای اسلامی منشأ آن می‌باشند که مع‌الأسف برای رفع آن تاکنون اقدام چشمگیری نشده است، بلکه جنایتکارانِ سودجو که از اختلافات ملت‌ها و دولت‌ها به سود خودشان بهره‌برداری می کنند، با دست عمال ازخدا بی‌خبر خود به اختلافات دامن می‌زنند و هرگاه شالوده وحدت بین مسلمانان ریخته می‌شود، با تمام نیرو برمی‌خیزند و بذر خلاف می‌افشانند.» (۱) ۳- آگاهی و بیداری ساده‌دلان

«در پناه برائت از مشرکین است که ساده‌دلان هم می‌فهمند که نباید سر بر آستان قدرت‌های استکباری نهاد و در برابرشان خاضع بود و در پناه همین برائت از مشرکین است که حتی ساده‌دلان می‌فهمند که نباید سر بر آستان شوروی و آمریکا نهاد.»

مصداق و مؤید این گفتار «فلسطین و فلسطینیان» می‌باشند. «آری فلسطینی راه گم کرده خود را از راه برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه چطور حصارهای آهنین را فروریخت و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد و چطور خواب بنی‌اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت، و دوباره کوکب درّیه فلسطین از شجره مبارکه لا شرقیه و لاغربیه ما برافروخت.» (۲) ۴- آزادی انرژی متراکم جهان اسلام

ما با اعلام برائت از مشرکین تصمیم بر آزادی انرژی متراکم جهان داشته و داریم و به یاری خداوند بزرگ و با دست فرزندان قرآن روزی این کار صورت خواهد گرفت.» (۳) پی‌نوشتها:

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۴- ۱۲۳

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۴

۳- همان، ص ۲۳۱

ص: ۲۲۹

ص: ۲۳۰

ص: ۲۳۱

شخصیت حضرت امام خمینی از دیدگاه زائران غیر ایرانی خانه خدا

سید علی قاضی‌عسکر

در گذشته نه چندان دور، زائران غیر ایرانی خانه خدا، هرگاه ایرانیان را در حرمین شریفین می‌دیدند، بسیار عادی و بی‌تفاوت از کنار آنان می‌گذشتند. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها نام ایران و ایرانی برای زائران دیگر کشورها جاذبه‌ای نداشت، بلکه به آنها با دیدی بدبینانه و تحقیر آمیز نگاه می‌کردند. اما پس از پیروزی انقلاب به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره و مطرح شدن اندیشه‌های والا و ارزشمند و اهداف بلند و مقدس امام در زمینه رشد و توسعه اسلام در سطح جهان و نیز وحدت و همدلی امت اسلامی به ویژه استکبارستیزی و مقابله انقلاب با دشمنان اسلام، نور امید در دل‌های مسلمانان جهان دمیده شد و از آن پس همگان ایران را با نام «خمینی» می‌شناسند.

زائران ایرانی خانه خدا در موسم حج، بارها شاهد این صحنه شکوهمند و به یاد ماندنی بوده و هستند که وقتی با زائری غیر ایرانی در صفوف نماز جماعت و یا در دیگر اماکن حرمین روبرو می‌شوند، دست‌های ایرانیان را به گرمی و صمیمیت می‌فشارند و نام «خمینی» «خمینی» بر زبان می‌رانند و این نام مقدس را رمز نزدیکی، وحدت، همدلی و الفت امت اسلامی می‌دانند. گویی مسلمانان دنیا، ایران را تنها با نام «امام خمینی» می‌شناسند. آنها امام را احیاگر اسلام در سطح جهان می‌دانند و چشم امید خود را در زمینه رهایی از استعمار و استبداد به این نقطه از زمین دوخته‌اند.

ص: ۲۳۲

در این نوشتار به برخی از اظهار نظرهای زائران غیر ایرانی خانه خدا در حج سال ۷۷ اشاره شده است:

امام خمینی محبوب جهانیان

زائری از سودان: امام خمینی آشناترین نام برای مردم سودان است.

زائرانی از کشورهای مراکش، کامرون، نیجریه: امام خمینی قدس سره چهره‌ای شناخته شده در آفریقا است.

زائرانی از مصر و سنگال: امام خمینی در دل‌های جهانیان زنده است، تا راه و روش او زنده است.

زائری از مصر: امام خمینی محبوب همه اعراب است.

زائرانی از مراکش، هند و اندونزی: امام خمینی رهبر همه ما است و به هیچ وجه فقط به ملّت ایران تعلق ندارد.

زائری از اندونزی: امام خمینی را همه دوست دارند. او یک رهبر فرا ملّی و فرا کشوری است.

زائرانی از اوگاندا، قزاقستان و هند: امام خمینی را با تمام وجودم دوست دارم. او افتخار مسلمانان و خار چشم آمریکایی‌ها است.

زائری از بحرین: بیست سال است که پدرم به رغم همه تضییقات دولت، عکس بزرگی از امام خمینی را در خانه نگهداری می کند.

زائری از لبنان: امام خمینی متعلّق به ایران و تشیع نیست بلکه متعلّق به جهان اسلام است.

زائری از الجزایر: خمینی اولین و آخرین مرد قرن بیستم بود.

شناخت ایران با نام امام

زائرانی از چاد، الجزایر، و اندونزی: امام خمینی قدس سره یک قهرمان جهانی است که سبب معرفی ایران به جهان شد.

زائری از ساحل عاج: به لطف امام خمینی بود که مسلمانان جهان با ایران و مسلمانان

ص: ۲۳۳

انقلابی آن آشنا شدند.

زائرانی از پاکستان، سریلانکا و ازبکستان: ایران با نام امام خمینی در همه جای دنیا شناخته شده است.

زائرانی از آفریقای جنوبی، تانزانیا و مالزی: امام خمینی رهبری بود که ایران را در سطح جهان و منطقه قدرتمند کرد.

ویژگی‌های فردی امام قدس سره:

زائری از سودان: من معتقدم که امام خمینی یک انسان کامل بود.

زائری از سوریه: امام خمینی یک زاهد به تمام معنی بود و هیچ هدفی جز رضایت خداوند دنبال نمی‌کرد.

زائری از لبنان: پدر من که از خانواده‌ای بسیار معتبر و متعهد و مؤمن لبنان است، پس از دیدار با امام خمینی گفت: هرگز قادر نبودم به چشمان امام خمینی مستقیماً نگاه کنم او مرد بزرگ و خاصی بود.

زائری از مصر: از طریق مجلات و روزنامه‌ها فهمیدم که امام خمینی زندگی خیلی ساده‌ای داشته و ایشان شخصی متواضع و متدیّن بوده‌اند.

زائری از سنگال: امام خمینی مسلمانی واقعی و بنیانگذار اسلام ناب بود.

زائری از پاکستان: امام خمینی تنها حاکمی است که ساده زندگی کرد.

زائری از پاکستان: در سال ۱۳۵۹ به همراه هیأت افسران پاکستانی در حسینیه جماران تهران، امام خمینی را ملاقات کردم. دیدار چهره نورانی امام خمینی تمامی افسران پاکستانی را تحت تأثیر قرار داد.

زائری از اندونزی: امام خمینی فردی کاردان بود و الآن در میان ما زنده است.

زائری از مصر: ساده زیستی امام خمینی که بعد از فوت ایشان به وسیله رسانه‌ها مطرح شد، به قدری بر محبوبیت ایشان در میان جوانان انقلابی مصر افزود که عده‌ای تصمیم گرفتند مثل ایشان بدون تشریفات زندگی کنند.

زائری از ساحل عاج: امام خمینی رهبری عالم و صبور بود و روی مردم نقش مؤثری داشت. او هیچ چیز دنیا را برای خود نمی‌خواست و این باعث محبوبیت او شد.

ص: ۲۳۴

تأثیر گذاری امام در جهان:

زائری از ساحل عاج: امام خمینی شجاع‌ترین رهبر دینی و اسلامی و در حقیقت رهبر همه مردم جهان بود و انقلاب اسلامی بر همه کشورهای جهان تأثیر گذاشت.

زائری از کامرون: من ایمان خود را از امام خمینی گرفته‌ام، او خیلی روی من تأثیر گذاشت.

زائری از الجزائر: امام خمینی یک شخصیت برجسته دینی بود که دنیا را تکان داد.

زائری از لبنان: ما جنوب لبنانی‌ها هر چه داریم از برکت امام خمینی بوده است.

زائری از اندونزی: امام خمینی رهبری بزرگ و عاشق اسلام بود و اسلام را پیاده کرد.

زائری از چاد: تلاش امام خمینی در راستای آگاهی دادن به مسلمانان و دعوت آنان به وحدت، قابل تقدیر است.

زائری از ترکیه: امام خمینی به گردن فرد فرد مسلمانان جهان حق دارد.

زائر دیگری از ترکیه: ما امام خمینی را از سال ۱۹۷۸ می‌شناسیم و بسیاری از دوستدارانِ ایران، نام فرزندانشان را خمینی گذاشته‌اند.

زائری از مالدیو: امام خمینی را عالمی متدین، اهل علم، وارسته و فداکار می‌دانم که با عملش و نه با حرف، راه جدیدی را برای ملت خود باز کرد.

زائری از کشمیر: مسلمانان کشمیر، امام خمینی را رهبر اعظم مسلمانان جهان می‌دانند.

زائری از هند: در جزیره موریس، مسلمانان خود را از ارادتمندانِ امام خمینی می‌دانند.

زائری از فلسطین: از بیست سال پیش به این طرف، از بس امام خمینی را دوست داشته و عکس او را مدام با خود داشته‌ام، دوستانم به من می‌گویند: خمینی.

زائری از مراکش: ما به امام عشق می‌ورزیم، او بود که ملت ایران را بیدار کرد. ما در مراکش وقتی ریش می‌گذاریم به ما می‌گویند: انصار امام خمینی، من خودم از انصار امام خمینی هستم.

زائری از مراکش: راه امام خمینی بهترین طریق مبارزه با طواغیت است.

زائری از مصر: من هیچ کس را به اندازه امام خمینی شایسته اطاعت و پیروی بی‌چون و چرا نمی‌دانم.

زائری از سومالی: امام خمینی مرد بزرگی بود که توانست مفاسد اجتماعی و شراب را

ص: ۲۳۵

در ایران از بین ببرد.

زائری از هند: امام خمینی نزد همه مسلمانان حتّی هندوهای غیر مسلمان از ارزش ویژه‌ای برخوردار است و مبارزه شما با استکبار آمریکا مورد تحسین همه است.

زائری از آمریکای جنوبی: حقیقتاً امام خمینی به مسلمانان عزت داد و این عزت همیشه به نام انقلاب ایران ثبت خواهد شد.

زائری از برونئی: تمامی مسلمانان جهان رشد اسلام را مرهون زحمات امام خمینی هستند.

زائری از نیجریه: امام خمینی، اسلامِ رؤیا و خیال و فکر را تبدیل به اسلام عمل و حکومت کرد.

زائری از مالی: امام خمینی را می‌دیدیم که هنگام بیماری و در زیر سِرُم نمازش ترک نمی‌شد.

زائری از انگلستان: امام خمینی مرد بسیار بزرگی بود که کشور را به سوی اسلام برد، من به شدت به امام خمینی علاقمند هستم.

زائری از آفریقای جنوبی: امام خمینی واقعاً معجزه قرن است و موجب احیای مجدد اسلام گردید.

زائری از سودان: من امام خمینی را بزرگترین مرد جهان اسلام در دوران بعد از عصر صحابه و تابعین می‌دانم.

زائری از مراکش: امام خمینی درخت پر باری نشانده که میوه‌های آن هم اکنون در گوشه‌های جهان اسلام رسیده است.

زائری از گابن: به خاطر امام خمینی و حرکت او بسیاری در آفریقا به اسلام گرویدند.

زائری از سریلانکا: در زمان شاه با کشتی به بندر عباس و خرمشهر آمده و ایران آن زمان را دیده‌ام، تغییرات ایران در دوران امام خمینی از جهت وضعیّت ظاهری از جمله حجاب و پوشش خانم‌ها، رستوران‌ها، بازار و مغازه‌ها بسیار محسوس و نشان دهنده موفقیت حکومت اسلامی است.

زائری از نیجریه: امام خمینی، الگویی بسیار عالی از جهاد و مبارزه را برای مسلمانان جهان از خود بر جای نهاد.

ص: ۲۳۶

زائری از ترکیه: حرکت اسلامی در ترکیه، حرکت امام خمینی را الگوی خود قرار داده است.

زائری از اندونزی: ای کاش اندونزی هم یک خمینی داشت.

زائری از پاکستان: ما هم در پاکستان به یک خمینی نیاز داریم.

زائری از انگلستان: جهان اسلام اگر رهبرانی مثل امام خمینی داشت، امپراتوری اسلامی، وسیع و قدرتمند می‌شد.

امام و آمریکا

زائری از ترکیه: اگر همه کشورهای اسلامی رهبرانی مانند امام خمینی داشتند، آمریکا هیچ کاری نمی‌توانست بکند.

زائری از بنگلادش: امام خمینی تنها رهبری بود که در برابر آمریکا ایستاد.

زائری از پاکستان: از میان رهبران دینی تنها امام خمینی بود که با دقت کامل توطئه‌ها را می‌شناخت و به موقع گوشزد می‌کرد.

زائری دیگر از پاکستان: امام خمینی به خلوص نیت در مقابل آمریکا ایستاد و به همین دلیل آمریکایی‌ها در طبس شکست خوردند و این یک معجزه بود.

زائری از کشمیر: امام خمینی چهره بارز مبارزه با استکبار جهانی است.

زائری از ساحل عاج: امام خمینی این پیرمرد مسلمان با دست خالی غرب را از پا درآورد.

زائری از مراکش: امام خمینی زمانی که همه دولت‌های کوچک به آمریکا آری می‌گفتند، به آمریکا «نه» گفت و دست آمریکا را از منافع کشور ایران کوتاه کرد.

زائری از نیجر: آمریکا خود را بالاترین قدرت می‌دانست، ولی آیهٔ اللّه خمینی آمد و ثابت کرد که قدرت اسلام بالاترین قدرت است.

امام و حکم اعدام سلمان رشدی:

زائری از هند: ایران در دو مسأله سلمان رشدی و محو اسرائیل باعث افتخار مسلمانان شده است.

ص: ۲۳۷

زائری از ترکیه: مسأله سلمان رشدی و فتوای امام خمینی باعث غرور ما شده است.

زائری از سنگال: با صدور حکم اعدام سلمان رشدی، دیگر هیچ کس جرأت نکرد علیه اسلام و مقدّسات مسلمانان زبان درازی کند.

زائری از ترکیه: حکم امام خمینی درباره سلمان رشدی، دنیا را تکان داد. حالا دیگر کسی جرأت نمی‌کند علیه پیامبر اسلام چیزی بگوید.

زائری از بنگلادش: مردم بنگلادش امام خمینی را به دلیل صدور حکم اعدام سلمان رشدی جزء قدّیسین اسلام می‌دانند و برای ایشان احترام قائل‌اند.

زائری از هند: امام خمینی شخصیتی بی‌نظیر در جهان اسلام محسوب می‌شوند، حکم ایشان در مورد سلمان رشدی اولین ضرب شصت جهان اسلام به جهان کفر و استکبار بود.

زائری از هند: امام خمینی با فتوای خود علیه سلمان رشدی، خدمت بزرگی به جهان اسلام کرد و پس از آن مسلمانان یاد گرفتند که با خائنین به اسلام چکار کنند.

زائری از مالی: اگر چه پس از فتوای امام خمینی هنوز کسی سلمان رشدی را به مجازات نرسانده است، اما حداقل درس عبرتی شد برای دیگران تا دیگر چنین جسارت‌هایی را به دین مبین اسلام نکنند.

زائری از اندونزی: با شروع مسأله سلمان رشدی، کتاب‌ها و عکس‌های امام خمینی را تکثیر و در شهر «باندونگ» توزیع می‌کردم.

زائری از سودان: من با شنیدن حکم اعدام سلمان رشدی توسط امام خمینی برای اولین بار، به عظمت مرجعیت دینی شیعه پی بردم.

زائری دیگر از سودان، اگر برخورد امام خمینی نمی‌بود، دشمنان اسلام تا کنون کتاب سلمان رشدی را به فیلم تبدیل کرده بودند.

زائری از مراکش: سلمان رشدی هم اکنون در لندن تحت الحفظ به سر می‌برد و جلوی پنجره‌های اتاقش تیغه‌های فلزی کشیده شده است و اتاقش به زندان تبدیل شده است.

امام و جوانان

زائری از مراکش: حرکت امام خمینی حماسه‌ای بود که در بیداری جوانان ما بسیار مؤثر بود.

ص: ۲۳۸

زائری از ساحل عاج: امام خمینی تحوّل بزرگی را در نظام ایران و جهان اسلام به وجود آورد و جوانان زیادی خط فکری و انقلابی خود را از او می‌گیرند.

زائری از مالی: با وجود گذشت چندین سال از رحلت امام خمینی، مردم کشور مالی و نیجریه و به خصوص جوانانِ آفریقا دائماً از امام و شخصیت او صحبت می‌کنند.

زائری از مراکش: امام خمینی پیشوای جوانان انقلابی مراکش است.

زائری دیگر از مراکش: انقلاب ایران و امام خمینی و جوانان بسیجیِ شهادت‌طلبش معجزه قرن هستند.

ص: ۲۳۹

حج ابراهیمی و مبانی آن از دیدگاه امام خمینی قدس سره

محمّد سبحانی‌نیا

حج ابراهیمی و غیر ابراهیمی

مراد از حج ابراهیمی همان حجی است که خداوند متعال آن را بر بندگانش واجب کرد و اعلام آن را از ابراهیم خلیل‌الرحمان خواست؛ وَأَذِّنْ فی النّاسِ بِالْحَجِّ (۱)

و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در زمان خود آن را احیا نمود. بنابراین، حج ابراهیمی همان حجّ حقیقی و واقعی است که با انگیزه‌ای خاص و جهت تحقّق فلسفه مهمّ آن، که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قلّه کمال و سعادت است، انجام می گیرد. حج ابراهیمی تنها به انجام مناسک و اعمال ظاهری نمی‌اندیشد، بلکه افزون بر آن، به عمق و باطن اعمال نیز نظر می‌اندازد و در همه حالات، آنها را مدّنظر دارد.

امام راحل قدس سره می‌فرماید:

«گردش به دور خانه خدا نشان‌دهنده این است که به غیر از خدا گرد دیگری نگردید و رجم عقبات، رجم شیاطین انس و جنّ است. شما با رجم، با خدای خود عهد کنید تا شیاطین انس و ابرقدرت‌ها را از کشورهای اسلامی عزیز برانید.» (۲) و در جای دیگر می‌فرماید:

«در سعی بین صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او، همه بافت های دنیاوی گسسته شود و همه شک‌ها و تردیدها فرو ریزد و همه خوف و رجاهای حیوانی زایل شود ...

پس به منا روید و آرزوهای حقانی را در

۱- حج: ۲۷

۲- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۴

ص: ۲۴۰

آن‌جا دریابید که آن قربانی نمودن محبوب‌ترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است.» (۱) امام قدس سره در تبیین حج غیر ابراهیمی (حج‌جاهلی) و یا حج آمریکایی می‌فرماید:

«چیزی که تابه‌حال از ناحیه آگاهان و یا تحلیل‌گران مغرض و یا جیره‌خواران، به عنوان فلسفه حج ترسیم شده است این است که حج یک عبادت دسته‌جمعی و یک سفر زیارتی- سیاحتی است. به حج چه که چگونه باید زیست و چطور باید مبارزه کرد و با چه کیفیت درمقابل جهان سرمایه‌داری و کمونیسم ایستاد. به حج چه که حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمین باید ستاند. به حج چه که باید برای فشارهای روحی و جسمی مسلمانان چاره اندیشی نمود. به حج چه که مسلمانان باید به عنوان یک نیروی بزرگ و قدرت سوّم جهان، خودنمایی کنند. به حج چه که مسلمانان را علیه حکومت‌های وابسته بشوراند، بلکه حج همان سفر تفریحی برای دیدار از قبله و مدینه است و بس!» (۲) امام قدس سره بلافاصله به حج ابراهیمی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«حج برای نزدیک شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است و حج تنها حرکات و اعمال و لفظها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک انسان به خدا نمی‌رسد. حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلامی را در تمام زوایای زندگی باید جستجو نمود. حج پیام‌آور ایجاد و بنای جامعه‌ای به دور از رذایل مادی و معنوی است.

حج تجلّی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست.» (۳) حج ابراهیمی تنها یک مناسک خشک و بی‌روح نیست بلکه سیر و سلوک معنوی و عرفانی و طی منازل روحانی و دربرگیرنده ابعاد مختلف عبادی، سیاسی و اجتماعی است. امام راحل قدس سره احیاکننده حج ابراهیمی بر این موضوع تأکید ورزیدند و در پیام‌ها و سخنرانی‌ها، فراگیر بودن این عبادت بزرگ را گوشزد نمودند و چه‌بسا با توجه به ابعاد گسترده حج است که بر این فریضه عظیم تأکید فراوان شد و قرآن مجید آن را حق مستقیم خداوند بر بندگان خواند، آنجا که فرمود: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُ‌الْبَيْتِ مَنْ‌اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...

«حج خانه خدا، حق خدا بر مردم است، کسانی که استطاعت آن را دارند.» (۴)

۱- همان، ج ۲۰، ص ۱۸

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۷

۳- همان.

۴- آل عمران: ۹۷

ص: ۲۴۱

از این رو است که رهبر و دولت اسلامی موظف است درصورتی که حج تعطیل شود، مردم را به انجام آن مجبور کند و اگر توان مالی نداشتند از بیت‌المال امکان تشرّف را برایشان فراهم آورد تا خانه خدا خالی از زائر نباشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لو عطّل الناس الحجّ لَوَجَبَ عَلَی الإمام أنْ یجبرهم علی الحَجِّ ان شاؤوا وانْ أبوا فانّ هذا البیت وضع للحجّ».

«اگر مردم حج را تعطیل کنند، بر امام واجب است آنان را به حج وادارد چه بخواهند و چه نخواهند؛ زیرا این خانه برای حج نهاده شده است.» (۱) امام راحل قدس سره با استفاده از کتاب وسنت، ابعاد مختلف حجّ را به مسلمانان معرفی کرد و به قول یکی از بزرگان، حج را در عصر حاضر اقامه نمود. در یکی از سخنرانی‌هایش می‌فرماید:

«بیت اللَّه الحرام و کعبه معظم، زائرین عزیزی را در آغوش می کشد که حج را از انزوای سیاسی و انحراف اساسی به سوی حج ابراهیمی و محمدی سوق داده و حیات آن را تجدید می‌نمایند و بت‌های شرق و غرب را در هم می‌شکنند و معنای قیام ناس و حقیقت برائت از مشرکان را عرضه می‌دارند.» (۲) امام راحل قدس سره حجی را که مشتمل بر ابعاد مذکور نباشد حج واقعی نمی‌داند و می‌فرماید:

«حج بی‌روح و بی‌تحرک وقیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید حج نیست.» (۳) برای تبیین اندیشه امام قدس سره بحث را در سه بخش مستقل پی می گیریم:

الف- بعد معنوی حج ابراهیمی:

یکی از اساسی‌ترین ابعاد حج ابراهیمی، بعد معنوی و عرفانی آن است.

حج میعاد عاشقان کوی الهی و شیفتگان وصل‌دوست و ورود به محضر خداست؛ امام رضا علیه السلام اوّلین خصوصیت حج را همین امر ذکر می کند و می گوید:

«عِلَّةُ الحجِّ الوِفادَةِ الَی اللَّهِ».

آنچه‌موجب وجوب حج‌گشته سفرمعنوی به‌سوی خداوند عزّ وجلّ است.» (۴) امام بزرگوار در این‌باره می گوید:

«توجه داشته باشید که سفر حج سفر کسب نیست، سفر تحصیل دنیا نیست،

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵

۲- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۷

۳- همان، ج ۲۰، ص ۲۲۸

۴- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۵

ص: ۲۴۲

سفر الی اللّه است شما دارید به طرف خانه خدا می‌روید تمام اموری که دارید انجام می‌دهید به‌طور الوهیت باید انجام بدهید سفرتان از اینجا که شروع می‌شود وفد الی اللّه است. سفر به‌سوی خدای تبارک و تعالی است.» (۱) این کلام برگرفته از سخن معصوم است؛ علی علیه السلام می گوید:

«الحاجّ وَالْمُعْتَمِر وَفْدُ اللَّه وَحَقّ عَلَی اللّه تعالی أن یُکْرِمَ وَفْدَهُ وَیُحبّوه بِالْمَغْفِرَة».

«کسانی که حج یا عمره بجا می‌آورند واردین بر خدا هستند و حق است بر خداوند متعال که واردین خود را اکرام کند و با مغفرت و آمرزش آنها اظهارمحبت نماید.» (۲) بعد معنوی حج آن وقت معلوم می‌شود که با عبادات دیگر مقایسه شود.

حج با مناسک خاص خود، ریاضت‌های خاصی را داراست که در تزکیه نفس و ارتقای درجات معنوی مؤثر است؛ ترک وطن، گذشتن از مال، تجدید پیمان حضور در مشاعر و دورشدن از آمال و آرزوها و ترک منیت و خودخواهی و خودکامگی و غیره، از جمله آن ریاضت‌هاست. حضرت امام قدس سره جهات معنوی حج را متذکر شده، می گوید:

«حجاج محترم مواظب باشند که رضای غیر خداوند را در اعمال خود شرکت ندهند و جهات معنوی حج بسیار است و مهم آن است که حاج بداند که کجا می‌رود و دعوت کی را اجابت می کند و میهمان کیست و آداب این میهمانی چیست و بداند هر خودخواهی و خودبینی با خداخواهی مخالف است و با هجرت الی‌اللّه مباین و موجب نقص معنویت حج است.» (۳) حج کلاس تهذیب نفس و میدان نبرد با شیاطین درون و برون است. هریک از مناسک و مشاعر گامی در جهت غنای روحی، سعه صدر و کسب فضایل اخلاقی است و در حقیقت حج فرار انسان از ظلمت به‌سوی نور است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فَفِرّوا الَی‌اللّه می گوید:

«من الظلمهٔ الَی الحج»؛ «به سوی خدا بگریزید»؛ یعنی از ظلمت به حج روآورید. (۴) قرآن مجید فلسفه قربانی را که یکی از مناسک حج است رسیدن به تقوا می‌داند و می گوید:

لَنْ یَنَالَ اللَّهَ لُحومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَکِنْ یَنَالُهُ التَّقْوَی مِنْکُمْ.

۱- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۳۸

۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۸

۳- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۹

۴- مستدرک الوسایل، ج ۸، ص ۱۱

ص: ۲۴۳

«گوشت‌ها و خون‌های این قربانیان هرگز به خدا نمی‌رسد بلکه آنچه به خدا می‌رسد تقوا و پرهیزکاری است.»

در روایات اسلامی بار معنوی حج آن‌چنان است که بدون آن حج معنایی ندارد و اطلاق حاج بر کسی که به این بعد انسان‌ساز توجه نداشته باشد، نادرست است. در مراسم حج شخصی خدمت امام سجاد علیه السلام عرض کرد:

«ما أكثر الحجيج».

حج‌گزاران چه بسیارند! حضرت در پاسخ او گفت: «ما أكثر الضّجيج وأقلّ الحَجيج»؛ «چقدر ناله‌ها زیاد است و حاجی کم.» (۱)

سفر حج فرصت مناسبی برای خودسازی و پرورش فضایل اخلاقی است.

امام راحل قدس سره احیاگر حج ابراهیمی در عصر حاضر، برای دست‌یابی به مقاصد معنوی حج، عمل کردن به مناسک به‌طور صحیح را مورد تأکید قرار داده، می‌گوید:

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آنکه دستورات عبادی حج به‌طور صحیح و شایسته و موبه‌مو عمل شود.» (۲) همچنین حصول ابعاد دیگر حج؛ اعم از سیاسی واجتماعی را متوقف بر تحقّق بعد معنوی حج می‌داند و می‌گوید:

«بعد سیاسی و اجتماعی آن حاصل نمی‌گردد مگر آن که بعد معنوی و الهی آن جامه عمل پوشد و لبیک‌های شما جواب دعوت حق‌تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حق‌تعالی نمایید ولبیک‌گویان برای حق نفی شریک به همه مراتب کنید و از خود که منشأ بزرگ شرک است به‌سوی او جل وعلا هجرت نمایید ... و اگر جهات معنوی به فراموشی سپرده شود گمان نکنید که بتوان از چنگال شیطان نفس رهایی یابید و تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید نمی‌توانید جهاد فی سبیل اللَّه و دفاع از حریم اللَّه نمایید.» (۳) ب- بعد اجتماعی حج ابراهیمی:

یکی از مهم‌ترین ابعاد حج که وجه ممیز حج ابراهیمی با حج غیر ابراهیمی است بعد اجتماعی، حج است. از آنجا که اسلام دینی اجتماعی است احکامی که در این دین وضع شده خالی از بعد اجتماعی نیست، حتی اگر به صورت فردی اقامه گردد و نمونه بارز آن حج است. قرآن مجید دراین‌باره می‌گوید:

۱- سفینة البحار، ج ۲، ص ۷۱

۲- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۴

۳- همان.

ص: ۲۴۴

وَأَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَعَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ* لِیَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَیَذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُومَاتٍ (۱) ....

«مردم را برای حج دعوت کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دور بیایند تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و نام خدا را در ایام معینی ببرند.»

آیه فوق به صراحت بیان می‌کند که حج مشتمل بر منافع دنیوی و اخروی است، چون هیچگونه محدودیتی در واژه «منافع» نیست. تمام منافع و برکات معنوی و مادی و فواید فردی و اجتماعی را شامل می‌شود و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت گفت: «منافع دنیا و منافع آخرت، هر دو را در بر می‌گیرد.» (۲) در آیه دیگر قرآن مجید می‌فرماید:

جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبیتَ الْحَرام قِیاماً لِلنّاس؛ «خداوند کعبه، بیت الحرام را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است.» (۳) با توجه به وسعت معنای «قیاماً للناس»، مسلمانان می‌توانند در پناه این خانه و دستور سازنده حج کارهای خود را سامان بخشند.

در روایتی از امام رضا علیه السلام، منافع سرشار حج و ابعاد عبادی- اجتماعی آن ذکرشده‌است. آن حضرت پس از ذکر منافع معنوی، به منافع مادی می‌پردازد و می گوید:

«تجدید الحقوق وخطر الأنْفُس عَنِ الْفساد وَ مَنْفعة من فی الْمشرق و المغرب وَمَنْ فی البَرّ والْبَحْر و ممّن یحجّ و ممّن لا یحجّ من تاجر وجالب و بایع و مشترٍ وکاتب ومسکین وقضاء حوائج أهل الأطراف المواضع الممکن لهم الاجتماع فیها کذلک لیشهدوا منافع لهم». (۴) «در این سفر زائر بیت موفق به تجدید حقوق و وادار کردن نفس به تقوا و حفظ نفس از فساد می گردد. این سفر منبع خیر و برکت برا ی اهل شرق و غرب و اهل آب و خشکی است و نیز برای کسی که حج می گزارد و آن که در این مسیر نسیت از تاجر فراهم‌کننده جنس و فروشنده و خریدار و نویسنده و از کار افتاده و خلاصه برنامه حج، برآورنده حوائج مردم اطراف آن سرزمین و مواضعی است که اجتماع برای اهل آن ممکن است تا شاهد بهره‌های آن برای خود باشند.»

به‌طورکلی می‌توان ابعاد اجتماعی

۱- حج: ۲۸- ۲۷

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۲

۳- مائده: ۹۷

۴- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۲

ص: ۲۴۵

حج ابراهیمی را در چند محور مورد بررسی قرار داد:

۱- شناخت ملل مختلف و ارزیابی امکانات:

موسم حج مناسب‌ترین و بهترین فرصت برای آشنایی و ارتباطات مسلمانان با یکدیگر است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش علّت تشریع حج می گوید:

«انَّ اللَّه خَلَقَ الْخَلْقَ ... وَأَمَرَهُمْ بِما یَکُونُ مَنْ أمرِ الطّاعةِ فی الدّینِ وَ مَصْلَحَتِهِم مِنْ أَمْرِ دُنْیاهُم فَجَعَلَ فِیه الإجْتماع مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَلِیَتَعارَفُوا».

«خداوند مردم را آفرید ... و آنچه از دستورهای دینی و مصلحت‌های دنیوی آنان بود مقرر داشت. پس حج را تشریع کرد تا مردم از شرق و غرب گرد هم آیند و با یکدیگر آشنا شوند.» (۱) حج مرکز اجتماع سالانه جهانی مسلمانان است که در آن مراسم معارفه عمومی انجام می گیرد. امام راحل قدس سره دراین‌باره می گوید:

«حج بهترین میعادگاه معارفه ملّت‌های اسلامی است که مسلمانان با برادران و خواهران دینی و اسلامی خود از سراسر جهان آشنا می‌شوند.» (۲) البته این آشنایی و معارفه زمینه بررسی مشکلات امت اسلامی را فراهم می کند.

امام همچنین می‌فرماید:

«حج برای این است که مشکلات یک سال مسلمین را بررسی کنند و درصدد رفع مشکلات برآیند.» (۳) بر این اساس در طول تاریخ حتی در دوران‌های خفقان باری که خلفا و سلاطین جور اجازه نشر احکام اسلامی را به مسلمانان نمی‌دادند، آنها با استفاده از این فرصت، مشکلات خود را حل می کردند و با تماس گرفتن با ائمه معصوم علیهم السلام و علمای بزرگ دین، معضلات فکری و فرهنگی خود را برطرف می‌ساختند.

۲- تحکیم وحدت بین مسلمانان:

در میان احکام اجتماعی اسلام، شاید کمتر مسأله‌ای را بتوان یافت که به اندازه «وحدت» از آن سخن رفته باشد. دهها آیه قرآن به صورت مستقیم و غیرمستقیم درباره وجوب وحدت و پرهیز از اختلاف دیده می‌شود. در اینجافقط به دو مورد

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۹

۲- صحیفه نور، ج ۲۰ ص ۱۳۱

۳- همان، ج ۱۸، ص ۶۶

ص: ۲۴۶

اشاره می کنیم:

قرآن مجید وحدت و تألیف بین قلوب را از نعمت‌های الهی می‌داند و می‌فرماید:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَکُنْتُمْ عَلَی شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْهَا.

«همگی به ریسمان خدا در آویزید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید که دشمنان یکدیگر بودید و او در میان دل‌های شما الفت داد و به نعمت او با هم برادر شدید و بر لبه پرتگاه آتش بودید و او شما را از آن برهاند.» (۱) و از سوی دیگر قرآن مجید برای تفرقه و اختلاف عذاب شدیدی را در نظر گرفته است و می‌فرماید:

وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَأُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ.

«مانند آنان نباشید که پس از آن که روشنگری‌ها برایشان آمد پراکنده شدند و با یکدیگر اختلاف ورزیدند و اینان عذابی سهمگین دارند.» (۲) قرآن کریم وحدت را عامل اقتدار و شوکت امت اسلامی و تفرقه را عامل ضعف و ناتوانی دانسته می‌فرماید:

وَاطِیعُوا اللَّهَ وَرَسُولَه وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِیحُکُمْ.

«از خدا و پیامبرش پیروی کنید و با یکدیگر نزاع مکنید که ناتوان می‌شوید و شوکت شما می‌رود.» (۳) یکی از سیاست‌های قدرت‌طلبان در طول تاریخ ایجاد تفرقه میان مردم بوده است تا از طریق گل‌آلود کردن آب ماهی بگیرند. شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» حکایت از آن ترفند شیطانی دارد. برای مقابله با این سیاست استعماری، اسلام وحدت اسلامی را نه به‌عنوان تاکتیک و فریضه‌ای موقّت، بلکه به عنوان استراتژی و اصل و فریضه ثابت مطرح نموده است.

بر این اساس قرآن مجید می‌فرماید:

انَّمَا الْمُؤمِنُونَ اخْوَةٌ؛ «البته که مؤمان با یکدیگر برادرند.» (۴) برادری مسلمانان اقتضا می کند که با یکدیگر وحدت داشته باشند. در روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام، موضوع وحدت امّت اسلامی مطرح شده است. علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- آل عمران: ۱۰۳

۲- آل عمران: ۱۰۵

۳- انفال: ۴۶

۴- حجرات: ۱۰

ص: ۲۴۷

«الْزِمُوا السّواد الأَعْظم فانّ ید اللَّه علی الجماعهٔ ایاکم والفرقهٔ فان الشاذّ من الناس للشیطان کما ان الشاذ من الغنم لذئب».

«با اکثریت باشید که دست خدا با جماعت است و از تفرقه بپرهیزید که جدامانده از مردم بهره شیطان است همان‌گونه که گوسفند دورافتاده از گله نصیب گرگ بیابان است.» (۱) حال که به اهمیت این موضوع پی بردیم این پرسش مطرح می‌شود که چه موسمی بهتر از موسم حج و چه مکانی برتر از مکه برای تحقق این امر خطیر وجود دارد؟ امام راحل قدس سره منادی حج ابراهیمی دراین‌باره می گوید:

«این وحدت که اسلام شریف و قرآن کریم بر آن پافشاری کرده‌اند با دعوت و تبلیغ دامنه‌دار باید به‌وجودآید و مرکز این دعوت و تبلیغ مکه معظمه در زمان اجتماع مسلمین برای فریضه حج است که ابراهیم خلیل اللَّه و محمد حبیب‌اللَّه شروع و در آخر الزمان حضرت بقیهٔ‌اللَّه ارواحنا لمقدمه الفدا تعقیب می کند. به ابراهیم خلیل‌اللَّه خطاب می‌شود که مردم را به حج بخوان تا برای شهود منافع خود، از همه اقطار بیایند. این منافع جامعه است؛ منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.» (۲) امام قدس سره تحکیم وحدت بین مسلمانان را یکی از وظایف الهی در موسم حج می‌داند و می‌فرماید:

«باید توجه داشته باشید که این اجتماع بزرگ که به امر خداوند تعالی در هر سال در این سرزمین مقدس فراهم می‌شود، شما ملّت‌های مسلمان را ملکف می‌سازد که در راه اهداف مقدسه اسلام مقاصد عالیه شریعت مطهّره و در راه ترقی و تعالی مسلمین و اتحاد و پیوستگی جامعه اسلامی کوشش کنید.» (۳) امام قدس سره در سایه وحدت امّت اسلامی، در پی ایجاد جبهه مستضعفین در اجتماع پرشکوه حج بودند و می‌فرمودند:

«از جمله وظایف در این اجتماع عظیم، دعوت مردم و جوامع اسلامی به وحدت کلمه و رفع اختلافات بین طبقات مسلمین است که خطبا و گویندگان و نویسندگان در این امر حیاتی اقدام نمایند و کوشش کنند در بوجود آوردن جبهه مستضعفین که با وحدت جبهه و وحدت کلمه و شعار «لا الهَ الّا اللَّه» از تحت اسارت قدرت‌های شیطانی و اجانب و استعمارگران واستثمارگران بیرون آیند

۱- نهج البلاغه، تصحیح فیض الاسلام، خطبه ۱۲۷

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۹۰

۳- همان، ج ۱، ص ۱۵۶

ص: ۲۴۸

و با اخوت اسلامی بر مشکلات غلبه پیدا کنند.» (۱) ۳- اهتمام به امور مسلمانان:

یکی از فرایض خطیر و اساسی که نشانه مسلمانی است، اهتمام به امورِ مسلمانان است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که: «مَنْ أصْبَحَ لا یَهْتَمّ بأمُوُر الْمسلِمِین فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ «هرکسی صبح کند و به امور مسلمانان همّت نگمارد، مسلمان نیست.» (۲) معنای حدیث آن است که اگر مسلمانی در میان مسلمانان زندگی بگذراند و در خدمت آنان نباشد، خودی حساب نمی‌شود و بیگانه است.

بر این اساس است که سعدی می‌گوید: «حکما گفته‌اند برادر که در بند خویش است نه برادر و نه خویش است.» (۳) البته اهتمام به امور مسلمانان، به عنوان کلّی است که یک سلسله فرایض دیگر، مانند اصلاح میان مردم، برآورده ساختن نیاز مردم و سود رساندن به آنان از مصادیق آن محسوب می‌شود. بدیهی است که تحقق این مقصود در سطح وسیع، در مراسم حج میسور است. امام خمینی قدس سره دراین‌باره می‌فرماید:

«اکنون که موسم حج بیت اللَّه الحرام است و مسلمین از اطراف جهان به زیارت خانه خدا آمده‌اند، لازم است در خلال اعمال شریفه حج به یکی از بزرگ‌ترین فلسفه این اجتماع عظیم توجه داشته و به وضع اجتماعی و سیاسی کشورهای اسلامی رسیدگی کرد، و از گرفتاری‌های برادران ایمانی خود مطلع گشته و در رفع آن در حدّ وظیفه اسلامی و وجدانی کوشش کنند. اهتمام به امر مسلمین از فرایض مهم اسلام است.» (۴) حضرت امام قدس سره چاره‌جویی در مورد مشکلات امت اسلام، به‌ویژه مسأله مهم فلسطین را وظیفه خطیر حجاج می‌داند و می‌فرماید:

«امروزقبله اول مسلمین به دست اسراییل این غدّه سرطانی خاورمیانه، افتاده است.

امروز برادران فلسطینی و لبنانی عزیز ما را با تمام قدرت می‌کوبد و به خاک و خون می‌کشد. امروز اسراییل با تمام وسایل شیطانی تفرقه‌افکنی می‌کند. بر هر مسلمانی لازم است که خود را علیه اسراییل مجهز کند. امروز کشورهای آفریقایی مسلمان ما زیر یوغ آمریکا و سایر اجانب و سرسپردگان آنان دست و پا می‌زنند.

امروز آفریقای مسلمان صدای فریاد مظلومانه خود را هرچه بیشتر بلند

۱- صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۵

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۸

۳- گلستان، باب ۲

۴- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷۲

ص: ۲۴۹

می کند. فلسفه حج باید جوابگوی این فریادهای مظلومانه باشد.» (۱) در جای دیگر می‌فرماید:

«برای آزادی سرزمین اسلامی فلسطین از چنگال صهیونیسم، دشمن سرسخت اسلام و انسانیت، چاره‌اندیشی کنید.» (۲) ۴- رایزنی و شور و مشورت و مبادله فرهنگی:

در اسلام شور و مشورت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در قرآن ضمن این که یک سوره «شوری» نامیده شده، در سه آیه به شورا پرداخته شده است. خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد که در امور اجتماعی با مردم مشورت کند و می‌فرماید: وَشاوِرْهُمْ فِی الْأَمْر؛ «و در کار با آنان مشورت کن» (۳) و در آیه دیگر یکی از اوصاف مؤمنان را مشورت کردن می‌داند و می‌فرماید:

وَامْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُم؛ «مؤمنان کارشان با مشورت با یکدیگر است.» (۴) علاوه بر آیات، روایاتِ بسیاری از ائمه اطهار علیهم السلام درباره مشورت وارد شده است که برای پرهیز از اطاله کلام، از ذکر همه آنها خودداری می کنیم و فقط به روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسنده می کنیم که فرموده است:

«اذا کان امراؤکم خیارکم واغنیاؤکم سمحاءکم وأمرکم شوری بینکم فظهر الأرض خیر لکم من بطنها واذا کان امراؤکم شرارکم واغنیاؤکم بخلاءکم ولم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها».

«هنگامی که زمامداران شما نیکانتان و توانگران شما سخاوتمندانتان باشند و کارهایتان به مشورت انجام شود پس روی زمین از زیر زمین برای شما بهتر است اما هنگامی که زمامداران شما بدان و توانگران شما افراد بخیل باشند و کارهایتان به مشورت انجام نشود پس زیر زمین از روی زمین برای شما بهتر است.» (۵) وقتی علی علیه السلام خود را از مشورت بی‌نیاز نمی‌داند آنجا که می‌فرماید: «فلا تکفّوا عَنْ مَقالهٔ بحقّ أو مشورهٔ بعدل».

«از گفتن حق یا مشورت به عدل خودداری نکنید.» (۶) تکلیف آحاد جامعه اسلامی روشن می‌شود.

بر این اساس، هر حکومتی برای پیشبرد مقاصد خود در کنار قوای دیگر، قوه مقننه، که وظیفه قانون گذاری بر اساس

۱- همان، ج ۹، ص ۲۲۶

۲- همان، ج ۱، ص ۱۵۶

۳- آل عمران: ۱۵۹

۴- شوری: ۳۸

۵- ابوالفتوح رازی، تفسیر روح الجنان، ج ۱، ص ۶۷۴

۶- نهج البلاغه، تصحیح فیض الاسلام، خطبه ۲۰۷

ص: ۲۵۰

مشورت دارد، در نظر می گیرد و علاوه بر آن در هیأت وزیران بسیاری از لوایح و قوانین مورد بررسی قرار می گیرد. در سطح ملل اسلامی و به تعبیر امت واحده اسلامی رایزنی و مشورت و تبادل‌نظر باید به شکل مدرن و پویا انجام گیرد و زمانی مناسب‌تر از موسم حج و محلی نیکوتر از محل اجتماع بزرگ حج جهت تحقق این امر دیده نمی‌شود. اقوام و ملل مختلف می‌توانند از این فرصت استثنایی استفاده نمایند و آخرین تجارب سودمند خود را در اختیار مسلمانان قرار دهند و نقاط ضعف و قدرت را با نظر کارشناسی مطرح نمایند. در این صورت نشست سالانه و همایش بین‌المللی تبادل افکار شکل واقعی خود را پیدا می کند. حج می‌تواند مبدل به یک کنگره عظیم فرهنگی شود و اندیشمندان جهان اسلام در ایامی که در مکه و مدینه هستند، گرد هم آیند و افکار و ابتکارات خویش را به دیگران عرضه کنند.

امام صادق علیه السلام یکی از فواید حج را همین رایزنی و تبادل فرهنگی می‌داند آنجا که می‌فرماید:

«فجعل فیه الاجتماع مِنَ الشرق والغرب ولیتعارفوا و ... لتعرف آثار رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله وتعرف اخباره ویذکر وَلا ینسی».

«اجتماع مردم شرق و غرب را در آیین حج مقرر داشت تا آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و اخبار او شناخته شود و مردم آنها را به خاطر آورند و هرگز فراموش نکنند.»

و سپس در آخر می‌فرماید:

«اگر هر قوم وملّتی تنها از کشور و بلاد خویش سخن بگویند و تنها به مسائلی که در آن است بیندیشند، همگی نابود می گردند و کشورهایشان ویران می‌شود. منافع آنها ساقط می گردد و اخبار واقعی در پشت پرده قرار می گیرد.» (۱) امام راحل قدس سره دراین‌باره می‌فرماید:

«حجاج محترم جهان را دور هم گرد آورده و در مصالح اسلام و مشکلات مسلمین تبادل آراء نموده و در حل مشکلات و راه رسیدن به آرمان مقدس اسلام تصمیمات لازم را اتخاذ نمایید و راههای اتحاد بین همه طوایف و مذاهب اسلامی را بررسی کنید.» (۲) در جای دیگر می‌فرماید: در این اجتماع مقدس، حج اولًا- در مسائل سیاسی اسلام و ثانیاً- در مسائل خصوصی کشورهای اسلامی تبادل نظر کرده، ببینند

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۹

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳۱

ص: ۲۵۱

که در داخل کشورها با دست استعمال و عمال آن بر برادران مسلمان آنان چه می‌گذرد. (۱) ۵- اجرای فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر:

یکی از ابعاد اجتماعی حج، انجام مسؤولیت همگانی و نظارت عمومی و ملّیِ امر به معروف و نهی از منکر است.

امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به مسائل فردی و فرعی و جزئی نـدارد و از تکیه و تأکیداتی که اسـلام بر این فریضه دارد و توبیـخ شدیـدی که تارکـان آن را کرده، معلوم می‌شود که نظر اسـلام تنها به اصـلاح فرد و تغییر در روش و گفتار افراد نیست بلکه افزون بر آن، اصـلاح اجتمـاع در سـرلوحه برنامه‌هـای اسـلام قرار دارد. قرآن مجیـد امـتی را می‌سـتاید کـه بـه این وظیفه خطیر عمل می‌کنند آنجا که می‌فرماید:

کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنْ الْمُنکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّه

«شـما بهترین امتی هستیـد که برای مردم پدیـد آمده‌اند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.» (۲) معیار بهترین امت بودنِ مسـلمانان این است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کننـد و به خدا ایمان دارند. در اهمیت این موضوع همین بس که علی علیه السلام آن را برتر از همه اعمال نیک دانسته و می‌فرماید:

«اعمال‌البرّ کلّهاوالجهاد فی سبیل‌اللّه عند الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثهٔ فی بحر لجّیّ».

«همه کارهـای نیـک و جهاد در راه خـدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر جز دمیـدنی در دریای پهناور نیست.» (۳) و امام باقر علیه السلام آن را فریضه زیر بنا و پایه دیگر اعمال می‌داند و می‌فرماید:

«ان الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الأنبیاء ومنهاج الصلحاء وفریضهٔ عظیمهٔ بها تقام الفرائض».

«امر بـه معروف و نهی از منکر راه و روش پیـامبران و صالحـان است. فریضـه‌ای بزرگ اسـت کـه در پرتـو آن دیگر فرایض برپا می‌شود.» (۴) و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اذا امّتی تَواکَلَتْ الأمْر بِالْمَعْرُوف وَالنّهی عَنِ الْمُنْکَر فلیأذنوا بوقاع مِنَ اللّه».

۱- همان، ج ۱، ص ۱۵۷

۲- آل عمران: ۱۱۰

۳- نهج البلاغه، قصار.

۴- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵

ص: ۲۵۲

«هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، اعلام جنگ با خدا نموده‌اند.» (۱) حج ابراهیمی حجی است که زمینه تحقق این فریضه الهی را فراهم نماید و به راستی کدام اجتماع از این اجتماع پرشکوه حج بالاتر و کدام فرصت و شرایط سزاوارتر که بتوان این فریضه مهم را در سطح وسیع به مرحله اجرا در آورد؟! امام بزرگوار قدس سره در پیام‌های خود به این نکته اشاره کرده‌اند:

«به دانشمندانی که در این اجتماع شرکت می‌کنند از هر کشوری که هستند لازم است برای بیداری ملت‌ها بیانیه‌های مستدلی با تبادل‌نظر صادر کرده و در محیط وحی بین جامعه مسلمین توزیع نمایند و نیز در کشورهای خود پس از مراجعت نشر دهند و در آن بیانیه‌ها از سران کشورهای اسلامی بخواهند که اهداف اسلام را نصب‌العین خود قرار داد، اختلافات کنار گذاشته برای خلاصی از چنگال استعمار چاره بیندیشند.» (۲) در جای دیگر می‌فرماید:

«در این فرصت مغتنم، روحانیون معظم و مسؤولین تبلیغات حج برای انتقال تجارب انقلاب و ارائه خط مشی‌های سیاسی در پرتو احکام قرآن و نقش عظیم روحانیت اسلام در رهبری مردم و جامعه نقش کارسازی باید ایفا بنمایند.» (۳) ج- بعد سیاسی حج ابراهیمی:

یکی از ابعاد مهم حج ابراهیمی، بعد سیاسی آن است و شاید مهم‌ترین نقطه تمایز بین حج ابراهیمی و حج غیر ابراهیمی همین بعدب سیاسی حج باشد که متأسفانه مورد غفلت بسیاری از مسلمانان قرار گرفته است. امام راحل قدس سره به منظور احیای حج ابراهیمی همواره در پیام‌ها و سخنرانی‌ها از این موضوع سخن گفته‌اند و در موارد مختلف بر اجرای آن تأکید ورزیده‌اند. و نیز غفلت از این امر خطیر را ناشی از توطئه تبلیغاتی استکبار جهانی می‌داند و می‌فرماید:

«از همه ابعاد آن (حج)، مهجورتر و مورد غفلت‌تر، بُعد سیاسی این مناسک عظیم است که دست خیانتکاران برای مهجوریت آن بیشتر در کار بوده و هست و خواهد بود.» (۴) در جای دیگر می‌فرماید:

«مع الأسف دامنه تبلیغات گمراه‌کننده به

۱- همان، ص ۳۹۴

۲- صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵۶

۳- همان، ج ۲۰، ص ۱۲۵

۴- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۳

ص: ۲۵۳

قدری بوده و هست که دخالت در هر امر اجتماعی و سیاسی را در جامعه مسلمین برخلاف وظایف روحانیون و علمای دین می‌دانند و دخالت در سیاست را گناهی نابخشودنی می‌خوانند.» (۱) با توجه به این تبلیغات گسترده و ذهنیت تفکیک حج از سیاست، امام رابطه حج و سیاست را به وضوح مطرح ساخت و فرمود:

«حج از آن روزی که تولد پیدا کرده است، اهمیت بُعد سیاسی‌اش کمتر از بعد عبادی‌اش نیست. بعد سیاسی علاوه بر سیاستش خودش عبادت است.» (۲) اصرار امام قدس سره تا جایی است که حج بدون سیاست را حج نمی‌داند و می‌فرماید:

«حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جستجو نمود ... ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج بسانقرآن‌مهجور گردیده است و به همان اندازه‌ای که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاك کج‌فکری‌های ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت هر زندگی و فلسفه زندگی‌ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است. حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است.

سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای پیامبر و ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند ولی هیچ‌کس نیست که از خود بپرسد ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله که بودند و چه کردند.

هدفشان چه بود. از ما چه خواسته‌اند؟

گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود به همین است مسلم حج بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرك برنیاید حج نیست.» (۳) امام اقامه حج ابراهیمی و محمدی صلی الله علیه و آله را در گرو برائت که یک نوع حرکت سیاسی است می‌داند و می‌فرماید:

«در این مقطع زمانی تکلیف الهی حجاج است که اگر مطلبی از گویندگان شنیدند که بوی ایجاد اختلاف بین صفوف مسلمانان را می‌دهد انکار کنند و برائت از کفار و سردمداران آنان را از وظایف خود در مواقف کریمه بدانند تا حج آنها حج ابراهیمی ابوالأنبیاء- صلوات اللَّه علیه- باشد و حج محمدی صلی الله علیه و آله و الا- «ما اکثر الضجیج واقلّ الحجیج» درباره آنها صادق است.» (۴)

۱- همان، ص ۴۱

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۶۶

۳- همان، ج ۲۰، ص ۲۲۷

۴- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۶

ص: ۲۵۴

بعضی ممکن است تصور کنند بُعد سیاسی حج از ابتکارات رهبر کبیرانقلاب حضرت امام خمینی قدس سره است و پیشینه تاریخی ندارد. امام قدس سره این پندار نادرست را که از جهل و غفلت و عدم آشنایی با قرآن و حدیث سرچشمه می گیرد، ناصحیح می‌داند و می‌فرماید:

«سیاست حج، سیاستی نیست که ما درست کرده باشیم حج سیاست اسلامی است ما از اول بنایمان بر این بوده است به حج آن‌طوری که بوده است عمل کنیم، همان‌طورکه پیغمبر اکرم بت‌ها را در کعبه شکست ما هم بت‌ها را بشکنیم و این بت‌ها که در زمان ما هستند از آن زمان بالاتر و بدترند.

اما محورهای بعد سیاسی حج عبارتند از:

الف- برائت از مشرکین:

مهم‌ترین محور بُعد سیاسی حج، برائت از مشرکین است. امام در اثبات این امر به سنت ابراهیمی و محمدی صلی الله علیه و آله تمسک کرده و پیروی از آن را لازم دانسته‌اند. قرآن مجید فلسفه بنای خانه کعبه را دعوت به توحید و نفی شرک می‌داند و می‌فرماید:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.

«به خاطر بیاور زمانی را که محلّ خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و به او گفتیم جیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک گردان.» (۱) امام راحل قدس سره در تفسیر این آیه می‌فرماید: «این تطهیر از همه ارجاس است که بالاترین آنها شرک است که در صدر آیه کریمه است.» (۲) اما دستوری که خدا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله داده است: وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ .... «این اعلامی است از طرف خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر که خداوند فرستاده او از مشرکان بیزارند.» (۳) در ادامه می‌فرماید: «کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت والناس که در آن به هرجه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون صفتی و نامردمی است عملًا و قولًا پشت شود و در تجدید میثاق الست بربّکم بت آلهه‌ها و اربابان متفرقون شکسته شود و خاطره مهم‌ترین و بزرگ‌ترین

۱- حج: ۲۶

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۸۷

۳- توبه: ۳

ص: ۲۵۵

حرکت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در وَأَذَانٌ مِنْ‌اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ زنده بماند و تکرار شود؛ چرا که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعلام برائت کهنه شدنی نیست.» (۱) ممکن است کسی بگوید: اعلام برائت از مشرکین، یک مانور سیاسی بود که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به مرحله اجرا در آمد چه دلیلی بر انجام آن مانور سیاسی در زمان کنونی وجود دارد؟ امام با توجه به این شبهه می‌فرمایند:

«فریاد برائت از مشرکان، مخصوص به زمان خاص نیست. این دستور است و جاوید.» (۲) ممکن است توهّم شود که اعلام برائت ازمشرکین‌در موسم حج چه ضرری متوجه استکبار می‌کند و چه نفعی برای امت اسلامی دارد؟ امام در پاسخ این پرسش چنین می‌گوید: «راهپیمایی مکه و مدینه است که بسته‌شدن شیرهای نفت عربستان را به دنبال دارد. راهپیمایی‌های برائت در مکه و مدینه است که به نابودی سرسپردگان شوروی و امریکا ختم می‌شود.» (۳) ب- نمایش قدرت اسلام

برائت از مشرکان، علاوه بر اعلام نفرت و تبری از دشمنان اسلام، نمایش قدرت اسلام و رژه جمعیِ امت اسلامی است. علی علیه السلام می‌فرماید:

«الحج تقویهٔ للدین»؛

«خداوند حج را برای تقویت آیین اسلام تشریع کرد.» (۴) به این انتظار از حج وقتی جامه عمل پوشیده می‌شود که خانه مقدس خدا رمز وحدت مردم و مرکز اجتماع دل‌ها و همایش سیاسی جامعه اسلامی باشد. اگر می‌بینیم در روایات، حج به عنوان جهاد افراد ضعیف تلقّی شده است، آنجا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«هو (الحجّ) احد الجاهدین هو جهاد الضعفاء»؛

«حج یکی از دو جهاد است، حج جهاد ضعیفان است.» (۵) معلوم می‌شود که همان آثار و ثمراتی که جهاد دارد، حج نیز داراست. جهاد جنگ مسلّحانه با کافران و حج جنگ سرد با کافران است؛ چون حج محل نمایش اقتدار و عظمت امت اسلامی است. یکی دیگر از ابعاد سیاسی حج ایجاد رابطه مردم با رهبری است؛ زیرا ابعاد دیگر حج مانند اتحاد و یکپارچگی و اهتمام به امور مسلمین و غیره در سایه رهبری و امامت قابل تحقّق است. بر این اساس موسم حج زمان مناسبی برای تجدید پیمان با ولیّ امر مسلمین است و روایات بسیاری دراین‌باره وجود دارد؛ از جمله امام باقر علیه السلام مناسک

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۱

۳- همان، ص ۲۳۳

۴- نهج البلاغه، قصار ۲۵۲

۵- الوافی، چاپ اول، ج ۱۲، ص ۲۱۵

ص: ۲۵۶

بدون رهبری را به منزله انجام اعمال پیرامون سنگ می‌داند که از روح و معنا خارج است. (۱) امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مردم دستور دارند به سوی این سنگ‌ها بیایند سپس به دور آنها طواف کنند آنگاه به پیشگاه ما آمده از ولایت خودشان نسبت به ما خبر دهند و نصرت و یاری خود را در تمام زمینه‌ها به ما عرضه کنند.» (۲) پی‌نوشتها:

۱- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۶۲

۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۴

ص: ۲۵۷

ص: ۲۵۸

نگرش حضرت امام خمینی قدس سره به حج در مطبوعات کشور

فهرست ذیل مشتمل است بر: گزیده مقاله‌های مطبوعات که به مسائل «حجّ از دیدگاه امام خیمینی قدس سره» پرداخته‌اند.
از آنجا که مطالب بسیاری از مقاله‌ها مهمّ یا درخورد اعتنا نبود از فهرست حذف گردید. همچنین در بسیاری از شماره‌های فصلنامه میقات حجّ عربی و فارسی بخشهایی از سخنان امام چاپ شده است که نیازی به آوردن آنها نبود.

نویسنده نشریه شماره تاریخ صفحه

فرمان ۲۳۱۵/ ۰۱/ ۱۵۸- ۴

عنوان: دیدار از امام خمینی یک حج‌روحانی است

چکیده: پدر «ارنستو کاردنال» نماینده جنبش چریکی ساندنیستها طی سخنانی در مورد امام گفت ایشان نشان داد که دین واقعی افیون توده‌ها نیست. وی در ادامه توضیحات مختصری در این مورد داده است.

معادیخواه‌جمهوری اسلامی ۲۲۶۸۵/ ۰۷/ ۱۱۶۰

عنوان: پرچم حج در اهتزاز است

چکیده: معادیخواه: معادیخواه طی مصاحبه‌ای در مورد پیام امام به ملک خالد درباره حج اظهار نظر کرده است او به نفوذ معنوی امام در بین مسلمانان اشاره کرده و این که ایشان ریشه

ص: ۲۶۰

مشکلات مسلمین را در اختلاف و نفاق می‌داند.

پیام انقلاب ۱۹۹۱/ ۰۵/ ۲۷۶۲

عنوان: سمینار حج و وحدت اسلامی در سیرالئون

چکیده: گزارشی از سمینار حج و وحدت اسلامی در این صفحه به چاپ رسیده است. آقا شیخ شهان یکی از سخنرانان سمینار در مورد ایجاد حکومت اسلامی توسط امام اظهار داشته است: «وحدت رهبری در سراسر جهان اسلامی مخصوص علما و فقهاست و من در میان آنها به ویژه فقیه و امام و رهبری را نام می‌برم که اولین جمهوری اسلامی را در ایران بنیان گذارده و او امام خمینی است» دو تن از سخنرانان دیگر این سمینار در خصوص رهبری امام مطالبی ارائه نموده‌اند.

نامه انقلاب اسلامی ۰۰۱۹/ ۰۰/ ۵۳۶۳- ۵۹

عنوان: حج از دیدگاه امام

چکیده: در این مقاله تحلیلی درباره دیدگاه‌های امام نسبت به حج ارائه شده که محورهای آن، وحدت، عدم تفکیک دین از سیاست، آگاهی از فلسفه حج و تاکید بر کتاب و سنت می‌باشد.

جمهوری اسلامی ۱۳۱۴۹۹/ ۰۵/ ۱۰۶۳

عنوان: زائران ایرانی بیت الله الحرام (پیام ...)

چکیده: مقاله تأکید امام بر حسن ظن داشتن به مردم و اعتماد به آنان را طرح و بررسی کرده است.

کیهان ۰۳۱۲۵۰۵/ ۰۵/ ۲۶۴

عنوان: سیاست‌های اسلام در حج و تحلیل‌های اشتباه

چکیده: تحلیل‌های غرب و برخی از مبارزین داخل کشور از قانون‌مندی اسلام و عملکرد رهبری امام و استفاده غرب از واژه «خمینیسم» از موارد مطروحه در این مقاله است.

رسالت ۲۳۱۷۳/ ۰۵/ ۱۲۶۵

عنوان: پیام امام امت به حجاج بیت الله الحرام (شناخت ...)

چکیده: نویسنده مقاله به توضیح و تبیین پیام امام درباره توبیخ و برخورد جدی با عالمان دنیاطلب و دین‌فروشان عافیت‌جو پرداخته است.

ص: ۲۶۱

واعظزاده خراسانی، محمدمشکوه ۰۰۱۵/ ۰۰/ ۱۱۶۶- ۲۹

عنوان: تحلیلی از حج خونین و پیام امام

چکیده: این مقاله پیام امام خطاب به حجاج بیت الله الحرام را تحت عناوین زیر مورد بحث و بررسی قرار داده است: هجرت الی الله و شهادت- عرفان، اخلاص، تقوا، شهادت- جهاد در راه خدا و خلق و مقاومت تا مرز شهادت- حمایت از محرومان و جهاد با مستکبران- طرح اقتصاد اسلامی در برابر نظام اقتصادی شرق و غرب- سیاست گرایش به محرومان- حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان و ستیز با ابر قدرت‌ها و استعمار گران (لبنان، فلسطین، افغانستان)- وحدت اسلامی در پناه قرآن و عترت- تجلی وحدت اسلامی در حج- رسالت و روح حج- رسالت مسجد جمعه) و جماعات- عظمت اسلام، انقلاب ایران و ملت ایران- جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی- هشدار به آمریکا و کشورهای خلیج فارس- مقام روحانیت و وظایف آن. در خصوص هر یک از محورهای فوق توضیح داده است.

اطلاعات ۱۱۱۸۲۳۶/ ۰۵/ ۶۶۶

عنوان: همراه با امام به سوی حج، پایگاه انقلابی جهانی اسلام

چکیده: دیدگاه سیاسی حج از نظر امام در این مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده یکی از مهم‌ترین آثار حج را ایجاد وحدت بین مسلمین دانسته، آن را از دیدگاه امام بررسی نموده است.

ابرار ۰۴۱۸۲/ ۰۴/ ۶۸ ۱- ۸

عنوان: تأکید بر پیروی حجاج از پیام‌های امام در مراسم حج

چکیده: گزارشی است از سمینار سراسری حج علمای نیجریه که در آن مطالبی از شخصیت‌ها در تجلیل از شخصیت امام و پیروی از نظر ایشان در رابطه با حج آمده است.

میر دامادی، سید حسن‌ابرار ۲۴۱۹۸/ ۰۴/ ۳۶۸

عنوان: آن سوی حج خونین

چکیده: سلسله‌مقالات درباره‌حج و رخدادهای «حج خونین». در این شماره به بیان مطالبی در مورد نظر امام درباره قدرت‌های بزرگ و نیز خط امام پرداخته است.

رسالت ۰۰/ ۰۳/ ۳۳۶۹- ۳۷

عنوان: خاطره‌ها

چکیده: ویژه نامه: نقل خاطراتی است از آقای قرهی از همراهان حضرت امام در نجف و

ص: ۲۶۲

رضا فراهانی راننده بیت ایشان و سید رحیم میریان از کارکنان منزل.

پاسدار اسلام ۰۰۱۰۷/ ۰۸/ ۳۸۶۹، ۳۹

عنوان: ضرورت مقابله با حضور نیروهای آمریکایی در منطقه

چکیده: عنوان فوق را در طبقه بندی ذیل بررسی می کند: ۱- براندازی نظام کفر و شرک بر جهان و مبارزه با استکبار از اصول جدا ناشدنی انقلاب اسلامی است ۲- تداوم مبارزه نیازمند رهبری ولی الهی است تا مرز حق و باطل را مشخص کند ۳- رها ساختن اماکن مقدسه از دست ظالمان از ضروریات است ۴- حضور نیروهای خارجی در جوار بیت الله الحرام به هر بهانه‌ای، از توطئه‌های استکبار جهانی ست.

ابرار ۲۶۷۲۸/ ۰۲/ ۲۷۰

عنوان: حج ابراهیمی کانون معرفت و استیلای بر شیطان، برائت از مشرکین حافظ عزت مسلمین

چکیده: با استناد به رهنمودهای حضرت امام قدس سره به اهمیت برائت از مشرکین در حج می‌پردازد.

اطلاعات ۱۳۱۹۳۴۲/ ۰۳/ ۵۷۰

عنوان: فریضه عبادی- سیاسی حج از دیدگاه امام خمینی قدس سره

چکیده: بررسی دیدگاه‌های حضرت امام در برپایی کنگره عظیم و جهانی حج

قدس ۲۹۱۰۰۲/ ۰۳/ ۱۷۰- ۸

عنوان: مشکلات جهان اسلام از دیدگاه حضرت امام قدس سره پیام به حجاج بیت الله الحرام

چکیده: با استناد به پیام‌های حج حضرت امام قدس سره مشکلات جهان اسلام را بیان کرده و درک نکردن احکام الهی از جمله حج را بزرگ‌ترین درد جوامع بشری ذکر می کند.

مرتضوی‌جمهوری اسلامی ۲۰۳۵۵۱۰/ ۰۶/ ۱۴۷۰

عنوان: پرتوی از سفر حج عکس امام در قلب ماست

چکیده: ارائه و بررسی نظرات و قضاوت‌ها و سؤالات حجاج دیگر کشورها در ایام حج در موارد ذیل است: ۱- جایگاه حضرت امام قدس سره در قلوب و افکار و اعتقادات مسلمین جهان ۲- حکم تاریخی امام در مورد سلمان رشدی ۳- نامه امام به گورباچف

جمهوری اسلامی ۲۶۳۴۸۲/ ۰۳/ ۱۲۷۰ ۱

ص: ۲۶۳

عنوان: حج ابراهیمی از دیدگاه امام خمینی قدس سره

چکیده: نظرات حضرت امام قدس سره در مورد مسائل حج بیان می‌شود.

جمهوری اسلامی ۲۷۳۴۸۳/ ۰۳/ ۱۲۷۰

عنوان: حج ابراهیمی از دیدگاه امام خمینی قدس سره ۲

چکیده: نظرات حضرت امام قدس سره در مورد مسائل حج بیان می‌شود.

جمهوری اسلامی ۲۸۳۴۸۴/ ۰۳/ ۱۱۷۰

عنوان: حج ابراهیمی از دیدگاه امام خمینی قدس سره ۳

چکیده: نظرات حضرت امام قدس سره در مورد مسائل حج بیان می‌شود.

جمهوری اسلامی ۲۹۳۴۸۵/ ۰۳/ ۱۲۷۰

عنوان: حج ابراهیمی از دیدگاه امام خمینی قدس سره ۴

چکیده: نظرات حضرت امام قدس سره در مورد مسائل حج بیان می‌شود.

ولایتی، علی اکبر سلام ۲۵۳۹/ ۰۴/ ۱۰۷۰

عنوان: اگر قرار است رابطه با عربستان سعودی کارایی داشته باشد ما ناچاریم که این رابطه را گسترش بدهیم

چکیده: حضرت امام قدس سره در زمان حیاتشان، چند ماه قبل از رحلت به شخص بنده فرمودند، در حقیقت بنده را مأمور کردند که من بروم و برای برقراری حج کار بکنیم

معصومی، علی‌جمهوری اسلامی ۲۴۳۷۲۰/ ۰۱/ ۱۱۷۱

عنوان: بیداری اسلامی و ویژگی‌های آن

چکیده: این مقاله تحلیلی است بر ابعاد بیدارگری مسلمانان در زمان حاضر که بر محور اندیشه و حرکت امام خمینی قدس سره تحت محورهای ذیل بررسی شده است: ۱- ویژگی بیداری اسلامی در زمان حاضر ۲- مبارزه با امان و بی پایان ۳- اندیشه نه شرقی نه غربی ۴- پیوند دین و سیاست ۵- برائت از مشرکان و ظالمان

کیهان ۱۲۱۴۴۸۹/ ۰۳/ ۲۷۱

عنوان: خمینی، سید احمد برگزاری مراسم چهارمین روز از هفته بزرگداشت سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی در جماران

چکیده: در این سخنرانی به ضرورت دفاع از اصولی که امام خمینی پایه‌گذاری کرده بود،

ص: ۲۶۴

اشاره کرده و برائت از مشرکین و توجه به مسائل اساسی جهان اسلام در حج و مبارزه با آمریکا را از اصول فوق بیان می کند.

خلیلی، اکبراطلاعات ۱۶۱۹۸۵۹/ ۱۲/ ۶۷۱

عنوان: رو به آفتاب (سفرنامه حج)

چکیده: خاطراتی از سفر حج همراه با مصاحبه با سید قیام الدین غازی روحانی تبعه تاجیکستان شوروی در مورد تبلیغات استکبار علیه حضرت امام اظهار می کند: وقتی کمونیست‌ها تبلیغ می کردند که حضرت آیت الله خمینی (ره) از ماست و تربیت شده مکتب کمونیسم است و اسلام خمینی یعنی کمونیسم. ما مردد می‌شدیم اما همین که چهره نورانی امام خمینی (ره) را در تلویزیون‌های خود مشاهده کردیم، دیدیم ابهت چهره نورانی ایشان همه را مجذوب می کند، ما از نورانیت چهره او فهمیدیم که او مرد خداست.

نجفی، محمد حسن فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی) ۰۰۱۳/ ۰۷/ ۳۷۱- ۱۷

عنوان: نکته‌هایی در فقه حج

چکیده: نویسنده ضمن بیان نکاتی درباره حج، مشکلات اجرای این مراسم در عربستان را تحت عناوین ذیل شرح داده و فتاوای امام را ذکر می‌نماید ۱- محدود بودن موافق ۲- فزونی جمعیت ۳- دگرگونی و پیشرفت وسائل نقلیه ۴- تقیه مداراتی ۵- انعطاف‌پذیری

خامنه‌ای، سید علی کیهان ۰۹۱۴۷۵۵/ ۰۲/ ۱۸۷۲

عنوان: سخنان رهبر انقلاب پیرامون ابعاد بین الملل حج و محکومیت مذاکرات سازش اعراب و اسرائیل

چکیده: مقام معظم رهبری در فرازی به اخلاص و نیت الهی امام خمینی در همه امور از جمله شروع نهضت و تبدیل حج از یک عمل نیمه تجارتی، سیاحتی و تفننی به یک حرکت عظیم اسلامی اشاره می کند.

سلام ۱۳۵۸۷/ ۰۳/ ۱۴۷۲

عنوان: حج ابراهیمی در منظر امام

چکیده: ضمن برشمردن دستاوردهای انقلاب، هنر امام را پاک نمودن پیرایه‌های تحمیل شده بر معارف دینی نامید، و سر فصل‌های ذکر شده تحت عناوین ذیل آمده است: ۱- بعد معنوی حج ۲- ابعاد سیاسی حج ۳- فلسفه اعمال حج ۴- حج و برائت از مشرکین ۵- امام و حج خونین

ص: ۲۶۵

محمدی ری شهری، محمدکیهان ۳۱۱۵۰۳۹/ ۰۱/ ۶۷۳

عنوان: فلسفه برائت

چکیده: با اشاره به اهمیت برائت در مراسم حج از دیدگاه امام خمینی و اشاره به فرازهایی از فرمایشات ایشان به تعریف شرک، مشرك، موحد و نقش برائت از مشركین در جهان اسلام می‌پردازد.

نگهبان ۰۰۲۹/ ۰۲/ ۲۰۷۳- ۲۱

عنوان: امام، احیاگر حج ابراهیمی- محمدی صلی الله علیه و آله

چکیده: اشاره‌ای است به پیام امام خمینی پیرامون برائت امام از مشرکین در مرداد ماه ۱۳۶۶

پاسدار اسلام ۰۰۱۴۹/ ۰۲/ ۱۶۷۳، ۱۷، ۴۳

عنوان: حج جایگاه تبادل نظر و چاره جویی مسلمین

چکیده: به بیان اهمیت حج در اسلام، اهمیت بعد سیاسی، اجتماعی حج و فرازی از توصیه‌های حضرت امام خطاب به حجاج می‌پردازد.

قدس ۱۲۱۸۶۲/ ۰۳/ ۹۷۳

عنوان: ۱۴ خرداد، در سوگ غروب خورشید

چکیده: خصوصیات شخصیت حضرت امام خمینی تحت عناوین ذیل آمده است:

۱- شخصیت ممتاز و جاذبه‌های درونی ناشی از مقام قرب الهی ۲- قیام الهام گرفته از مکتب اسلام ۳- سفارش مردم به تزکیه و توکل ۴- نقش ایشان در وحدت و برادری مسلمین و جهاد با دشمنان داخلی و خارجی اسلامی ۵- تربیت فضلا و روحانیون ۶- احیای نماز جمعه و حج ابراهیمی ۷- تکیه بر استقلال ۸- درك صحیح از اسلام و تقید به احکام آن به عنوان مبنای سیاست.

آل احمد، جلال‌رسالت ۲۴۲۵۶۴/ ۰۸/ ۲۷۳

عنوان: نامه جلال آل احمد به امام از بیت الله الحرام

چکیده: این نامه که در سال ۱۳۴۳ پس از آزادی امام خمینی و در مکه نگارش یافته به نپذیرفتن حق اظهار نظر رأی و عمل سعودی‌ها در رویت هلال ماه از سوی آیت‌الله حکیم، اصلاحات کتاب غربزدگی در چاپ جدید و نوشته جدید خود در مورد نقش روشنفکران میان روحانیت و سلطنت اشاره کرده است

ص: ۲۶۶

شرکیان، ناصرمعرفت ۰۰۱۲/ ۰۰/ ۳۵۷۴- ۴۳

عنوان: ابعاد حج در قرآن

چکیده: با اشاره به دیدگاه حضرت امام ابعاد حج را در سه محور ذیل بررسی می‌کند: ۱- بعد معنوی و عرفانی به منظور تقویت بعد روحانی انسان ۲- بعد فرهنگی یعنی مبادله فرهنگ و انتقال ارزشـها در بین مسلمین و ریشه کن کردن فرهنگ استعماری و جاهلیت ۳- بعد اقتصادی.

خامنه‌ای، سید علی جمهوری اسلامی ۱۷۴۵۸۴/ ۰۱/ ۳۷۴

عنوان: رهبر انقلاب خطاب به کارگزاران حج: اتحاد مسلمین و اعلام برائت ازمشرکین دو واجب قطعی و همیشگی حج است.

چکیـده: مقـام معظم رهبری: امـام بزرگوار حقیقتاً یک موحـد بود و توحیـد در سراسـر وجود او جریان داشت همه وجود او خـدا را پذیرفته بود و عظمت و عزت الهی را باور داشت، لذا خودش هم عزیز بود. بارها این جمهوری با آن رهبری و با آن حمایت مردمی توانست دشمن را ذلیل بکند و خودش را عزیز باشد

خامنه‌ای، سید علی رسالت ۱۷۲۰۶۶/ ۰۱/ ۱۷۴

عنوان: رهبر انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران کنگره عظیم حج: اجتماع عظیم حج برای آن است که موجودیت توحید در مقابل شرک سینه سپر کند.

چکیده: امام بزرگوار حقیقتا یک موحد بود و توحید در سراسر وجود او جریان داشت.

همه وجود او خـدا را پذیرفته بود و عظمت و عزت الهی را باور داشت. لذا خودش هم عزیز بود. بارها این جمهوری با آن رهبری و با آن حمایت مردمی توانست دشمن را ذلیل بکند و خودش عزیز باشد.

حمیدی، رضارسالت ۱۹۲۶۶۷/ ۰۱/ ۴۷۴

عنوان: «حج» برائت از مشرکین، صدور پیام انقلاب اسلامی

چکیـده: ابتـدا با اسـتناد به بیانات امام خمینی اهمیت ابلاغ پیام انقلاب اسـلامی ایران به سایر مسـلمین جهان در مراسم حج را مطرح نموده و در ادامه برداشت نادرست برخی از کشورهای مسـلمان از مراسم برائت از مشرکین و سیاست‌های نادرست عربستان سعودی در برابر این مراسم را ذکر می‌کند

ص: ۲۶۷

محدثی، جواد زائر ۰۰۱۴/ ۰۲/ ۹۷۴- ۱۳

عنوان: پیوند حج و زیارت با رهبری

چکیده: دیدگاه امام خمینی در مورد اهداف و محتوای سیاسی حج و نیز بهره‌های سیاسی، تبلیغی و اجتماعی آن را آورده است

جوادی آملی، عبدالله کیهان ۰۳۱۵۳۲۹/ ۰۲/ ۶۷۴

عنوان: سیمای حج در آینه اسلام از حج سنتی تا حج ابراهیمی (آخرین قسمت)

چکیده: با تعریف حج جاهلی و حج ابراهیمی، امام راحل را احیا کننده حج ابراهیمی دانسته و به تشریح حج ابراهیمی با ابعاد ذیل می‌پردازد: ۱- ابعاد فقهی و عبادی ۲- ابعاد سیاسی که همان شناخت استکبار و اعلام برائت از آن می‌باشد.

خامنه‌ای، سید علی‌سلام ۳۱۱۱۴۷/ ۰۲/ ۱۷۴

عنوان: رهبر انقلاب در دیدار دست اندرکاران امور حج: تبیین عقاید شیعه به بهترین بیان و زیباترین شکل از مسایل مهمی است که باید نسبت به آن اهتمام شود.

چکیده: مقام معظم رهبری نزدیک کردن حج به اهداف اصلی خود را یکی از بزرگترین هنرهای حضرت امام دانست و فرمود: استمرار استقامت در مواضع صحیح و سخن حق، مشی ثابت حضرت امام بود.

حوزه ۰۰۶۸/ ۰۳/ ۳۳۵۷۴- ۳۵۳

عنوان: فرهنگ معارف اسلامی

چکیده: در فرازی با استناد به تحریر الوسیله حضرت امام، فتوای ایشان را در مورد صدّ در باب حج و عاریه گرفتن نقل کرده است

اطلاعات ۱۳۲۰۴۹۳/ ۰۳/ ۳۷۴

عنوان: ابعاد سیاست خارجی، در اندیشه امام

چکیده: ویژه نامه اطلاعات با اشاره به الهام‌گیری اندیشه امام خمینی از قیام عاشورا در بعد سیاست خارجی، وجوب مبارزه با ظلم همه جانبه را از اهم واجبات دانسته و استراتژی معظم له را در این خصوص تحت موارد زیر مطرح می‌کند: ۱- مبارزه با استکبار ۲- توجه به ابعاد سیاسی- عبادی ۳- وحدت سران کشورهای اسلامی درباره اصول اسلامی ۴- دفاع از حقوق مردم فلسطین ۵- وحدت شیعه و سنی ۶- ایجاد روابط حسنه همه ملت‌ها و قطع هرگونه وابستگی ۷- اصل نه شرقی، نه غربی ۸- خودکفایی کشورهای اسلامی

ص: ۲۶۸

جمهوری اسلامی ۳۰۴۸۴۴/ ۱۱/ ۱۲۷۴

عنوان: اصول و مبانی اعتقادی در کلام امام خمینی

چکیده: فرازی از متن رهنمودهای امام خمینی در خصوص بعد سیاسی اسلام، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و حج همراه با برائت از مشرکین آمده است.

جمهوری‌اسلامی ۲۵۴۸۷۹/ ۰۱/ ۳۷۵

عنوان: استفتائات ویژه حج از محضر مراجع عظام تقلید

چکیده: اشاره‌ای است به فتوای امام در مورد این که خدمه کاروان‌ها و پزشکان و امدادگران و افراد دیگر که با مأموریت به میقات آمده‌اند آیا مستطیع هستند و باید حَجهْ‌الاسلام به جا آورند یا نه؟

جمهوری‌اسلامی ۲۸۴۸۸۲/ ۰۱/ ۳۷۵

عنوان: استفتائات ویژه حج از محضر مراجع عظام تقلید

چکیده: استفتائاتی است ویژه حج که عنوان شده پولی که برای ثبت نام حج پرداخت شده و سال خمسی بر آن گذشته و هنوز قرعه به نام او اصابت نکرده از نظر خمس چه تکلیفی دارد؟

جمهوری‌اسلامی ۳۰۴۸۸۴/ ۰۱/ ۳۷۵

عنوان: استفتائات ویژه حج از محضر مراجع عظام تقلید

چکیده: استفتائاتی است در مور این که آیا استطاعت برای انجام عمره مفرده سبب وجوب آن برای کسی که استطاعت انجام حج را ندارد، می‌باشد یا نه؟

جمهوری‌اسلامی ۰۲۴۸۸۶/ ۰۲/ ۳۷۵

عنوان: استفتائات ویژه حج از محضر مراجع عظام تقلید

چکیده: یکی از استفتائات حضرت امام در مورد نائت گرفتن برای سفر حج است

جمهوری‌اسلامی ۰۶۴۸۹۰/ ۰۲/ ۳۷۵

عنوان: استفتائات ویژه حج از محضر مراجع عظام تقلید

چکیده: استفتائاتی است از حضرت امام در مورد وقوف در مشعر.

همشهری ۰۹۹۵۸/ ۰۲/ ۱۷۵، ۳

عنوان: حج، میعاد رهایی و تقوا

ص: ۲۶۹

چکیده: مطلبی است در خصوص اعلام برائت از مشرکین در مراسم حج و بعد اجتماعی حج- که با ظهور انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی تبیین گردید- و در انتها به قسمتی از پیام امام خمینی در مورد توصیه مسلمانان به اجرای حکم الهی برائت از مشرکین در مراسم حج اشاره می‌کند.

اطلاعات ۲۳۲۰۷۶۳ /۰۲ /۵۷۵

عنوان: نپرداختن به جنبه‌های سیاسی حج یک نقیصه است

چکیده: ضمیمه اطلاعات: دکتر یوسف احسن، مسلمان تبعه هند، حج ابراهیمی هم به جنبه‌های عبادی و هم به ابعاد سیاسی آن توجه دارد و امام خمینی شخصیتی گرانقدر بود که این نوع حج را احیا کرد.

رسالت ۲۰۳۰۰۷ /۰۳ /۱۳۷۵

عنوان: ره‌توشه‌ای از سفر حج، برائت از نگاه حجاج مسلمان

چکیده: احمد اسماعیل محمد استاد از دانشگاه موریتانی در مکه گفت: مطرح شدن برائت از مشرکین یکی از ارمغان‌های انقلاب شما توسط امام خمینی است که با توسل به آن می‌شود در این کنگره عظیم جنایات و سلطه خواهی آمریکا و عواملش را محکوم کرد.

احمدی فقیه، محمد حسن یاد یاران ۰۰/ ۰۴/ ۴۷۷۵- ۵۳

عنوان: زیارت استمرار شهادت

چکیده: مطلبی است در خصوص زیارت عاشورا و دلایل سفارش ائمه به قرائت آن که در آن به موارد ذیل اشاره شده می‌کند ۱- فتوای امام خمینی در خصوص شخص محرم در احرام تمتع ۲- ارتباط قیام ۱۵ خرداد ۴۲ با عاشورا، سخنرانی و دستگیری حضرت امام در عاشورای ۴۲

صدیقی، کلیم‌تقریب ۰۰۷/ ۰۵/ ۱۵۵۷۵- ۱۶۰

عنوان: هفته وحدت، جشن وحدت امت اسلامی

چکیده: طی سخنانی در خصوص هفته وحدت اسلامی، انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی، به موارد ذیل اشاره می‌کند:

۱- انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی نمونه بارز برتری اراده الهی بر انحرافات انسان است ۲- حکم اعدام سلمان رشدی و وضعیت مسلمانان انگلیس ۳- لزوم کشف ابعاد عظیم روحانی و معنوی امام خمینی ۴- پیگیری اصول اندیشه‌های امام خمینی تا علّامه

ص: ۲۷۰

حلی ۵- تأسیس کشور اسلامی توسط امام خمینی در سال ۱۹۷۹ ۶- نظر امام در مورد التقاط الهیات با تاریخ و ایجاد توازن میان تاریخ و دین‌شناسی ۷- شهامت حضرت امام در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تقوای ایشان ۸- نظر ایشان در مورد حج، جهاد و آزادی قدس ۹- نظر ایشان در مورد اتحاد جریان‌های تاریخ با امت و در پایان متذکر می‌شود امام خمینی دریایی از بینش‌های نوین در اسلام و کلیتش بوده هر کوششی در محدود کردن شخص و اهمیت ایشان به ایران، پایه مکتب فکری در اسلام، بی عدالتی بزرگی نسبت به او، به اسلام و شاید به (خود) ایران است

محمدی ری شهری، محمدارزشها ۰۰۲/ ۰۸/ ۸۷۵- ۹

عنوان: دبیر کل جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران: هدف ما دفاع از ارزش‌ها از طریق همکاری با جناح‌های همسو با نظام اسلامی است

چکیده: در قسمت‌هایی به نکات ذیل اشاره می کند:

۱- مخالفت امام خمینی با ایجاد درگیری با مأموران سعودی در مراسم حج ۲- عدم مطلق‌نگری حضرت امام به افراد ۳- تشکیل دادگاه ویژه روحانیت به فرمان امام.

خامنه‌ای، سیدعلی‌جمهوری اسلامی ۱۸۵۱۴۶/ ۱۲/ ۳۷۵

عنوان: رهبر انقلاب: فریضه حج فرصت ذی‌قیمتی است که می‌تواند خنثی کننده نقشه‌های استکبار و صهیونیسم باشد

چکیده: رهبر انقلاب وحدت و یگانگی میان مسلمانان را به عنوان یکی از اولین پیام‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی و یکی از موفقیت‌های انقلاب و نیز احیای حج ابراهیمی را یکی از افتخارات بی نهایت حضرت امام ذکر کردند.

رسالت ۲۵۳۲۳۷/ ۱۲/ ۵۷۵، ۱۳

عنوان: در خطبه‌های نماز جمعه تهران عنوان شد: گزارش رییس جمهور از موفقیت‌های اقتصادی و بین المللی ایران در سال ۷۵

چکیده: حجت الاسلام محمدی ری شهری، سخنران قبل از خطبه‌های نماز جمعه تهران با اشاره به احیاگری امام خمینی در زمینه حج ابراهیمی به برخی از رهنمودهای ایشان در مورد حج ابراهیمی اشاره می کند.

ص: ۲۷۱

محمدی ری شهری، محمد کار و کارگر ۲۶۱۸۴۵/ ۱۲/ ۲۷۵

عنوان: ری شهری در پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران: شعار «مرگ بر آمریکا» در طواف خانه خدا نشانه زنده شدن حج است

چکیده: به برخی از رهنمودهای امام خمینی در مورد حج ابراهیمی اشاره می‌کند و ایشان را احیا کننده حج ابراهیمی می‌شناساند.

خمینی سید احمدجمهوری اسلامی ۲۶۵۱۵۳/ ۱۲/ ۱۸۷۵

عنوان: دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها

چکیده: در این بیانات به نکات ذیل اشاره می‌کند ۱- عزت و کرامت مسلمانان در پرتو آرای حضرت امام ۲- امام خمینی درد دین داشت و قلبش برای استقلال، آزادی و ایستادگی مسلمانان در برابر قدرت‌های ظالم می‌تپید ۳- صداقت امام با مردم و مسؤولین ۴- ویژگی‌های بارز امام: تقوا، صداقت، خلوص و توجه به رضای الهی ۵- اعتقاد امام به همراه کردن روح علمی با تحصیل علم در مراکز علمی ۶- مظلوم بودن بعد سیاسی حج از نظر امام و طرح تمام مسائل سیاسی حج در اعلامیه‌های حج از سوی ایشان.

ناظم رعایا، جعفر سلام ۲۸۱۶۹۸/ ۰۱/ ۹۷۶

عنوان: آیات برائت از مشرکان و چگونگی اعتبار عملی آنها

چکیده: ضمن بیان آیات برائت از مشرکین و تشریع مناسک حج در اعلام برائت از مشرکین از طرف امام خمینی، آگاهی از سیاست دفاعی اسلام را که همه ساله از طرف امیر حجاج بیان می‌شود ذکر می‌کند

محدثی، جواد جمهوری اسلامی ۱۲۵۲۰۷/ ۰۳/ ۲۲۷۶- ۲۴

عنوان: امام خمینی و احیاگری در مفاهیم دینی

چکیده: ویژه نامه سالگرد: دیدگاه‌های حضرت امام را به عنوان یکی از احیاگران دین و هویّت‌اسلامی و شخصیت مستقل امت اسلامی در محور مفاهیم دینی و سنت‌ها و شعائر تحت عناوین: ۱- نماز جمعه ۲- حج ۳- محرّم ۴- عاشورا ۵- عزاداری ۶- مسجد ۷- انتظار ۸- ایام‌اللَّه ۹- شهادت ۱۰- غدیر خم ۱۱- اسلام ناب و اسلام آمریکایی ۱۲- شیطان، بررسی می‌کند.

ص: ۲۷۲

رجایی، غلامعلی اطلاعات ۰۷۲۱۱۸۹/ ۰۸/ ۱۴۷۶

عنوان: سیمای آفتاب جماران خاطراتی از زندگی امام خمینی

چکیده: خاطره‌ای است از حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در مورد حج مستحبی در نظرامام قدس سره بدین مضمون که: یک وقت که در خدمت امام بودم از ایشان در مورد حج مستحبی سؤال کردم، امام فرمودند: به مسؤولین بگویید به حج مستحبی نروند.

جمهوری اسلامی ۱۵۵۴۵۱/ ۰۱/ ۱۲۷۷

عنوان: حج خونین، زمزم هدایت ملت‌ها

چکیده: مطلبی است در مورد کشتار حجاج ایرانی در مکه در سال ۶۶ و طی آن به فرازهایی از پیام امام خمینی به مناسبت شهادت حجاج اشاره می کند

محمودی، محمد جواد جمهوری اسلامی ۱۶۵۴۵۲/ ۰۱/ ۱۵۷۷

عنوان: حج نمایش قدرت عظیم اسلام

چکیده: ابعاد فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی، عبادی و سیاسی حج را بیان می کند و طی آن شرایط حج مقبول از نظر امام خمینی برمی‌شمار که از آن جمله است: حجی که در آن مصالح مسلمانان در نظر گرفته می‌شود

مهری، سید محمد جوادپاسدار اسلام ۰۰۲۰۸/ ۱۲/ ۳۴۷۷

عنوان: حج ابراهیمی

چکیده: ابتدا فلسفه حج و اهمیت اعلام برائت در آن را توضیح می‌دهد و در ادامه با اشاره به اهمیت دفاع از خط امام و با استناد به رهنمودهای حضرت امام، اعلام برائت را از ویژگی‌های خط امام بیان می کند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».